



...مثل برف آب خواهیم شد

مذاکرات «شورای فرماندهان ارتش»
(دی - بهمن ۱۳۵۷)

... مثل برف آب خواهیم شد

مذاکرات «شورای فرماندهان ارتش»

(دی - بهمن ۱۳۵۷)



نشرنی



نشر نی: تهران، بولوار کشاورز، پاساژ سامان، شماره ۷ (تلفن ۶۵۹۵۸۵)

... مثل برف آب خواهیم شد

مذاکرات «شورای فرماندهان ارتش» (دی - بهمن ۱۳۵۷)

چاپ اول، اسفند ۱۳۶۵ تهران.

چاپ دوم، فروردین ۱۳۶۶ تهران.

تیراژ: ۱۰,۰۰۰ نسخه.

طراح جلد: حبیب ا... صادقی.

حروفچینی: کامپیوست.

چاپ: ایران چاپ

همه حقوق محفوظ است.

فهرست مطالب

معرفی کتاب

۵-۱۱

مقدمه

۱۳-۳۰

۱. جلسه اول (۱۳۵۷/۱۰/۲۵):

۳۱-۱۲۲

روز «ر+۱»، ۳۷/ طرح اضطراری برق: اشغال و راه اندازی نیروگاهها، ۴۳/ مطبوعات و جنگ روانی، ۴۷/ کسانی که به ارتش حمله می کنند از مذهبی ها نیستند، ۵۰/ فرماندهان سربازان را شستشوی مغزی می دهند، ۵۴/ نباید بین ارتش و مردم دوستی برقرار شود! ۵۹/ نیروهای فرمانداری نظامی در مسیر تظاهرات نباشند، ۶۳/ ما (تیمساران) با یک مردم خائن طرفیم! ۶۵/ طرح اضطراری مخابرات: اشغال و راه اندازی مراکز مخابراتی، ۶۹/ برای دستگیری ۲۰۰ هزار یا ۱۰۰ هزار نفر باید فکر بشود... ۷۱/ پلیس نمی تواند با اغتشاشاتی به این وسعت روبرو شود، ۷۴/ خطوط اصلی و تدابیر کلی روز «ر+۱»، ۷۶/

وضعیت قرمز، ۸۰/ ما در آستانه سقوط هستیم؛ کودتا کنیم یا از دولت بختیار حمایت کنیم؟ ۸۵/ در سیاست دخالت نمی‌کنیم! ۸۷/ حالت فوق العاده؛ آمادگی درجه ۳، ۹۱/ از فردا صبح آماده باش کامل بدهید، ۹۸/ در وضعیت قرمز تمام موارد پیش بینی شده است، ۱۰۳/ وضعیت قرمز باید اعلام بشود، ۱۰۶/ اسامی ۳۰ هزار نفر نوشته شده، همه را بگیرید مملکت آرام می‌شود...، ۱۱۴/ احتمال دخالت شوروی، ۱۱۸/

۲. جلسه دوم (۱۳۵۷/۱۱/۳): ۱۹۸ - ۱۲۳

وضع ما از وضع جنگی بدتر است، ۱۲۷/ کلمه «شاهنشاهی» گرفتاری دارد، ۱۳۱/ به آمریکائی‌ها گفتیم از شما پشتیبانی سیاسی می‌خواهیم، ۱۳۸/ تظاهرات اکثریت خاموش! ۱۴۳/ خط مشی سری دولت، ۱۴۷/ ما خودمان هم فکر می‌کنیم یک خورده بی‌غیرت شده‌ایم! ۱۵۰/ درجه دارهای قدیمی را پاسخش بگذارند، ۱۵۵/ ما بلا تکلیف هستیم، ۱۵۹/ اگر دیر بجنبیم سر همه ما بریده خواهد شد، ۱۶۲/ بعضی از همقطاران ما از ترس از کشور فرار کردند، ۱۷۰/ تظاهرات قانون اساسی را چه کسی راه بیندازد؟ ۱۷۶/ شعارهای تظاهرات، ۱۸۲/ من با لباس سویل در تظاهرات شرکت می‌کنم، ۱۸۷/ دهاتی‌ها در تظاهرات شرکت نکنند؛ آبرویمان می‌رود، ۱۹۶/

۳. جلسه سوم (۱۳۵۷/۱۱/۹): ۲۴۳ - ۱۹۹

اگر بختیار مجبور به استعفا بشود ارتش چه باید بکند؟ ۲۰۵/ باید بدترین وضعیت را پیش بینی کرد، ۲۰۸/ چه کسی فرودگاه را بسته است؛ ارتش یا بختیار؟ ۲۱۲/ کودتا، ۲۱۴/ همه را بگیریم، زندان کنیم، آویزان کنیم! ۲۱۷/ تنها راه، راه نظامی همراه با کار سیاسی است...، ۲۲۰/ اگر ارتش جلومردم بایستد جز نابودی ارتش و مردم، برآوردی نمی‌توانیم داشته باشیم، ۲۲۴/ شورای سلطنت و مجلس مثل حباب صابون از بین می‌روند، ۲۲۸/ مثل برف آب خواهیم شد، ۲۳۸/ با سه لشکر می‌شود کشوری مثل افغانستان را گرفت؛ اما در تهران هیچ کاری نمی‌توانیم بکنیم، ۲۴۳/.

بسمه تعالی

معرفی کتاب

کتابی که در دست دارید حاوی متن مذاکرات ۳ جلسه از جلسات شورای فرماندهان ارتش شاهنشاهی در ماههای دی و بهمن ۱۳۵۷ است. همزمان با سقوط دولت نظامی ارتشبد غلامرضا اژه‌اری (۱۰ دی ۱۳۵۷)، اوجگیری تظاهرات مردم در سراسر کشور، مطرح شدن مسأله خروج شاه از کشور و روی کارآمدن دولت شاپور بختیار به عنوان آخرین راه حل برای حفظ رژیم سلطنتی، مسأله نقش ارتش در تحولات سیاسی کشور در محافل سیاسی، مطبوعاتی و نظامی داخل و خارج از ایران — به عنوان یک نیروی نظامی بزرگ — به سرعت مطرح شد.

فرماندهان نظامی — که تا آن روز صرفاً مجری فرامین شاه بودند — احساس می‌کردند که در شرایط خروج شاه از کشور و قطع رابطه نزدیک وی با آنان، برای جلوگیری از فروپاشی کل نظام فرماندهی و حفظ یکپارچگی ارتش در بحران سیاسی عمیق کشور، باید با یکدیگر به تبادل نظر بپردازند.

در مورد تاریخچه این جلسات و اصولاً گردهم آیی فرماندهان ارتش شاهنشاهی در دوره قبل از پیروزی انقلاب، منابع بسیار اندکی وجود دارد و با بررسی منابع موجود نیز نمی توان تاریخچه دقیقی را ترسیم و قطعاً درباره آن نظر داد. اما آنگونه که مدارک منتشر شده موجود نشان می دهد جلسات «شورای فرماندهان ارتش» از تاریخ ۲۵ دی ۱۳۵۷ تا روز ۲۲ بهمن همان سال به دفعات برگزار شده است. آخرین این جلسات، همان جلسه ای است که در روز ۲۲ بهمن، با حضور ۲۷ تن از فرماندهان عالی رتبه رأی به «بیطرفی ارتش» داد. قوه باغی تاریخچه این جلسات را تا تشکیل مجمعی تحت عنوان «کمیته بحران» که پس از انتصاب وی به «ریاست ستاد بزرگ ارتشتاران» (در ۱۴ دی ۱۳۵۷) آغاز به کار کرده است، عقب می برد. وی شرکت کنندگان در این جلسات را به شرح زیر معرفی می کند:

ارتشبد حسین طوفانیان جانشین وزیر جنگ و رئیس سازمان صنایع نظامی. سپهبد عبدالعلی بدره ای فرمانده نیروی زمینی و سرپرست گارد شاهنشاهی. دریاسالار کمال الدین حبیب اللهی فرمانده نیروی دریایی. سپهبد امیرحسین ربیعی فرمانده نیروی هوایی. سپهبد ناصر مقدم رئیس ساواک و سرلشکر پرویز امینی افشار رئیس اداره دوم ستاد بزرگ ارتشتاران. وی اشاره می کند که «برحسب نیاز»، فرمانده ژاندارمری، رئیس شهربانی کشور، جانشین ستاد بزرگ، معاون ستاد، رؤسای ادارات ستاد و یا «سایر امراء» نیز در جلسات این کمیته شرکت می کردند^۱.

ژنرال هایزر در کتاب خود تحت عنوان «مأموریت در تهران» نیز به «هیأت» دیگری که با شرکت ربیعی (فرمانده نیروی هوایی)، حبیب اللهی (فرمانده نیروی دریایی)، طوفانیان و خسرو داد (فرمانده هواپیمایی نیروی زمینی - هوانیروز) پیش از ورود وی به تهران (۱۴ دی ۱۳۵۷) تشکیل جلسه

۱ - عباس قوه باغی، اعترافات ژنرال، تهران، نشر نی، ۱۳۶۵ (چاپ سوم) صفحه

می داده است، اشاره می‌کند^۲. هاینر در خاطرات خود می‌نویسد: «ذهن من دچار این سؤال شده بود که اگر این مردان می‌توانستند باهم کار کنند و یک «هیأت» تشکیل دهند. شاید می‌توانستند دوشادوش هم از بختیار حمایت کنند.»^۳

هاینر می‌نویسد که برای تشویق امرای ارتش شاه در مورد برنامه ریزی برای اقدام نظامی مؤثر و «بازگرداندن کشور به وضع عادی» و در صورت لزوم، کودتا، پیشنهاد برگزاری جلسات مشترکی را داده است. به روایت وی، اولین جلسه مشترک باحضور وی، ژنرال گاست (رئیس هیأت مستشاری آمریکا در ایران)، طوفانیان، قره‌باغی، ربیعی و حبیب‌اللهی در بعدازظهر سه شنبه ۹ ژانویه ۱۹۷۹ (۱۹ دی ۱۳۵۷) برگزار شده^۴ و «گروه برنامه‌ریز» برای «گرفتن قدرت و کنترل عوامل صنعتی و ذخایر مالی کشور...» کار خود را از روز ۲۰ دی ۱۳۵۷ آغاز کرده است.^۵

به این ترتیب آنچه مسلم است این است که علاوه بر جلسات شورای فرماندهان که مذاکرات ۳ جلسه آن در کتاب حاضر آمده است، جلسات دیگری نیز در سطوح بالای فرماندهان نظامی برگزار می‌شده است:

۱- جلسات «کمیته بحران» که از تاریخ ۱۹ دی ۱۳۵۷ به بعد علاوه بر قره‌باغی، طوفانیان، بدره‌ای، حبیب‌اللهی، امینی افشار و مقدم، هاینر و ژنرال گاست نیز در آن شرکت می‌کرده‌اند.

۲- جلسات گروه (یا گروه‌های) برنامه‌ریز که به تدوین طرح اشغال و براه‌اندازی مراکز حساس اقتصادی، مخابراتی و... کشور مشغول بوده

۲- رابرت هاینر، مأموریت در تهران، (پاورقی روزنامه اطلاعات، ۱/۹/۱۳۶۵).

۳- همان مأخذ، همان تاریخ.

۴- همان مأخذ، روزنامه اطلاعات، ۸/۹/۱۳۵۷. هاینر اشاره می‌کند که در «مواقعی» رئیس ساواک نیز در این جلسات شرکت می‌کرده است.

۵- همان مأخذ، روزنامه اطلاعات، ۱۲/۹/۱۳۵۷.

است.^۶

به نظر می‌رسد که جلسات «شورای فرماندهان»، اصولاً برای بررسی اوضاع کلی سیاسی و نظامی، بررسی طرح‌های آماده شده توسط گروه‌های برنامه‌ریز و نیز تصمیم‌گیری پیرامون اقدامات مقتضی ارتش در آن روزهای بحرانی تشکیل می‌شده است.

شناسایی افراد شرکت‌کننده در جلسات

برای کسی که صدای افراد شرکت‌کننده در جلسات را قبلاً نشنیده باشد، تشخیص هویت افراد بسیار مشکل، و در مواردی غیرممکن، است. برای رفع این مشکل به دو شیوه توسل جسته‌ایم. اولین مأخذ راهنما در این مورد کتاب «اعترافات ژنرال» (خاطرات ارتشبد عباس قره‌باغی) است. قره‌باغی در صفحات ۳۴۹ و ۳۵۰ کتاب خود اسامی فرماندهانی را که در آخرین جلسه این شورا در روز ۲۲ بهمن شرکت داشته‌اند با سمت آنها ذکر می‌کند. مأخذ دوم، خود متن مذاکرات است که در آن از طرف رئیس جلسه یا سایر شرکت‌کنندگان، افراد به نام مورد خطاب قرار می‌گیرند. اما در مواردی این خطاب فقط با ذکر جملاتی از قبیل «تیمسار! بفرمائید» یا «شما، بفرمائید» انجام می‌گیرد. در این گونه موارد سعی شده است با توجه به اظهارات گوینده و اشاراتی که در مورد سمت یا سوابق خود می‌کند، نام او یافته شود. به این ترتیب، جز در یک یا دو مورد جزئی، توانستیم نام اغلب افرادی را که در بحث‌ها شرکت کرده‌اند، شناسایی کنیم. از این جمله است «سپهبد عبدالعلی نجیمی نائینی» که در هیچ یک از این سه جلسه به‌رنام مورد خطاب

۶ — هابز لاقل به کار دو گروه از این گروه‌ها — گروه جنگ روانی که یک سرگرد آمریکایی در جلسات آن شرکت می‌کرده است و گروه تهیه طرح براه‌اندازی مراکز اقتصادی — اشاره می‌کند.

قرار نمی‌گیرد، اما در گوشه‌ای از اظهارات خود اشاره‌ای به این مضمون دارد که «آن موقعی که من امیر جانشین بودم» و از کل صحبت‌های وی نیز مشخص می‌شود که از فرماندهان نیروی دریایی و هوایی نیست. در این مورد با مراجعه به سوابق تمامی فرماندهانی که نامشان در فهرست نام‌های کتاب قره‌باغی آمده است مشخص شد که تنها دونفر (نجیمی نائینی و سپهبد حاتم) از نیروی زمینی، قبل از تاریخ جلسات، «امیر جانشین» بوده‌اند. حاتم، جانشین ستاد بزرگ ارتشتاران و نجیمی نائینی جانشین فرمانده نیروی زمینی (پس از استعفای اویسی) بوده‌اند. سپس با مراجعه به اسامی شرکت کنندگان در جلسه ۲۲ بهمن شورای فرماندهان مشخص شد که سپهبد حاتم تا آن تاریخ هنوز سمت «جانشین ستاد بزرگ ارتشتاران» را داشته است. بنابراین فرد مذکور، که در تاریخ انعقاد جلسه (۹ بهمن ۱۳۵۷) دیگر امیر جانشین نبوده است، نمی‌تواند غیر از نجیمی نائینی باشد.

روش تنظیم متن کتاب

متن کتاب حاضر پس از پیاپی شدن ۶ ساعت نوار به ترتیب زیر تنظیم شده است:

۱- اسامی افراد شرکت کننده در جلسه با رعایت ترتیب و تقدم مشارکت آنها در بحث داخل دو گروه [] آمده است. همینطور در مواردی که برای کمک به فهم جمله، عبارت و یا کلمه‌ای به متن افزوده ایم آن را داخل گروه آورده ایم.

۲- علامت سه نقطه... در موارد زیر به کار رفته است:

- الف. هرگاه بر اثر همه‌همه یا صحبت کردن چند نفر به طور همزمان، صدای افراد قابل تشخیص نبوده است.
- ب. در مواردی که شخصی صحبت دیگری را قطع کرده است و در نتیجه جمله گوینده ناتمام مانده.

ج. در مواردی که کلمه یا عبارتی به هر علت نامشخص بوده است — که این موارد آنقدر محدود است که فهم مطلب را دشوار نمی‌کند.

د. در پیاده کردن نوار ششم، در یک ربع آخر، به علت بد ضبط شدن نوار و وجود صداهای اضافی مثل صدای شدید موتور هلی کوپتر با دشواری مواجه بودیم؛ ولی در عین حال حتی اگر عبارتی قابل تشخیص بوده، آورده شده است و گرنه از سه نقطه استفاده کرده‌ایم.

۳ — در مورد انشای متن سعی شده است تا حالت محاوره‌ای مذاکرات حفظ شود، در عین حال گاهی برای واضح‌تر شدن مفهوم جمله در حد عوض کردن جای یک کلمه یا یک عبارت و یا تغییر جای فعل و فاعل در متن تغییراتی داده‌ایم. اما هیچگاه کلمه یا عبارتی حذف نشده و تغییرات ما تفاوتی در معنی بیان‌گوینده ایجاد نکرده است.

۴ — هرگاه گوینده فردی یا جمع را مورد خطاب قرار داده علامت ندا (!) آورده‌ایم. همچنین در مواردی که گوینده دچار حیرت بوده و یا بر مطلبی تأکید داشته است به تناسب شدت بیان وی از یک، دو و یا سه علامت ندا (!) استفاده کرده‌ایم.

۵ — هرگاه گوینده کلمه، عبارت و یا جمله‌ای را بیش از یک بار گفته عیناً نقل کرده‌ایم. کلیه تکیه کلام‌ها مانند: «به اصطلاح» یا «منظور عرضم» از گوینده است؛ همچنین اشتباهات لفظی — که گاه هم از روی عادت پیش می‌آید — مانند: وقتی که طوفانیان به قره‌باغی می‌گوید: «ببخشید قربان عرضتان را قطع می‌کنم» و یا وقتی که قره‌باغی پرویز امینی افشار را با عنوان «تیمسار امین افشار» مورد خطاب قرار می‌دهد. بنابراین هرگاه به مواردی از این قبیل برخورد کردید نه اشتباه چاپی است و نه دخالت ما.

۶ — معرفی کتاب، مقدمه کتاب و شرحی از وقایع و شرایط سیاسی تاریخ تشکیل جلسه که در ابتدای متن مذاکرات هر جلسه آمده و همچنین کلیه پاورقی‌ها و کلمات و جملات داخل کروشه از ناشر است.

آنچه موجب اطلاع ما از وجود نوار این مذاکرات شد، پخش یک نمایشنامهٔ رادیویی از «صدای جمهوری اسلامی ایران» بود که بر مبنای مذاکرات این جلسات تهیه شده بود. پس از مراجعه به رادیو توانستیم از محتوای مذاکرات شورای فرماندهان ارتش مطلع شویم.

در پایان جا دارد از سرپرستی صدای جمهوری اسلامی ایران که به ناشر اجازه دادند این سند گرانبهای انقلاب اسلامی را چاپ و منتشر نماید و همچنین از کارکنان آرشیو رادیو بخاطر زحماتی که در این باره تقبل نمودند تشکر نمائیم.

مقدمه

پس از انتشار کتاب «اعترافات ژنرال» که حاوی خاطرات آخرین رئیس ستاد مشترک ارتش شاه بود، خوانندگان و صاحبان نظر در ارتباط با مفاد آن شفاهاً و کتباً اظهار نظر کردند و فصل مشترک سخنان و نظریات عموم این بود که محتوای کتاب مذکور علیرغم خواست و تلاش نویسنده، زبونی شاه و تزلزل دستگاه حکومت او را در مقابل اراده ملت و نیروی مذهب نشان داده است.

کتاب حاضر سندی است تاریخی که از گفتگوهای آشفته و پنهانی ژنرالهای بی سپاه و لشکر شاه در جلسات محرمانه شورای فرماندهان فراهم آمده است. صدای مهیب فروپاشی رژیم شاهنشاهی و تصویر زلزله بزرگ سال ۵۷ را از لابلای مطالب این کتاب و از درون جلسه شورای فرماندهان به خوبی می شنوید و می بینید.

تاریخ تشکیل این جلسات، دیماه و بهمن ماه سال ۵۷ بوده است. در

آن ایام فرماندهان عالی‌رتبه نیروهای نظامی و امنیتی رژیم شاه با سخت‌ترین و پیچیده‌ترین اوضاع سیاسی و اجتماعی رو در رو بوده‌اند. شاه ژنرال‌ها را به گونه‌ای عادت داده بود که بدون او اراده و استقلالی از خود نشان نمی‌دادند. با انتشار خبر خروج شاه از ایران ژنرال‌های تحت فرمان وی که مثل همه می‌دانستند این خروج همان فرار از معرکه است، وضعیت کودکان بی‌سرپرستی را پیدا کرده بودند که در تاریکی و در میان جمعیتی متراکم و ناآشنا تنها مانده و روحیه خود را کاملاً باخت‌ه باشند.

«هایزر» فرستاده آمریکا و کسی که قرار بود تا تعیین تکلیف وضعیت سیاسی رژیم شاه و استقرار حکومت بختیار و نظامیان در ایران عملاً جای خالی شاه را پر کرده و نیابت او را در جمع فرماندهان برعهده داشته باشد و به عنوان نایب شاه عمل کند، در خاطرات خویش روحیه ژنرال‌های شاه را در آنروزها اینگونه تصویر کرده است:

«به نظر می‌رسید که گویا تمام جهان را روی شانه‌های آنها گذاشته باشند... به کلی سرگردان بودند و هیچ چیز در دست نداشتند. اعتراضات آنها نسبت به بازگشت من (هایزر) به آمریکا و تنها گذاشتن آنها این حقیقت را برایم روشن کرد که فقط به فکر خودشان هستند و...». «تیتراول روزنامه «تهران ژورنال» که اعلام می‌داشت: «خمینی دولت جدیدی تشکیل خواهد داد» ژنرال‌های ارتش را از ترس خشکانده بود... هر یک از آنها بارها اعلان کرده بودند که ترجیح می‌دهند از عمل شاه [خروج از کشور] پیروی کنند و از من می‌پرسیدند که «اگر به جای ما بودید چه تصمیمی می‌گرفتید؟ بهتر است ما را به حال خود بگذارید» و آنوقت همگی فرار می‌کردند [!]... می‌دانستم که همه این حوادث عمیقانه بر وجودشان اثر گذاشته است، همه آنها محکم ایستاده بودند، ولی من

مطمئن هستم که خیلی به حالشان مفیدتر می بود اگر آشکارا می توانستند گریه کنند... پس از پخش مراسم فرودگاه و خروج شاه عکس العمل فرماندهان و ژنرالهای در کنار من در اطاق، صدای حق حق گریه بود. یکی از آنها سرش را به شانه من تکیه داد و گریه کرد ولی همه این گریه کردن ها به نظرم سطحی آمد...».

فرماندهان عالی رتبه شاه با چنین روحیه ای در چنان فضائی گاه گرد-هم آمده و در حقیقت برای نجات خودشان از آن بحران بزرگ چاره جویی می کردند. اما هرچه تلاش می کردند هیچ طرح و برنامه قابل اجرایی به فکرشان نمی رسید. زیرا اساساً هیچ طرح و برنامه ای در عمل قابل اجرا نبود! متن گفتگوهای آنان که مستقیماً از نوار پیاده شده از چند جنبه، شایسته توجه و مطالعه است:

الف — علیرغم ادعاها و حرفهایی که بعضاً در همین گفتگوها و نیز در کتاب شاه و کتاب قره باغی و امثال آنها مبنی بر خودداری سران رژیم شاهنشاهی و مقامات آمریکائی از اعمال خشونت و بکارگیری راه حل های قهرآمیز و دست زدن به خونریزی و کشتار مطرح شده است، گفتگوهای محرومانه فرماندهان عالی رتبه شاه نشان می دهد که آنها برای این مردم و این انقلاب خوابهای خوشی دیده بودند! و نقشه های خطرناکی را به منظور انجام خونین ترین کودتای تاریخ معاصر و قتل عام و سلاخی سراسری طرح ریزی کرده بودند.

ژنرالها (بنا به توصیه هایزر) تصمیم داشتند در لحظه مناسب درست مثل درنده ای که در کمین شکار، آرام و خونسرد ولی مراقب و مهیّا، می نشیند و مناسب ترین فرصت را انتظار می کشد، فوراً وارد عمل شده و به سبک کار نظامیان شیلی و کشورهای مشابه دست به کودتا بزنند. کودتائی نه مانند کودتای ازهاری، بلکه این بار به سبک پینوشه و صدها مرتبه گسترده تر،

فاجعه‌انگیزتر و خونین‌تر و وحشتناک‌تر از آن. زیرا به همان اندازه که قدرت مردمی و اعتقادی انقلاب اسلامی ایران با آنچه در شیلی رخ داد متفاوت است، شیوه‌های خشونت‌بار دشمن در برخورد با این دو رخداد نیز می‌بایست از حیث شدت و حدت و گستردگی و نتایج حاصله اساساً متفاوت می‌بود.

اگر نقشه نهائی دشمن در ایران پیاده می‌شد و بهتر است بگوئیم اگر کسی باقی مانده بود که فرمان کودتای ژنرالها را اجرا کند، وضعیتی به وجود می‌آمد که اوصافی مانند حمام خون و امثال آن در تاریخ آینده تنها گوشه‌هائی از فاجعه و بخشهائی از واقعیت را به دیگران نشان می‌داد.

مطالعه متن گفتگوی ژنرالها در شورای فرماندهان نشان می‌دهد که آنها در پی اجرای کودتایی بوده‌اند که کار را تمام کند و برای همیشه به انقلاب و نهضت خاتمه بدهد! و هر حرکتی را درهم بشکنند. سپهد صانعی پس از آنکه می‌گوید: «این جلسه که من الآن افتخار حضور در آن را دارم یک جلسه بسیار تاریخی است» و «هر فردی ولوعامی و غیرنظامی در هر کوچه و بازاری می‌تواند تشخیص بدهد که ما در آستانه سقوط هستیم»، اینگونه داد سخن می‌دهد:

«شب حتماً بایستی رؤسای مخالفین، تمام رؤسا و سرکردگان در هر لباس و موقعیتی هستند باید دستگیر شوند ولو بیست هزار نفر و این طرح را باید آماده کنیم و جای آنها را تعیین کنیم. بلافاصله باید برق و سوخت مملکت را در دست بگیریم، نه با حرف‌ها و کاغذها بلکه با زور گلوله و سرنیزه. آنچه از نفرت داریم باید به کار بگیریم و آنچه نداریم باید از سرنیزه و از طپانچه‌مان استفاده کنیم. یعنی نفرنی را پشت دستگاه بگذاریم و گلوله را هم پشت سرش بگذاریم. بگوئیم کارت را می‌کنی یا ترا می‌کشیم. اگر کرد که کارش را می‌کند، اگر نکرد ده نفرشان که کشته شدند بقیه حساب کار خودشان را

می‌کنند. بلافاصله باید دستگاه تبلیغاتی مملکت را در اختیار بگیریم تا همه افراد مملکت در گوشه و کنار بفهمند وضعیت چیست. اسمش را کودتا می‌گذارید، حمایت از دولت قانونی (بختیار) می‌گذارید، پیش‌بینی و پیشگیری از تمام مخاطرات برای مملکت می‌گذارید، بنده نمی‌دانم. بایستی در روز «ره‌منهای یک» ما کشور شاهنشاهی را با قدرت نظامی اشغال کنیم.»

قره‌باغی ضمن تأیید اصل و اساس سخنان صانعی تذکر می‌دهد که موقع انجام چنین کارهایی به این وسعت و سرعت و به این شدت عمل به نحوی که حرف آخر زده شود و کار آخر انجام گیرد وقتی است که نخست‌وزیر (بختیار) از اجرای راه حل سیاسی باز بماند و آنگاه می‌گوید: «فرمودید باید مخالفین را بگیرید، شما می‌گوئید ده هزار نفر، ایشان (بختیار) می‌گوید صد هزار نفر». سپس در مورد اهمیت جلسه اظهار می‌دارد: «به نظر بنده برای من این جلسه شاید نظیرش در گذشته نبوده است. مهمترین جلسه‌ای است که ما امروز در اینجا تشکیل می‌دهیم. من یادم می‌آید آنروزی که قرار بود کشتی از شط العرب عبور کند (اشاره به نقطه اوج درگیری مرزی ایران و عراق در اردیبهشت ۱۳۴۸) شب ما اینجا در یک جلسه‌ای جمع شدیم. هیچ‌وقت من آن جلسه را فراموش نمی‌کنم ولی شاید این جلسه مهمتر از آن جلسه است. برای اینکه ما اگر فکر کنیم در وضع عادی هستیم در وضع عادی نیستیم و حالت جنگ است و خیلی هم از وضعیت جنگی بدتر است».

رحیمی، فرماندار نظامی تهران، در گفتگویی دیگر اظهار می‌دارد: «انشاء الله که آقای بختیار موفق بشود و برود جلو و اگر خدای ناکرده استعفا دادند، مرحله آخر است و بنده فکر می‌کنم باید یک نخست‌وزیر نظامی و یک هیأت دولت نظامی تشکیل شود و بیايند شروع کنند و آن آخرین عملی را که برای حفظ مملکت لازم است انجام دهیم. من فکر می‌کنم جز این راهی دیگر

نمی توانیم داشته باشیم.» و این یعنی راه حل قتل عام و کشتار سراسری. قره باغی متن نامه نخست وزیر را که نوعی دستورالعمل است در جلسه می خواند. بختیار در نامه نوشته است که «در شرایط فعلی مصلحت به نظر می رسد که با تظاهرات مدارا شود.» و بلافاصله تذکر می دهد که «این دستورالعمل برای همیشه نیست و... تصمیماتی متناسب با شرایط روز و... اتخاذ خواهد شد!» مقصود بختیار روشن است. مدارا با مردم موقتی و مصلحتی است و به محض اینکه شرایط جدیدی پیش آمد سرکوب و قتل عام مخالفین و خشونت و شدت عمل راه حل اساسی خواهد بود. به همین جهت قره باغی با اشاره به آن می گوید: «یعنی ایشان طرزفکرش نظامی تراز نظامی است!» بختیار ادامه می دهد: «در روز «۱+» چنانچه تظاهرات منجر به اغتشاش و... گردد و امنیت و موجودیت مملکت... را به مخاطره اندازد نیروهای مسلح شاهنشاهی فوراً و با شدت وارد عمل شده و اقدام به سرکوب نمایند.» و قره باغی توضیح می دهد: «یعنی این برنامه برای هرروزه قوت خود باقی است». بختیار در ادامه دستورالعمل صادره می گوید: «با سازمان اطلاعات و امنیت تبادل نظر به عمل آمده چنانچه دستگیری محرکین ضروری باشد فوراً تصویب خواهد شد. در مورد دستگیری روحانیون چون مشکلات جدیدی ایجاد می شود فعلاً تأمل گردد و اقدامی نشود». کلمه (فعلاً) در موارد زیادی به کار رفته است!

شاید جامع ترین نظریه را در این مورد «هایزر» بیان کرده باشد. وی در خاطرات خویش تحت عنوان «مأموریت در تهران» ضمن اظهار این مطلب که وزیر دفاع آمریکا مستقیماً دستورات مربوط به کودتا و بررسی امکانات و تدارک مقدمات لازم برای انجام آن را خطاب به وی صادر می کرده است چنین می گوید: «به نظرم خود را طناب باز و رقاص روی بند دیدم. اول می باید هرچه از دستم برمی آید انجام بدهم که یک دولت غیرنظامی طرفدار غرب به وجود بیاید ولی نه هر دولتی بلکه آنکه بختیار نخست وزیر آن باشد. حفظ

تعداد بر سر بند به این بود که من در صورتی که دولت (بختیار) سقوط کند در لحظه مناسب ارتش را وادار به دخالت کنم.»

در واقع تمامی تلاش هایزر نیز در همین مسیر بوده و در هر شکل و شیوه ای همین هدف را تعقیب می کرده است. جلسات شورای فرماندهان هم در این رابطه و در تعقیب نظریات هایزر تشکیل می شده است. هایزر می نویسد: «به فرماندهان گفتم ما یک ارتش کامل داریم که ماههاست از آن استفاده نشده. افسران آمادگی خود را برای طراحی یک برنامه مکتوب اعلام کردند و برای انجام آن حداقل یک ماه وقت خواستند.» این برنامه مکتوب همان کودتا است.

ب — یکی از دیگر نکات مهمی که با مطالعه متن گفتگوهای فرماندهان عالیرتبه شاه می توان آن را به وضوح دریافت اینست که سرانجام ژنرالها — علیرغم دسترسی به امکانات و تدارکات عظیم مادی و تسلیحاتی و علیرغم اینکه از پشتیبانی رسمی دولت آمریکا و هم پیمانان غربی اش بهره مند بودند و با وجود اینکه هایزر می گوید: «به آنها اطلاع دادم که من پیغام پرزیدنت کارتر را برای شما آورده ام و گمان می کنم که حالا شما می دانید که ایالات متحده آمریکا به طور کامل از شما پشتیبانی خواهد کرد.» — هیچ دری را نتوانستند باز کنند و هیچ راهی را نتوانستند بگشایند. همه درها را بسته می دیدند و از هر سوی به بن بست کامل می رسیدند.

در این کتاب به نامهایی از قبیل «رمنهای یک» و «ربعلاوه یک» برمی خوریم. منظور ژنرالها از این دو نامگذاری، روزهای قبل و بعد از فرار شاه و عملیات ویژه ای بوده که می بایست در این روزها به طور سراسری انجام می شده و در واقع روزهای موسوم به «ربعلاوه یک» و «رمنهای یک» را می بایست همان روزهای کودتا نامید. ژنرالها در عمل و در اثنای جلسات، مباحثات تدریجاً به این نتیجه می رسند که «فعلاً» تا حصول شرایط مناسب، انجام کودتا به هیچوجه ممکن نیست. حداقل به دو دلیل: یکی به دلیل آنکه

چندان کسی بر جای نمانده بود تا فرمان کودتا را اجرا کند! و دیگر به آن دلیل که انجام کودتا در آن شرایط قطعاً نتیجه معکوس به بار می آورد و از جمله در همان قدمهای اول به متلاشی شدن ارتش به طور کامل منجر می شد.

نتیجتاً فرماندهان شاه نتوانستند یا صلاح ندیدند که عملیات در روزهای مذکور انجام شود. اما با ورود هائیزر انجام عملیات به فرصتهای مناسب بعدی موکول شد. گاه کودتا را راه حل واقعی می پنداشتند و گاه با توجه به قدرت روزافزون انقلاب و ضعف رو به تزاید خود، در صحت یا امکان انجام چنین کاری نیز تردید می کردند.

طوفانیان در جلسات پایانی می گوید: «الآن اردلان از شیراز آمده و می گوید ماشین و زن و بچه مرا وسط شهر توی خیابان نگه می دارند و سؤال می کنند کجا می روی، کجا بودی، می خواهی چکار کنی، اصلاً یک نفر پلیس نیست، و هیچکس نیست!»! جعفریان می گوید: «در استان خوزستان حتی کلاترینها را هم سربازها دارند مراقبت می کنند، تمام چهارراهها دست اشخاص است، جلوی من استاندار را حتی یک شخصی گرفت که عکس خمینی را بنچسباند بعد اجازه بدهد عبور کنم»!

نجیمی نائینی اظهار می نماید که: «به شاهنشاه عرض کردم ما سه لشکر در تهران متمرکز کرده ایم، افسرها در جیبشان عکس خمینی دارند. گفتم که با سه لشکر می شود یک مملکت را تصرف کرد، یک کشور خارج را می شود تصرف کرد، ولی ما در تهران هیچ کاری نمی توانیم بکنیم»! حتی سپهبد مقدم رئیس سازمان امنیت هم با استیصال و یأس می گوید: «یا ارتش باید عمل کند که نتیجه اش هر روز رو در رویی با مردم است و روز به روز تضعیف می شود. اگر هم برود به سربازخانه، هر روز حمله خواهند کرد. اگر شورای سلطنت بهم بخورد، ارتش بخواهد قدرت را به دست بگیرد باز رو در روی ملت است.»

مقدم از یک طرف از آنجا که دلش می خواسته کار با کودتا تمام شود

راه حل می دهد و می گوید: «اگر بخواهیم وارد عمل شویم، با گرفتن و کشتن یکی دوتا کار بدتر می شود کما اینکه بدتر شد، نیم بند کار کردن فایده ندارد. اگر ارتش تصمیم بگیرد که داخل عمل شود به عنوان مشاور توصیه می کنم که آقایان نیم بند کار نکنید.» اما از طرف دیگر از آنجا که واقعیت را در برابر چشم خویش مجسم می یابد و بن بست کامل را می بیند و می ترسد، سخنانش را اینگونه تصحیح و تکمیل می کند که: «البته اینکه دارم عرض می کنم، اگر مصلحت بود که ارتش وارد عمل شود و در مقابل مردم بایستد و نیروهایش را از بین ببرد و مردم را هم از بین ببرد و برآورد هم آن باشد که موفق خواهد بود!» به عبارت دیگر می خواهد بگوید این راه حل را خودم هم قبول ندارم! باین وصف باز به حرف اول برمی گردد و می گوید: «ارتش قسم خورده که حافظ رژیم سلطنتی باشد. اگر صندلی را از زیر پای بختیار کشیدند ارتش باید بایستد!» و مجدداً حرف اول را از اعتبار می اندازد و می گوید: «مگر اینکه یک راه حل سیاسی دیگری پیدا شود که بگوئیم خوب، ما که متعهد بودیم، دیگر متعهد نیستیم».

رؤسای رژیم شاه پس از فرار «اعلیحضرت» به خارج در جلسات شورای فرماندهان و حتی در یک جلسه از ابتدا تا انتها ده بار تصمیم عوض می کنند و تغییر عقیده می دهند. گاهی دن کیشوت وار گذشته را به خاطر می آورند و یادشان می آید که روزی ژنرال های قدر قدرت رژیم شاهنشاهی بوده اند و نتیجتاً فرمان آخرین حمله را صادر می کنند و دستور می دهند که کشور را باید اشغال کرد. و این بار دیگر «نیم بند» هم نباید عمل کرد. یعنی باید به سیم آخر زد و تا هر جا تیغ می برد برید و پیش رفت. اما بلافاصله حضور مردم را به یاد می آورند و صدای سیل بنیان کنی که از دور می آید در گوششان طنین می اندازد و از ترس میخکوب می شوند ورشته ها را پنبه می کنند و فرامین صادره را پس می گیرند. قره باغی رئیس ستاد می گوید: «از لحاظ عمل همه به این نتیجه رسیدیم که عمل نظامی نه امکان دارد و نه مصلحت است.»

ژنرالها نه فقط قدرت عظیم انقلاب و مردم را ناخودآگاه به رخ یکدیگر

می‌کشند و نه تنها ناخواسته از اقتدار روحی و ایمانی رهبر انقلاب و ملت ستایش می‌کنند، بلکه از اقرار به عجز خود نیز ابایی ندارند. دیگر سربازی در اختیارشان نیست که او را به پیش ببرند و شاه را از «پات» رهایی بخشند. دیگر حتی افسر و فرماندهی هم باقی نمانده است که حاضر باشد جانش را به مخاطره جدی انداخته و خود را برای رژیمی فدا کند که رئیس آن از معرکه گریخته و جان به سلامت بدر برده است. طوفانیان می‌گویند: «ما خودمان هم فکر می‌کنیم یک خورده بی‌غیرت شده‌ایم. باید یک خورده تکان بخوریم». مقدم می‌گویند: «بعضی از فرماندهان ما بی‌ایمانند، محافظه کارند»، پس از آن می‌پرسند: «چرا بعضی از همقطاران ما از ترس از کشور فرار کردند؟» بعد نمونه می‌آورد که «فرماندار نظامی شیراز نتوانست از پایین آوردن مجسمه‌ها جلوگیری کند و می‌ترسد که اگر فردا خمینی بیاید او را بکشند... در مشهد دستجات مخالفین بالای تانک رفتند و علیه رژیم شاهنشاهی شعار دادند». آنگاه نتیجه می‌گیرد که «حالا فایده‌ای ندارد. حالا گرفتن ۵۰۰ نفر هم فایده‌ای ندارد. وقتی یک جمعیت یک میلیونی روی یک احساس غلط-!!] راه می‌افتد فایده‌ای ندارد».

بی‌اعتقادی سران رژیم شاه و استیصال و ازهم گسیختگی روحی و فکری آنها چنان بوده که حتی جلسات و سخنرانی‌های خودشان را نیز جدی نمی‌گرفته‌اند و هر کس فقط به فکر خود و در اندیشه یافتن راهی برای نجات خویش از مرگ بوده است.

«هایزر» می‌نویسد: «وقتی برنامه خروج شاه از تلویزیون پخش شد ژنرالها گریه کردند ولی به نظرم سطحی آمد. حبیب‌اللهی نیز شوخی کرد. شوخی او این [ضرب‌المثل] بود که وقتی راهی برای فرار از تجاوز باقی نمانده تسلیم شو و از آن لذت ببر»... راستی هم حبیب‌اللهی با انتخاب این ضرب‌المثل مبتذل غربی که به پراگماتیسم جنسی توصیه می‌کند در آن اوضاع و احوال و همزمان با خروج شاه از کشور چه مقصودی داشته و چه چیز

می‌خواسته بگوید؟ پیدا است که شاه دیگر نزد آنان هم احترام گذشته را نداشته است.

هایزر در بخش دیگر از خاطراتش می‌گوید: «وقت زیادی صرف کردم برای اینکه به گروه روحیه بدهم که کار آسانی نبود. لاقلاً با این واقعیت کنار آمده بودند که باید در مملکت باقی بمانند. ولی همچنان با این فکر بازی می‌کردند که یک کودتای نظامی برآیندازند»... ربیعی گفت، چاره دیگری نداریم جز اینکه از دستورات اعلیحضرت وقتی کشور را ترک گفت (دستور حمایت از دولت بختیار) پیروی کنیم، مگر اینکه جرأت کنیم و یک کودتای نظامی به راه بیندازیم. من پرخاش کردم که چطور به این فکر رسیده‌اید که قادرید کودتا کنید؟ آیا برنامه‌هایی برای این کار دارید؟ آیا چیزی در دست دارید که من از آن بی‌اطلاع باشم؟ چکار خواهید کرد اگر بختیار از شما بخواهد تشکیلات گمرک یا اداره برق یا تولیدات نفت یا یکی دیگر از ستونهای اصلی اقتصاد را در اختیار بگیرد؟ چه کسی شما را رهبری خواهد کرد؟ حالا دیگر پاسخی برای سؤالاتم می‌خواستم. سؤالاتی که از وقتی به تهران رسیده بودم مرا آزار می‌دادند: آیا این افراد اسراری داشتند که من نمی‌دانستم؟ نقشه‌هایی برای یک کودتا؟ و بالاخره دریافتم که این افراد به کلی سرگردان بودند و هیچ چیز در دست نداشتند.»

ج — کتاب حاضر سند دیگری است در جهت اثبات این واقعیت مهم و اساسی که «سران و فرماندهان شاهنشاهی» ارتش اصولاً از بدنه نیروهای مسلح و به عبارت دیگر از توده و عموم نظامیان جدا بوده‌اند. به همان اندازه که سران و فرماندهان عالیرتبه در برابر شاه و حامیان او احساس وابستگی می‌کردند، توده نظامی و پرسنل مردمی ارتش نسبت به مردم و رهبری و مذهب احساس پیوستگی و همبستگی داشته و خود را به آنان نزدیک می‌دیدند. این واقعیت در تاریخ به عنوان سند افتخار ثبت شده و باقی خواهد ماند. هرچه بدنه ارتش به مذهب، مردم و انقلاب نزدیک و نزدیک‌تری شد از سران و فرماندهان

بیشتر فاصله می‌گرفت و سران و فرماندهان نیز در عین خیانت و وابستگی هر روز بیش از پیش در گردابی از تردید و تزلزل و خودباختگی فرو رفته و از درون متلاشی می‌شدند.

یکی از ژنرالها در جلسه شورای فرماندهان درست در بحبوحه ارائه طرح‌ها و نقشه‌های نظامی و امنیتی برای مقابله با انقلاب وحشت زده اظهار می‌دارد که حتی به نگهبانهایش هم اعتماد ندارد و ادامه می‌دهد: «توده عظیم دنبال خمینی هستند. هرچه او بگوید گوش می‌کنند. او را مثل خدا و پیغمبر می‌دانند. اگر خمینی دستور بدهد هیچ تضمینی نیست که سرباز مرا هم نزنند. من دستور دادم که در منزل خودم نگهبانهایم باهم حرکت کنند که اگر یکی خواست بیاید... بالاخره وضع واقعاً خطرناک است و کاملاً باید مراقب ارتش باشیم و عاقلانه عمل کنیم».

ژنرال دیگری می‌گوید: «بنده چند وقت پیش به تیمسار عرض می‌کردم که اینجا من نگهبان داشتم، در اطاق خودم را بسته بودم. من که نتوانم در اطاق خودم بنشینم و کار کم از ترس نگهبان اطاق، تیمسار! چطور می‌شود مملکت را اداره کرد؟»

ملاحظه می‌کنید؟ ژنرالها از ارتش می‌ترسیده‌اند. فرماندهان عالیرتبه از همان ارتشی ترس داشته‌اند که خود را فرمانده مطاع آن دانسته و می‌خواسته‌اند با همان ارتش علیه مردم و انقلاب دست به کودتا بزنند.

د- عجز، ترس و خودباختگی فرماندهان، از لابلای گفتگوها به وضوح پیدا است و این واقعیت به قدری آشکار بوده که «سولیوان» سفیر آمریکا در ایران نیز کراماً به آن اشاره می‌کرده و در مذاکره با «هایزر» و ارسال گزارش به واشنگتن و نیز در متن کتابی که بعدها به نام «مأموریت در ایران» نوشته، از حقارت سران ارتش و ناتوانی آنان در فرماندهی پرده برداشته است. وقتی فرمانده عالیرتبه شاه صریحاً در جلسه شورای عالی فرماندهان می‌گوید: «بنده حقیقتاً عقلم به جایی نمی‌رسد که چکار باید بکنیم»، پیدا است که

قضیه از چه قرار است.

آنها به قدری ناتوان شده بودند که با همه سعی و تلاش برای راه اندازی تظاهراتی تحت عنوان تظاهرات طرفداران قانون اساسی بازهم اظهار عجز می کردند. یکی از ژنرالها پیشنهاد می کند که ارتشی ها در تظاهرات قانون اساسی شرکت کنند. دیگری می گوید اگر اینطور بشود، نمی توانیم بگوئیم مردم بوده اند که به طرفداری از قانون اساسی و رژیم سلطنتی تظاهرات کرده اند. ژنرال سوم پیشنهاد می دهد که با لباس شخصی شرکت کنند. چهارمی احتیاط می کند و می گوید: «سوژه می شوند، آبرویمان می رود».

جالب اینست که فرماندهان از یک سو سخن از «اکثریت خاموش» می گویند و از سوی دیگر در مورد انجام یک تظاهرات ساده کار را چنان خراب می بینند که می گویند: «اگر ارتش شرکت نکند راهپیمایی شکست می خورد». از یک طرف گاه از اینکه موافقین رژیم همان مردم هستند صحبت می شود و از طرف دیگر اینگونه در تدارک انجام یک تظاهرات فرمایشی هستند.

نکته بسیار اساسی و مهم اینست که پراکنده گویی های همین جلسات، استقلال و خودجوشی و قدرت فوق العاده انقلاب، مردم و رهبری را به وضوح تمام از زبان ژنرالها بیان می دارد. ژنرالها وقتی ناخودآگاه از واقعیت ها حرف می زنند، یکسره از مسائلی سخن می گویند که عظمت و قدرت انقلاب اسلامی را شهادت می دهد و گواه این حقیقت است که رهبری و مردم و انقلاب در حرکت پیروزمندانه سال ۵۶ و ۵۷ عظمت و قدرت خود را از درون کشور، نه از بیرون، گرفته اند و در عرصه مبارزه مستقلاً به قوای داخلی و نیروهای خودی اتکاء داشته اند.

اما همین ژنرالها وقتی در جلسات می خواهند اظهار فضل و فهم کنند یا خود را در مقابل همکاران از اتهام ملی بودن و انقلابی بودن و مدافع مردم و انقلاب و رهبری بودن مبرا نشان دهند و به فکر «روز مبادا» باشند، آنچه را

خودشان گفته‌اند و حتی دیده‌اند و اقرار هم کرده‌اند فراموش می‌کنند و برای اثبات بی‌گناهی فرماندهان در این مورد که چرا نتوانسته‌اند انقلاب را علیه‌رم دسترسی به انبارهای عظیم سلاح و مهمات مهار کنند و این عدم موفقیت در سرکوب شورش «عده‌ای قلیل» [!] علیه‌رم موافقت «اکثریتی خاموش» [!] از بی‌عرضگی فرماندهان و قدرت ذاتی مذهب و ملت و روحانیت نبوده است، پای خارجی‌ها را به میان می‌آورند و بدینوسیله وانمود می‌کنند که سران ارتش قوی بوده‌اند و هستند و گویی قدرتی منهای قدرت خارجی‌ها در کشور نمی‌توانسته وجود داشته باشد تا در برابر آنها عرض اندام کند. و اگر دست خارجی در میان نبود ثر نرالها شورش را سرکوب کرده بودند.

معلوم نیست منظورشان از خارجی چیست و کیست؟ اگر آمریکا و انگلیس است، نمایندگان عالی‌رتبه و فرستادگان ویژه آنها همواره در کنار فرماندهان بودند و برای نجات رژیم آمریکایی شاه دوش به دوش حضرات تلاش می‌کردند و حتی امر و نهی می‌کردند و این نزدیکی به حدی بود که «هایزر» در خاطراتش می‌نویسد: «قره‌باغی به من گفت اعلیحضرت در آستانه سفر به ما امر کرده‌اند که از شما اطاعت کنیم». از ابتدا تا انتها نیز سیاست آمریکا و انگلیس روی همین محور تمرکز داشت. منتها وقتی شکست خود را در ادامه حمایت از شخص شاه قطعی یافتند با همان شدت و حدت از بختیار حمایت کردند و به تصریح فرماندهان، شاه نیز همه را به پشتیبانی از دولت بختیار فرمان داده بود.

سولیوان، آخرین سفیر آمریکا در ایران در کتاب «مأموریت در ایران» می‌نویسد: «در حالی که وزیر دفاع از واشنگتن دستور کودتای نهایی و بررسی مقدمات انجام آن را صادر می‌کرد با عصبانیت و تندى به او اطلاع دادم که هم‌اکنون مردم تا مرحله محاصره ستاد مشترک ارتش پیش رفته‌اند و مستشاران آمریکایی در ساختمان ستاد گیر افتاده و در خطر مرگ قرار گرفته‌اند.»

از همه اینها گذشته، اگر واقعاً ژنرالها معتقد بودند که دست و پای خارجی در میان است، می‌توانستند راه حل ساده‌ای را به اجرا بگذارند. خارجی‌ها را از ارتش و ساواک و صنایع نظامی و جلسات بکلی سری و محافل دوستانه خود می‌رانند و به امر و نهی آنان گوش نمی‌دادند و حقشان را کف دستشان می‌گذاشتند. در صورتی که آنچه رخ داد برعکس بود. فرماندهان غالباً گوش به زنگ فرستادگان و مأموران واشنگتن و مستشاران آمریکایی بودند. با آنها دائماً خلوت می‌کردند. قره‌باغی در یکی از همین جلسات می‌گوید: «... همینطور مستشارانمان [!] مستشارانمان هم مراجعه می‌کردند که خوب ما چه کمکی می‌توانیم بکنیم. گفتیم خوب بله یک وقت بود که شما به ما وسایل و هواپیما و امکانات می‌دادید، حالا هم ما پشتیبانی سیاسی از شما می‌خواهیم. در این رابطه هم ما موفق بودیم که آنچه که بتواند انجام دهند. خوب یک وقت مهمات می‌دهند، یک وقت اسلحه می‌دهند، یک وقت هم احتیاج هست به پشتیبانی سیاسی. کمکهای سیاسی خواستیم که... در رفع این بحران... از نفوذ سیاسی شما می‌خواهیم استفاده کنیم. آنها هم تآنجایی که مقدورشان بود همیشه با ما موافق بودند و اگر مقدورشان بوده تلاش کردند.»

می‌بینیم که اولاً آنچه قره‌باغی در اینجا می‌گوید ستایش از همان خارجی‌ها و بیان مراتب همکاری و همراهی آنان با فرماندهان است و این با آنچه وی در کتاب خاطراتش ادعا کرده مغایرت دارد. ثانیاً اعتراف می‌کند که آنها عملاً هم برای رفع بحران کمک کرده‌اند و اگر به موفقیت منجر نشد، مقدور نبوده است. بیش از آن نتوانسته‌اند، نه اینکه نخواسته‌اند. ثالثاً اظهار می‌دارد که خودشان از آنها کمک سیاسی درخواست کرده‌اند. یعنی معترف است که از نیروی نظامی و سلاح و تجهیزات دیگر کاری ساخته نبوده و چنین نیز نبوده است که خارجی‌ها کمک سیاسی بکنند و فرماندهان مخالف اعمال شیوه‌ها و راه‌حلهای سیاسی باشند. سخن اصلی این بوده است که «فعلاً راه

حل نظامی مقدور نیست و باید در پی راه حل سیاسی بود. اما اگر این راه به شکست منتهی شد ناچار باید برنامه حساب شده و ازپیش آماده شده کودتای نهایی را اجرا کرد.» شاه هم همین نظر را داشت. مقامات آمریکا و انگلیس و دولتهای غربی هم طرفدار همین نظریه بودند. قره باغی می‌گوید: «اگر راه کار سیاسی خدای ناکرده، خدای ناکرده بدون اثر بشود، این چیزی است که باید بررسی بشود در خدمت تیمساران».

از مجموعه اظهارات و اشارات ژنرالها در جلسات چنین می‌توان دریافت که منظور آنها از دخالت خارجی در انقلاب اسلامی ایران، نفوذ فرضی شوروی و کمونیستها بوده است. آنها در آن روزها بالعین والعیان می‌دیدند و می‌دانستند که سران آمریکا و انگلیس با سران ارتش ایران همراه و همکارند و اگر گاهی گله‌ای هم در میان بود از این بود که چرا آنها بختیار را به جای شاه و بیشتر از او مورد حمایت قرار می‌دادند. اینست که فرماندهان و مقامات نظامی و امنیتی رژیم شاه غالباً روسها را عامل موثر در بروز انقلاب ایران قلمداد می‌کردند و گاه واقعاً هم چنین می‌پنداشتند.

حتی اگر این فرض محال صحت داشته باشد، باید پرسید که آیا نفوذ خارجی‌ها و نقش آنها در ایران به حدی بوده است که اگر نمی‌بود انقلاب هم نبود؟ آیا قدرت انقلاب و مردم و مذهب و روحانیت بوده است که اصل و اساس وقایع را تشکیل می‌داده یا قدرت و نفوذ ادعایی خارجی‌ها؟

یکی از ژنرالها در جلسات پایانی خطاب به همکارانش می‌گوید: «اینهم که ما فکر می‌کنیم دست خارجی است من زیاد قبول ندارم. خارجی‌ها هم آبروی خودشان را در نظر دارند. ولی این مرد [امام خمینی] دنبال فکر خودش هست و هیچ چیزی هم او را متوقف نمی‌کند و با هیچکس هم سازش نخواهد کرد. که حالا بیا و با من صحبت کن. دلیلی ندارد. چون ما باید از موضع قدرت با او صحبت کنیم ولی ما موضع قدرت نداریم.»

بهترین تعبیر را در مورد قدرت شکست ناپذیر انقلاب و شکست محتوم

و چاره‌ناپذیر رژیم شاه سپهبد نجیمی نائینی به کار برده است. می‌گوید: «مجلس سنا و شورای سلطنت مثل حباب صابوند. هر کاری می‌خواهید بکنید، تکان نمی‌توانید بخورید. با اینهمه مهره‌ها، تمام مهره‌ها هست ولی پات است. تکان نمی‌خورد». اظهارات این ژنرال واقع بین راجع به وضعیت نیروهای ضد انقلاب عین حقیقت بوده است. اما این وضعیت چگونه و با قدرت و دخالت چه کسی و چه جناحی به وجود آمده بود؟

سپهبد نجیمی نائینی در برابر ژنرالهای همکار خود زبان به اعتراف می‌گشاید و به آنها می‌گوید: «اکنون مردم در مقابل شما هستند. این را که نمی‌شود انکار کرد. حالا دیوانه هستند یا نمی‌فهمند امر دیگری است. می‌رود جلوی تانک چهار ساعت جلوی مسلسل نبرد می‌کند، کشته می‌شود، اما این کار را می‌کند. حالا چرا می‌کند؟ هرچه برایش توضیح بدهی... اما می‌کند و به آنچه [امام] خمینی بگوید گوش می‌کند.»

سپس اضافه می‌کند: «آیت الله خمینی...، اصلاً شما جلوی آنها را نمی‌توانید بگیرید. شاید هزاران نفر بیایند و خودشان را به کشتن بدهند... روزنامه‌ها وضعی را به وجود آورده‌اند که من هم وقتی می‌خوانم طرفدار آنها می‌شوم. باور کنید. من شب طرفدار آنها می‌شوم، صبح که می‌آیم اینجا وضعم عوض می‌شود... این مرد [امام خمینی] غیر ممکن است که یک قدم جلو بیاید و یک قدم از حرف خودش پایین بیاید. چرا؟ خیلی واضح است. یک مردی است ۷۸ ساله. در دنیا و در تاریخ ایران، این تاریخ ۲۵۰۰ ساله را دارد عوض می‌کند. او الآن دیگر نمی‌آید با شاپور بختیار حرف بزند و حرف او را قبول کند. او اگر کشته هم بشود می‌آید و نمی‌ترسد و دنبال حرف خودش است. اینهم که ما فکر می‌کنیم دست خارجی است من زیاد قبول ندارم... وقتی او [امام خمینی] موفق شده است و ۹۹ درصد جلو آمده دیگر احتیاجی ندارد که ما به او بگوئیم پول می‌دهیم، مقام می‌دهیم... او در این چند روز آخر می‌خواهد به هدفش برسد... او فکر می‌کند باید دولت اسلامی به وجود

بیاورد. فکر می‌کند که باید سیستم شاهنشاهی را در ایران از بین ببرد و هدفش هم همین است و دنبال آن می‌رود و متأسفانه عده زیادی هم دنبال او هستند... ما باید استراتژی خودمان را روشن کنیم و بر اساس آن جلو برویم و. الّا... مثل برف آب خواهیم شد. مثل برف آب خواهیم شد».

ناشر، دی ماه ۱۳۶۵



اولین جلسه شورای فرماندهان در روز دوشنبه ۲۵ دی ۱۳۵۷ برگزار شد. این در شرایطی بود که دولت نظامی از بهاری پس از ۵۵ روز در تاریخ ۱۰ دی ۱۳۵۷ استعفا کرده بود و یک روز قبل از آن شاپور بختیار از طرف شاه مأمور تشکیل کابینه جدید شده بود. سقوط دولت از بهاری به معنی آن بود که رژیم سلطنتی نتوانسته بود در رویارویی نظامی با تظاهرات و اعتصابات مردم و سرکوب مخالفت‌های گسترده مردمی به پیروزی دست یابد و از اینرو — تا کسب آمادگی برای انجام یک عمل مؤثر — به یافتن یک راه «حل سیاسی» برای بحران دل بسته بود.

فرار ارتشبد غلامعلی اویسی، فرمانده نیروی زمینی و فرماندار نظامی تهران از کشور و انعکاس آن در روزنامه‌ها — که از روز ۱۶ دی ۱۳۵۷ پس از یک اعتصاب ۶۲ روزه مجدداً منتشر می‌شدند — ضربه مهلکی بر «اقتدار نظامی» و ژست قدرت‌نمایی

رژیم بود. به این ترتیب کابینه بختیار در ۱۶ دی ماه ۱۳۵۷ به شاه معرفی شد و مقدمات خروج شاه نیز برای روزهای آینده (پس از رأی مجلسین به دولت جدید) فراهم می شد. دولت بختیار در ۲۱ دی ماه به مجلس شورای ملی و در ۲۳ دی به مجلس سنا معرفی شد و سرانجام در ۲۵ دی ماه از مجلس سنا رأی اعتماد گرفت.

همزمان با این تحولات و با مطرح شدن مساله خروج شاه از ایران — که به عنوان راه حل کوتاه مدتی برای از سر گذراندن بحران و حفظ منافع بلندمدت آمریکا و غرب در ایران در چهارچوب رژیم سلطنتی انجام گرفت — امام خمینی در مصاحبه ای در ۲۱ دی ماه نظر خود را در مورد خرج شاه از ایران اعلام کرد و «راه حل سیاسی» رژیم را از پیش بی اعتبار اعلام کرد. در آن مصاحبه اظهار شده بود: «خروج شاه از ایران مادام که از سلطنت کناره گیری نکند، چیزی را در ایران تغییر نخواهد داد... رژیم کنونی غیرقانونی است و لازم است که تمامی «نظام» تغییر پیدا کند... دولت، پارلمان و حتی شورای نایب سلطنت... غیرقانونی هستند و همگی باید منحل شوند.»^۱

پیرو همین سیاست در ۲۳ دی ماه ۱۳۵۷ خبر تشکیل شورای انقلاب اسلامی به عنوان نهاد جایگزین در مقابل دولت بختیار، اعلام شد.

در حالی که تظاهرات روزانه در تهران و شهرستانها هر روز منجر به کشته و مجروح شدن عده ای از مردم غیرنظامی می شد، شایعه کودتای ارتش پس از خروج شاه از ایران در بعضی محافل مطبوعاتی در داخل و خارج از کشور مطرح شده بود. در این حال در ۱۴ دی، ژنرال رابرت هاینز، معاون فرماندهی نیروهای آمریکا در اروپا، جهت انجام مأموریت ویژه ای وارد تهران شد. با بررسی یادداشت های روزانه هاینز و نیز کتب دیگری که پیش از آن

درباره وقایع دوران انقلاب نوشته شده است می توان گفت که
مأموریت هایز در تهران عبارت بوده است از:

۱- بررسی وضعیت سلاح ها و تأسیسات پیشرفته آمریکائی در
ایران و اقدام جهت جلوگیری از آگاهی مخالفین از اسرار نظامی
آمریکا و انتقال اقلام سری به خارج از کشور در وضعیت اضطراری
که احتمال بروز آن وجود داشت.

۲- تشویق فرماندهان نظامی به ماندن در کشور پس از خروج
شاه و تشکّل آنها در یک مجمع برنامه ریز.

۳- حمایت از دولت بختیار با اقدام مؤثر ارتش و در مرحله
بعد، بررسی کودتای نظامی در صورت شکست دولت بختیار.

هایز، خود در این باره در یادداشتهای روز ۶ ژانویه (۱۶ دی
۱۳۵۷) می نویسد: «اولین مسأله ای که باید با آن روبرو می شدیم
رفتن شاه بود... واشنگتن درست فکر کرده بود. وظیفه اصلی ما
طبق رهنمود کارتر جلوگیری از فرار فرماندهان (بعد از رفتن شاه)
بود. باید فرماندهان می ماندند و در تثبیت دولت و درست گرفتن
اوضاع مملکت کمک می کردند. مسأله دوم اکراه آنها از کار
بابخیار بود. وفاداری آنها به شاه آنقدر زیاد بود که به نظر
نمی رسید به انقیاد جدیدی گردن نهند... مسأله سوم، تهیه طرح
اولیت ها برای نخست وزیر جدید بود. طرح های گسترده برای به
حرکت درآوردن اقتصاد و سر پا آوردن دوباره کشور مورد نیاز بود.
باید آب و غذای کشور تأمین می شد. نفت، گمرک، بانک ها، برق
و رسانه های فراگیر کار خود را از سر می گرفتند. باید با جنگ
روانی [امام] خمینی مقابله می شد.»^۲

در مورد کودتا نیز در یادداشت های روز ۸ ژانویه (۱۸ دی
۱۳۵۷) به گفتگویی با رئیس هیأت مستشاری آمریکا در تهران
اشاره می کند که در آن آمده است: «(فرماندهان ارتش) باید درک

۲- رابرت هایز، مأموریت در تهران، روزنامه اطلاعات، ۱۳۶۵/۹/۲.

کنند که ما با کودتا مخالفتی نداریم و اگر لازم شد کودتای نظامی باید صورت می‌گرفت. لیکن نظر ما این بود و نظر دولتماندان هم همین بود که نخست‌وزیر (بختیار) از ارتش، به عنوان عامل به دست گرفتن اوضاع استفاده کند. تهیه طرح‌های عملی برای هر دو امکان (انجام کودتا و قرار دادن ارتش در خدمت نخست‌وزیر) کاملاً لازم بود.^۳

در این شرایط، با توجه به نمایش قدرت مردم در خیابانها و بخصوص تظاهرات عظیم تاسوعا و عاشورا و نیز حمله مردم به مرکز ساواک و پائین کشیدن مجسمه‌های شاه در شیراز در ۲۱ دی و همچنین شکاف رو به گسترش میان بدنه ارتش و رده‌های بالای فرماندهی آن که با فرار سربازان و درجه‌داران پائین و تمایل به سمت مردم مشخص شده بود، تلاش‌های رژیم سلطنتی در آن دوره در محورهای زیر خلاصه می‌شد:

۱- حمایت از دولت بختیار و کمک به تثبیت اوضاع و پایان دادن به اعتصابات و تظاهرات و بررسی امکان اشغال نظامی اماکن حساس، مؤسسات دولتی و مراکز حیاتی اقتصادی و بازداشت رهبران و عناصر فعال مخالفین.

۲- مقابله با گرایش روزافزون بدنه ارتش به مردم و انقلاب.

۳- برنامه‌ریزی برای روزهای پس از شاه و کسب آمادگی برای انجام یک عمل مؤثر نظامی، (در مذاکرات فرماندهان به تاریخ انجام چنین عملی تحت عناوین «روز-ر»، «روز-بعلاوه یک» اشاره می‌شود. هاینر آن را «روز موعود» می‌نامد.) به این ترتیب، یک روز قبل از خروج شاه، ارتشبد عباس قره‌باغی (همراه با سپهبد مقدم رئیس ساواک)، درست قبل از تشکیل اولین جلسه وسیع شورای فرماندهان ارتش، در یک مصاحبه مطبوعاتی احتمال کودتای ارتش را مردود اعلام می‌کند و از «دولت قانونی»

۳- همان مأخذ، روزنامه اطلاعات، ۶/۹/۱۳۶۵.

حمایت می‌نماید. در این جلسه به ارباب جراید توصیه می‌شود که از درج اخبار و عکس‌های «گل دادن مردم به ارتشیان» و گزارشاتی از این قبیل خودداری کنند^۴. (نکته جالب آن است که این قسمت از مصاحبه مطبوعاتی قره‌باغی در مطبوعات آن دوره منعکس نشده است).

۴ — این مصاحبه در روزنامه‌های عصر روز ۲۵ دی ۱۳۵۷ منعکس شده است.

[جلسه اول، ۱۳۵۷/۱۰/۲۵]

[قره باغی]: حضار محترم، تیمسار طوفانیان و تیمساران، و فرماندهان! معذرت می‌خواهم که جلسه‌ای با آقایان ارباب جراید داشتیم، برای اینکه از ایشان استمداد بکنیم در مورد همین مساله‌ای که امروز هم این‌جا خدمت آقایان رسیده‌ایم، یک مقداری طولانی شد و چون عده‌شان زیاد بود، نمی‌شد که حرف آقایان را قطع کنیم. از تأخیر جلسه معذرت می‌خواهم.

[روز «ر+۱»]

چند روز پیش، اینجا صحبت کردیم که فعلاً همه تقدّم‌ها را

داده‌ایم برای اینکه در این بحران، یعنی بحرانی که در روزنامه‌ها آقایان ملاحظه می‌فرمایید و احتمال می‌رود [که] بعد از تشریف‌فرمایی ذات مبارک ملوکانه برای مملکت پیش بیاید بتوانیم در عین حال که وظایف قانونیمان را عمل می‌کنیم، این بحران را به نحو مطلوب — به اصطلاح — بگذرانیم. برای این کار، بنده از همکاران گرامی خواهش کردم که یک طرحی تهیه بشود برای روز «ر» یعنی روزی که اعلیحضرت تشریف‌فرما می‌شوند به خارج و چون هم آنروز صحبت کرده‌ایم و هم همه آقایان تقدّمش را [تصدیق] می‌فرمائید، پس احتیاج نیست که بنده زیاد صحبت کنم. بعضی از آقایان هم در شورای امنیت ملی تشریف داشته‌اند و این مطالب را زیاد تکرار نکنیم. ما باید بدترین وضعیت را برای آنروز فرض کنیم و پیش‌بینی‌های لازم را بعمل بیاوریم.

دیشب قطعاً روزنامه‌ها را ملاحظه فرمودید. کاش می‌آوردیم اینجا که در آن نوشته، یعنی در آن گوشه‌اش نوشته (که حتماً هم خواندید) دستجاتی مسلح خواهند شد که نمی‌دانم به سازمان‌های دولتی و آرتشی حمله خواهند کرد چه خواهند کرد، چه خواهند کرد. حالا این چیزی است علناً نوشته‌اند. حالا آن چیزی هم که ننوخته‌اند، خوب معلوم است که چطور خواهد شد. من فکرمی‌کنم جزو کارهایی که باید بشود، یکی همین کاری بود که ما، الان با مطبوعات کردیم^۱ روزاول در این جا عرض کردم که مهمترین مساله برای ما در درجه یکم، حفظ انضباط و

۱. ژنرال هایزر در خاطرات خود که اخیراً منتشر شده است خاطرنشان می‌کند که یکی از اهداف مأموریت او مقابله با آنچه که وی «جنگ روانی آیت‌الله» می‌نامد، بوده است. بنابراین قره‌باغی به توصیه‌ی هایزر در تاریخ ۲۵ دیماه ۱۳۵۷ جلسه‌ای با ارباب جراید ترتیب می‌دهد. هایزر در یادداشت‌های روز ۱۶ ژانویه ۱۹۷۹ (۱۳۵۷/۱۰/۲۶) در این باره می‌نویسد: «دلواپس بودم ببینم کنفرانس مطبوعاتی قره‌باغی به خوبی منعکس شده است یا نه... خوشحال شدم که در

بالا بردن روحیه است و روحیه هم از راه همین تبلیغات و مطبوعات و رادیو است و گفتم که ما دنبال همین کار بودیم و بنابراین الان وقت آقایان کمی تلف شد و من معذرت خواستم.

اگر بخواهیم که اخبار واقعی را در این باره [بدانیم]، البته اداره دوم و تیسمارسپهبد مقدم — که بنده از ایشان استدعا کردم امروز ما را سرفراز بفرمایند و کمک بفرمایند — می توانند آنچه را که در روزنامه ها نوشته شده و خواندید و آنچه را هم که نوشته نشده و — به اصطلاح — اطلاعاتی است که دارند و یا اداره دوم ما دارد در اختیار آقایان بگذارند. در هر صورت آنچه مسلم هست ما وضع — به اصطلاح — خوبی نداریم و خدای ناکرده وضع خوبی نخواهیم داشت و اینها که بنده تکرار می کنم و می گویم برای این است که پیش بینی بکنیم. چون هرچه پیش بینی بکنیم، همانقدر بهتر خواهیم توانست که جلوی این کارها را بگیریم.

دیروز از دو تا طرح صحبت شده بود. طرح روز «+ ۱» برای جلوگیری از اینکه نتوانند یک آشوب سرتاسری در کشور بکنند و کشور را بهم بزنند که صحبت شد و حتماً یک کارهایی هم تا بحال آقایان کرده اند. ولی بنده خیلی متأسف هستم و ناچارم یک مطلبی را در این جا بگویم. در شورای امنیت [ملی]، آنهایی که تشریف داشتند ملاحظه فرمودند، جناب نخست وزیر به من گفتند که — یعنی وقتی با همه صحبت می فرمودند گفتند که —: «من نمی توانم باور کنم. بیرون به من

«تهران جورنال» دیدم که در صفحه اول، در گوشه چپ بالای صفحه، اظهارات قره باغی چاپ شده بود. تیتراژ این بود: «قره باغی احتمال کودتا را رد کرد». عکس تیسمارسپهبد هم چاپ شده بود. سنت را شکسته بودیم رئیس ستاد ارتش را در روزنامه ها مطرح کرده بودیم. این تجربه کاملاً جدیدی در ایران بود. رابرت هایزر، مأموریت در تهران، (پاورقی روزنامه اطلاعات، ۱۳۶۵/۱۰/۱).

می گویند که آرتش یک سال ذخیره سوخت دارد. من نمی توانم باور کنم که چگونه یک آرتشی ذخیره سوخت ندارد.» بعد از مدتی صحبت — باز من اینجا یادداشت کرده ام — گفتند که: «من نمی توانم باور کنم که چگونه نیروهای مسلح شاهنشاهی نمی تواند ارتباطات و مخابرات مملکت را به دست بگیرد و اداره کند. مگر ممکن است در یک مملکتی نیروهای مسلح نتواند؟» چون می دانید ایشان اینطور که در روزنامه ها و مجله ها خواندیم و آشنایی داده اند، حدود ۱۸ ماه در ارتش فرانسه خدمت وظیفه کرده و بعد هم مدتی در نیروی مقاومت بر علیه آلمانها بوده است و خدمت کرده اند. من در روزنامه خواندم و خودشان هم در صحبت هاشان گاهی اشاره هایی می کنند. وقتی اینرا گفتند، بنده متوجه شدم که چقدر... آنجا من نتوانستم جوابی به ایشان بدهم. ولی امروز صبح بیادم افتاد. بنده این بخشنامه^۱ را [تهیه کرده بودم.] من از تیمسار استدعا می کنم اینرا قرائت بفرمایند. بنده، یک نامه ای، وقتی که وزیر کشور بودم نوشتم به ستاد بزرگ ارتشتاران. اگر می شود، تیمسار، قرائت بفرمائید.

[نجیمی نائینی بخشنامه را قرائت می کند]:

به وزارت کشور، دفتر وزیر

تیمسار ارتشبد غلامرضا ازهاری ریاست ستاد بزرگ ارتشتاران
به منظور تأمین خدمات ضروری برای مردم کشور و برای اینکه
اعتصابات مختلف سبب نشود که در تهران یا سایر شهرهای بزرگ
مملکت اختلال و بی نظمی بوجود آید، از پیشگاه مبارک اعلیحضرت

۱. بخشنامه در اینجا یک اشتباه لفظی است و منظور گوینده چنانکه در دنباله مطلب اشاره می کند باید نامه و یا گزارش باشد.

همایون شاهنشاه آریامهر استدعا شد اجازه فرمایند در موارد مربوط به تأمین آب، برق، نان، نفت و بنزین، امر ترابری، پست و تلگراف و تلفن، رادیو و غیره نیازمندی‌ها از لحاظ نیروی انسانی - فنی برای تأمین حوایج ضروری ذکر شده، با مشخص کردن نوع تخصص توسط وزارت خانه‌ها و سازمانهای مربوط، تعیین و به ستاد بزرگ ارتشتاران اعلام گردد، تا پس از بررسی با توجه به امکانات نیروهای مسلح شاهنشاهی با همکاری ستاد بزرگ ارتشتاران طرح لازم تهیه شود که چنانچه موقعیت ایجاب نماید و نیازی باشد با کسب اجازه از پیشگاه مبارک همایونی، به موقع اجرا گذاشته شود و از فلج شدن یا وقفه در امور مختلف جلوگیری بعمل آید.

ارتشبد قره‌باغی

وزیر کشور

[نجیمی نائینی]: البته به نیروها و وزارت خانه‌ها هم هست.

[قره‌باغی]: البته این تاریخش ۱۳۵۷/۸/۶ است. یعنی دو ماه و ۱۹ روز پیش (این) به ستاد بزرگ ارتشتاران رسیده است.

[طوفانیان]: اجازه بفرمائید! ما یک دستوراتی داریم از دو سال پیش. چرا شما یک ماه پیش را نگاه می‌کنید؟

[قره‌باغی]: دو ماه و ۱۹ روز پیش.

[طوفانیان]: اصلاً چرا دو ماه و ۱۹ روز را نگاه می‌کنید؟ ما یک دستوراتی داریم از دو سال پیش، که تمام راننده‌ها را روی اتوبوس دوطبقه رانندگی یادشان بدهیم.

[قره‌باغی]: بله فقط همین یکی بوده است.

[طوفانیان]: آخر ببینید! هر کسی، هر جایی، یک وظیفه دارد. بنده به سهم خودم وظیفه‌ام این بوده است که مثلاً راننده‌ها را روی اتوبوس

دوطبقه یادشان بدهم که اگر یک اتفاقی افتاد با اتوبوس دوطبقه [توانند کار کنند]. ولی یک «طرح تهران» بوده است، یک حسابی بوده، یک کتاب بزرگی بوده، یک انباری بوده، یک ذخیره‌ای بوده. کجا گفتند بخرند، نخریدند؟ چه کسی گفته بخرید، نخریدیم؟ آخر اینها که نمی‌شود!

[قره‌باغی]: تیسمار معذرت می‌خواهم، موضوع خریدن نبود، موضوع...

[طوفانیان]: آخه...

[قره‌باغی]: منظور عرضم این است که دوماه و ۱۹ روز پیش بنده متوجه آن مساله در آنجا شدم و یک گزارشی نوشتم به تیمسار ریاست ستاد بزرگ، مراتب را به عرض رساندم که با همکاری ستاد بزرگ ارتشتاران طرح لازم تهیه شود. حالا نخست وزیر جدید که نمی‌دانم آن وقت اصلاً کجا بودند و چه کاره بودند و شغلشان چه بوده، از ما بازخواست می‌کند. وقتی بنده در این چند روز که خدمت آقایان هستم سؤال کردم، معلوم می‌شود که تیمسار گفتند که جنابعالی این را ندیده بودید. حتی بعضی از آقایان هم ملاحظه نکرده‌اند. در هر صورت مقصود عرضم این بود که آن طرح که آنروز بنده به آقایان عرض کردم برای روز «(ر+ ۱)» بنویسم، [و تهیه نشد] امروز ناچار هستیم و دور هم جمع شده‌ایم [که تهیه کنیم].

بنده چند کلمه عرض کنم، بعد هم آقایان تیمساران و فرماندهان نیروها اگر اوامری دارند بفرمایند و راهنمایی‌های لازم اینجا بشود. منتهی آنروز ما صحبتیمان فقط یک نکته بود که حالا با طرز تفکر جناب نخست‌وزیر توسعه پیدا می‌کند. یعنی آنروز بنده هدفم از این طرح «(ر+ ۱)» این بود که ما طرح تهیه بکنیم و بوسیله فرماندار نظامی و با کمک تمام نیروها، نقاط حساس مملکت را در آنروز یا روزها یعنی روز

«+ ۱» — بعد از تشریف‌فرمایی ذات مبارک ملوکانه — و یا برای روز اربعین حفظ بکنیم. حالا با توجه به نظرات جناب نخست‌وزیر و انتظاراتی که از ما دارند، ما باید به فکر اداره آنها هم باشیم. به فکر تهیه طرح بکار انداختن آنها هم باید باشیم.

[طرح اضطراری برق: اشغال و راه‌اندازی نیروگاهها]

[طوفانیان:] ببخشید آقا من عرضتان را قطع می‌کنم. نیازهای اصلی مملکت چیست؟ اولین نیاز اصلی مملکت عبارت از برق است. اولین نیاز اصلی مملکت برق است؛ پس بنابراین باید فوراً، سریعاً یک طرح اضطراری [تهیه کنیم] برای اینکه اگر برق نباشد مخابرات هم نیست، اگر برق نباشد نیرو هم نیست، اگر برق نباشد حرکت هم نیست. پس قبل از همه برق است و من تا آنجایی که اطلاع دارم طرح برق آماده است، تا حدی حاضر است. آنهایی که در طرح برق کار کرده‌اند و می‌دانند طرح برق حاضر است دستشان را بلند کنند.

[: تیمسار! حاضر نیست...]

[طوفانیان:] خیلی خوب، تا کجاش حاضر است؟

[: تیمسار مقدم موقعی که جلسه... فرمودند. مقرر بر این شد انواع — به حساب — سیستمهای برقی و گازی و — عرض شود که — اینها را، همه را بررسی کرد و...]

[طوفانیان:] اجازه بفرمائید!

[: موقعی که با واحد الکترونیک ما صحبت کردند عده‌ای تعیین شدند. ولی مساله در این بود که مقدم ناراحتی اش از این بود که تجهیزات

برق را می تواند راه بیندازد، ولی سیستم اپراتورها و آنجاها را نمی تواند راه بیندازد.

[طوفانیان]: ببین! اول برق است. در این طرح از همه کس واردتر سپهبد ربیعی است، دریا سالار حبیب اللهی است، اسم خودت را شما بگو!

[]: کتال محسنی

[طوفانیان]: کتال محسنی؟ سرلشکرتان کیست تیمسار؟

[محسنی]: سرلشگر هاشمی...

[طوفانیان]: سرلشگر هاشمی و تیمسار پورزند. اینها از نظر تکنیکی طرحشان را دارند. الان اگر غلط می گویم...

[پژمان]: اجازه بدهید، این چند روزه اقداماتی شده اما شما در جریان نیستید. اجازه بدهید دنباله...

[طوفانیان]: اینها از ما بهتر می دانند. من می دانم طرح فنی شان حاضر است. طرح فنی نیاز دارد به یک طرح تأمینی که باید این طرح فنی با آن طرح تأمینی تلفیق بشود. در یک لحظه معین آن طرح تأمینی و تکنیکی به موقع اجرا گذاشته شود.

[پژمان]: ما بررسی کردیم. اگر ما بخواهیم به اصطلاح نیروگاهها را اشغال بکنیم و بعد آن عناصر فنی رویش کار کنند یعنی براهش بیندازند، در تمام سطح مملکت باید این اشغال بطور ناگهانی انجام شود.

[طوفانیان]: تیمسار پژمان! اجازه بدهید که من به شما توهین نکنم. شما ارقام و اعداد بگوئید این ها واردند، وقت این حرفها نیست اینها واردند، اینها واردند! خودشان می دانند، خودشان درآورده اند.

[پژمان]: تیمسار! من...

[طوفانیان]: اینها می دانند. اینها می دانند. اینها می دانند! دنبال ارقام و رقم و کاغذ و کاغذ نویسی نرویم. وقت نداریم! اینها می دانند! اینها

می دانند!! ما مأموریت می دهیم به سپهبد ربیعی، به سپهبد حبیب‌اللهی و آن مأمور سازمان صنایع نظامی که اینها با نیروی زمینی فوراً طرح تلفیق را درست کنند، همین! دیگر حرفی نداریم!

[پژمان]: تپمسار! درست شده است. شما چرا فریاد می فرمائید؟

[طوفانیان]: طرح تلفیق را...

[پژمان]: به من هم توهین شد.

[طوفانیان]: طرح تلفیق.

[پژمان]: عرض کردم که ما چهار روز است داریم بررسی می کنیم. بعرضتان الان می رسانم... شما توهین می کنید!

[طوفانیان]: درست است؟ این طرح تلفیق فنی با تأیینی درست شده است یا نه؟

[حبیب‌اللهی]: قربان همانطور که می فرمائید با کمک نیروی هوایی شاهنشاهی و صنایع نظامی این طراحى شده است قربان! فقط اگر تپمسار اجازه بفرمایند اشکالات و حقایق این مساله بعرضتان برسد. همه چیز درست است.

[طوفانیان]: خوب، حقایقش برسد!

[حبیب‌اللهی]: حقایق مساله، قربان! از نظر نیروی دریایی شاهنشاهی بنده فقط کسب اجازه می کنم بعرضتان برسانم که البته طرحی که نوشته شده بسیار انعطاف‌پذیر است و از نظر تعداد متخصص روی اولویت‌ها رفته ایم. نیروی دریایی شاهنشاهی می تواند در این طرح ۴۵ افسر مهندس مکانیک و الکترونیک و برق و ۲۲۳ درجه دار تکنیسین در رشته‌های گاز و بخار و آب بدهد و ۳۰۰ نفر واگذار شده است. ما ۳۰۰ نفر آدم کم داریم. طرح تأمینیش را هم اداره سوم ستاد بزرگ ارتشتاران...

[طوفانیان]: طرح تأیینی اش را شما درست کرده اید؟

[خواجه نوری]: بله با همکاری نیروی زمینی، یگانهای مورد نیاز از لحاظ نفت و از لحاظ برق، همه معین شده‌اند و منطقه استحفاظی هر لشگری هم معین شده. مثلاً معین شده است که در منطقه استحفاظی لشکر ۱۶ زرهی، ۱۰ گروهان برای تأمین مؤسساتی که در آن منطقه واقع شده، لازم است. و همینطور سایر مناطق.

[طوفانیان]: بسیار فرمایشاتان منطقی است. اگر هم ما غلط می‌گوئیم، هر کس اجازه دارد حرف بزند. اما شما اگر یک پست برق را یک ثانیه زودتر از یکی دیگر بگیرید همه‌اش از کار می‌افتد. تمام حرف من تأکید روی تلفیق این بوده است. ببین! تمام حرف من روی تلفیق این بوده است. وقتی دولت به شما می‌گوید تأمین برق را باید طرح‌ریزی بکنید، باید این را بدانید که اگر یک پست برق یک ثانیه قبل از آن پست دیگر اشغال بشود، همه از بین می‌رود. این که من می‌گویم تلفیق فنی و امنیتی این طرح باید دقیقاً بررسی شده باشد، این است. آنوقت این یک تحرک [لازم] دارد. شما این را داده‌اید به گردان فلان، باید این طوری باشد که... تیمسار ربیعی! خواهش می‌کنم اگر غلط می‌گویم... در مورد متخصصین... [بفرمائید]

[ربیعی]: به نظر بنده وارد جزئیات نشویم.

[طوفانیان]: آهان! جزئیات را بگذاریم بعد... ولی این جزئیات آنقدر مهم است...

[در این جا نوار وقفه دارد^۱.]

۱. از دنباله مطلب برمی‌آید که شروع صحبت قره‌باغی باید در مورد سئوالات و دستورات شاه^۱

[مطبوعات و جنگ روانی]

[قره‌باغی]: صحبت دیروز تیمسار رحیمی را گفتند که آنجا یک ماشینی رد می‌شده است. البته نمی‌دانم... اینطور به من خبر دادند، این بوده است که ماشین رد می‌شده است. چند نفر پریده‌اند توی ماشین و بلافاصله شروع کرده‌اند به چسباندن عکس خمینی و بغل کردن و بوسیدن [سربازان] و بلافاصله خودشان هم از این صحنه عکس برداشته‌اند. که مثل اینکه جلوییش را توانستید بگیرید که عکس را منتشر نکنند، یا نتوانستید؟ نمی‌دانم!

[رحیمی]: دیشب که در روزنامه‌ها نبود. حالا اگر امروز توی روزنامه آیندگان چاپ بشود، یا نشود.

[قره‌باغی]: خوب، این حالت... ممکن است که اینها — به اصطلاح — با یک وضعی بعد فرموده‌اند که سرباز در حال خندیدن بود. من نبودم، ایشان اینطور فرمودند. بعد فرموده‌اند که خوب چکار کرده‌اید؟ و تیمسار فرمانده نیروی زمینی شاهنشاهی چه اقدامی کرده‌اند؟ و در مورد گارد (تیمسار رحیمی!) فرمودند چه اقدامی شده است؟ عرض کردم که جان‌نثار از آقایان نپرسیده‌ام. قطعاً اقداماتی کرده‌اند از لحاظ سخنرانی... [صدای نامشخص صحبت دونفر] اجازه بدهید! ما مطلب را بیان کنیم. [چند ثانیه مکث]: عرض کردم که: کارهایی قطعاً کرده‌اند و جان‌نثار سؤال نکرده‌ام. و الان من اوامر مبارک را ابلاغ می‌کنم در این جلسه و اول همین مطلب را مطرح می‌کنیم. یعنی مسأله روانی که اول عرض کردم. روز اول هم که اینجا خدمت آقایان بودم عرض کردم، مهمترین مسأله امروز است که دشمنان ما می‌خواهند... همین جلسه‌ای هم که ما در خدمت تیمسار سپهبد مقدم و رئیس اداره دوم با

روزنامه نگاران داشتیم دنبال همین مطلب بود که دشمنان می خواهند تنها سازمان متشکل مملکت یعنی آرتش شاهنشاهی که سبب بقای مملکت و استقلال مملکت است، در آن نفوذ پیدا کنند و راه نفوذش هم همینهاست که بالاخره با تهدید و تحییب، در آن نفوذ پیدا کنند. الان روزنامه نگاران وقتی بلند شدند از من تقاضا کردند — تیمسار مقدم تشریف داشتند — که اجازه بدهید که این گل که داده می شود به تانک، ما عکس این را برداریم و در روزنامه چاپ کنیم. گفتم آقا جان شما خودت شخصاً یک گل بیاور و به گردن من ببنداز؛ من هم می ایستم پهلوی تو؛ عکس هم ببنداز و همه جا منتشر کن، ولی این کسی که آن گل را می دهد، من نمی دانم کیست که این گل را می دهد. ولی می دانم برای چه می دهد! برای این می دهد که این جزو درس ها، در درسهای جنگ روانی نوشته شده است. درس دارد. ما هم درس داریم. این راهش است! این است که اگر ما بیائیم اجازه بدهیم که این عکس را روزنامه چاپ کند، یعنی ما خودمان کمک کرده ایم به همان اشخاصی که می خواهند اساس و بنیان سازمان ما را بهم بزنند و شما چنین توقعی را از من نداشته باشید که چنین اجازه ای را به شما بدهم. آدم محترمی بود، مثل اینکه آقای موقر بود، بله؟

۱. ... بله موقر بود.

[قره باغی]: قبول فرمودند و فرمودند: بله درست است. حق با شماست. گفتم: آقا! این درسش را ما خوانده ایم. ما الان درسش را می دهیم. این صحیح نیست.

حالا مقصود از این بیان این بود که مقدمه باشد. حالا به نظر آقایان هر کاری که می آید [بفرمایند]... البته ما این جا، نه هیچکدام از آقایان ادعایی دارند، نه بنده ادعایی دارم، نه هیچی. تمام این گرفتاری ها برمی گردد [به] تیمسار فرمانده نیروی زمینی شاهنشاهی و گارد

شاهنشاهی که به فرمان مطاع مبارک ملوکانه — که بنده نامه اش را ابلاغ کردم — فرموده اند: «تا تعیین فرمانده، گارد تحت نظر نیروی زمینی شاهنشاهی باشد». یعنی خود تیمسار فرمانده نیروی زمینی روی گارد نظارت می فرمائید! البته جانشین جنابعالی هم متأسفانه در یک مأموریت دیگری است. ولی خوب این ها همه امروزه مثل زنجیر به هم ارتباط دارد. فرق نمی کند. عده های گارد شاهنشاهی که تیمسار رحیمی جانشینی فرماندهی اش را دارند، زیر امر خودشان است. یعنی مقصود این است که فعلاً تمام این مسائل برمی گردد به نیروی زمینی شاهنشاهی و فرماندار نظامی و لشکر گارد. این بود که سؤال فرمودند که گارد چه عملی کرده است، برای جلوگیری از اینکه این سربازها و این افراد، از گزند این به اصطلاح آشوبگرها و این هایی که خدای نکرده یک تعدادشان اغفال شده هستند، یک تعدادشان که شاید دشمنان ما هستند، مصون بمانند. به نظر هر کس چیزی می رسد... بفرمائید تیمسار!

[بدره ای]: عرض کنم در مورد عکس گرفتن و این روابطی که بین مردم و سربازها هست ما یک تجربه خیلی تلخی داریم و آن ماه رمضان بود. که روی تدبیر دولت وقت متأسفانه آمدند گفتند که سربازها با این تظاهرکنندگان مماشات کنند و پشت سرشان راه بیفتند و عملی انجام ندهند. [این امر] منجر به این شد که آمدند و گل دادند و عرض کنم که پریند روی کامیونها و سربازها را بوسیدند و بعد سربازها هم تقریباً داشتند کم کم واقعاً می رفتند به طرف آن اغتشاش کنندگان و متظاهرين. حالا هم همین تاکتیک را دوباره شروع کرده اند. بنده عقیده ام این است که قربان (امروز هم شنیده ام که جلسه ای دارید در شورای امنیت ملی، با نخست وزیر) بنده استدعا می کنم این است که قربان اگر این وضع باید باشد که این اشخاصی که تظاهر می کنند دائم توی شهر بروند و هر کاری که

می خواهند بکنند، ما واحدها را جمع کنیم و بفرستیم در یک جاهایی که [تظاهرکنندگان] با سربازها تماس نداشته باشند. برای اینکه دیروز آمده اند یک گل گذاشته اند در دهنه یک لوله تفنگ و یکی هم روی ماشین. البته همانطور که فرمودید ماشین خالی بوده است، و می رفته برای خواروبار. این ها پریده اند روی آن — گویا مال فیشرباد بوده است — و گل می دهند و بغل می کنند و عکس می زنند روی ماشین؛ و خوب اصلاً دیگر روحیه ای برای سرباز نمی ماند. بنابراین استدعای بنده این است که تکلیف باید با دولت روشن بشود. اگر این کارها را بخواهند بکنند، اصولاً چرا سرباز این ها را اسکورت بکند؟ خوب اینها می روند هر کاری [که می خواهند] می کنند و سرباز هم که نباید تیراندازی کند و نباید جلوگیری کند! و این اثر معکوس دارد.

[کسانی که به ارتش حمله می کنند از مذهبی ها نیستند]

مسأله دیگر راجع به جراید و روزنامه ها است. البته همانطور که فرمودید: نیروی زمینی یا گارد یا سایر واحدها چکار می توانند بکنند؟ تنها کاری که می توانند بکنند صحبت کردن برای افراد است. صحبت کنند و روحیه شان را بالا ببرند. ولی باید اذعان کنیم قربان که ما هرچقدر صحبت کنیم، با یک سطر روزنامه که آن بالا می نویسد آیت الله خمینی گفته است که ارتش برادر ماست و از ارتش دفاع بکنند؛ این واقعاً همه را خنثی می کند. یعنی ارتش ما اینقدر ذلیل است که بایستی غیرنظامی ها بیایند و از ما دفاع کنند؟ اعلامیه خمینی دیروز این بوده است که ارتش برادر شماست و اگر کسانی خواستند به ارتش و حتی واحدهای نظامی و

پادگان‌های نظامی حمله کنند، شما موظف هستید ازشان دفاع کنید^۱.
یعنی ما خودمان قادر به دفاع نیستیم و باید اینها...

[قره‌باغی]: نه اینجور توجیه نفرمائید! حالا ما چرا همش بیائیم از راه بدبینی؟ همه‌اش را باهم بخوانید. چون اگر بخواهیم یک تکه‌هایی را فقط از آن در بیاوریم، البته بدجوری می‌شود. او می‌گوید یک تعداد اشخاصی، یعنی می‌خواهد اینطور وانمود بکند که یعنی او و طرفدارانش مخالف ارتش نیستند، ولی یک عده اشخاصی هستند که آنها آشوبگر هستند. البته من تمام را کامل نخوانده‌ام و اینها را، تیمسارمقدم هستند و آقایان هم تشریف دارند، می‌توانند بفرمایند. منظورش این است که آنهایی که به ارتش حمله می‌کنند، آنها غیر از آنها هستند. یعنی آنها جزء مذهبی‌ها نیستند. اشخاص دیگری هستند. کما اینکه ما خودمان هم می‌دانیم که این‌ها، هم مذهبی‌ها هستند و هم کمونیست‌ها هستند. آنها هستند که به ارتش حمله می‌کنند. می‌گوید که یعنی مسلمانان و آنها — از آن اشخاص اخلاک‌گربنظر او — از آنها جلوگیری کنند.

ملاحظه می‌فرمائید تیمسار! مساله این است که ما الان واقعاً یک راه حلی، یعنی واقعاً یک چیزهایی، فکر کنیم. و الا اینکه بگوئیم که عده‌ها را جمع کنیم، می‌دانیم که عده‌ها^۲ را نمی‌شود جمع کرد. عده‌ها ۴ ماه و خرده‌ای است که جمع نشده‌اند. آقایان! ما این‌جا هیچ

۱. منظور اعلامیه امام خمینی در تاریخ ۲۳ دیماه ۱۳۵۷ است که روز ۲۴ دی در روزنامه‌ها به چاپ رسیده بود. جمله مورد نظر بدیه‌ای، این جمله است: «مردم موظفند با نیروهای انتظامی و ارتش با برادری و مهربانی رفتار کنند و اگر اشاری قصد حمله به آنان را داشتند، از برادران خود دفاع کنند.» روزنامه اطلاعات، ۲۴ دیماه ۱۳۵۷.

۲. منظور از جمع‌آوری «عده‌ها» همان سخن بدیه‌ای در مورد جمع‌آوری نیروهای ارتش از مقابل مردم در خیابانها است.

نوع مساله ای نداریم و تمام مسایل را...، البته آقایان که شخصی هستند، بنده نمی دانم!

[...: نظامی هستند.

[قره باغی]: خیلی خوب نظامی هستند. ما همه مسایل را این جا عریان صحبت می کنیم و مطالبمان هم سری است و مطالبی که نباید بیرون گفته بشود، گفته نخواهد شد و هیچ چیزی را هم نمی توانیم پنهان کنیم. ما به فرمان مطاع مبارک ملوکانه، آقایان فرماندهان تشریف داشتید، تیمسار طوفانیان هم تشریف داشتند، در حضور آقایان شاهنشاه فرمودند که ارتش باید با تمام امکانات از دولت پشتیبانی کند. دولت ما، دولت قانونی است، باید پشتیبانی کنیم. وقتی که چهار ماه و چند روز است؟ من نمی دانم، حدود ۵ ماه است (بگیریم ۵ ماه، خرده اش را ببخشید) که در دو دولت — این دولت سومی است — روش این بوده است. اگر ما الان هر نوع پیشنهادی برخلاف گذشته مطرح کنیم، فوراً این استنباط خواهد شد که ما می خواهیم از این دولت پشتیبانی نکنیم. ولی بنده آنچه که دیدم، خوشبختانه جناب نخست وزیر خیلی منطقی، خیلی بااراده، خیلی بااستحکام [است]. لابد شما خودتان شنیدید، قسم هایش را هم در رادیو و تلویزیون دیدید و در روزنامه ها خواندید. پس ایشان نظری ندارد. ما حالا باید واقعاً ببینیم که آیا این مصلحت است که ما همه این ها را جمع کنیم؟ خوب، در شیراز جمع کردیم چه شد؟^۱ خوب چرا ما بیائیم این حرف را به ایشان بگوئیم؟ بنده بعد از ظهر بروم در شورای امنیت ملی و بگویم: آقا بیائید همه اینها را جمع کنیم. می گوید که

۱. در روز ۱۸ دی ۱۳۵۷ حکومت نظامی در شیراز لغو شد و متعاقب آن در تظاهرات گسترده مردم و در پی یک نبرد خونین ساختمان ساواک فتح شد و بعضی از مجسمه های شاه نیز توسط مردم به پائین کشیده شد.

خیلی خوب جمع کنیم! مثل عرض می‌کنم.
[بدره‌ای:] قربان! منظور بنده این نیست که جمع کنید. در مسیر این
 تظاهرکنندگان نباشند.

[قره‌باغی:] حالا این‌ها دیگر تدابیری است که ما خودمان [باید اتخاذ
 کنیم]... یعنی ایشان، یعنی جناب نخست‌وزیر، نیامدند به ما بگویند
 این‌ها را در مسیر بچینید. هیچوقت چنین چیزی به ما نگفته‌اند. ایشان
 تدبیر طرز عمل فرماندار نظامی را که به ما دیکته نکرده‌اند. ایشان گفتند
 که حکومت نظامی است و امنیت را برقرار کنید. منتهی البته ایشان آمدند
 — و بنده هم آن دفعه با خودشان صحبت کردم. در خدمت فرماندهان هم
 مفصلاً صحبت شده است، ایشان آمدند — و بند ۸ را برداشته‌اند و یا بند ۵
 را هم تا حالا اجرا نکرده‌ایم! گفتیم که اگر ما بیائیم در یک قانون
 حکومت نظامی، بعضی از موادش را برداریم، این حالت یک زنجیر را
 دارد، دوتاش را که بردارید این‌ها همه از هم پاره می‌شود. به ایشان هم
 گفتم. به شرف عرض پیشگاه مبارک همایونی هم رساندم. در خدمت
 فرماندهان هم بارها بحث شده است.

حالا ما با این وضعیت، با این مشکلات موجود که هست، چه

۱. مواد ۵ و ۸ «قانون فرمانداری نظامی» به شرح زیر است:

ماده ۵ — «اشخاصی که سوء ظن مخالفت با دولت مشروطه و امنیت انتظام عمومی در حق
 آنها باشد، قوه مجریه حق توقیف آنها را خواهد داشت و پس از توقیف استنطاق آنان شروع
 می‌شود. هرگاه در استنطاق سوء ظن به کلی رفع نشود شخص مظنون در توقیف باقی خواهد ماند
 و بعد از اختتام حکومت نظامی به عدلیه تسلیم خواهد شد.»

ماده ۸ — روزنامه جات و مطبوعات اگر بر ضد اقدامات دولت، انتشاراتی به طبع رسانند،
 نمرات روزنامه و اداره روزنامه توقیف خواهد شد. در صورتیکه تحریک به ضدیت دولت شده
 باشد متصدیان یا مدیران آنها موافق حکم محکمه نظامی مجازات خواهند شد.» متن کامل این
 قانون در روزنامه اطلاعات ۱۳۵۷/۶/۲۱ چاپ شده است.

باید بکنیم؟ حالا اگر فرماندار نظامی لازم نمی داند؛ خوب، برش دارد. یعنی [نخست وزیر] خواهد گفت خودتان بروید [انجام دهید]. هیچوقت به تیمسار فرماندار نظامی، نه در گذشته و نه حالا، نه جناب عالی و نه من نگفتیم مثلاً که تیمسار رحیمی! سرکچه باید [وضعیت نیروها] به این شکل باشد. این کار را ما باید خودمان بکنیم.

ملاحظه بفرمائید! در مورد روزنامه ها هم الان ملاحظه فرمودید که علت تأخیر آمدن بنده بر سر روزنامه ها بود. بنده تشکر می کنم از تیمسار سپهبد مقدم که خودشان شخصاً این زحمت را قبول فرمودند، بارها با آنها ملاقات کردند و بعد فرمودند که اینها خوب است که بیایند شما را ببینند. گفتم من آماده هستم. شب و روز هر کاری که احساس می کنید که بنده بکنم و به نفع ارتش است، آماده ایم. آمدند و ۲ ساعت با آقایان صحبت کردیم. این هم مال روزنامه ها.

ولی نکته این جا است که من فکر می کنم که آن سرباز ما این گلی را که سر تفنگش زده اند می تواند بردارد و کنار بیندازد. این که دیگر اشکالی ندارد! به او بگوئیم: بابا این گلی را که اینجا گذاشته اند، اینرا بردار و بینداز زمین. گل دادند، بگیر و بینداز زمین! نه فحش بده، نه چک بهش بزن نه تخت سینه اش بزن و نه هم گل را روی سینه ات بزن. نمی دانم، این یک حرفی است که من می زنم. آقایان هم تشریف دارید و می شنوید، هر نظری دارید بفرمائید.

[فرماندهان سربازان را شستشوی مغزی می دهند]

[رحیمی]: عرض کنم، این عملی که دیروز در چند نقطه شهر انجام شد،

که یکی از آنها متأسفانه با یکی از وسایل فرماندار نظامی بود، در این مدت ۴ ماه و اندی که دوران حکومت نظامی است برای مرتبه اول نبود. ما بدفعات با یک چنین حالتی روبه‌رو شده‌ایم و تدبیر آن هم این است که اصولاً هر روز بلافاصله بعد از اینکه افراد خدمت روزشان را تمام می‌کنند، فرماندهان در سربازخانه‌ها به این ترتیب راهنمایی شده‌اند که این‌ها را شستشوی مغزی می‌دهند و آن چیزی که در جریان روز [سربازها] با آن روبه‌رو شده‌اند [را از ذهنشان پاک کنند]. بخصوص موارد حساسی که مشابه آن، عمل دیروز بود. خود بنده دیروز، با فرد فرد فرماندهان، بلافاصله بعد از این جریان تماس گرفتم و این واقعه را در حدی که بود خیلی بیشتر جلوه‌اش دادم و عواقب وخیمش را تشریح کردم و به آنها آموزش دادم که این [سرباز]‌ها وقتی به سربازخانه می‌آیند، شب را با این ایده و فکر جریان امروز نخوابند که حتی در رختخواب لحظاتی را [به اتفاقات] روز فکر بکنند و افکارشان را در این جهت نامناسبی که مورد پسند ما نیست، تقویت کنند. این تدبیر را من در قبال مطالبی که فرمودید ما در مقابل این کارچه کرده‌ایم، دیروز پیاده کردم و به فرد فرد این فرماندهان تذکر دادم.

[قره‌باغی]: بله، بله.

[رحیمی]: بعد هم با نخست‌وزیر تماس گرفتم. با جناب نخست‌وزیر بنده دیشب صحبت کردم و جریان را گفتم. به همین ترتیبی که تیمسار بدره‌ای به عرضتان رساندند، به ایشان عرض کردم که برای ما غیرقابل تحمل است که ناظر صحنه‌ای باشیم که از نظر آنها فرمی باشد که بخواهند روی افراد ما تحمیل اراده بکنند و عناصر ما را تحت حمایت خودشان بگیرند و بخواهند نظر افراد را جلب کنند. چون معلوم نیست که هر روز عوامل و عناصر فرماندار نظامی این راه و روش را اتخاذ کنند. هیچ

استعدادی ندارد که فردا شما تدبیرتان را بخواهید عوض کنید. ما بعد فرم دیگری عمل می‌کنیم و آنوقت دیگر این‌ها، آن نیستند، این سرباز دیگر آن سرباز نیست که بتواند آن وظیفه را انجام بدهد. پس بنابراین تا حدی که میسر است بنده تدبیرم تعلق می‌گیرد که افراد را امروز در مسیر این اجتماعاتی که شعارهایی می‌دهند یا یک چنین صحنه‌هایی را می‌خواهند بازی کنند قرار ندهم. و دیشب هم دستور دادم. دستور دادم که افراد مطلقاً در مسیر اجتماعات، در صورتی که اجتماع اجتماعی آرامی است، قرار نگیرند. افراد بروند کنار. این‌ها بیایند رد شوند و هرچه هم که می‌خواهند — در مسیری که با مسایل ملی ما ارتباط پیدا نکند — بگویند. آنجا هم که شعارهای ضد ملی بخواهند بدهند افراد می‌آیند و می‌ایستند و قدرت فرماندار نظامی را بدون اینکه مخالف با خواست و نظر جناب نخست‌وزیر باشد اعمال می‌کنند و این‌ها را متفرق می‌کنند. وقتی که من با آقای نخست‌وزیر این مساله را مطرح کردم ایشان به من فرمودند که بهتر ترتیب که تدبیر خودتان تعلق می‌گیرد، من موافقم و بکنید.

[قره‌باغی:] احسنت!

[رحیمی:] و من هم دیشب این کار را کردم و به مسئولین هم دستور دادم که مطلقاً افراد را در مسیر اجتماعاتی که به این ترتیب می‌خواهند عمل بکنند و بیایند با عناصر و عوامل ما مخلوط شوند و بخواهند یک حالات همپاتی و دوستانه‌ای را برگزار کنند که خدای نکرده مسیر افکار افراد ما را تغییر بدهند، قرار ندهند. دیروز هم تلفنی حضورتان عرض کردم که اگر احياناً موفق شدم، این عکس را می‌گیرم که در روزنامه نگذارند که خیلی احتمالش ضعیف بود که ما بتوانیم این کار را بکنیم. مثل اینکه نشده و عکس را گذاشته‌اند. [البته] من امروز، [روزنامه را] ندیده‌ام. اجازه بفرمائید ما امروزی یک پیامی تهیه می‌کنیم و به عرضتان می‌رسانیم.

مثلاً از طرف یک سخنگوی فرماندار نظامی تهیه و به عرضتان می‌رسانیم که امشب در روزنامه‌ها منعکس بشود که حتی در ذهن افراد ما هم اثر نامطلوبی نگذارد. اما تیمسار! ما نباید فراموش کنیم که در طی مسیر ضمن اینکه باید تلاش بکنیم که این کار نشود ولی ممکن است باز با یک چنین صحنه‌هایی روبه‌رو بشویم.

[قره‌باغی:] بله، بله، بله، بله، بله.

[رحیمی:] چون واقعاً ما باید یا زنگی زنگ بشویم، یا رومی روم. آنوقت افراد هم که یکی دو تا نیستند که ما دائماً به گوششان بخوانیم. مثلاً دیروز در جلوی شرکت نفت، همان واقعه‌ای که به عرضتان رسید، یک ستوان دوم جدیدی فرماندهی می‌کرده، که این ستوان دوم آن‌طور ابتکار عملیات را نداشته است که بتواند آن‌طور مسلط عمل کند که چنین حادثه‌ای به وجود نیاید. حادثه هم این بوده است که یک مرتبه یک اجتماعی می‌رسند، تظاهرات مخالفی هم نمی‌کرده‌اند. خیلی آرام عبور می‌کرده‌اند. وقتی که به کامیون رسیده‌اند، فوراً کامیون را محاصره کرده‌اند و دو سه نفر پریده‌اند بالا و بقیه، عکس‌هایی را که دستشان بوده است بدور ماشین‌ها چسبانده‌اند و بعد گل داده‌اند. بنده آنروز هم که در حضور جناب نخست‌وزیر بودیم بعرضشان رساندم. نخست‌وزیر فرمودند که می‌خواهند شیرینی و گل به افراد بدهند. گفتم که ما به افرادمان دستور داده‌ایم قبول نکنند. یا اگر هم قبول می‌کنند، بعد رها می‌کنند و می‌روند کنار و اینها را به دل نمی‌گیرند و به دلشان نمی‌بندند. این واقعه دیروز و اقدامی بود که ما کردیم. اگر احیاناً اقدام بنده کامل بوده است که مورد تأیید قرار بگیرد. اگر احیاناً نیاز هست به اینکه کامل‌ترش را انجام بدهیم، راهنمایی بفرمائید که ما به آن طریق عمل کنیم.

[قره‌باغی:] تیمسار فرمانده نیروی دریایی مثل اینکه می‌خواهند صحبت

کنند.

[حبیب‌اللهی]: تیمسارا بنده فقط در یک دقیقه به مساله اشاره می‌کنم. در سال ۱۹۱۵، جنگ «صوم» و «ورْدُن» که شاید یک میلیون سرباز آلمانی و فرانسوی در آن کشته شدند، در شب عید نوئل این‌ها آتش‌بس دادند. بلافاصله سربازهای دو طرف آمدند و همدیگر را بغل کردند و شروع کردند به مشروب خوردن و این‌ها. نتیجه‌اش این بود که ستاد ارتش فرانسه و هم ستاد ارتش آلمان شدیداً بخشنامه کردند که به هیچ عنوان نباید چنین اجازه‌ای داده شود. درست است که این از نظر مسایل انسانی صحیح است ولی از نظر وظیفه‌ای که این ارتشها دارند این کار صحیح نبوده است و فرماندهان توبیخ شدند.

سفیر فرانسه به من می‌گفت: در سال‌های دهه ۱۹۶۰ که در پاریس زندگی می‌کرده، در آن اعتصاباتی که بر علیه دوگل بود کمونیست‌ها عین همین سیستم را بکار می‌بردند. گل می‌آوردند و به گردن سربازها می‌انداختند. مساله این است که تیمسارا! البته نباید اجازه داد و گرفتن گل و انداختن آن به زمین هم شاید یک قدری مناسب نباشد. ممکن است بگیرند و یک تشکر محکم هم بکنند و ببندازند داخل کامیون و بعد هم جمع کنند... شاید این یکی از راه حل‌ها باشد... ولی انداختن آن به زمین شاید — در آن موقعیت — زیاد مناسب

۱. Verdun شهری است در صد و پنجاه کیلومتری شمال پاریس. در جنگ جهانی اول شدیدترین جنگها و سنگین‌ترین نبرد توپخانه که جهان تاکنون به خود دیده است در اطراف این شهر رخ داد. حمله آلمان‌ها به این شهر در ۲۱ فوریه ۱۹۱۶ شروع شد. در ۱۶ ژوئن آلمانها به ۴ مایلی آن رسیدند. و در ۱۵ دسامبر همان سال فرانسوی‌ها در ورْدُن به پیروزی بزرگی دست یافتند. جنگ در این منطقه تا اواخر سال ۱۹۱۷ میلادی ادامه یافت.

Somme ناحیه‌ای است در نزدیکی ورْدُن که اول ژوئیه ۱۹۱۶ جنگ به آنجا کشیده شد.

نباشد.

[بدره ای]: تیمسار! اجازه می فرمائید؟

[قره باغی]: بفرمائید!

[نباید بین ارتش و مردم، دوستی برقرار شود!]

[بدره ای]: بر اساس تجربیات چند ماه گذشته که بنده خودم در داخل شهریگانی داشتم، بنظر من ما نباید اصلاً اجازه بدهیم این فکر به مغز یک سرباز خطور کند که حتی یک گل بگیرد. چون شروESH با همین گرفتن گل است. به محض اینکه اینها در این مرحله موفق شدند، پشت سرش مراحل دیگری هست که بسیار خطرناک است. من چندی قبل در صحبتم عرض کردم و به عرض تیمسار سپهبد ربیعی رساندم. خطر آن موقعی ما را تهدید می کند که بین ارتش و این عده (این عده بخصوص، من با ملت کار ندارم)، نزدیکی یعنی رفاقت و دوستی برقرار شود. به همین دلیل در تمام مدت سعی می کردم به هر نحوی که شده به افراد سربازها بخصوص، و درجه دارها این فکر را پیاده کنم که درپس این گل، هر آن ممکن است یک بمب باشد. کما اینکه چندین بار هم بمب های ساخت خانگی پرتاب کرده اند. اینها را ما باید بزرگ می کردیم و به سربازها تشریح می کردیم و می آوردیم، حتی به آنها نشان می دادیم. بنظر بنده الان هم اگر فقط فرماندهان از رده پائین، مرتب با سرباز صحبت کنند و نگذارند این فکر به مغز سرباز خطور کند که می شود گل گرفت و پشت سرش میوه و شیرینی و عکس و این چیزها. و الا از لحاظ نظامی خیلی آسان است. اینها، یک سرباز که در خیابان ایستاده

است اصلاً نباید اجازه بدهد که کسی به او نزدیک بشود. به محض اینکه کسی با گل آمد، این [سرباز] باید حالت «دست‌فنگ»^۱ بگیرد. طرف هم که بفهمد، طبیعی است یک قدم بیشتر نمی‌تواند جلو بیاید. و بعد هم همانطور که تیمسار رحیمی بعرضتان رساندند، این نتیجه ضعف آن افسر بوده است و اگر واقعاً آن افسران ورزیده قبلی که چهار ماه است در این کار شرکت می‌کنند آنجا بودند، این منظره به هیچ وجه پیش نمی‌آمد. این عقیده بنده است که خواستم بعرضتان برسانم.

[قره‌باغی]: بفرمائید!

[مروارید]: قربان! من به اطلاعاتان برسانم: من؛ دیروز در چهارراه امیرآباد — آریامهر، در حدود آن نمایشگاه فرش که آنجا هست یک سری عوامل فرماندار نظامی آنجا بودند، قربان! یک سری از این دسته‌ها آمدند از جلوی اینها رد شدند و من دیدم که آنها یک حلقه گل را بردند و گذاشتند گردن آن سربازی که آنجا آماده ایستاده بود و یک عده دیگر هم دویدند و یک مقدار گل ریختند توی کامیون، به طرف کسی که توی کامیون در پشت مسلسل نشسته بود؛ و به همین ترتیب گل‌ها را بین آنها تقسیم کردند. تیمسار! این جا منظره‌ای که بنظر من رسید — همانطور که تیمسار فرماندار نظامی گفتند — نباید این افراد اصولاً در مسیر این‌ها واقع بشوند. اگر این‌ها بتوانند در یک محلی [مستقر شوند] که فرض بفرمائید در یک قسمت دیواری، حایلی، چیزی داشته باشد؛ یا در ساختمانی باشد که این افراد اصولاً در دسترس تظاهرکنندگان و این جور میتینگ‌ها نباشند، خیلی اثربیشتری خواهد داشت. هم اینها را نمی‌بینند و هم اینکه

۱. «دست‌فنگ» حالت آمادگی در جنگ سرنیزه است. در این حالت سربازها را به اندازه عرض شانه باز می‌کند، با دست راست بالای قنداق و با دست چپ روکش لوله تفنگ را می‌گیرد و تفنگ را به طور مورب و چسبیده به سینه خود نگه می‌دارد.

نمی‌توانند به آنها نزدیک بشوند. چون در عین حال که ممکن است آنها اسلحه هم دستشان باشد و بخواهند حالت حمله به خودشان بگیرند، بازهم امکان دارد که این افراد که سوء نیت دارند و احیاناً کمونیست‌ها هستند، از همه این موانع بگذرند. و بازهم خودشان را به عوامل فرماندار نظامی برسانند. ولی اگر عوامل فرماندار نظامی در این محل‌هایی [باشند] که خارج از این مسیرهای عمومی و رژه و این میتینگ‌ها باشند، خیلی بهتر خواهد بود.

[طوفانیان:] من فکر می‌کنم که داریم از حد خارج می‌شویم و می‌رویم به «دیتیلی»^۱ در حد این کمیته نیست و می‌خواهم اجازه بگیرم که دستور بفرمائید تیسماره‌مقدم نظرشان را بدهند.

[قره‌باغی:] خواهش می‌کنم، بفرمائید، استدعا می‌کنم!

[مقدم:] بنده قبلاً هم عرض کردم که الان در یک وضعیتی هستیم که باید چاره‌اندیشی بکنیم برای: اول — استقلال مملکت؛ دوم — نگهداری نیروهای مسلح شاهنشاهی که بتواند استقلال مملکت را حفظ بکند. موج‌های مختلفی در طول یکسال اخیر به وجود آمده که نمونه‌اش هم همین آخرین خبری است که الان آوردند و به فرماندار نظامی تهران دادند. یعنی پائین آوردن مجسمه شاهنشاه، در زمانی که ارتش شاهنشاهی [هنوز] مضمحل نشده است و با اقتدار تمام، با غرور تمام و با شایستگی تمام پا برجاست و ما دور همدیگر نشسته‌ایم و به وجود هم افتخار می‌کنیم. دشمنان مملکت هدفشان از بین بردن استقلال و از بین بردن نیروهای مسلح شاهنشاهی است.

[محققی:] در شهر کرمان هم همین کار را کرده‌اند. دیشب سه مجسمه را

۱. detail یعنی جزئیات.

پائین آورده اند.

[مقدم]: زمان به ما اجازه نمی دهد که وارد این مسایل کوچک و جزئی بشویم و به فکر برطرف کردن حتی این معایب کوچکی که گفته شد باشیم. الان حفظ ارتش شاهنشاهی مطرح است. حفظ ارتش شاهنشاهی! برنامه ریزی به ترتیبی داده شده است که بعد از خروج شاهنشاه از مملکت ارتش شاهنشاهی را از بین ببرند. این اعمال، مقدمات کار است: گل دادن، پائین آوردن مجسمه، توهین، حمله به منزل درجه داران و غیره. بنابراین باید چاره اندیشی کرد برای روز «ر»، یعنی روزی که شاهنشاه تشریف می برند. تظاهرات عظیمی رادر حدود رقم ۶۰۰ هزار تا ۷۰۰ هزار نفر — که به قول مخالفین ۲ میلیون نفر بوده است — در شرایط عادی ما دیده ایم. در مشهد مقدس تظاهرات ۵۰۰، ۶۰۰ هزار و ۷۰۰ هزار نفر بوده است. و شهرهای دیگر ۲۰۰ هزار تا ۳۰۰ هزار نفر. این ها همین کسانی هستند که مجسمه ها را آوردند پائین، به شهربانی حمله کردند، به سازمان امنیت حمله کردند، به بیمارستان حمله کردند، به فروشگاههای ارتشی حمله کردند و جان و مال سربازان، افسران و درجه داران را در معرض تهدید قرار دادند. دو روز یا سه روز هم بیشتر برای این چاره اندیشی فرصت نداریم. بنابراین تهدید بیخ گوشمان است و باید دست به دست هم بدهیم و برای بقاء حداقل زندگی فرد فرد خودمان [کاری بکنیم]. یعنی، فردائی اگر این موج که در شرایط مناسب که اقتدار ارتش شاهنشاهی برقرار بوده و هست، در این حد وسیع باشد، فردا که شاهنشاه پایشان را از این مملکت بیرون بگذارند این جمعیت یک میلیونی می شود سه میلیون و این گل دادن تبدیل می شود به خشونت، تعرض و بعد حمله و از بین بردن ارتش شاهنشاهی. تیسمارا! امروز هم برای همین مساله جمع شده ایم، که روز جمعه چکار بکنیم!

روزپنج شنبه چکار کنیم!

[قره‌باغی]: بله، بله.

[مقدم]: ارتش شاهنشاهی را به چه ترتیب حفظ کنیم؟ اگر ارتش شاهنشاهی را که قسم خورده است برای حفظ استقلال مملکت و اینکه قانون اساسی پابرجا باشد مضمحل نکنند، دیگر برای نجات این مملکت چیزی وجود ندارد. خلاصه همه ما حکم دکترهایی را داریم که بالای سر بیماری هستیم که باید نجاتش بدهیم و... حالا اینکه چرا چاقو دیر رسیده، چرا تو ابرویت کج است و چرا تو دیر این طرح را دادی و نمی دانم، چرا... همه این‌ها را باید بریزیم بیرون. امروز آن چیزی که برای ما لازم است وحدت و یگانگی فکری است. در غیر این صورت ارتش شاهنشاهی باقی نخواهد بود.

[نیروهای فرمانداری نظامی در مسیر تظاهرات نباشند]

[قره‌باغی]: بنده متشکرم از تیمسار. ملاحظه می‌فرمائید، علت اینکه مطلب را اول مطرح کردیم، تلفن ذات مبارک ملوکانه بود. و... و همین مطالب هم در آن بود، همانطور که تیمسار هم اشاره فرمودند، مقصود این بود که در این راه البته گفتم هیچکدام از ماها عده نداریم و این فقط بیشتر مربوط است به تیمسار فرمانده نیروی زمینی و تیمسار رحیمی. افکاری که گفته شد، منظور این بود که همانطور که تیمسار فرمودند از افکار همه استفاده بشود و اگر بنظر آقایان راه حل بهتری می‌رسد، بگوئید و اگر نه، همان کاری را که تا حالا کرده‌اند ادامه بدهند. پس یک نکته که بنده استفاده کردم از فرمایشات نمی‌دانم اسمشان را بردند ولی، معذرت

می خواهیم! [من فراموش کردم]، جناب سرهنگ؟

[: مروارید!]

[قره باغی]: مروارید؟ ... آن است که تیمسار رحیمی برای این که موضوع خاتمه پیدا کند، وقتی که جلوی عده‌ای را نخواهند گرفت، پس اینکه در آنجا عده‌ای باشند، ضرورت ندارد. حتی المقدور آنها را همانطور که گفتند تا حدودی کنار بکشید. برای اینکه کاری انجام نمی دهد. وقتی که او می خواهد گل بدهد، این کاری نمی تواند انجام دهد. پس حتی المقدور جمع بشوند تا تماس در جاهای دورتری باشد. منتها باید بقول معروف شاخش را نشان بدهد [تا] بفهمند که هست. چون اگر مثل شیراز [سربازها] جمع بشوند که دیده نشوند، آنوقت گرفتاری شیراز پیش می آید. مثلاً فرض بفرمائید در همان چیز که گفتند، در میدان آریامهر، این اگر یک قدری دورتر باشد و نگذارند که اشخاص بروند سراغشان، ولی ببینند که [اسلحه] هست، ولی در دسترسشان نباشد. البته بسیار مشکل است و ما...

[رحیمی]: هم دیده بشوند و هم دیده نشوند. هم آن نظر تأمین بشود، هم این نظر تأمین بشود!

[قره باغی]: بسیار خوب است.

* [رحیمی]: انشاء الله موفق باشند.

[:]: الان در پمپهای بنزین هستند برای تخلیه نفت. سربازها قاطی مردمند و با آنها صحبت می کنند...

[قره باغی]: ضرورت دارد در پمپ بنزین باشند؟

[رحیمی]: عرض کنم که تیمسار هرگونه اظهار نظری...

[قره باغی]: تیمسار! چرا پاسبان‌ها در پمپ بنزین نیستند؟

[بدره‌ای]: هستند قربان! ... در سطح شهر زیر امر فرمانداری نظامی

[هستند].

[قره‌باغی]: من در پمپ بنزین ندیدم.

[رحیمی]: عرض کنم که در پمپ های بنزین مشترک گذاشتیم. باید یک کسی بیاید و واقعاً در این مأموریت شرکت کند، تا ببیند.

[قره‌باغی]: تیمسار! اجازه بدهید همانطور که فرمودند به جزئیات داخل نشویم. این کار وظیفه جنابعالی است. من نظرم این بود که فرمایشات ملوکانه را مطرح کنیم و اگر به نظر آقایان کمکی می‌رسد به جنابعالی بدهیم. یکی این بود که از دسترس کنار بکشیم. دوم اینکه حتی المقدور از پاسبانه‌ها استفاده کنیم. سوم، هم فرماندهان کوچک صحبت کنند. این هر سه [باید باهم باشد] و الا فایده ندارد.

[رحیمی]: به همین ترتیب که بنده عرض کردم و شاهد های زنده دارم در این جا، این کار مرتباً انجام می‌شود و امیدواریم که خداوند هم کمک کند، واقعاً به آن مرحله نرسیم که سربازی خدای نکرده...

[قره‌باغی]: خوب، آنرا می‌گذاریم بعهد تیمسار فرمانده نیروی رزمی و فرماندار نظامی...

[رحیمی]: مواردی اگر وجود داشته باشد با تیمسار بدره‌ای [هماهنگ می‌کنیم].

[قره‌باغی]: و ژاندارمری و شهربانی و همه؛ که خودشان تصمیمش را بگیرند.

[ما (تیمساران) با یک مردم خائن طرفیم]

[محقق]: بنده یک استدعایی دارم!

[قره باغی:] خواهش می کنم!

[محققی:] مگر برای همین یک روز است؟ اگر صحبت از استقلال مملکت است و باقی ماندن ارتش است، این کاریک روز نیست. این روز را می شود یک جوری سنبل کرد و رفت قایم شد توی... ولی سربازها روزنامه می خوانند، رادیو گوش می کنند. ما با یک مشت مردم خائن طرفیم و مردم وطن پرست خاموش هم به انتظار ما نشسته اند و از ازل بنده این ناله را کردم، گریه کردم، به همه فرماندهان گفتم، شاهند! ارتش جزء ملت است. ملت جدا نیست. سربازها بچه های مردم [هستند]. فرماندار نظامی می گوید ده تا اتوبوس سرباز برای آموزش می رفته اند و از قم عبور می کرده اند، همه شعار مُظَلَّه می داده اند. این شروع شده است.

[قره باغی:] سربازها می دادند، یا مردم می دادند؟

[محققی:] نخیر! مشمولی که داشته می رفته! مشمولینی که برای اعزام به سربازی می رفته اند.

[قره باغی:] یعنی آنهایی که توی ماشین بوده اند خودشان شعار می داده اند؟

[محققی:] بله! به داخل سربازخانه که می رسد، فرار می کند. پنج یا شش تا اتوبوس، شب از جنوب ایران آماده شده بودند و می رفته اند به جلدیان. در وسط راه در یکی از شهرهای غربی — نمی دانم بانه یا کجا — توقف کرده اند. آهان! بوکان! سه روز پیش. اینها بالاخره می خواسته اند نانی بخورند، از آغا جاری حرکت کرده بودند.

[قره باغی:] چرا توقف کردند؟

[محققی:] خوب، یکسر که نمی توانند با اتوبوس به آنجا بروند! باید یکجایی توقف بکنند. شب توقف کردند. مردم با این ها تماس گرفتند.

آنجا هم که هتلی چیزی نیست. صبح اصلاً یک نفر از این ها نبوده است. بعد فرمانده گروهان و ناحیه باهمدیگر همدستی کردند و اینها را پیدا کردند. یک مقدارشان هم در میان مردم گم شدند. این سرباز دیگر سرباز نیست! آن موقع که بایستی ما شرافت به خرج می دادیم، این مردم را راه می انداختیم، نگذاشتند. الان هم باز دوی کار همین است...

[قره باغی]: خوب تیمسار! ... حالا تیمسار مقدم هم اشاره کردند.

[محققی]: نخست وزیر خودش می گفت که کسی ساعت ۱۱ شب به ما تلفن کرده که خوب شما یک خیابانی را راه انداخته اید برای اینها که می خواهند روز عاشورا تظاهرات بکنند. اجازه بدهید در یک خیابان هم موافقین بکنند.

[قره باغی]: یک خیابان هم موافقین باشند. بسیار خوب آنرا برای بعد از ظهر روز جمعه صحبت می کنیم.

[محققی]: این کار را ما باید بکنیم. تا مردم و ملت را راه نیندازیم و تهییج نکنیم، هیچ فایده ندارد. برای اینکه ما جزو ملت هستیم.

[قره باغی]: بسیار خوب، بسیار خوب، بسیار خوب! خوب، این کار را می کنیم بعد از...

اجازه بدهید برای آن مقصودی که در این جا جمع شده ایم و بنده استدعا کردم تیمسار هم تشریف آوردند، آنها را بیان کنیم. [خطاب به مقدم] و اما آن قسمتی که بنده اشاره کردم و آن نامه وزارت کشور را خواندم، برای آن بود که متأسفانه می خواستم بگویم که آن چیزی که دو ماه پیش من تصور کردم، الان نخست وزیر می خواهد. یعنی نخست وزیر دو تا مطلبش را دیروز گفته، امروز بعد از ظهر هم مثلاً یکی دیگر را خواهند خواست. یعنی حمل و نقل خواهند خواست یا مطلب دیگری خواهند خواست. تغذیه را خواهند خواست، همه را خواهند خواست... و چکار

کند؟ نخست وزیر به کی بگوید؟ آنها که نمی کنند برایش. پس به کی باید بگوید؟ پس به ما خواهد گفت.

[طوفانیان:] فقط به شماها متکی است.

[قره باغی:] پس منظور عرض بنده این بود که ما یک طرحی برای حفاظت روز «ر + ۱» می خواهیم تهیه بکنیم، که باهم صحبت کرده ایم. یک طرح هم طرحی باشد برای بکار انداختن آن سازمان که ما حفظ می کنیم. مثلاً اگر برق آلستوم را برای روز «ر + ۱» حفظ می کنیم، می گوئید یک دسته یا یک گروهان لازم است تا آنجا حفظ بشود، شاید فردا، امشب، بعدازظهر، با یک روز دیگر نخست وزیر تلفن کنند به بنده و بگویند که: این کار را بکنید. می خواهم آن برق آلستوم را خودتان راه بیندازید. پس مقصود عرضم تهیه طرح پیش بینی به کار انداختن آن طرح آلستوم است. یکی اینکه حفاظتش را بعهده بگیریم و حفظ کنیم. یکی هم اگر قرار شد که آنرا به کار بیندازیم آن هم باشد که این طرح ما کاملاً باشد. ملاحظه فرمودید؟ منظورم از بیان مساله این بود که این گله ها هست و روز بروز آقایان فکر بکنند که چه باید بکنیم که طرح کامل تر باشد. و اما راجع به همان روز «ر» که صحبت شد.

[طوفانیان:] بنده راجع به این... یک عرض داشتم.

[قره باغی:] بفرمائید!

[طوفانیان:] کسی از این ساختمان نباید برود بیرون تا طرح کامل بشود.

[قره باغی:] بله، بنده هم همین را الان نوشتم. که ساعات خدمت را نمی توان...

[طوفانیان:] «ساعت خدمت» نداریم!

[قره باغی:] بله.

[طوفانیان:] باید این طرحهایی که نخست وزیر از شما خواسته، طراحان

بمانند و تماشاگر کنند؛ بعد از این جا بروند بیرون!
[قره باغی]: به طور شیفی تعیین کنید.

طرح اضطراری مخابرات: اشغال و راه اندازی مراکز مخابراتی

[یزدی]: تیمسار! به این مخابرات چه تکیه ای می توانیم بکنیم؟
[قره باغی]: این قسمت اولش را من موافقت کردم، خواندم.
[یزدی]: موافقت کردید؟ ما گفتیم از شرکت دیانا چهار نفر...
[قره باغی]: به همان نشان که تیمسار فرمانده نیروی هوایی شاهنشاهی... ببینید! مساله این نیست که تکیه بکنید یا نکنید. وقتی که گفتند که اطلاعات مخابرات ساعت ده تا ده و نیم قطع می شود...
[یزدی]: هیچ کاری نمی توانیم بکنیم.
[قره باغی]: اجازه بفرمائید! بالاخره باید...
[طوفانیان]: اجازه بفرمائید بنده از شما یک سؤال کنم، تیمسار سپهبد یزدی!

[یزدی]: می فرمائید، بله.
[طوفانیان]: آیا قرارداد کلیه متخصصین A.B.I.I. تماماً در اختیار شما و توکلی، کمک می کند به طرح شما یا نه؟
[یزدی]: اجازه بفرمائید! به امر ریاست ستاد، از پریروز صبح بنده و تیمسار توکلی و چهار نفر از رؤسای شرکت... (بقیه که رفته اند تیمسار)، چهار نفر نشستیم و ۸ ساعت بررسی کرده ایم که... اجازه بفرمائید! اگر قطع شد، قطع است تیمسار!

[طوفانیان]: تو که...

[یزدی]: اجازه بفرمائید بنده عرضم را بکنم! [با حالت تحکم]

[طوفانیان]: ما که از آسمان نمی توانیم بیاوریم!

[یزدی]: اجازه بفرمائید بنده عرضم را بکنم!

[طوفانیان]: من می گویم...

[یزدی]: همان یک دقیقه بگذارید بنده عرضم را بکنم. گفتیم که شرکت A.B.I.I. بررسی کند که اگر بتواند ۲۰۰ یا ۳۰۰ نفر، چه فیلیپینی، چه کره ای، چه آمریکایی؛ این ها را بوسیله سپهبد توکلی بیاورد با پرسنل محدود ما، شاید بتوانیم ارتباطات ارتش را برقرار کنیم.

[قره باغی]: اجازه بفرمائید تیمسار! ما که آن چیزی را که نمی توانید بکنید نمی خواهیم. چیزهایی که مربوط به همه نیست اجازه بدهید که...

[یزدی]: تیمسار! شما طرح مخابرات می خواهید.

[قره باغی]: بله! بله!

[یزدی]: در هیچ جای دنیا تیمسار!... فرانسه یک سوم خاک ایران را دارد. هیچوقت ارتش آن نتوانست ارتباطات [را برقرار کند]... یک ماه پیش از این مگر اعتصاب نکردند تیمسار؟ چکار توانست بکند؟ کشور ما هم نمی تواند بکند تیمسار!

[قره باغی]: چرا، چرا؛ کشورهایی هستند که می توانند. حالا کارش نداریم... ما که نمی گوئیم شما کردید. ما در مقابل این وضع هستیم. یعنی مخابرات را من و شما بعداً صحبت می کنیم. تیمسار فرمانده نیروی هوایی فرمودند یک امکاناتی دارند. ما در حدود آن امکانات... آن جا هم که نامه نوشتیم همیشه گفتیم...

[یزدی]: ما تمام امکانات نیروی هوایی، نیروی زمینی و دریایی را در نظر

داریم.

[قره‌باغی:] خیلی خوب، در آن حدود که می‌توانیم می‌کنیم. خارج از آن هم که دیگر نمی‌توانیم بکنیم، خوب نمی‌کنیم. منظور ما این است که آن چیزی را که می‌توانیم بکنیم فکرش را بکنیم. ما می‌گوئیم یک دهم یا یک بیستم از این کار را می‌توانیم بکنیم. می‌گوئیم خیلی خوب حالا یک بیستم بامی‌کنیم.

**برای دستگیری ۲۰۰ هزار یا ۱۰۰ هزار نفر باید
فکر بشود؛ جناب نخست‌وزیر می‌خواهند
مجدانه با اخلاص گران اقدام شود**

پس این دنباله این طرح، و اما خود طرحی که برای روز «+۱» هست: بنده فکر نمی‌کنم این جا ما زیاد وقت آقایان را تلف کنیم، جز این که اگر نظریاتی هست برای روز «+۱» [بفرمائید]. چون بعد از ظهر در شورای امنیت هم مطرح خواهد شد. در شورای امنیت فقط این مسأله نحوه برخورد و این چیزهاست. ولی گزارشی که دیشب داده بودند به فرماندار نظامی. جناب نخست‌وزیر چی گفتند؟ این جا مطرح بفرمائید که جناب نخست‌وزیر بر محور نظریات تیمسار سپهبد محقق گفتند که یک محلی تهیه بشود برای دستگیری چقدر؟

[]: صد هزار نفر.

[قره‌باغی:] ۲۰۰ هزار یا ۱۰۰ هزار نفر! جا دارید که...

بله، می‌دانم. خوب این ۱۰۰ هزار نفر باید فکرش بشود. پس معلوم می‌شود که جناب نخست‌وزیر می‌خواهند به اصطلاح مجدانه،

چطور بشود؟ با اخلا لگران اقدام بشود. خوب، مثلاً این را چه می خواهید بکنید؛ چه فکر می کنید؟

[بدره ای]: تیمسار! یک بررسی نیروی زمینی قبلاً در این مورد داشته است. یک نامه ای همین امروز صبح به دست من رسیده و گفتم که بلافاصله یک بررسی بکنند.

[قره باغی]: لکن اگر برگردیم بگوئیم که آقا ما این کار را نمی توانیم بکنیم، جناب نخست وزیر! آنوقت می گویند که اگر فردا یک ارتش ۵۰۰ هزار نفری جنگ می کرد و ۱۰۰ هزار اسیر می گرفت، با آن چکار می کردید؟ پس باید یک فکری بکنیم دیگر! بفرمائید.

[فیروزمند]: در آن زمان که این بررسی شد، مقیاسی که بود یک دهم این مقدار بود. با ساواک و سایر عوامل، ما بررسی کردیم. تمام نیروها امکاناتشان را گذاشتند روی میز. گفتند: فلان سربازخانه، فلان آسایشگاه، فلان عمارت در نقاط مختلف ایران با وسیله در اختیار است. چون یک زندانی انسان است، آشپزخانه می خواهد، دستشویی می خواهد، توالت می خواهد و چیزهای دیگر و هر یک از آنها دو تا پتو هم لازم دارد. برای این کار، طرح خیلی خوبی ساواک تهیه کرده است و اداره دوم ما دارد.

[قره باغی]: تیمسار، حالا نتیجه اش را بفرمائید دیگر! برای چند نفر در نظر گرفته شده؟

[فیروزمند]: در حدود ۵ هزار نفر آنجا صحبتش شد.

[قره باغی]: ایشان هم که نشمرده اند. می گویند برای عدد زیادی. و البته می شود این را اگر لازم شد، در جنوب که هوا خوب است و هوا مناسب است در فضای باز بشود که [عملی کرد].

[]: خودشان هم فرموده اند که مثلاً بوشهر.

[قره‌باغی]: حالا در هر کجا. مقصود این است که بازهم نمی‌توانیم بگوئیم این کار را هم نمی‌توانیم بکنیم. حالا خوب، می‌فهمند! آن اشخاصی که می‌روند آنجا ناراحت می‌شوند دیگر. آنهایی که مردم را و مملکت را ناراحت کرده‌اند، یک مقدار هم ناراحت می‌شوند. مثل اسراء بالاخره شما باید تلاش کنید که برایشان آسایش فراهم کنید؛ تا چه حد؟ حتی المقدور دیگر! اگر نشد بالاخره ناراحت می‌شوند دیگر.

[فیروزمند]: تا ۱۰ هزار نفر را ارتش می‌تواند خوب جواب بدهد، ولی...

[قره‌باغی]: نه تیمسار ما سیصد و خرده‌ای هزار نفر پناهنده داشتیم؛ و اینها را نگهداری می‌کردند. در جیرفت بود، جاهاش هست هنوز.

[فیروزمند]: نه، ببینید! یک حرف را امروز شما می‌آئید و می‌گوئید...

[قره‌باغی]: نه الان آنها هستند؛ جاهاشان هست!

[فیروزمند]: همه از بین رفته است.

[قره‌باغی]: گمان نکنم از بین رفته باشد.

[]: در قصر شیرین.

[فیروزمند]: هرجا، تمام از بین رفته، همه را خود ساواک...

[قره‌باغی]: یک مقدارش ساختمان بود. آنها را هم خراب کردند؟

[فیروزمند]: تمام را کنده‌اند و برده‌اند. هیچی نیست.

[بدره‌ای]: تیمسار! نیروی زمینی امکان دارد. البته همانطور که تیمسار

سپهبد فیروزمند هم فرمودند، نه در ابتدای امر [برای] ۱۰۰ هزار نفر، بلکه

در ابتدای امر حداکثر [برای] ۵ هزار نفر و بلافاصله تا ۱۰ هزار نفر؛ و بعد

هم دیگر احتیاجی به...

[قره‌باغی]: سپهبد محققى خودشان هم دیدند که جناب نخست‌وزیر

بسیار محکم و با ایمان و اراده صحبت می‌کردند و امیدوار هستیم که این

کارها، اینطور که من استنباط کردم خاتمه پیدا کند و به همین دلیل هم

ایشان تصمیمشان را برای امروز بعدازظهر گرفته‌اند، و مقدماً هم این حرف را زده‌اند.

مقصودم این بود که بفهمید که خود غیرنظامی‌ها هم این خطر را احساس کرده‌اند و با ما هم فکر شده‌اند که این کار را... [انجام دهند]. حالا آن را در همان کمیته خودش که مربوط می‌شود به اداره یکم (اگر آنها را اسرا حساب کنیم، هرچه حساب کنید، مثلاً کارهای زندانیان و بازداشت شدگان را، آنرا در آن کمیته) مطرح می‌کنیم.

[مقدم]: اداره دوم را مسئول کرده‌ایم.

[قره‌باغی]: بسیار خوب! اداره دوم.

[پلیس نمی‌تواند با اغتشاشاتی به این وسعت] روبرو شود

[طوفانیان]: در این کمیته همه حرف زدند. فرمانده نیروی زمینی، فرمانده پژاندارمری، تیمسار فرمانده نیروی هوایی. ولی فرمانده شهربانی که مسئولیت حفظ شهر را [بعهده] دارد، هیچ صحبت نکرده است. ایشان نظرش را بدهد.

[جعفری]: عرض کنم. در مورد همین طرحی که فرمودید باید تهیه بشود. ما باید تمام نیرویمان را طبق آماری که داریم زیر امر این طرح قرار دهیم. بنده منتظر بودم که بینم مسئول تهیه این طرح کیست و آمار و مقدمات، وسایل و ساز و برگ را ما صورت می‌دهیم. هرآموریتی که در این طرح برای ما تعیین بشود، نفرات ما انجام خواهند داد. مسلماً پلیس با این افراد موجودش، اگر شما تصور بفرمائید که بتواند با اغتشاشات به

این وسعت روبه‌رو بشود — بنده در شورای امنیت ملی هم عرض کردم که امکان ندارد. پلیس ما، پلیس اغتشاشات نیست. پلیس ما، پلیس قضایی است. بنده چندین بار عرض کردم که ما فقط یک گارد شهربانی داریم در شهرستانهایی که فرمانداری نظامی نیست تقسیم کرده‌ایم و فقط ۸۷ نفر در تهران مانده‌اند. معذک، متأسفانه امروز صبح در تبریز که فرمانداری نظامی است و امنیت باید برقرار باشد، سرگرد رئیس کلانتری ما را در حال گشت همراه راننده و گاردش با مسلسل زدند. پریروز در بهبهان دو افسر ما را در حال گشت زدند. در حالی که نامه ستاد بزرگ نوشته است مثل اینکه پلیس در قالب خود رفته است و در شهرها نیست. در مجلسین می‌گویند که پلیس ما آدم می‌کشد. در مجلس می‌گویند که پلیس در کاشمر این کار را کرده است، در اصفهان آن کار را کرده است. این‌ها دلیل این است که پلیس در شهرها هست و روبه‌رو می‌شود و این همه تلفات و کشته داده است که آمارش را تقدیم کردم. ولی من به عرضتان می‌رسانم که در تهران اگر شما تصور بفرمائید پلیس ما می‌تواند از حرکت ۴۰۰، ۵۰۰ یا ۶۰۰ هزار نفر جلوگیری کند، این به هیچ وجه [امکان‌پذیر] نیست. مگر در یک سازمان بزرگتر هر مأموریتی...

[قره‌باغی]: نخیر! این توقع را از پلیس نداشتند. [مساله] این است که پلیس، یعنی شهربانی هم وظیفه خودش را در همکاری با فرماندار نظامی صمیمانه انجام بدهد.

[جعفری]: صد در صد! تا آخرین نفر هر مأموریتی که به آنها محول شود، عمل می‌کنند.

[طوفانیان]: اجازه بدهید دو کلمه هم خواجه‌نوری بگوید.

[قره‌باغی]: بفرمائید!

[خطوط اصلی و تدابیر کلی روز «ر+۱»]

[خواجه نوری:] مربوط به این کار است که به چه ترتیب خطوط اصلی تدابیری که باید برای امنیت داخلی [انجام شود را] در نظر بگیریم. ما این را تنظیم کرده ایم و بعرض می رسانم تا بالاخره فکری بشود. [از روی متن نوشته شده شروع به خواندن می کند]:

خطوط اصلی و تدابیر کلی در مورد امنیت داخلی از نظر عملیات برای روز «ر» به بعد، با توجه به دستورات صادره به وسیله اداره سوم مورد بررسی قرار گرفته و نتیجه به عرض می رسد:

مسئله مورد بررسی دو جنبه کلی دارد: یکی نحوه مقابله با اغتشاشات و در نظر گرفتن تدابیر لازم در این مورد و دیگری اشغال حفاظت نقاط حساس حیاتی که در زندگی روزمره مردم و ادامه حکومت اثرات قابل توجهی دارد که در نتیجه شرایطی به وجود آید که با کمک ارتش شاهنشاهی این تأسیسات تا حد امکان به کار افتد — اول از نظر مقابله با اغتشاشات، بعد هم از نظر حفاظت تأسیسات — از نظر مقابله با اغتشاشات مشخص شدن میزان شدت مقابله از طرف نیروهای مسلح شاهنشاهی ضرورت قطعی دارد. به عبارت دیگر بایستی روشن شود که مقابله بصورت کاملاً جدی و با قبول ریسک تلفات زیاد می باشد و یا احتمالاً به طرق دیگر ([توضیح می دهد] که این قرار است در شورای امنیت بررسی بشود و بعد معلوم بشود). ولی در هر صورت در مناطقی که هم اکنون فرمانداری نظامی برقرار است وضع از نظر مناسبات فرماندهی و کنترل در نیروهای مسلح شاهنشاهی و برقراری نظم و امنیت بر اساس قانون حکومت نظامی کاملاً مشخص می باشد. ولی در شهرها و مناطقی که در حال حاضر فرماندار نظامی وجود ندارد یا بایستی فرماندار نظامی

احتمالاً اعلام شود و یا بر اساس دستورالعمل ضد شورش — دیگر وضعیت زرد و آبی و غیره مطرح نیست، و — باید حتماً وضعیت قرمز اعلام شود و مسئولیت برقراری امنیت به طور کلی بعهده فرماندهان نظامی مناطق نیروی زمینی و نیروی دریایی شاهنشاهی در منطقه مسئولیت مربوطه واگذار گردد. زیرا که با توجه به امکانات شهربانی کشور شاهنشاهی — که هم اکنون توضیح داده شد — برقراری امنیت رأساً به وسیله شهربانی محل با مشکلات زیادی مواجه خواهد شد. مسئولیت برقراری امنیت باید به عهده نیروی زمینی واگذار گردد. یعنی باید وضعیت قرمز اعلام بشود. و نیروی زمینی باید یگان‌های مناسب را در سراسر منطقه مسئولیت به کار ببرد و در پشتیبانی شهربانی قرار بدهد. ولی این نکته را هم باید توجه داشته باشیم که تفرقه^۱ زیاد از حد نیروهای زمینی در سراسر مملکت برای برقراری امنیت هم ضررهایی متوجه نیروی زمینی خواهد کرد و از تمامیت آن نیرو و قدرت آن، که عنداللزوم برای کارهای دیگری باید بکار برود، خواهد کاست. بنابراین برای این که ما بتوانیم امنیت را در سراسر کشور برقرار کنیم باید برای انجام این عمل حق تقدم‌هایی^۲ در نظر بگیریم. حق تقدم‌ها بر اساس روندهایی که در اغتشاشات تا حالا دیده‌ایم و تجربیاتی که داریم، به این ترتیب در نظر گفته شده است:

تهران، تبریز، رضائیه، سنندج، مشهد، اصفهان، شیراز، آبادان و خرمشهر، اهواز، قم، کرمانشاه، رشت و [بندر] پهلوی، اراک، ساری، گرگان، آمل، بابل، کاشان، بندرعباس، بوشهر، زاهدان، بیرجند، تربت حیدریه، کرمان. یعنی باید این شهرها در تقدم یک بطور قطع مورد حفاظت و تأمین قرار بگیرد، و جاهای دیگر را عنداللزوم، چون نمی‌توانیم

۱. منظور پراکندگی است.

۲. منظور «اولویت‌هایی» است.

نیروی کافی بفرستیم و تأمین را برقرار کنیم در تقدم های بعدی قرار بدهیم و اصولاً این کار را انجام ندهیم.

[طوفانیان]: من لباسم آبی است.. لباسم رنگ لباس شما نیست. ولی من فکر نمی کنم که شما بتوانید این تقدم های درجه یک را که نوشته اید انجام دهید.

[خواجه نوری]: به ترتیب تقدم است قربان! یعنی همین ها را هم که نوشته ایم، به ترتیب تقدم نوشته ایم.

[قره باغی]: تقدم را از چه لحاظ تعیین فرموده اید؟

[خواجه نوری]: یعنی از آن بالا ترتیب تقدم را نوشته ایم.

[قره باغی]: من فکر می کنم که منظورشان جلوگیری از اغتشاش و برقراری امنیت به ترتیب تقدم نیست. منظورشان آن قسمت دوم است — طرحی که گفتیم برای بکار انداختن باید تهیه شود — یعنی اگر مثلاً قرار است که برق آلتوم راه بیافتد، و یا ارتش یک تأسیساتی را به کار بیندازد، [برای این کار] تقدم یک را به تهران داده است.

[طوفانیان]: آهان! یک را به تهران داده است.

[قره باغی]: این است.

[طوفانیان]: ما یک مردم دنباله رو هستیم. ما یک مردم دنباله رو هستیم. اگر الان یک نفر اینجا بگوید تیمسار حاتم بد است، همه می گویند بد است و اگر یک نفر بگوید تیمسار حاتم خوب است، همه می گویند خوب است. اگر ما در تهران یک استخر درست کنیم، در تمام شهرها درست می کنند. اگر آب پاش هم درست کنیم، همه درست می کنند. بنابراین باید به آن حق تقدم یک خیلی توجه کنید و تمام فشار را بگذارید روی حق تقدم یک که تهران است.

[خواجه نوری]: بله قربان! این ترتیب تقدم که ما تهیه کرده ایم از

بالاست.

[طوفانیان]: اگر شما بتوانید تهران را حفظ کنید، صد در صد بقیه شهرهای دیگر بتدریج هم می شود.

[قره باغی]: منظور همین است.

[طوفانیان]: تمام فشار را باید روی تهران بگذارید. یک خواهش کوچک دیگر هم که داشتم [این است که] استدعا دارم صورت درخواستها را منطقی بنویسید. ما گفتیم که صورت درخواست لباس گرم بنویسید که سرباز در اردبیل و تبریز و همدان از بین نرود. وقتی که صورت [درخواست] از ستاد بزرگ آمد و من دادم به رئیس ستاد مستشاری [آمریکا]، وی گفت که در تمام آمریکا اینقدر لباس گرم پیدا نمی شود.

[]: سؤال این است که شما چرا از ستاد بزرگ گرفتید؟

[طوفانیان]: خوب، من از ستاد بزرگ باید بگیرم. دعوا نکنید! بنشین عزیز من! مقصود دعوا نیست. شما باید اطلاع داشته باشید. وقتی من صورت را دادم به اداره، گفتند در تمام آمریکا اینقدر لباس پیدا نمی شود. گفتم: باباجون! تو دنبال این صورت نرو! برو بگو چه می توانی به ما بدهی، فوراً [همان را] بده که من بتوانم سربازی که در منهای ۳۰ درجه ایستاده است را نگذاریم سرجای خودش یخ بزند. بنابراین، اطلاع داشته باشید. بنابراین از من صورت نخواهید. من آن صورت را وقتی که نشان دادم او گفته است این پیدا نمی شود، باید آن کسی که در نیروی زمینی مسئول دریافت است باید ببیند چه چیزی آمده است. یک استدعای دیگر هم دارم. همه مراقبت کنند! همه مواظبت کنند! که یک سوزن از این وسایل در شهر فروخته نشود. استدعا دارم. از همه فرماندهان تمنا دارم. مهر بزنید، هر کاری که می توانید بکنید. برای این که اگر یک سوزن از این وسایل در شهر فروخته بشود، آبروی ارتش می رود. دیگر عرضی ندارم.

[قره باغی]: تیمسار مقدم.

[وضعیت قرمز]

[مقدم]: عرض کنم که بنده در مقدمهٔ عرایض عرض کردم که زمان آنقدر تنگ است که باید با سرعت تصمیم‌گیری کرد و بلافاصله هم با امکانات موجود اجرا کرد. به نظر بنده یکی از اشتباهات بزرگ گذشته این بود که اجازه دادیم اخلا لگران و مخالفین رژیم یواش، یواش و آهسته، آهسته مثل موریانه بخورند و تیشه به ریشهٔ مملکت و ارتش شاهنشاهی بزنند. بزرگترین اشتباهی که شد این بود که نگذاشتند مرحله قرمز اجرا بشود.

[قره باغی]: بله.

[مقدم]: یکی از پیشنهاداتی که الان ادارهٔ سوم ستاد بزرگ ارتشتاران می‌کند این است که در هر شهری که شورای امنیت محل اضطراری تشخیص داد وضعیت قرمز اعلام بشود و اجرا بکنند.

[قره باغی]: بنده فکر می‌کنم که بالاتر از این. بنده این جا یادداشت کرده‌ام که ما برای روز «ر + ۱» در همه جا وضعیت فوق‌العاده اعلام کنیم. خوب بعداً برمی‌داریم، اشکالی که ندارد.

[رحیمی]: فرمایش شما که تمام شد، بنده هم عرضی دارم.

[قره باغی]: بفرمائید! هر کس یک نظری دارد. در روز «ر» یا روز «ر + ۱» و علاوهٔ یک» و روز «ر منهای یک» (که شاید چنین چیزی نداشته باشیم) اعلام حالت فوق‌العاده بشود. می‌توانید بخوانید که وضعیت قرمز چیست؟

[خواجه نوری]: وضعیت قرمز این است که تمام یگان ژاندارمری و شهربانی تحت نظر و زیر امر فرماندار نظامی منطقه قرار بگیرد و فرمانده نظامی منطقه مسئول برقراری نظم در آنجا خواهد بود.

[قره باغی]: اگر دارید دقیق تر بخوانید.

[خواجه نوری]: الان اینجا نداریم، قربان!

[مقدم]: تیمسار قره باغی!

[قره باغی]: بفرمائید.

[مقدم]: معذرت می خواهم! عملاً دیده شده است وقتی که یک وضعیت اضطراری به وجود آمده است این مسایل که «عطف به [ماده] شماره فلان»، «فلان چیز مستفاد می شود»، این مسایل مملکت را از بین برده است، تیمسار! به شورای امنیت استان این اجازه را بدهید در هر مرحله که تصمیم گرفت، وضعیت قرمز اعلام بشود.

[خواجه نوری]: اصلاً ما پیشنهاد کردیم که از روز «ر» وضعیت قرمز اعلام شود.

[مقدم]: تیمسار می فرمایند....

[قره باغی]: ما گفتیم هم اکنون بدهند، تیمسار!

[طوفانیان]: این اختیار را الان بدهید.

[مقدم]: این اختیارات را تفویض بفرمائید.

[قره باغی]: گفتیم که می دهیم.

[خواجه نوری]: قربان! اجازه بدهید بنده بخوانم.

[قره باغی]: بله بخوانید.

[خواجه نوری]: یک مساله مهم دیگری که باید مطرح بشود این است که آیا ما در این وضعیت، از طرف کشور شمالی و شرق (در غرب تا آنجا که ما می دانیم مساله ای نیست) به نحوی از انحاء مورد تهدید قرار می گیریم یا

خیر؟ اگر چنین مسأله‌ای متصور است باید به طور قطع در مناطق شمالی کشور و شرق، نیروی زمینی (البته نه برای دفاع جدی و غیره) نیروی پوشش مناسبی، مخصوصاً در شهرهای حساس که بلافاصله ممکن است اشغال بشود و اصلاً خط مرز را تغییر بدهند، [مستقر کند]. اگر یک چنین پیش‌بینی می‌شود باید یک فکری بکنیم. اگر نیست، که من حرفی ندارم.

[طوفانیان]: اجازه بفرمائید! اگر یک نفر از مرز شمالی یا شرقی داخل شد و شما گزارش داشتید، باید فوراً گزارش بدهید. یک نفر، یک خودرو...

[خواجه‌نوری]: ژاندارمری هست. نیروی پوشش را عرض می‌کنم.

[طوفانیان]: اداره شما و ژاندارمری باید مراقب باشند و کوچکترین تجاوز را فوراً گزارش دهند.

[خواجه‌نوری]: نیروی پوشش لازم نیست یا هست؟

[قره‌باغی]: تا امروز که چنین چیزی نه احساس شده و نه تصور شده است. جز روزنامه‌ها و به اصطلاح این چیزهایی که می‌نویسند، غیر از این که چیزی نبوده است. ولی خوب ارتش باید همیشه آماده باشد.

[خواجه‌نوری]: نه قربان! منظور این است که آیا نیروی پوشش بفرستیم تا یک حدودی که باشند و یا اینکه [فقط] آمادگی داشته باشند؟

[قره‌باغی]: فعلاً ضرورت ندارد.

[خواجه‌نوری]: مسأله مهم دیگری که مطرح است، اعطای اختیارات به فرماندهان در رده‌های مختلف است. زیرا اگر چنانچه در این وضعیت قرار باشد که فرمانده محلی بخواهد رده به رده درپاره‌ای مسایل کسب تکلیف کند، هم قابلیت اعطاف از بین می‌رود و هم سرعت عمل. بنابراین فرماندهان نظامی منطقه باید بتوانند و قادر باشند که گروهان یا گردانی یا هر یگانی را که لازم است سریعاً به کمک شهری یا جایی که اتفاق

افتاده است بفرستند.

[قره باغی]: قبول کردیم. قبول کردیم.

[خواجه نوری]: و همینطور فرمانده نیروی زمینی و نیروی دریایی...

[قره باغی]: قبول کردیم.

[طوفانیان]: قبول است! قبول است.

[خواجه نوری]: به هیچ وجه گزارش نکنند و فقط به ما اطلاع بدهند. عمل کنند و اطلاع بدهند.

یک مساله دیگر این است که کلیه یگان‌هایی که هم اکنون از نیروی زمینی و یا ژاندارمری در تقویت شهربانی‌های محل‌هایی گمارده شده‌اند، با این شرایط جمع کردن آنها و بازگرداندنشان به مصلحت نیست.

[قره باغی]: جمع نمی‌کنیم.

[خواجه نوری]: زیرا اگر جمع بکنند، ناراحتی‌های شدید ایجاد می‌شود.

[قره باغی]: نه اینرا هم جمع نمی‌کنیم.

[خواجه نوری]: همانهایی که الان هستند، باید باشند.

[قره باغی]: اجازه بفرمائید. این را هم اجازه می‌دهیم به خود فرمانده نیروی زمینی منطقه. هر جور صلاح دانست خودش عمل کند.

[خواجه نوری]: که هر کار می‌خواهد در مورد خودش بکند.

[قره باغی]: خودش مسئول است.

[خواجه نوری]: قسمت بعدی در مورد مساله حفاظت نقاط حیاتی و حساس است که باید بررسی بشود.

[قره باغی]: نه بررسی اش که به آقایان مربوط نیست.

[طوفانیان]: آنکه به ما مربوط نیست.

[قره باغی]: آنچه را که به اینجا مربوط می‌شود بفرمائید.

[خواجه نوری:] همین را عرض می کنم.

[قره باغی:] به آقایان چه ارتباطی دارد؟

[طوفانیان:] چه ارتباطی به ما دارد؟ آنرا خودتان بکنید.

[خواجه نوری:] برای حفاظت، می خواهم مشکلات نیروی زمینی را عرض کنم. یک برآوردی ما کرده ایم و به یک ارقامی رسیده ایم که برای نیروی زمینی به نظر ما اصلاً قابل عمل نیست که این نقاط حیاتی...

[قره باغی:] ببینید! ما فعلاً در مرحله «ر + ۱» هستیم. روز «ر» هستیم. شما آن بررسی که کرده اید، آن بررسی برای بعد است.

[خواجه نوری:] نخیر! برای روز «ر» است که می خواهند بروند اشغال کنند و فرمودید که در روز «ر» باید نقاط حیاتی و حساس، از قبیل تأسیسات برق و نفت و غیره اشغال بشود که احیاناً خرابکاران و غیره و اغتشاش کنندگان نتوانند به آنجا دسترسی پیدا کنند و نتوانند خرابکاری کنند.

[قره باغی:] اجازه بفرمائید، تیمسار! در حدود امکانات! در خارج از امکانات که کسی انتظار ندارد. فقط می خواهید ما را مأیوس کنید! آنچه که هر کس می تواند [انجام دهد] نیروی زمینی، فرمانده ژاندارمری، نیروهای دریایی و شهربانی خواهند کرد.

[خواجه نوری:] فقط بنده دو دقیقه، فقط یک ارقامی عرض می کنم که اهمیت موضوع...

[قره باغی:] آنرا من می دانم. نخوانید! آنرا نخوانید!

[خواجه نوری:] بله.

[قره باغی:] دیگر... چیزهای دیگری هست بفرمائید.

[خواجه نوری:] نخیر قربان!

[قره باغی:] هفتاد تا گروهان را می خواهید بفرمائید دیگر!

[طوفانیان]: ببینید! می گذاریم روی نقشه.
 [خواجه نوری]: خیلی خوب! تا آنجا که می شود.
 [طوفانیان]: الاھم فی الاھم می کنیم.
 [خواجه نوری]: در جاهای دیگر که نمی شود!
 [قره باغی]: خودتان گفتید [بر اساس] تقدم [باشد].
 [طوفانیان]: تقدم، همان الاھم فی الاھم است دیگر!

ما در آستانه سقوط هستیم؛ کودتا کنیم یا از دولت بختیار حمایت کنیم؟

[قره باغی]: تیمسار صانعی جلوتر از دیگران، می خواستند صحبت کنند،
 خواهش می کنم.
 [صانعی]: بنده می خواستم عرض کنم که بنام یک سپهبد نیروی زمینی
 می خواهم در اینجا صحبت کنم.
 [قره باغی]: بفرمائید.
 [صانعی]: ... و معاون فرمانده نیروی زمینی، برای اینکه تیمسار فرمانده
 نیرو هستیم.
 [قره باغی]: خواهش می کنم.

[صانعی]: قربان! شما. من فکر می کنم که این جلسه که من الان افتخار
 حضور در آن را دارم، یک جلسه بسیار تاریخی است و در کشور ما ممکن
 است چنین جلسه ای را، نمی دانم، خدا نکند برسد آنگاه که ما نتوانیم به
 این ترتیب که دیگر دورهم جمع بشویم؛ یا بعکس افتخاراتی داشته باشیم
 که دیگر نیازی به آن نباشد. من مطالبی را که احساس کردم که خوب

بود در این جلسه گفته می شد و گفته شد فقط آن چند جمله ای بود که تیمسار سپهبد مقدم — دوست و همدوره عزیز من — مطرح فرمودند. نه اینکه بخواهم بگویم، خدای نکرده — بنده در موقعیتی نیستم که بگویم — زائد بود. ولی مهمش این بود. بنده هم به نام یک افسر ارتش می خواهم عرض کنم که تیمسار آنچه که اطلاعات لازم بوده است به ستاد بزرگ ارتشتاران و تمام مقامات و دستگاههای امنیتی واصل شده است و آنچه که هر فردی، ولو اینکه عامی باشد و غیر نظامی باشد در هر کوچه و بازاری می تواند تشخیص بدهد آن است که ما در آستانه سقوط هستیم. هر کس می تواند این را تشخیص بدهد که [اگر] پای اعلیحضرت شاهنشاه از مملکت خارج بشود، اینجا قطعاً جنگ و خونریزی داخلی به وجود خواهد آمد. بنده یک استدعا دارم و در سه جمله نوشته ام که عرض می کنم و بعد هم به عرضم خاتمه می دهم. بنده فکر می کنم که تیمسار ریاست ستاد بزرگ ارتشتاران از پیشگاه مبارک همایونی استدعا کنند که تشریف بردنشان را موکول کنند به اینکه این طرح ستاد بزرگ ارتشتاران قادر بشود که:

۱ — قبل از اینکه اعلیحضرت همایونی شاهنشاه تشریف ببرند یا اگر صبح تشریف می برند، آن شب حتماً بایستی که رؤسای مخالفین دستگیر بشوند. این را به نام یک سرباز عرض می کنم. ممکن است که صد در صد غلط باشد، ولی خوب در تاریخ ستاد بزرگ ارتشتاران ثبت بشود. بنده فکر می کنم که حتماً بایستی روزی که اعلیحضرت همایونی شاهنشاه اراده می فرمایند تشریف ببرند، شب آنروز تمام رؤسا و سرکردگان مخالفین در هر لباس و در هر موقعیتی که هستند باید دستگیر بشوند، ولو ۲۰ هزار نفر و این طرح را ما باید آماده کنیم و جای آنها را هم تعیین کنیم.

بلافاصله ضرورت دارد که ما برق و سوخت مملکت را در اختیار بگیریم. تیمسار سپهبد جعفریان استاندار خوزستان برای این کار طرحی دارند. ایشان هفته پیش اینجا شرفیاب بودند و به شرف عرض همایونی رسانده‌اند. قطعاً طرحشان را به عرض تیمسار ریاست ستاد بزرگ ارتشتاران هم رسانده‌اند. بلافاصله ما باید برق و سوخت مملکت را در دست بگیریم نه با حرف‌ها و کاغذها، بلکه با زور گلوله و سرنیزه. یعنی ما که ارتش فنی نیستیم. ما آنچه که [نفرات] فنی داریم باید بکار بگیریم و آنچه را که نداریم باید از سرنیزه و از طپانچه‌مان استفاده کنیم. یعنی نفر فنی را پشت دستگاه بگذاریم و گلوله را هم پشت سرش بگذاریم. بگوئیم: کارت رامی کنی یا ترا می کشیم. اگر کرد، که کارش را می کند. اگر نکرد ۱۰ نفرشان که کشته شدند، بقیه حساب کار خودشان را می کنند. این قسمت دوم پیشنهاد است که بنده می کنم.

قسمت سوم: بلافاصله باید دستگاه تبلیغاتی مملکت را در اختیار بگیریم. تا همه افراد مملکت در تمام گوشه و کنار بفهمند که وضعیت چیست. اسمش را کودتا می گذارید، بنده نمی دانم. اسمش را حمایت از دولت قانونی می گذارید که برحسب نظر بنده این قوی تر است. و اسمش را پیش بینی و پیش گیری از تمام مخاطرات برای مملکت می گذارید، باز هم فرقی نمی کند. بایستی در روز «رمنهای یک» ما کشور شاهنشاهی را با قدرت نظامی به این ترتیباتی که من گفتم اشغال کنیم. بنده حرفی ندارم.

[در سیاست دخالت نمی کنیم!]

[قره باغی]: بفرمائید تیمسار! مرسی! من باید عرض کنم که احساسات

تیمسار کاملاً صحیح است. این چیزی است که هر نظامی فکر می کند، ولی همانطور که اول عرض کردم و آنروز هم که در خدمت آقایان بودیم و عرض کردم، ارتش شاهنشاهی، در سیاست دخالت نمی کند. ما از دولت قانونی پشتیبانی می کنیم. دولتی است قانونی. با فرمان همایونی مشغول است و می خواهد از مجلسین رأی اعتماد بگیرد. پس وظیفه ما پشتیبانی از این دولت، با تمام امکانات است. حالا همان که فرمودید اسمش چیست. [می گویم که] اسمش همین است: یعنی ما از دولت قانونی پشتیبانی می کنیم. این تصمیمی که شما می فرمائید، تصمیم سیاسی است، نه نظامی. این در صورتی است که خدای نکرده، خدای نکرده این دولت، یا نخست وزیر قبلاً فرار کند، یا نخست وزیر از خودش سلب مسئولیت کند و ما بدون نخست وزیر بمانیم! نمی دانم، یعنی یک

۱. با توجه به منابع اطلاعاتی که قبل و بعد از پیروزی انقلاب منتشر شده است می توان گفت که سیاست آمریکا در مرحله ای که شکست دولت نظامی ازهار می مسلح شد، حمایت از دولت غیرنظامی بختیار و در عین حال برنامه ریزی برای یک کودتای سنجیده و مؤثر بوده است که در صورت شکست دولت بختیار به مرحله اجرا گذاشته شود. هاینر در این زمینه به ملاقاتی که روز ۱۷ دی ۱۳۵۷ (۷ ژانویه ۱۹۷۹) با قره باغی داشته اشاره می کند و می گوید: «گفتم که علاقمند این هیأت [فرماندهان نظامی] طرح هایی داشته باشد که در موقع سقوط دولت به موقع اجرا بگذارد و یا هر وقت که به دلایلی اقدام نظامی لازم باشد. همچنین گفتم که موفقیت «هیأت» به میزان برنامه ریزی که انجام داده باشد، بستگی دارد.» رابرت هاینر، مأموریت در تهران، (پاورقی روزنامه اطلاعات، ۱۳۶۵/۹/۳).

هاینر در یادداشت روز ۱۲ ژانویه ۱۹۷۹ (۲۱ دی ۱۳۵۷) نیز به این مساله اشاره می کند و می نویسد: «رئیس جمهوری [آمریکا] خواهان تشکیل یک دولت غیرنظامی بود، اما احتمال کودتا به دو دلیل باید وجود می داشت. اول اینکه اگر دولت غیرنظامی سقوط می کرد، کودتا از هر اقدام دیگری بهتر بود... اگرچه حادثه یک واقعه ای خونین خواهد بود، اما ۵ تا ۱۰ هزار نفر کشته امروز بهتر از یک میلیون کشته در آینده است.» همان مأخذ (روزنامه اطلاعات، ۱۳۶۵/۹/۲۰).

اتفاقی بیفتد که ما آنوقت این صحبت‌ها را که فرمودید بکنیم. ملاحظه فرمودید؟ این‌ها را ما باید بدانیم و این‌ها را هم می‌دانیم. این‌ها الفبای نظامی است. ولی الان توجه ما به این است که سیاست را چه کسی باید تعیین کند؟ جناب نخست‌وزیر باید تعیین کند. کما اینکه همین که فرمودید، باید [مخالفین را] بگیرند. شما می‌گوئید ۱۰ هزار نفر. ایشان گفته‌اند ۱۰۰ هزار نفر. دیشب که ما چیزی به ایشان نگفته بودیم. ایشان پریروز طرحی را از من می‌خواست [و می‌گفت که] چرا شما ذخیره ندارید؟ چرا این طرح را [آماده نکرده‌اید؟] من هم که اول صبح به شما عرض کردم، مقصودم این بود که این طرح‌ها را باید تهیه کنیم. پس [در مورد] آن قسمت دوم فرمایش شما [می‌پرسم که] آقایان! روش ما را چه کسی باید تعیین کند؟

[یک صدای نامعلوم]: نخست‌وزیر!

[قره‌باغی]: همه آقایان موافق هستید؟ چون برابر قانون اساسی، دولت

قره‌باغی نیزپیرو همین رهنمودها در مصاحبه مطبوعاتی که قبل از جلسه شورای فرماندهان در روز ۲۵ دی ۱۳۵۷ برگزار کرد، در پاسخ به سؤالی پیرامون شایعه کودتا می‌گوید: «این هم یک نوع شایعه و یک نوع جنگ سرد است. چنین مساله‌ای در ارتش وجود ندارد... ما جز حمایت از دولت قانونی هیچ اقدامی نداریم... اطمینان دارم که کودتایی صورت نخواهد گرفت.» مصاحبه مطبوعاتی قره‌باغی، روزنامه کیهان، ۲۶ دیماه ۱۳۵۷.

البته این به آن معنی نیست که تیمساران علاقه‌ای به خونریزی نداشته‌اند بلکه موفقیت کودتا را با توجه به عمق مخالفت مردم و هشیاری رهبری انقلاب غیرمحمّل می‌دانسته‌اند. شاهد این مدعا نیز آن است که دوروز پس از این جلسه جعفریان — که صانعی به طرح وی اشاره می‌کند — در حوزه اقتدار خود دست به کشتار وسیع مردم اهواز و چند شهر دیگر خوزستان می‌زند و با روانه کردن تانکها به خیابان طرح خود را آزمایش می‌کند! در این قدرت‌نمایی نظامی در اهواز حداقل ۸۰ تن و در دزفول نیز ۱۰ تن شهید و مجروح شدند (برای مطالعه گزارش‌های خبری این واقعه رجوع کنید به روزنامه کیهان و اطلاعات ۲۸ دی ۱۳۵۷).

قانونی است و ما از دولت قانونی پشتیبانی می‌کنیم. مگر اینکه خلافتش خدای نکرده ثابت بشود. آن حالت دیگری است. قسمت سوم هم درباره تبلیغات فرمودید — که من که معذرت خواستم از یک ساعت تأخیر — در خدمت تیمسار مقدم از این که نیم ساعت هم دیر آمدم معذرت خواستم، دنبال همین تبلیغات بودیم و همین حرفها را هم در این یکساعت و نیم، نصفش را بنده حرف زدم و نصفش را هم تیمسار مقدم. آنها ۴، ۵ کلمه بیشتر حرف نزدند. پس دنبال همین کار هستیم.

[ربعی]: آنها پیش‌بینی کردند، این طرح را پیش ببرند. تیمسار مقدم این‌ها را بهتر از ما می‌دانند. چراغانی خواهند کرد، و سرو صدا راه خواهند انداخت، ما بایستی...

[قره‌باغی]: ما برای همین جمع شده‌ایم قربان دیگر، ما هم جمع شده‌ایم. [در] یک جلسه در نخست‌وزیری همین چراغانی‌ها را تیمسار گفتند. مگر فرمودید تیمسار؟

[]: بله.

[قره‌باغی]: پریروز پیش‌پهلوی نخست‌وزیر گفته شده و امروز اینجا جمع شده‌ایم و من این جلسه را می‌بایستی کی تشکیل می‌دادم؟ بعد از جلسه امشب شورای امنیت. ولی من چکار کردم؟ به علت فوریت این مساله دوره جمع شدیم. ملاحظه فرمودید؟ دیروز هم تیمسار گفتند: تدبیر درست است تیمسار؟ من گفتم نه آقا! جای تدبیر را خالی می‌گذاریم. ما حرفه‌ایمان را می‌زنیم. ما تمام وضعیت‌ها را پیش‌بینی می‌کنیم. ما بدترین وضعیت را پیش‌بینی می‌کنیم. بحث می‌کنیم، بعد هم، امروز عصر هم تکلیف‌مان را در شورای امنیت روشن می‌کنیم. من نمی‌دانم اگر آقایان میل دارند امروز عصر در شورای امنیت [شرکت کنند]، تیمسار مقدم! می‌خواهید بگوئیم فرماندهان نیرو شرکت کنند؟

[مقدم]: بله، حتماً لازم است.

[قره باغی]: لازم است. آقایان فرماندهان نیروهای سه گانه امروز بعد از ظهر ساعت ۱۰ دقیقه به شش...

[]: گرفتاری هست.

[مقدم]: بله؟ خوب اگر گرفتاری هست سه هیچی.

[]: زودتر می شود برگزار کرد؟

[]: چه ساعتی؟

[قره باغی]: ساعت شش آنجا باشید. پس ما این کار را تیمسار! آنجا تمام خواهیم کرد. امروز بعد از ظهر تمام خواهیم کرد. پس اجازه بدهید که آن خطوط عمومی را که الان اینجا باید تصمیم گرفته شود، آنها را بنده بگویم، شما یادداشت بفرمائید.

[] کسی خطاب به مقدم می گوید: «تیمسار مقدم! شاهنشاه»،
[] احتمالاً شاه از طریق تلفن تماس گرفته است.

[حالت فوق العاده؛ آمادگی درجه ۳]

[قره باغی]: خوب، چی بگم من؟ خودتان حل کنید. اگر مشکلی هست بفرمائید. بسیار خوب. بنده فکر می کنم که بیایم یک یک بگوئیم چه کارهایی بکنیم. یکی آمادگی درجه سه است. آمادگی درجه سه. در این که تردیدی ندارید؟

[خواجه نوری]: نیروی زمینی آمادگی دارند. بعرضتان هم رساندم. از دیروز آمادگی اعلام کردیم.

[]: ... فکر می کنم در آمادگی درجه سه، مشکلاتی داریم.

من باب مثال در آمادگی درجه سه ذکر شده است که تمام یگان‌های فرهنگی و پرسنل که در آن‌ها هستند، بروند.

[قره‌باغی:] منحل کنید! بروند، بروند! ابلاغ کنید. که تمام دانشگاه تعطیل بشود. دانشکده فرماندهی ستاد از فردا تعطیل می‌شود، دوره عالی تعطیل بشود. افسران تقسیم بشوند به یگان‌ها.

[]: موضوع تجهیز واحدهاست...

[قره‌باغی:] اجازه بدهید! یک به یک.

[خواجه‌نوری:] قربان اجازه بدهید ما خودمان مساله را با نیروی زمینی حل بکنیم. وارد مذاکره می‌شویم.

[قره‌باغی:] در درجه سوم نوشته شده است. یعنی باید بگوئیم که آماده‌باش درجه یک را بطور کامل اجرا کنید.

[خواجه‌نوری:] عمل می‌کنیم قربان! ما آنها را درست می‌کنیم. از همین درجه سه عمل می‌کنیم و اشکالات را هم بانیروی زمینی حل می‌کنیم. و اینها را هم که فرمودید همه را می‌گوئیم بروند داخل واحدهایشان.

[قره‌باغی:] درست شد. خوب، این یکی. دوم: همان چیزی بود که تیمسار طوفانیان فرمودند که از این لحظه تلاش ما محدود به ساعت خدمت نیست. تا موقعی که کارمان تمام نشده بطور مداوم به کار ادامه بدهیم. سوم: من پیشنهاد می‌کنم که اعلام وضعیت فوق‌العاده بکنیم. یعنی درجه سه. همان درجه سه می‌شود دیگر! اجازه وضعیت قرمز را بدهیم و مسئولیت را به نام تعیین بکنیم که فرماندهان مسئول کیستند و نیروی زمینی به آنها ابلاغ کند.

بنده فکر می‌کنم که ما — ستاد بزرگ ارتشتاران — باید طرح‌های جزء به جزء بدهیم. ما طرحی نداریم. ما دستور می‌دهیم. دستور کلی می‌دهیم. ما که نمی‌توانیم بیائیم که جزئیات دستورات نیروها را

یا اینکه فرض بفمائید، فرماندار نظامی را [تعیین کنیم] و به فرماندار نظامی بگوئیم: آقا! روز فلان امنیت را برقرار کن. نحوه عملش امروز بعد از ظهر آنجا [در شورای امنیت ملی] تعیین می شود. ولی اینکه بگوئیم که آقا در راه آهن اینقدر [نیرو] بگذار که به ما مربوط نیست. پس مقصود من این است که ما طرح به آن معنا که بگوئیم طرح روز «ر» کامل از بالا و از وضعیت عمومی، خصوصی، تدبیر، مأموریت ها نداریم که بنویسیم.

[خواجه نوری:] جناب عالی کلیات را بفمائید. ما به همان ترتیب...

[قره باغی:] پس همین دیگر. پس اسمش می شود چی؟

[خواجه نوری:] طرح کلی.

[قره باغی:] طرح جزء به جزء می شود. به جای یک طرح عمومی، ما دستورات جزء به جزء می دهیم.

[خواجه نوری:] بله، درست است.

[قره باغی:] درست است؟ خوب! پس تا این جا چهار تایش را بنده گفتم. حالا باقیش را به نظر آقایان در...

[خواجه نوری:] این اختیارات را هم که فرمودید به فرماندار داده شود برای جابجایی...

[قره باغی:] بله، بطور کامل. اختیارات کامل؛ و مسئول، خود فرماندهان نظامی هستند — ابلاغ می فرمائید، تیمسار فرمانده نیروی زمینی! یعنی مثلاً در رضائیه، تیمسار سرلشگر هومان مسئول امنیت تمام حوزه است حفاظتی...

[مقدم:] با اختیارات کامل.

[قره باغی:] ... با اختیارات کامل، با نظر شورای تأمین استان است. یعنی این ها مطالبی است که ما امروز عصر به نخست وزیر می گوئیم که

فکر کردیم و این کار را می خواهیم بکنیم؛ و این کار را می کنیم. چون مشاور نظامی ایشان ما هستیم. می گوئیم که ما این امر را ابلاغ می کنیم. [رحیمی]: خیلی شهرستان ها هست که الان نه فرماندار دارد و نه فرمانده نظامی.

[قره باغی]: اجازه بفرمائید! یک به یک می رسم. می رسم!
[محققی]: شورای تأمین استان تحت نظر استاندارهاست. بعضی از استاندارها اصلاً خودشان جزء همان خرابکارها هستند. خدا می داند!
[قره باغی]: این هم مسلماً نیست. خوب، بند و تبصره اضافه می کنیم. اگر چنانچه شورای تأمین استان تشکیل نشد؟
[خواجه نوری]: خود فرمانده تصمیم می گیرد.
[قره باغی]: خود فرمانده تصمیم می گیرد.
[خواجه نوری]: مسئول خودش است.

[محققی]: وقتی هم تشکیل می دهند، اصلاً سرش نمی شود که ضعف چیست، خرابکاری می کند.

[خواجه نوری]: قربان! شورای تأمین که جنبه قانونی ندارد. اگر یک روز کسی بخواهد از ما ایراد بگیرد، ما بگوئیم شورای تأمین گفت، این یک چیزی است که خودمان درست کرده ایم. بنابراین تیمسار! اگر بخواهیم فکر آینده را بکنیم که کسی از ما ایراد بگیرد که..

[قره باغی]: مشورت را بنده صحیح می دانم. در شورا یک استاندار و یا یک فرماندار هست، ولی فرمانده ژاندارمری هست، رئیس شهربانی هست و ساواک هست که این ها مشاورین فرمانده هستند. از این نظر من گفتم، نه از نظر این که فرماندار یا استاندار مانع پیشرفت کار باشند.

[طوفانیان]: خوب، این چهار تا کافی است دیگر. وقتی که...

[قره باغی]: پس اسمش عوض می شود. آنوقت می گوئیم تحت نظر

شورای هماهنگی. با نظر و مشورت شورای هماهنگی.

[طوفانیان]: هرچه اسمش را می خواهید بگذارید.

[قره باغی]: اسمش هست، با نظر و مشاورت شورای هماهنگی.

[طوفانیان]: بایستیم و تصمیم بگیریم!

[]: استاندار نیست.

[قره باغی]: نه، نه تیمسار! تصحیح شد. این تصحیح شد!

[محسن زاده]: قربان! با کسب اجازه از حضورتان. البته این مساله در اداره پنجم مطرح بوده است. نیروی دریایی شاهنشاهی مسئولیت سرزمینی در بعضی از استانها دارد که کاملاً حل نشده است و در پنج ماه گذشته قادر شده با یک گروهان از لشگر زرهی قزوین تمام امنیت استان گیلان را به عهده گیرد. ولی متأسفانه این گروهان را چندین بار در اجرای فرمان ابلاغ فرمودید...

[قره باغی]: نه، این تمام شد. می گوئیم برنگردد.

[محسن زاده]: ولی الان دو مرتبه برگشته است، قربان! باید بفروائید دوباره برگردد و زیر امر قرار گیرد.

[قره باغی]: خوب، تیمسار فرمانده نیروی زمینی الان دستور می فرمایند.

[محسن زاده]: قربان! زیر امر فرماندهی آموزش شما قرار می گیرد؛ یکی. مورد دیگر هم باید امر بفروائید از کازرون یک گروهان بیاید و ملحق بشود زیر امر فرماندهی نظامی بوشهر قرار بگیرد. در هرمزگان هم به ما [این مسئولیت] داده شده است. یعنی ما باید ژاندارمری را زیر امر بگیریم. ولی تا حالا اینطور نبوده است. [در] استان هرمزگان، استان گیلان و استان بوشهر در تمام سال گذشته و در ضد اغتشاشات و تأمین امنیت، نیروی دریایی شاهنشاهی توانسته است با گرفتن یک گروهان از کازرون و یک گروهان هم از لشگر زرهی... به تنهایی این کار را

بکند.

[قره باغی]: این ها را ما موافقم. این ها را ما تصویب می کنیم.

[طوفانیان]: فرماندهان نیروها، بستگی به اوضاع و احوال، آن چیزهایی را

که تصویب نشده تصمیم می گیرند و پیشنهاد می کنند، تصویب می شود.

[قره باغی]: بنده موافقم. هرچه شما می فرمائید، موافقت خواهد شد.

[طوفانیان]: هرچه شما بفرستید، تصویب می کنند و به شما می فرستند.

دیگر اشکال تراشی نکنید.

[قره باغی]: دیگر چیزی هست؟ بفرمائید.

[خواجه نوری]: بله قربان! اگر می خواهیم یک عمل قطعی انجام دهیم و

ارتش باید امور را اداره کند، ما در تعدادی نقاط پادگان داریم که

مشخص است و فرمانده پادگان دارند. باید تمام مناطق را فرماندهان

نظامی در اختیار بگیرند، چون وضع قرمز همین است.

[قره باغی]: بله، بله.

[خواجه نوری]: حالا کمیسیون هست، مشکل مهم نیست و در آنجا حل

می شود. بعد باید ژاندارمری و شهربانی و همه زیر امر قرار بگیرند که یک

عمل هماهنگ انجام بشود. بعد البته اینجا اشکالی که دارد، [این است

که] مثلاً در مناطقی هست که ممکن است یک سرتیپ فرمانده

پادگانش باشد و چندین استان و چندین ناحیه را شامل شود، ولی حالا

من نمی دانم مساله به چه ترتیب حل می شود... مگر اینکه قبول بکنند که

نظامی ها باید این کار را بکنند...

[قره باغی]: مثلاً در سیستان و بلوچستان سرلشگر اسپهرم، سرلشگر است

و مال ارتش هم بوده است. بله، صلاح و مصلحت این است که تحت نظر

او باشد.

[خواجه نوری]: خیلی خوب، پس مشخص کنید، و ابلاغ کنید.

[]: به اسم تعیین کنید.

[طوفانیان]: به اسم تعیین کنید و راحت کنید. به اسم تعیین نکنید!
[قره باغی]: همین، عرض کردم که... اونوقت در مثلاً هرمزگان من
نمی دانم نیروی دریایی کسی را دارید که مسئولیت به او بدهیم یا همان
سرلشگر...

[حبیب الهی]: فرمانده ناوگان...

[قره باغی]: درجه اش چیست؟

[حبیب الهی]: درجه اش...

[قره باغی]: می خواهید او باشد یا اینکه فرمانده ژاندارمری؟

[فرمانده نیروی دریائی]: نیروی دریائی قربان!

[قره باغی]: پس او باشد. به اسم تعیین می کنیم.

[طوفانیان]: به اسم، به اسم، به اسم! به اسم تعیین کنید. و ابلاغ کنید.
[قره باغی]: دیگر چی؟ چیزی هست؟ بفرمائید! اما چیزهای کوچک
کوچک هرچه باشد بنده آماده ام که یک به یک، تلفنی آقایان بفرمائید،
فوراً جوابش را بگیرم و تصویب بشود. نگران چیزهای کوچک، کوچک،
نباشید. پس کلیات ما این ها شد. مشکلی اگر بنظر آقایان می رسد
بفرمائید.

[طوفانیان]: بله یک مشکل.

[قره باغی]: بفرمائید!

[طوفانیان]: حفظ اسرار! حفظ اسرار!

[قره باغی]: بله، خوب این که بله! یعنی اول بنده عرض کردم که بکلی
سری است.

[طوفانیان]: یعنی اگر کوچکترین اطلاعی از این برسد، موفق نخواهید
شد. حفظ اسرار!

[قره باغی]: بله، بفرمائید!

[از فردا صبح آماده باش کامل بدهید]

[]: تیمسارا! اگر وضعیت قرمز را در سرتاسر کشور اعلام بکنید و در تمام شهرها هم یک دفعه شلوغ بشود، ممکن است نیروی زمینی با کمبود نیرو مواجه بشود و بنده یقین دارم اگر همه شهرها باهم شلوغ بشود، مواجه خواهد شد. بنده پیشنهادم این است که در چنین روز مبادا که ما پیشنهاد می کنیم و مدارسمان را تعطیل می کنیم و می فرستیم، از نیروهای ما که مسئولیت سرزمینی ندارند، مثل نیروی هوایی، آنها به نیروی زمینی کمک کنند.

[قره باغی]: بسیار خوب. مضایقه ندارند. در هر کجا که می توانند [کمک] خواهند کرد. این که معقول نیست که بگوئیم نیروی هوایی... عده را در داخل سربازخانه نگهدارد و ما آنجا آدم نداشته باشیم. بنده نمی دانم چرا اصلاً چنین فکری به ذهن تیمسار آمد.

[طوفانیان]: بنده فکر می کنم، چون کمبود نیرو دارد.

[قره باغی]: نیروی هوایی مگر مضایقه کرده است تا حالا؟

[]: نه نکرده ولی...

[قره باغی]: هرچه خواستند دادیم... در هر کجا. ببینید آقایان! اجازه بفرمائید! اصل حفظ پادگان و آن پایگاه در درجه یک تقدم است. نیروی هوایی شاهنشاهی پایگاهش را، هواپیمایش را و نمی دانم رادارش را، آن در درجه یک تقدم است که باید حفظ بشود. هرچه برایش باقی ماند مسلماً کمک می کند. بله تیمسار؟ بنده از طرف شما دارم حرف می زنم.

خواهش می‌کنم!

[ربیعی]: البته بنده اگر نوبتم شد، دو سه تا عرض دارم. به عقیده بنده بایستی یک ستاد مشترک خوب وجود داشته باشد که از هر نفر حداکثر استفاده را بکند.

[قره‌باغی]: بله، صحیح!

[ربیعی]: ما البته مال روسیه شوروی نیستیم، و شاید هم نیروی هوایی در تمام این مراحل پیش‌قدم باشد و الان نمی‌خواهم ادعا کنم که «اروگانایز»^۱ است و محکم است و واحدی هست که فراری و غایبی مان نسبت به پارسال به مراتب کمتر است. آمادگی کامل برای هرگونه کمک به هر نحوی و در هر شرایطی دارد و ما حاضریم. اما این ستاد باید باشد.

[قره‌باغی]: بله، بله.

[فرمانده نیروی هوایی]: در آن ستاد، نقشه ایران باید باشد و اطلاعات برسد و بعد ما بتوانیم با وسایل هوابردمان [نیرو] ببریم، با هواپیماهایمان آدم پیاده کنیم. ما هرچه گروه‌بان داریم، هرچه سرباز داریم، دروهله اول، آنچه لازم است برای دفاع از پایگاه خودمان نگه می‌داریم و بقیه را به کمک هر واحدی که تیمسار این جا تشخیص بدهند [می‌فرستیم]. بایستی که آن روز تمام فرماندهان در یک جا جمع بشوند و اطلاعات بیاید و از آنجا دستور صادر بشود و البته ما به پایگاه‌هایمان می‌گوئیم و این کار خیلی سریع انجام خواهد شد.

[قره‌باغی]: ولی آنروز تیمسار! به عقیده من دیر است. بنده موافق این هستم که ما پیش‌بینی بکنیم و این اجازه را به عهده فرمانده نظامی آنجا

۱. organized یعنی سازمان یافته.

بگذاریم که با نظر خود و در آن جایی که نیروی هوایی هست یا نیروی زمینی هست، در آن شورای هماهنگی، فرمانده نیروی هوایی و دریایی هم باید شرکت کنند و هر کدام که ارشدتر شد و ما تعیین کردیم، با نظر او و بدون اینکه از ما اجازه بگیرد، اینکار را بکند.

[ربیعی]: قربان! هوایی...

[قره‌باغی]: و در آن روز ما باید برای یک روز یا دو روز این وضع فوق‌العاده را داشته باشیم که خیالمان از هر لحاظ راحت باشد که از کلیه امکانات [استفاده شود]. حالا تیمسار معتقدند روز «ر منهای یک» باشد، ولی عقیده من این است که بیایید این فرض را همین امروز بکنیم. توجه می‌فرمائید؟ همین امروز! یا می‌خواهید از فردا صبح ساعت ۸ آماده باش را اعلام کنیم.

[خواجه‌نوری]: از دیروز ساعت ۲ بعدازظهر، نیروی زمینی به دستور تیمسار...

[قره‌باغی]: بسیار خوب... شما هستید. خوب بقیه را هم بکنید. آخر این باید بشود و بعد شکل اطاق عملیات و فلان و در ارکان ادارات و فلان را هم باید بکنید. بکنید پس، بسیار خوب، ژاندارمری هم بکند. شهربانی هم از امروز می‌خواهید بکنید، بکنید. اگر می‌خواهید از فردا صبح ساعت ۸ بکنید از فردا صبح ساعت ۸، امروز پیش‌بینی‌ها را بکنید، از فردا صبح ۷/۵ که خدمت شروع می‌شود آماده باش کامل بدهید.

[ربیعی]: عرایض بنده گذشته از این که اختیارات... اولاً نیروی هوایی در هیچ جا با وجود اینکه فرمانده درجه بالا تر هم داریم استدعای بنده این است که...

[قره‌باغی]: ... مسئولیت بعهد فرمانده نیروی زمینی باشد.

[ربیعی]: ... بعهد فرمانده نیروی زمینی باشد.

[قره باغی]: قبول! هرچه شما بگوئید.

[ربیعی]: بله قربان! عرض بنده این است که ما حتی از یک شهر به یک شهر دیگر هم کمک برسانیم. چون الآن با وضعی که هست — درست مثل اسرائیلی ها، در جنگ با اعراب، اول مصر را زدند بعد آمدند سراغ آن دیگران — ما ممکن است در وهله اول اگر شورش بشود در تمام شهرها، نتوانیم [مقابلہ کنیم] و فرض کنیم یزد را اصلاً ولش کنیم؛ وسط خاک است، فراری ندارد. شهرهای بزرگ را اول پاک می کنیم، بعد یزد وسط خاک است، با واحد هوابرد و بهرحال یک مقداری واحدهای دیگر با [هواپیمای] سی — ۱۳۰ می رویم در جاده کنارش روی زمین نیرو پیاده می کنیم و می روند شهر را راحت [تصرف می کنند] و نظم و ترتیب را برمی گردانند. عرض بنده این بود. و از آن گذشته وضع آمادگی نیروی هوایی کمی فرق می کند. ما از دوروز پیش رفتیم به «آمادگی یک مراقبت». هواپیماهای ما مسلح شدند به سلاح هوا به هوا، نه هوا به زمین! و استدعایم این است که [دشمن] خارجی را به نیروی هوایی واگذارید. اگر تعرضی از خارج آمد فقط اطلاعات باید یک جوری به ما برسد. خارجی را بطور کلی به [عهده] نیروی هوایی بگذارید. ما واحدهایمان الان همه مسلح شدند به موشک های هوا به هوا، اگر تعرضی از هوا باشد، اگر تعرضی از زمین باشد و البته پیش بینی بشود [مقابلہ می کنیم]. آن ستاد در جایی که متشکل باشد، مهمات در دسترس هست و واحدهای ما

۱. هاینز در کتاب خود می نویسد که در جلسه ای با فرماندهان در روز ۲۵ دی ۱۳۵۷ به آنها اطمینان داده است که آمریکا با تهدید خارجی مقابلہ خواهد کرد: «گفتم شغل شما این است که همه توجهات وقف تهدیدات داخلی شود. اگر تهدید خارجی وجود داشته باشد، غرب مسئولیت حل آن را بر عهده خواهد گرفت.» رابرت هاینز، مأموریت در تهران، (پاورقی روزنامه اطلاعات، ۱۳۶۵/۹/۲۹).

طوری است که مستقر هستند. البته یک گردان از تهران و از تبریز هم یک گردان [منتقل می شوند]. از تبریز می رود به دزفول و از تهران می رود به چاه‌بهار که آن قسمت‌ها را تقویت کنیم و در عین حال طیاره‌ها مان هم اینجا بعلت بدی هوا و پرواز نکردن، بطورکلی تمام لاستیک‌ها دارد از بین می رود و این خطر است و همچنین لوله‌های هیدرولیک. ما باید پرواز کنیم. در نتیجه... باز تیمسار می‌نشینند و وضع را تشریح می‌کنیم که ما چه وضعیتی پیدا خواهیم کرد... رادارهایمان فول^۱ و الان «حالت یک مراقبت» است. و نفرات هم که...

[خواجه‌نوری]: اگر فرمانده محترم نیروی هوایی موافقت بفرمایند یک نفر پیوسته از روزی که آماده‌باش اعلام می‌کنیم، برای اینکه یک نفر رابط باشد بین ما و مرکز فرماندهی شما، در آن قسمت آماده‌باش حتماً رابط ما داریم از نیروی هوایی و در طرح‌هایمان هم هست. یک نفر البته بطور شیفت که ۲۴ ساعته باشد تعیین بفرمائید که در مرکز فرماندهی باشد و رابط باشد که اگر مساله‌ای بود، وقت و بی‌وقت، بتوانیم که با آن افسر شما تماس بگیریم و کار را هماهنگ کنیم.

[ربیعی]: البته نیروی هوایی. به ترتیب سپهبد کامیاب‌پور...

[خواجه‌نوری]: نه، یک افسر ارشد در آنجا به اصطلاح...

[ربیعی]: و سرتپ زلالی مدیر عملیات نیروی هوایی.

[خواجه‌نوری]: آن صحیح است، قربان! منظورم در توی مرکز فرماندهی است.

[ربیعی]: حتماً!

[خواجه‌نوری]: بطور شیفت، یک افسر ارشد باشد.

[در وضعیت قرمز تمام موارد پیش بینی شده است]

[ربیعی]: البته آن حالت که برسد خود بنده در حضور تیمسار خواهم بود.
[طوفانیان]: عرض بحضور شما، باید مرحله قرمز از همین الان شروع بشود.
نه از فردا!

[قره باغی]: پیشنهاد تیمسار این است؟

[طوفانیان]: بله! بدلیل اینکه الان حمله به شهر تبریز و بعضی شهرها شروع شده است.

[قره باغی]: اِه؟

[ربیعی]: خبر این طور رسیده؟

[طوفانیان]: در بعضی شهرها شروع شده است، بله! باید مرحله قرمز همین الان شروع بشود و این قرارگاه هم همین الان تشکیل بشود. تیمسار هم باید هر نوع کمکی که می تواند به این قرارگاه بکند.

[قره باغی]: خوب تیمسار! اینها را خودتان ابلاغ بفرمائید. اینطور ابلاغ بفرمائید که [مثلاً] تیمسار سرلشگر بیدآبادی! مسئولیت فرماندهی حوزه فلان بعهد شما است و وضعیت قرمز اعلام می شود و شما مسئولیت دارید که هرگونه تصمیم لازم را [اتخاذ کنید].

[خواجه نوری]: من پیشنهاد می کنم که اگر موافقت بفرمائید نماینده شان بیایند این جا باهم تنظیم [کنیم].

[قره باغی]: نه، نه. همین که من دارم می گویم، نوشته بشود و به او ابلاغ بشود. تلگراف بشود!

[.....]

[قره باغی]: همین را به ایشان بفرمائید که هر تصمیمی لازم است در شورای هماهنگی یا با هماهنگی شورای هماهنگی اتخاذ بکنید و اجرا

کنید.

[هممه]:

[قره باغی]: بله، بله. وضع قرمز را اعلام می کنیم.

[]: بله! می کنیم.

[قره باغی]: اجازه بفرمائید آخرین اطلاع را تیمسار مقدم [دارند].

تظاهرات شروع شده؟ در کجا؟ در تهران هم شده؟

[مقدم]: در تهران هم.

[خواجه نوری]: هر روز که هست. دچار «پانیک»^۱ نشویم. عذر

می خواهم. باید این فرماندهان هم بدانند که چکار باید بکنند. چون یک

فرمانده...

[قره باغی]: مگر نیستند؟ فرماندهان اینجا هستند.

[خواجه نوری]: هستند، ولی...

[قره باغی]: پس اقلأً وقتی وارد شدند به محل شروع کنند.

[خواجه نوری]: تیمسار باید تصمیمات را ابلاغ بفرمائید که در وضعیت

قرمز چکار بکنند.

[قره باغی]: در وضعیت قرمز تمام موارد پیش بینی شده است.

[خواجه نوری]: اما چنین مواردی در کشور ما [قبلاً] اتفاق نیفتاده بوده

است.

[قره باغی]: اجازه بفرمائید. وضعیت قرمز که ما می گوئیم، از لحاظ

پرسنل، مرخصی پرسنل، آماده بودن، و... تمام موارد در آنجا یک به یک

نوشته شده است. مسئولیت ها و کارها، هرچه که آنجا هست، آن

آماده باش است.

۱. Panic یعنی آشفتگی.

[خواجه نوری]: نه آماده باش نیست. وضعیت قرمز، [مرحله] عمل است. در وضعیت قرمز باید عمل کنند.

[قره باغی]: اسمش آماده باش درجه ۳ است، دیگر!

[فیروزمند]: عملش قربان به همین است که بروند و امنیت منطقه را برقرار کنند.

[خواجه نوری]: خیلی خوب، پس این مستلزم این است که آیا بروند با تانک و توپ بزنند یا نزنند؟

[قره باغی]: آنرا امروز عصر تعیین می کنیم.

[خواجه نوری]: تیمسار! وضعیت قرمز، آماده باش نیست.

[طوفانیان]: وضعیت قرمز چیه؟

[خواجه نوری]: وضعیت قرمز اجرا است. اجازه بدهید بنده عرض کنم. کار عجله ای نکنید. الان هم اتفاقی نیفتاده... در این جا دارید تصمیم برای آینده ایران می گیرید. قربان! وضعیت قرمز اجرا است، وضعیت آماده باش نیست. در وضعیت قرمز تمام عوامل شهربانی و ژاندارمری و عوامل امنیتی منطقه می روند و زیر امر فرمانده نظامی قرار می گیرند. دیگر شورای هماهنگی و این حرفها اصلاً نیست. اصلاً بحث هماهنگی نیست. فرمانده نظامی، فرمانده کل است. امر به شهربانی و ژاندارمری صادر می کند و آنوقت امنیت منطقه را طبق «پالیسی»^۱ برقرار می کند، «پالیسی» را باید تعیین کرد.

[قره باغی]: «پالیسی» را بعد از ظهر تعیین می کنیم. یک بند من در این جا اضافه می کنم که ما آنرا تصحیح می کنیم. به عقیده من چون وضعیت قرمز برای جنگ با دشمنان خارجی تهیه شده.

۱. Policy یعنی سیاست اجرایی، مشی.

[خواجه نوری]: نخیر قربان! برای داخلی است.
 [فیروزمند]: آن وضعیت آماده باش عملیات رزم است که برای خارجی تعیین شده.
 [قره باغی]: آهان! آن آماده باش است.
 [فیروزمند]: قربان! در آماده باش یک مقداری مطالب نوشته است که شناسایی بکنند بر روی آن مرزی که مورد تهدید است. مسلماً اینکار را نخواهند کرد.
 [قره باغی]: خوب، پس هست دیگر!
 [فیروزمند]: بله در آمادگی عملیات و رزم، قربان! نه در وضعیت قرمز. وضعیت قرمز مربوط است به امنیت داخلی.
 [طوفانیان]: اجازه بفرمائید، اجازه بفرمائید! «پانیک» نشوید. آرام صحبت بفرمائید.
 []: و آرام فکر کنید.

[وضعیت قرمز باید اعلام بشود]

[طوفانیان]: آرام فکر کنید. دیروز صبح گزارشی بود از کردستان که گفتند در کرمانشاه، کردستان، مرند، بانه، سقز، رضائیه، شاهپور، تمام اینها اعلام استقلال کردستان آزاد کرده اند. حالا اگر گزارشی ساختگی است من نمی دانم...
 [بدراهی]: نخیر! ساختگی نیست، قربان! اجازه بفرمائید! به این ترتیب است.
 [طوفانیان]: خوب! بفرمائید.

[بدره‌ای]: عرض کنم، که بنده عرض کردم که از این شهرها رفته‌اند به یکی دو تا از شهرهای کردستان، مثل مهاباد که مرکز کردستان است و سقر و بانه. از این شهرستانها به آنجا عده‌ای نماینده رفته و گفته‌اند بایستی کردستان آزاد تشکیل شود.

[طوفانیان]: و عکس لنین و استالین را برده‌اند.

[بدره‌ای]: و عکس استالین را بردند توی اطاق و عکس پیشه‌وری و قاضی محمد را گذاشته‌اند. نه اینکه در تمام شهرها [این درخواست شده باشد]. از شهرستانها نماینده رفته‌اند به دو شهر مهاباد و سقر.

[طوفانیان]: حالا این را باید دستور امنیتی [صادر کرد]...

[قره‌باغی]: در هر صورت آن نحوه اجراش است. ولی به عقیده من تعیین فرمانده واعلام وضعیت آمادگی درجه ۳؛ یعنی حد اعلا آمادگی و تعیین فرمانده مسئول منطقه [اولویت دارد]، و به نظر من این فرمانده منطقه، چون مسایل مربوط به امنیت امور داخلی است و فرمانده ژاندارمری، شهربانی و ساواک زیر امرش است، با مشورت کارهایش را بکند. یعنی با مشورت شورای هماهنگی. البته فرمانده یک ستاد دارد، فرماندهی‌اش که سلب نمی‌شود. اگر شورای مشورتی باشد، فرماندهی‌اش که سلب نمی‌شود. شورا نظر می‌دهند و این تصویب نمی‌کند یا می‌کند. این چه ضرری دارد که ما بگوئیم با هماهنگی شورای هماهنگی کارهایتان را بکنید؟ یعنی شهربانی را فراموش نکنید، ساواک را فراموش نکنید.

[]: نمی‌کنند.

[قره‌باغی]: نه تیمسار! می‌کنند. من می‌دانم!

[]: آنها قرارگاه مشترک.

[قره‌باغی]: ژاندارمری را فراموش می‌کنند.

[]: این را ما قبلاً هم دستور دادیم.

[قره‌باغی]: نه، شما که مدعی نیستید. من می‌گویم اینطور بنویسید.

[]: بله قربان.

[قره‌باغی]: اگر نظری خلاف این قبول دارید... عیب که ندارد. بفرمائید. دیگر آقایان هم اگر نظری هست [بفرمائید]. شما فقط یادداشت بفرمائید. تیمسار! شما بفرمائید.

[مقدم]: عرض کنم که آقای نخست‌وزیر سیاستشان را پریروز تقریباً دیکته فرمودند. فرمودند که نیروهای مسلح شاهنشاهی در مقابل دفاع از قانون اساسی [کذا]، خصوصاً در نقاط مرکزی با قاطعیت بیشتر باید عمل بکنند. الان دیگر آخرین مرحله بحران مملکت است، تیمسار! این که پیشنهاد شد که وضعیت قرمز [اعلام بشود]...

[خواجه‌نوری]: در تعریفش هم شک داشتید، تیمسار! من خواستم تعریف را روشن کنم. قرمز، یعنی وارد عمل بشوند.

[مقدم]: اجازه بفرمائید، در زمانی که حادثه‌ای باشد وارد عمل بشوند. اگر حادثه‌ای نباشد فرمانده نظامی منطقه دیوانه نیست که نیروهایش را توی شهر بریزد و عمل کند.

[قره‌باغی]: نخیر، بنده این اجازه را ندادم.

[مقدم]: ولی اگر مثل سابق بخواهیم صبر کنیم! تردید باشد و بعد هی... اجازه می‌دهید؟ نمی‌دهید! آقا! ساعت ۲ بعد از ظهر در شیراز ریختند و مجسمه‌ها را پائین آوردند، تیمسار! از ساعت ۲ بعد از ظهر من چند بار تلفن کردم. نفرستادند تا ساعت ۸ شب. ۸ شب یک دسته رفته است و یک فرمانده ستوان دوم گفته است که من گوش به این حرفها نمی‌دهم. تیمسار ریاست شهربانی! [شما] بفرمائید! گزارش شهربانی هست. گفته‌اند که ما همچنین وظیفه‌ای نداریم.

[قره‌باغی:] اینجور جواب داده است که... باید سربازها را بفرستیم بروند توی کلانتریها و پاسابنها را از کلانتریها جمع کنند و... سرلشگر اسفندیاری به من جواب داد.

[جعفری:] دستور قبلی بوده است، قربان!

[قره‌باغی:] بله، گفت دستور من همین است. ما می‌خواهیم این را از بین ببریم. تمام شد! این را می‌خواهیم از بین ببریم که دیگر آن نرود توی کلانتری و آن بیاید بیرون و بعد هم بگوید که من اجازه ندارم و آن افسر از سرلشگر اسفندیاری امضای کتبی خواسته است و اسفندیاری هم در اینجا به عقیده من کوتاهی کرده است؛ و آن پیشنهادش هم صحیح نبوده است که پیشنهاد کرد که اگر می‌خواستید فرماندار نظامی را لغو کنید از این جا شروع کنید، و آن بدبختی را در شیراز به وجود آورد. تیمسار مقدم! جوابش این بوده است. حالا بقیه فرمایشتان را بفرمائید.

[مقدم:] نخیر بنده عرضم در خدمت دوستان...

[قره‌باغی:] کار او به استناد این کاغذها بوده است که ما می‌خواهیم امروز این کاغذها را از بین ببریم.

[مقدم:] در هر حال وقت نیست، تیمسار!

[قره‌باغی:] بله: حرفهای من تمام شد.

[مقدم:] باید مرحله قرمز را ابلاغ بفرمائید. منتها اگر فرض بفرمائید که در مشهد تظاهراتی نبود، تشنجی نبود، عملی نبود...

[قره‌باغی:] آنرا که کاری نمی‌کنیم.

[مقدم:] قربان! فرمانده نیروی زمینی ۴ بار دستور داد به این فرمانده نظامی منطقه، [اما کاری] نکردند.

[بدره‌ای:] کردند، تیمسار! معذرت می‌خواهم. عرض کنم، اینطور که گزارش کردند حضورتان که فقط یک دسته رفته‌اند، آنطور نبوده است. از

روز قبل یک گروهان در اختیار شهربانی بوده است، یک گروهان کامل. دستور بوده است از قبل، یعنی از روزی که حکومت نظامی لغو شده است. بلافاصله بعد از اولین تلفن جنابعالی، بنده گفتم یک گروهان دیگر هم کمک کردند به آنها. بعد از دومین تلفن شما، گفتیم یک گردان. یک گردان در اختیار شهربانی بوده است، منتها وضعیت به این ترتیب بوده که نتوانسته‌اند کاری بکنند: یک جمعیت ۵۰-۶۰ هزار نفری ریخته‌اند دور ساواک...

[مقدم]: تیمسار! دروغ به شما گزارش داده‌اند.

[بدراهی]: نخیر، تیمسار! نه تنها در اطراف ساواک، آن خیابان‌های اطراف، یعنی آن عده‌ای که می‌خواهد بیاید داخل سربازخانه...

[فره‌باغی]: اجازه بدهید تیمسار! بنده توضیح بدهم! با این تصمیمی که ما می‌گیریم، [این مسائل] خاتمه پیدا می‌کند.

[بدراهی]: درست است که بنده دو روز است [فرمانده نیروی زمینی] شده‌ام^۱، ولی چطور جرأت می‌کند که نکند؟

[فره‌باغی]: نخیر، من توضیح دادم: متکی به آن بخشنامه‌ها بوده است که «من بایستی افراد را ببرم». من گفتم ببرید افراد کلانتری‌ها را عوض کنید و پاسبان‌ها را بیرون بیاورید. بعد آنها نکردند. به من تلفن کرد. من خودم گفتم آقا جان! گفت: من اختیار بیش از یک گروهان را ندارم. حالا ما اختیار بیش از یک گروهان را به او می‌دهیم. اختیار تمام یگان‌ها را به او می‌دهیم. تیمسار مقدم! حل می‌شود. ما آن‌چیز را از بین می‌بریم، موضوع اینکه ببرند کلانتری‌ها را عوض کنند و فلان و این‌ها. خودش را مسئول قرار می‌دهیم و این موضوع را هم من حل می‌کنم که تا بعد از ظهر ساعت

۱. بدراهی در تاریخ ۱۳۵۷/۱۰/۱۹ به فرماندهی نیروی زمینی منصوب شد. وی پیش از آن

فرمانده گارد شاهنشاهی بود.

۶ که جلسه ما تشکیل می شود، من مسئولیت را قبول می کنم و به فرماندهان ابلاغ می کنم — یادداشت بفرومائید تیمسار! — هر عملی را که برای برقراری امنیت در حوزه استحفاظی لازم دانست انجام بدهد. بیاورید من امضاء کنم. مسئول در مقابل نخست وزیر منم، تیمسار مقدم! نخست وزیر غیر از این گفتند؟

[مقدم]: البته قربان!

[معصومی نائینی]: تیمسار! بنده عرض کردم که اقدامات خوب باید بشود، ولی در یک کلام عرض کنم: اکثر گرفتاریهای ما این بوده است که تصمیمات در گذشته با تأخیر گرفته شده و غالباً ضعیف [بوده است]. هم با تأخیر، هم ضعیف. صحبتی که الان تیمسار مقدم کردند، سه روز قبل از تاسوعا همین صحبت را...

[قره باغی]: حالا آنچه را که گذشته است [فراموش کنید].

[مقداری صحبت های در گوشه و مبهم]

[طبق چه قانونی می توان تیراندازی کرد؟]

[قره باغی]: آن آماده باش های نظامی خود ما کجاست؟

[معصومی نائینی]: تیمسار اجازه می فرمائید؟

[قره باغی]: بله، بله!

[معصومی نائینی]: دستور تیراندازی در هیچ قانونی نداریم، جز در ماده ۳۴۳ قانون دادرسی کیفری ارتش.

[قره باغی]: چرا! ماده ۴۶...

[معصومی نائینی]: نخیر، قانون تشکیلات لغو شده است. قانون ایالات و

ولایات لغو شده است. آن، همان زمان هم که آقای جلالی نائینی در [مجلس] سنا اظهار کردند، در [دوره] دولت جناب شریف امامی بود، به بنده رجوع کردند. بنده یک شرحی تهیه کردم. چون آن قانون تشکیلات ایالات و ولایات، قانون تشکیل محاکم تشکیلات قضایی و تشکیلات کشوری لغو شده است. یعنی در این جا هم....

[قره باغی]: الان ما چه داریم؟

[معصومی نائینی]: الان ما فقط این ماده ۳۴۳ را داریم که می گوید: هر نظامی فقط در موارد دفاع از خود و جلوگیری از نفس^۱ و غارت و قتل، در صورتی که تیراندازی بکند از مجازات معاف است.

[قره باغی]: نه! در این صورت حق دارد بکند: غیر از این موارد حق ندارد؟

[معصومی]: در این موارد فقط معاف است.

[قره باغی]: در این موارد معاف است.

[معصومی]: یعنی هر دستوری که صادر می فرمائید از لحاظ عمل فرمانده باید مبتنی بر موازین قانون باشد.

[قره باغی]: بله.

[معصومی]: یعنی اگر یک عده اغتشاش کردند، تظاهر کردند، [اما] نفس و غارت نکردند. تظاهر کردند، شعار دادند و حرکت کردند و دست به جایی نزدند، تیراندازی به ایشان نمی شود.

[قره باغی]: ما هم نگفتیم که تیراندازی کنند. نگفتیم تیراندازی کنند! نگفتیم تیراندازی کنند! ما هیچوقت نگفتیم که این ها بروند مردم را بکشند. برای حفظ و برقراری امنیت [است]. اگر شلوغ نکنند که امنیت

برقرار است. هورا کشیدن با اینکه ...

[طوفانیان]: در توپخانه این ... ما را امروز طبق چه قانونی آتش زدند؟

[قره باغی]: پس اینطور مرقوم بفرمائید.

[معصومی]: ماده ۳۶، قربان! اغتشاش بود و نوشته بود قوای ضبطیه و سلحشوران موقعی که حاضر می شوند، می تواند صاحب منصب اش اخطار کند و بعد از اینکه اخطار کرد می تواند تیراندازی کند. این لایحه قانونی تشکیلات ایالات و ولایات بود. در ماده ۳۶ که منضم به ماده ۲۹۶ [است] این دستور تیراندازی تعیین شده بود.

[طوفانیان]: این ساواک و تشکیلاتش را طبق چه قانونی آتش زده اند؟

این ۶ نفر هم که کشته شدند، طبق چه قانونی [بود]؟

[معصومی]: عرض کنم، ساواک را لازم نیست آتش بزنند. دکان بنده را هم که آتش بزنند، باید نظامی تیراندازی کند.

[طوفانیان]: طبق چه قانونی بوده است؟ این آدم ها را طبق چه قانونی کشتند؟

[قره باغی]: تیمسار! اجازه بفرمائید بنده توضیح بدهم. بنده تشکر می کنم. نظر تیمسار این بود که این بند، اینطور که بنده ساده گفتم، ممکن است .. از آن سوء استفاده بشود.

[طوفانیان]: کلاه قانونی بگذارند.

[قره باغی]: یا درست بکار برده نشود. بنویسیم، تکمیل کنیم که اگر به اصطلاح تظاهرات آرام و نمی دانم فلان باشد، کاری نکنند. ما که نگفتیم کاری نکنند....

[معصومی]: مگر اینکه اقدام تجری از سوی جمعیت بشود و در مقابله با آن، برای دفاع از جان، مال، ناموس، اعتبار و آبروی مردم تیراندازی بشود.

[قره‌باغی]: خوب همین را بنویسید.

اسامی ۳۰ هزار نفر نوشته شده، همه را بگیرید،
مملکت آرام می‌شود. اعضای شورای انقلاب را
دستگیر کنید.

[مقدم]: عرض کنم که دیروز اگر مطبوعات را ملاحظه می‌فرمودید،
اعلام شده است که قرار است که یک حکومت موقت تشکیل بشود.
[]: اسلامی؟

[مقدم]: یک حکومت موقت. در قبال شورای سلطنت که مدافع قانون
اساسی است، یک شورای موقتی تشکیل بشود. یعنی این گروه‌ها و
دستجاتی که شما و من، که شاگرد جنابعالی هستم، [در مورد آنها] دفاع
از قانون می‌کنیم، همین دیروز قانون اساسی را چکار کردند؟ زیر پا
گذاشتند. پس وقتی که قانون اساسی و قوانین دیگر که به تابعیت از قانون
اساسی تدوین شده است و مورد احترام ما است، زیر پا گذاشتند، دیگر
چه قانونی؟ تیمسار!

[معصومی]: قربان! در اینجا تیراندازی لازم ندارد. شورای انقلاب؛ به
محض اینکه تشخیص دادید، همه را دستگیر کنید. شورای انقلاب
تشکیل شده است دیگر...

[قره‌باغی]: کی تشکیل داده؟ ما کاری به آن نداریم.

[معصومی]: ده نفر رؤسایش هستند. آقای دکتر فلان است. آیت‌الله فلان
است، آیت‌الله فلان. این پنجاه نفر را دستگیر کنید.

[قره‌باغی]: گفتم! جناب نخست وزیر گفت: من اینها را دستگیر

می کنم.

[معصومی]: بنده در مدت فرمانداری نظامی یک دفتر درست کردم. [اسامی] ۳۰ هزار نفر [با استفاده از] اطلاعات ساواک و واحدهایمان از خارج و داخل، در این دفتر نوشته شده است. یعنی این ۳۰ هزار نفر را بگیرند، مملکت آرام می شود.

[قره باغی]: بنده یک پیشنهادی دارم، تیمسار! اجازه بفرمائید. آقایان توجه بفرمائید! همانطور که فرمودید ما قانون و مقررات داریم، یک چیزی درش نوشته شده است. ما الان کاری به این اسم قرمز و آبی هم نداریم. یک دستور جزء بجزء است. تیمسار! مرقوم بفرمائید. طبق این دستور جزء بجزء مأموریت فرماندهان نظامی منطقه، برقراری امنیت در حوزه استحضاطی مربوطه است. حوزه اش معلوم است. فرمانده لشکر فلان جا در نیروی زمینی یک حدودی دارد. درست شد؟ پس از این حوزه اش؛ اسم فرمانده اش را هم می نویسیم. حالا تیمسار سپهد است یا سرتیپ یا .. است، یا ژاندارمری است یا نیروی دریایی یا نیروی هوایی. درست شد؟ توجه فرمودید؟ بعد نحوه عملش را می نویسم. می نویسید: آماده باشد کامل. نه جنگی، نه قرمز، نه آبی! هیچ کاری به این ها نداریم. آماده باش کامل! حداعلای آماده باش! تمام یگان ها آماده باش! ملاحظه فرمودید؟ بعد نحوه اجرای عملش است. برقراری امنیت با همین طریقی که تیمسار می فرمایند. هرچی هم می خواهید اضافه کنید، بنویسید. ماکه کاری به این ها نداریم. یک دستور العمل جزء به جزء [می دهیم]. موافق هستید دیگر؟ این منطبق بر همه چیز می شود. یعنی شیوه آن چیزهایی که در آماده باش جنگی داریم، در وضعیت قرمز داریم از آن استنساخ می کنیم و می گذاریم آنجا. یعنی یک مأموریت کامل می دهیم به فرماندهان نظامی، تمام شد!

[طوفانیان]: به فرد فرد.

[فیروزمند]: آخر قربان! آنجا که فرماندار نظامی هست و البته تابع مقررات فرمانداری نظامی است. آن برای مناطقی است که [در آنجا] فرماندار نظامی نیست.

[قره باغی]: چرا دیگر؟ بله! فرماندار نظامی شدیدتر می تواند عمل کند. از قانون حکومت نظامی می تواند استفاده کند. این را هم اضافه کنید.

[فیروزمند]: آنوقت که فرماندار نظامی در مثلاً مشهد که فرمانده لشکر است، فرمانده استحقاقی منطقه اش هم هست.

[طوفانیان]: تیمسار! یک خواهش دیگر دارم. آن لغت «قرمز» را بگذارید تویش باشد. برای اینکه افسرهای ما عادت کرده اند. در روش فرمان نوشتن، [اگر] آن قرمز را خط بزنید، آنوقت نمی کنند. قرمز را خطش نزنید. عادت کرده اند، یاد گرفته اند.

[قره باغی]: بسیار خوب، بنده قبول دارم.

[معصومی نائینی]: ولی باید جزء به جزء بنویسیم.

[طوفانیان]: جزء به جزء بنویسید، ولی قرمز را توش بگذار.

[قره باغی]: قرمز را توش می گذاریم، چشم! خوب آقایان نظری، امری فرمایشی دارید؟

[حبیب الهی]: تیمسار! تمام این موارد هم که جمع بشود، ما بالاخره برق و آب و سوخت و... نیاز داریم.

[قره باغی]: اجازه بفرمائید این حل بشود؛ این مهم است.

[حبیب الهی]: ولی تیمسار! می ترسم وقت تمام بشود.

[قره باغی]: نه، نه! این [اولویت شماره] یک است. اول خدمتتان عرض کردم که ما باید این بحران را رد کنیم. این جواب جناب نخست وزیر است. ما که نگفتیم آن تعطیل بشود. یک ساعت به ما اجازه بدهید. چند

روز است شما دارید کار می کنید. یک ساعت موافقت کردید که ما در باره این دوسه روز بحران، بعد از تشریف فرمایی ... [صحبت کنیم].

[مقداری صحبت های مبهم]

[قره باغی]: آماده باش از چه ساعتی شد؟

[]: فرمودید فردا صبح.

[قره باغی]: فرماندهان به منطقه برسند که بتوانند اجرا کنند. تصمیم گرفتیم ...

[طوفانیان]: باز می گوئید فردا صبح؟ از الان! از الان!

[قره باغی]: از لحظه ابلاغ!

[خواجه نوری]: تیمسار! این آسان ترین کاری است که می توانیم انجام دهیم و همیشه هم آماده ایم برای این کار. مسایل ما آن است که باید رئیس اداره چهارم به عرضتان برسانند که این واحدها سوخت ندارند. برق نیست. چون اعتصابات است. و اگر به محض اینکه شروع کردیم همین امروز سوخت هم قطع شد دیگر واحدها [کاری نمی توانند بکنند].

[قره باغی]: قبول دارم. من عرض کردم بگذارید آسانترینش حل بشود. هنوز آسانترینش یک ساعت و نیم طول کشیده است. پس در این مرحله اشکالی، مشکلی، چیزی نیست؟

[طوفانیان]: نه!

[قره باغی]: اجازه بدهید همه بگویند نیست.

[]: قربان این یک امر نظامی است دیگر.

[قره باغی]: بسیار خوب، حالا بفرمائید.

[بیگری]: بنده یک عرض دارم، قربان!

[قره باغی]: دیدید گفتم! بفرمائید.

[بیگری]: تبریز نیروی زیادی نداریم. اگر این نیروی کمی که در تبریز

هست موفق نشد، اجازه بفرمائید نیروی هوایی به آن کمک کند.

[قره باغی]: آنجا دارد.

[بدره ای]: عده دارد، قربان!

[بیگلری]: نخیر! ایشان می گوید ندارد. من نمی دانم.

[قره باغی]: می کند. خواهد کرد. اگر نداشت خواهیم گفت در هر کجا که نیروی دریایی، هوایی، شهربانی، ژاندارمری هست، کمک کند. بسیار خوب.

[احتمال دخالت شوروی]

[صانعی]: ببینید! اگر در شهرها زد و خورد شروع بشود و نیروهای ارتش هم وارد عمل بشوند، این مطلب را نمی شود صد در صد انکار کرد که شوروی، بطور مستقیم یا غیر مستقیم از مرز خودش یا از افغانستان، کمکی نکند. حتی با لباس مبدل، حتی ممکن است اصلاً اعلام بدهند که [از ما] خواستند، آمدیم. حکومت موقت از ما درخواست کرد.

[قره باغی]: خوب، آن لحظه باید تصمیم دیگری بگیریم. بله؟

[صانعی]: برای این کار به نظر بنده یک خط نازک پوشش در راههای وصولی لازم است. ۵ تانک و ۴ آدم که اقلان در آنجا بایستد و بکشد و کشته شود که ما اقلان صدایمان به جامعه ملل برسد.

[قره باغی]: اجازه بفرمائید! بنده فکر می کنم که در این حالت، خدای نکرده — به اصطلاح — تحریک پیدا خواهد شد با همسایه شمالی.

[صانعی]: نمی رویم در مرزشان، در همانجایی که هستیم.

[قره باغی]: خوب، در نظر داشته باشند. ما که گفتیم، این که تمام عده

تبریز را برنداشته ببرد به یک جایی. این عده تبریز را وقتی ما گفتیم
مأموریت شما این است، اینها را مگر کجا می برد؟
[صانعی]: گردانهای سواره زرهی اقلأ در راههای وصولی می توانند
بایستند.

[قره باغی]: اگر الان بخواهیم بگوئیم بروند، من موافق نیستم.

[طوفانیان]: الان نه، الان نه، الان نه!

[قره باغی]: اصلاً به عقیده من مصلحت نیست.

[طوفانیان]: وقتی که خواستند بیایند...

[قره باغی]: بعد طرح پوشش داریم.

[صانعی]: این ها می خواهند نیروهای پوشش را هم مصرف تأمین داخلی
بکنند.

[قره باغی]: بکنند! اما به محض اینکه لازم شد، برداشت می کنند و تغییر
جا می دهند.

[صانعی]: بله.

[قره باغی]: الان، من عقیده ندارم بیائیم این ها را تحریک کنیم و...

[صانعی]: در این موارد [کشورها] مرزشان را می بندند. در این مواقع تمام
کشورهای دنیا مرزشان را می بندند. حفاظت خودشان را می کنند...

[طوفانیان]: اجازه بفرمائید! تیمسار ربیعی الان هواپیماهایش را مجهز به
[موشک] هوا به هوا کرده است. من می گویم که روز «ر» به اضافه باید
به [سلاح] هوا به زمین هم مجهز کند.

[صانعی]: قربان! هواپیما تشخیص نمی دهد، که این کیست. ایرانی
است، ترک است، قفقازی است؟

[قره باغی]: آقا! اجازه بفرمائید! مارکن دوم داریم. تیمسار مقدم در این
جا تشریف دارند. آیا چنین احتمالی هست که الان در این جلسه برای

این کار تصمیم بگیریم؟ تیمسار بفرمایند.

[صانعی]: پیش بینی باید کرد.

[طوفانیان]: پیش بینی باید کرد.

[قره باغی]: بله! ولی پیش بینی در داخل سربازخانه. تیمسار مقدم! بفرمائید.

[مقدم]: بنده تایید می کنم فرمایشات تیمسار را.

[قره باغی]: کدام را؟

[مقدم]: یعنی آمادگی باشد.

[قره باغی]: بله. من می خواستم تیمسار برآورد را بفرمائید. موافق هستید که الان عده ای از سربازخانه بطرف شمال حرکت بکنند؟

[صانعی]: نه قربان! الان نه. من عرض نکردم. منتها چند گردان سواره زرهی برای این کار باید آماده باشند.

[قره باغی]: باشند. اصلاً همه آماده هستند. ارتش ما آماده است برای اینکه هر کجا لازم شد [نیرویش را] بکار ببرد؛ و من مطمئن هستم همه آنها را لازم نخواهد شد که بکار ببرد. همین قدر که آماده شدند، مسایل خیلی حل خواهد شد و اگر خدای نکرده چنین موردی پیش آمد کرد بلافاصله ما دستور صادر خواهیم کرد که شهر را ول کنند و حرکت کنند.

[صانعی]: پس باید مراقب باشند. یک عده ای باید بروند جلو...

[قره باغی]: کجا باید بروند جلو؟

[فیروزمند]: ما اولین کاری که می کنیم [این است که] باید دروازه شهرها را ببندیم. ورود و خروج کنترل بشود — کی می آید و کی می رود.

[قره باغی]: [این کار] شهربانی است.

[فیروزمند]: ژاندارمری

[قره‌باغی]: پلیس راه ژاندارمری و شهربانی.

[فیروزمند]: اگر بگذارید، این از همین امروز انجام بشود.

[قره‌باغی]: آخر به این صورت که نمی‌شود. می‌شود امروز بصورت مراقبت باشد و اگر آقایان موافق هستند ما یادداشت می‌کنیم و عصر برای جناب نخست وزیر پیشنهاد می‌کنیم. آیا این را موافقت خواهد کرد که ما دروازه شهر را کنترل بکنیم؟ بصورت نامحدود اشکال ندارد. باید هم همیشه ژاندارمری و شهربانی دروازه را کنترل بکنند و مراقب باشند. ولی نه اینکه جلوی او را نگهدارد، وقتی نگهداشت و آورد پایین چگونه خواهد فهمید؟ می‌گوید شناسنامه ام نیست، شناسنامه ندارم. در جیم نیست.

[فیروزمند]: ماشینشان را می‌گردد.

[قره‌باغی]: بکنند! این کار را می‌توانند بکنند. الان هم می‌کنند.

[فیروزمند]: نه، نمی‌کنند.

[قره‌باغی]: چرا! غالب موارد می‌کنند. ژاندارمری برای مورد قاچاق یا برای اسلحه، برای مظنونیت این کار را بعضی مواقع می‌کنند.

[فیروزمند]: نه، قربان! الان در یک شهری می‌روند و شلوغ می‌کنند...

[قره‌باغی]: کجا؟

۲

جلسه روز سوم بهمن ۱۳۵۷ شورای فرماندهان ارتش در دفتر رئیس ستاد بزرگ ارتشتاران تشکیل شد. در فاصله جلسه ۲۵ دی و این جلسه اتفاقات مهمی روی داد که بخش مهمی از بحث‌های جلسه سوم بهمن را به خود اختصاص می‌دهد.

در روز ۲۶ دی ماه ۱۳۵۷، محمدرضا پهلوی از کشور گریخت و متعاقب این حادثه، موج سرور و شادمانی خیابانهای تمام شهرهای کشور را فراگرفت. انقلاب سد بزرگ را از پیش پای خود برداشته بود و مردم برای برگزاری تظاهرات اربعین (۲۹ دی) آماده می‌شدند. امام خمینی در پیامی که در ۲۶ دی منتشر شد از مردم خواست تظاهرات اربعین را به راهپیمایی میلیونی تأیید انقلاب اسلامی تبدیل کنند.

گروهی از نمایندگان مجلس از شرکت در جلسات آن خودداری می‌کردند و استعفای خود را اعلام کرده بودند. تظاهرات

عظیم روزاربعین در سراسر جهان به عنوان «حرف آخر» مردم در نفی رژیم سلطنتی و پاسخ مثبت آنان به انقلاب اسلامی، قلمداد شد. روزنامه اطلاعات تیر اول شماره ۳۰ دی خود را به این تظاهرات اختصاص داد و نوشت: «دیروز میلیونها نفر به انقلاب رأی اعتماد دادند.»

پیرو مذاکرات جلسه ۲۵ دی به مأموران فرماندار نظامی دستور داده شده بود که در مسیر راهپیمایان قرار نگیرند و با امواج مردم مقابله نکنند.

در روز ۳۰ دی خبر تصمیم بازگشت امام خمینی به ایران منتشر شد. بختیار در مقابل این خبر با تهدید به کودتای نظامی ارتش واکنش نشان داد، وی در مصاحبه‌ای گفت: «اگر امام خمینی بازگردد و جمهوری اسلامی خود را اعلام کند من دو راه در پیش دارم: یا باید بمانم و خود را دولت قانونی بدانم که در این صورت خونریزی روی خواهد داد. یا از کارم کناره گیری کنم و به ارتش بگویم که دیگر جایی برای من نیست و شما از تعهدی که به دولت من داشته‌اید آزادید.»^۱

پیش از این تاریخ، امام خمینی در مصاحبه‌ای با روزنامه «لوموند» در این مورد هشدار داده و آمادگی برای مقابله با کودتا را اعلام کرده بود: «در صورت شکست دولت بختیار وقوع یک کودتا محتمل است و این آخرین سنگی خواهد بود که دولت به سوی ملت پرتاب خواهد کرد، ولی با آن مقابله خواهیم کرد...»^۲

دولت بختیار خطر قرب الوقوع را احساس می‌کرد و سخت می‌کوشید با دنبال کردن آنچه که خود «راه حل سیاسی» می‌نامید، زمان بیشتری را برای تثبیت قدرت خود به دست آورد. تزلزل دولت بختیار چنان آشکار شده بود که سناتور فرانک چرچ،

۱ — روزنامه اطلاعات، ۳۰ دی ۱۳۵۷. ۰

۲ — نقل شده در روزنامه اطلاعات، ۲۰ دی ۱۳۵۷.

رئیس کمیته روابط خارج سنای آمریکا، دربارهٔ آن گفت: «حکومت بختیار روی پوست موز ایستاده است... نمی‌دانم تا چه مدت می‌تواند روی این پوست موز بایستد، (اما) او باید بسیار محتاطانه گام بردارد.»^۳

سیدجلال تهرانی، سناتور سابق و عضو شورای سلطنت که یکی از امیدهای بختیار برای اجرای «راه حل سیاسی» مورد نظری بود، پس از سفر به پاریس و قبل از ملاقات با امام خمینی در روز اول بهمن ۱۳۵۷ استعفای خود را از شورای سلطنت اعلام کرد و آینده «راه حل سیاسی» را در ابهام کامل فروبرد.

در این شرایط قره‌باغی در تاریخ دوم بهمن یکبار دیگر اعلام کرد که ارتش از بختیار حمایت خواهد کرد و شایعه کودتا را تکذیب کرد.

با توجه به این تصویر کلی از رویدادهای پیش از برگزاری جلسه سوم بهمن است که مذاکرات این جلسه به موارد زیر اختصاص یافت.

- ۱- حمایت از دولت بختیار
- ۲- آمدن امام خمینی به ایران
- ۳- تظاهرات طرفداران قانون اساسی
- ۴- «راه حل سیاسی»

[جلسهٔ دوم، ۱۳۵۷/۱۱/۳]

[وضع ما از وضع جنگی بدتر است]

[قره‌باغی]: با اجازهٔ تیمسار ارتشبد طوفانیان! از همهٔ همکاران تقاضا کردم در این جلسه شرکت بفرمایند و به نظر بنده برای من این جلسه شاید نظیرش [در گذشته] نبوده است و مهم‌ترین جلسه‌ای است که ما امروز در این جا تشکیل می‌دهیم، در حضور همهٔ همکاران. من یادم می‌آید آن روزی که قرار بود کشتی از شط العرب عبور کند، شب ما اینجا در یک جلسه‌ای جمع شدیم. من رئیس ستاد نیروی زمینی بودم و تیمسار ارتشبد ضرغامی فرماندهٔ نیروی زمینی بود. تیمسار آریانا هم رئیس ستاد بودند و چون حالا گذشته است [ذکر می‌کنم] دولت آمریکا هم تذکر داده بود که اگر ارتش ایران تیراندازی بکند، تمام پشتیبانی‌ها را قطع خواهد کرد. یک

جلسه‌ای ما اینجا شبانه داشتیم و هیچوقت من آن جلسه را فراموش نمی‌کنم. وزارت امور خارجه هم شرکت کرده بود و همین جناب افشار هم قائم مقام بودند. اینکه گفتم و شاید این جلسه مهمتر از آن جلسه است، برای این که ما اگر فکر می‌کنیم که در وضع عادی هستیم، در وضع عادی نیستیم و حالت جنگ است و خیلی هم از وضعیت جنگی بدتر است. امروز این بود که از دو نقطه نظر گفتم که همه همکاران باشند و من مطالبی را که وظیفه‌ام ایجاب می‌کند در حضور تمام فرماندهان به اطلاع همه همکاران برسانم. منتها بنده تصادفاً آن چیزهایی را که فکر کرده بودم، [به واسطه اینکه] صبح یک یادداشتی به من دادند، [مصمم شدم که بگویم] اول من این یادداشت را می‌خوانم و بعد وارد مطالبی که می‌خواستم بگویم، می‌شوم. دیشب تیمسار سرلشگر رحیمیان افخمی، امیر جانشین بوده است. صبح این یادداشت را به من دادند.

[] اینجا هستند؟

[قره باغی:] سرلشکر رحیمیان. نه، این جانیستند. نه، این یادداشت، از جانب یک ناشناس وطن پرست، است. تلفنی است که به امیرجانشین شده است قره باغی [یادداشت را می‌خواند]: «وطن پرست کسی است طرفدار وحدت ملی و در ضمن به شاهنشاه هم عشق می‌ورزد و رژیم شاهنشاهی را دوست دارد. پیامی برای تیمسار ارتشبد قره باغی دارم. خواهش می‌کنم عیناً بعرض ایشان برسانید. تیمسار ارتشبد قره باغی به گردن آرتش شاهنشاهی حق دارد. در ضمن آرتش هم خیلی حق به گردن ایشان دارد. همه می‌دانند که ایشان افسری است درستکار و پاک و شاهدوست» — مستند؟ [شک دارد و دوباره می‌خواند] مستعد؟ مستند؟ نمی‌دانم. مستند گفته است.

[: هستند!]

[قره‌باغی]: هستند گفته است؟ آها! صحیح است، تیمسار صحیح می‌گویند، «هستند» است.

[قره‌باغی ادامه یادداشت راقرائت می‌کند]: «شاهدوست هستند. دراین مورد شکی نیست. اما متأسفانه در پیام امشب خودشان که از رادیو و تلویزیون پخش شد حتی از بکار بردن کلمه شاهنشاه خودداری کردند. شاید ایشان هم تحت تأثیر اوضاع و احوال فعلی مملکت، اندکی — هر چه قدر هم کم باشد — ترس و وحشت بخود راه داده‌اند. غافل از اینکه هنوز هم افسران و درجه‌داران و سربازانی داریم که قلب آنها لبریز از مهرشاه است و انتظار داشتند کسی که امروز عملاً فرماندهی کل قوای سه‌گانه را به عهده دارد، نامی از شاهنشاه محبوب را نیز در پیام خود ذکر می‌کرد، تا اندکی از آلام درونی آنها بکاهد و احساسات آنها را آرامش بخشد»^۱.

این پیام [رادیویی] را که دیشب منتشر شد، ما مثل اینکه یک هفته پیش می‌خواستیم پخش کنیم و در خدمت تیمساران نشستیم و بحث کردیم و منصرف شدیم و بخشنامه کردیم و بعد هم بالاخره دیدیم نشد و ناچار شدیم که دو مرتبه این پیام را دیروز پخش کنیم. من فکر می‌کنم که قبل از اینکه بنده مطلبی بگویم از تیمسار وفا خواهش کنم شهادت بدهند که از روزی که بنده اینجا آمده‌ام اخلاقاً می‌دانید که هیچ کاری را بدون مشورت انجام نمی‌دهم و چون وضعیت ما وضعیت بحرانی بود، یعنی وضعیت عمومی را عرض می‌کنم، ستاد بحرانی برای خودمان در

۱. متن پیام قره‌باغی در صفحه ۲ روزنامه کیهان روز ۳ بهمن ۱۳۵۷ با تیتراژ «ارتش در پشتیبانی از دولت قانونی کوشا خواهد بود» چاپ شده است. جمله‌ای که تیتراژ آن استخراج شده به این شرح است: «رجاء واثق دارم که خلمتگزاران نیروهای مسلح شاهنشاهی در این زمان حساس از تاریخ وطن... در پشتیبانی از دولت قانونی بیش از پیش کوشا خواهند بود.»

نظر گرفتیم. این ستاد بحران^۱ تشکیل می شد از تیمسار آرتشید طوفانیان و از تیمسار مقدم هم استدعا کردیم که در این ستاد تشریف داشته باشند. بنده برای این که کارهای ستاد بزرگ هم تعطیل نشود تیمسار جانشین را خواستم و از ایشان خواهش کردم که کارهای «روتین»^۲ را خودشان انجام بدهند و تیمسار را آزاد گذاشتم و شاید مثلاً دیروز و پریروز اصلاً خدمتشان نرسیدیم و اصلاً من [ایشان] را ندیدم. و کارهای عملیاتی را هم از تیمسار معاونت خواهش کردیم ایشان در مورد طرحهای اضطراری و فلان و این ها، انجام بدهند. خودبنده هم در خدمت آقایان — به اصطلاح — اقدامات و کارهایی که ...

۱. آنگونه که هایزر در خاطرات خود شرح می دهد «ستاد بحران» به پیشنهاد وی تشکیل شده است. هایزر از ملاقاتی با ربیعی، فرمانده نیروی هوایی، در تاریخ ۶ ژانویه ۱۹۷۹ (۱۶ دی ۱۳۵۷) یاد می کند که در آن از ربیعی سؤال کرده است که آیا هیأتی برای بررسی کودتا در سطوح بالای ارتش تشکیل شده است، یا خیر. سپس می نویسد: «وی [ربیعی] تأیید کرد که هیأتی وجود دارد اما کاملاً سزی است. ولی در آن قطعاً در مورد کودتا صحبت شده است... ربیعی اعضای هیأت را چنین معرفی کرد: دریادار حبیب اللهی، تیمسار طوفانیان و خودش. تیمسار خسرو داد هم قبلاً عضو این هیأت بود اما اخراج شده بود.» رابرت هایزر، مأموریت در تهران، (پاورقی روزنامه اطلاعات، ۱۳۶۵/۷/۲۸). هایزر ادامه می دهد که در ملاقات با حبیب اللهی در همان روز: «پیشنهاد کردم که این هیأت تبدیل به یک شورا شود که در آن رئیس ستاد مشترک نیروهای مسلح و رؤسای سه نیرو عضویت داشته باشند.» همان مأخذ، (روزنامه اطلاعات، ۱۳۶۵/۹/۱). اما قره باغی در خاطرات خود، اعتقاد به «کار شورایی» را علت تشکیل «کمیته بحران» ذکر می کند و نام سرلکشر پرویز امینی افشار را نیز جزو اعضای آن کمیته ذکر می کند. نگاه کنید به: اعترافات ژنرال، نشرنی، تهران ۱۳۶۵، ص ۷-۱۲۶.

۲. Routine یعنی روزمره.

[کلمه «شاهنشاهی» گرفتاری دارد]

چون من هیچوقت میل ندارم که همکاران — به اصطلاح — از جریان کارها بی اطلاع باشند، این است که [آقایان را] خواستم و بعضی مطالب هم به گوشم رسید و ضروری دیدم و بعد هم معلوم شد که خیلی ضروری بوده است، چون این کاغذ را هم صبح امروز به دست من دادند. در نحوه کارمان، هیچ کاری را بنده بدون مشورت همکاران انجام نداده‌ام و تاروی هم که هستم انجام نخواهم داد. منتها لازم نیست و نمی‌توانیم، اگر بخواهیم که یک همچنین جلسه‌ای هر روز تشکیل دهیم همه از کار و زندگی خواهند افتاد. حتی من از جانشین هم خواهم کردم که ایشان با راحتی تمام کارهای ستاد را انجام بدهند تا من بتوانم کارهایی که امروز [داریم] — حالا عرض خواهم کرد: این جنگ ما به هیچ وجه جنگ نظامی نیست — بتوانیم کارهای سیاسی و هم کارهای نظامی‌اش را با کمک تیمسار ارتشبد طوفانیان و همه تیمساران انجام دهیم که بنده صمیمانه تشکر می‌کنم که در این مدت، چه روز تعطیل، غیرتعطیل، شب، صبح، وقت و بی‌وقت و همیشه ما را یاری کرده‌اند. بخصوص [باید از] تیمسار سپهبد مقدم و همینطور فرماندهان (فرمانده نیروی زمینی هم تشریف ندارند) تشکر کنم. عرض کنم که حالا پس می‌توانیم وارد بشویم به مطالبی که تیمسار می‌خواستند توضیح بدهند. همینطور که عرض کردم ما در یک جنگ روانی و در یک جنگ بسیار بدی [قرار داریم]. به نظر بنده در آن جلسه [در مورد عبور کشتی از شط العرب] تکلیف ما خیلی روشن بود. نشستیم و تصمیم گرفتیم و بلند شدیم. چون طرف، دولت عراق بود و خود من در آن جلسه خیلی مطالب را به اطلاع رساندم. همانجا، نشسته بودم و خیلی مطالب را گفتم که حالا احتیاج

نیست که یادآوری کنم. آن جلسه، خیلی جلسه آسانی بود. ولی این جلسه که ما تشکیل می دهیم به نظر بنده خیلی مهمتر است و مشکل تر. این است که اجازه بفرمائید [درباره] همین مسأله، همین که چرا در پیام رادیویی، من این مطالب را گفتم و چرا اینطور می کنیم و چطور مجبور هستیم که چه بکنیم، به آقایان بگویم. ولی خواهشی که دارم [این است که] همه آقایان که امروز این جا تشریف دارند، هر کس، هر نظری هر پیشنهادی دارد آزاد است و هر سؤالی را هم که می خواهد از بنده بکند و هر پیشنهادی هم که دارد بگوید، که هیچ کاری و هیچ عملی بدون نظر همکاران انجام نشود.

خوب، پس حالا اول [مسأله] این کاغذ [یادداشت] را حل کنیم که چرا آن پیام آن طور بوده است؟

از روزی که بنده وارد شدم، در این جا خدمت آقایان عرض کردم که فعلاً «تقدم یک» این است که ما تمام کارها را کنار می گذاریم و حفظ انضباط و بالا بردن روحیه [را در اولویت قرار دهیم]. درست است؟ آقایان تشریف داشتید. در محور این، از روزی که آمدیم، ما تلاش کردیم. با تیمسار وفا روزی دو سه مرتبه من دعوا کردم و باهم دیگر دعوا مان شده است تا ما بتوانیم که دیشب — که روز دوشنبه بود — ساعت ۷ برنامه آرتش را برقرار بکنیم.

[فره باغی خطاب به کسی که تازه وارد اطاق شده است]: بفرمائید، تیمسار! خواهش می کنم. هر کجا میل دارید بنشینید. خیلی خوب. [درباره آمدن تیمسار تازه وارد توضیح می دهد]: چون تیمسار فرمانده نیرو [ی زمینی] تشریف نداشتند. من از تیمسار خواهش کردم که خودشان و اطلاعات و عملیات تشریف بیاورند. بعد تیمسار هم صبح تلفن کردند، گفتم تیمسار شما هم بیایید. تشریف داشته باشید. با من کار داشتند،

فرمودند کار دارم. من گفتم شما تشریف بیاورید در جلسه ما شرکت کنید، بعد هم با هم صحبت هایمان را می کنیم.

حالا شما تیمسار جریان را بفمائید. بالاخره بعد از اینکه یک هفته ما دنبال این کار بودیم، نامه را شخصاً من — رئیس ستاد بزرگ ارتشتاران — بدست کی؟ بفمائید تیمسار! کی بود؟ به وسیله یک سپهبد رئیس عملیات برده ایم در شورای امنیت ملی. ایشان دستش گرفته، بنده دست خودم گرفته ام و دادم جناب نخست وزیر امضاء کرده است و بعد داده ایم به ایشان. این هم جوازش است، ها! بعد پریروز [از تلویزیون] به ما گفتند که: نامه اش از نخست وزیری نیامده است که؟ [گفتم]: اِه: شما که تا دیروز حاضر شدید، توافق کردید، برنامه حاضر شده که پخش بکنید. خوب، گفتم تصادفاً [اینطور شده است] نامه را بردیم، امضاء کردیم و دادیم دستشان. چندین بار هم دیروز با وزیر اطلاعات صحبت کردیم، با نخست وزیر صحبت کردیم. ساعت هفت و ربع یا ده دقیقه، بنده رسیدم به منزل، رادیو را باز کردیم که ببینیم چه خبر است. دیدیم دارد موسیقی می زند. اِه! هرچه موسیقی گوش کردیم، دیدیم خبری نشد. بعد تلفن کردیم به تیمسار وفا. حالا شما بفمائید تیمسار! باقیش را شما بفمائید.

[وفا]: البته تیمسار ملاحظه فرمودند که خودشان شخصاً نامه را به موافقت آقای نخست وزیر رساندند و ما به چه زحمتی این را به سازمان رادیو و تلویزیون رساندیم و برنامه را تهیه کردیم و پیام تیمسار را هم در اول برنامه گذاشته بودیم. بعد یک نفر افسر، سرگرد، و یک نفر کارمند فنی را من از ساعت ۵ گفتم که دو ساعت قبل [آنجا] باشد، که به سازمان رادیو تلویزیون آشنا بشود که بتوانند این را به موقع پخش کنند. به خود مدیرعامل سازمان رادیو تلویزیون و به خود وزیر هم تلفن کردم و همه به من قول

دادند که دیگر قطعی است و نامه نخست وزیر هم به دست ما رسیده است. ساعت ۷ وقتی رادیو را باز کردم پیام تیمسار را استماع کردیم که اول پیام تیمسار را دادند. که بعد که من از آن افسر تحقیق کردم که چه شد؟ می گفت: این ها رفتند و نشستند با هم صحبت کردند و بعد با نخست وزیری صحبت کردند، با آقای وزیر اطلاعات صحبت کردند و بعد چون این ها اصرار کردند...

[قره باغی:] نه آن چیزی را که اول به من فرمودید، بگوئید.

[وفا:] آنرا می گویم.

[قره باغی:] فرمودید که نخست وزیر دستور داده است.

[وفا:] دستور داده است که پخش نشود.

[قره باغی:] که برنامه اجرا نشود.

[وفا:] اجرا نشود.

[قره باغی:] بنده بلافاصله جناب نخست وزیر را گرفتم، گفت والله بالله اصلاً روح خبر ندارد. و با صداقتی که آقایان همیشه در کارها ملاحظه فرموده اند، من قبول کردم. [نخست وزیر] گفت: من دستور دادم، با وزیر صحبت کردم، من اصلاً خبر ندارم و گوشی را گذاشت. بله، حالا بقیه اش را بفمائید.

[وفا:] و بعد این [افسر] ها اصرار می کنند که خوب، حالا که پخش نمی خواهید بکنید و جناب آقای نخست وزیر نگفته اند. [چون] ما بخشنامه کرده ایم به واحدها و گفته ایم که سر ساعت ۷ گوش کنند و این هم پیام تیمسار ارتشبد است [این را پخش کنید]. بالاخره موافقت این ها را می گیرند و پیام تیمسار را پخش می کنند و بعد در اخبار هم آن پیام را گذاشتند. بعداً این ها تا ساعت ۹ آنجا می مانند و من به ایشان گفتم که شما بمانید و ببینید واقعاً علت چه بوده است و نتیجه اش را به من بگوئید و

باشید تا من هم نتیجه را به شما بگویم. این [افسرها] بعداً تلفن کردند و گفتند آنها نظرشان اینطور بود که چون ما الان برنامه هامان سرتاسر ترانه است و داریم ترانه پخش می‌کنیم، نمی‌توانیم یک برنامه رسمی بین این برنامه‌ها بگذاریم. این یکی از ایرادهاشان بود و چون کارمندان ما به سر کار نیامده‌اند، اگر ما برنامه شما را پخش کنیم، اینها بیشتر جری خواهند شد و چون می‌دانند که تلویزیون هم در اختیار ارتش است، نمی‌توانیم این‌ها را مجدداً سر کار بیاوریم. و چه بسا درگیریهای بیشتری با این‌ها پیدا کنیم، و از همه مهمتر که در پشت پرده می‌گفتند و به این‌ها [افسرو کارمند فنی] هم اظهار کرده بودند این برنامه به نام ارتش شاهنشاهی می‌خواسته پخش بشود و اسمش ارتش شاهنشاهی بوده است، اینها نمی‌خواستند این کلمه را بگویند.

[قره‌باغی]: کلمه شاهنشاهی اش گرفتاری دارد؛ ها!

[صدای چند ضربه دست قره‌باغی بر روی میز]

[وفا]: ارتش شاهنشاهی را نمی‌خواسته‌اند بگویند و شاید بیشتر بهانه‌ها به این علت بوده است. بعد به من گفتند که به جناب آقای نخست وزیر گفتند، ایشان قبول نکردند و به جناب آقای وزیر گفتند و ایشان قبول نکردند و... البته یک مساله‌ای هست که من قبلاً به عرض تیمسار رساندم. این نیست که آنها گفته باشند. من این چیزی را که می‌دانم، طبق وظیفه‌ای که در این سازمان داریم [باید] بعرض رؤسایم برسانم:

موقعی. که ما این برنامه را خواستیم پخش کنیم که آرم ارتش شاهنشاهی بود (آرم قدیم) که در آنجا هست: «پراز مهر شاه است ما را روان — بدین کار داریم شاهان توان». و این سرود است. من شخصاً به عرض ایشان رساندم که سازمان رادیو تلویزیون الان گمان نمی‌کنم که اینرا بپذیرد و افکار عمومی را الان ما به این سمت بتوانیم هدایت کنیم.

فرمودند: نه! بالاخره این شعری است. شعر مال کیست؟ عرض کردم مال فردوسی. فرمودند هزار سال پیش گفته است و این هیچ مانعی هم ندارد. باید این آرم برنامه باشد و بگذارید— که بعد به این اشکالات برخورد کرد و...

[قره باغی:] که بالاخره پخش نشد. مرسی، خیلی متشکرم. بنده صبح دو—مرتبه با وزیر اطلاعات صحبت کردیم و البته خوب، ایشان به این اشاره نکردند و مطالب دیگری پیش کشیدند که: ... چون برنامه ها دیگر تعطیل است و فلان و این ها و خلاصه ترتیباتش را بدهند که بلکه این چهارشنبه پخش بشود.

[بیگری:] پس تیمسار! در متن پیام جنابعالی کلمه شاهنشاه بوده است و آنها حذف کرده اند؟

[قره باغی:] نه، نخیر، نخیر، نبوده است.

[طوفانیان:] ارتش شاهنشاهی؟

[قره باغی:] ارتش شاهنشاهی بوده است.

[طوفانیان:] ارتش شاهنشاهی همیشه بوده است.

[قره باغی:] خیلی جالب است. دیشب دو تا تلفن به بنده کردند، اسامی شان را لازم نیست بگویم و چقدر تحسین و تعریف که شما ارتش شاهنشاهی [را حذف نکردید] من اصلاً متوجه نشدم، من نفهمیدم. من خیال کردم او می گوید که شما اسم شاهنشاه را بردید. ما شهادت و شجاعت و این ها... من جواب ندادم. من نفهمیدم منظورش چیست. این را امروز صبح بنده فهمیدم. دو نفر به من تلفن کردند و تشکر کردند و فلان و اینها که ما امیدوار هستیم. بعله، بعله، او [از طریق تلفن] گفت که شما اسم شاهنشاه را بردید. ولی من می دانستم که اسم شاهنشاه در آن نبود. من متوجه کلمه شاهنشاه نبودم. گفتند که متشکریم و فلان و این ها،

گفتیم که خوب حالا شخصی بوده است. حالا صبح فهمیدم که نظر آنها این بوده است که من کلمه ارتش شاهنشاهی را مثلاً نمی‌بایستی می‌گفتم. انتظار داشتند که...

[طوفانیان:] که این را هم نگوئید.

[وفا:] بعله! و این‌ها که شنیده بودند خوشحال بودند و من شب نفهمیده بودم، ولی صبح فهمیدم. در هر صورت خواستم که قبل از اینکه مطلب را به آقایان بگویم، این قسمت را و این کاغذ را بخوانم و بعد هم موقعیت و جریان را بگویم. وقتی هم که قرار شد پیام را صحبت کنیم، جناب نخست وزیر مؤدبانه سؤال کرده بودند که: (آن‌طور که تیمسار گفتند): قبلاً پیام را با هم هماهنگ کنیم و اجازه بدهید که بخوانیم و فلان و این‌ها، که منطبق با اوضاع روز باشد.

من همین جا اجازه بفرمائید یک مطلبی را که شاید بعد یادم برود، بگویم. چرا، می‌آید! خواهم گفت. [حالا] نمی‌گویم. می‌گذارم سرجای خودش.

پس مقصود عرضم این بود که وضعیت کاربنده در عرض این یک هفته، یا، نمی‌دانم، ۱۰ روز، چند روز است که اینجا هستیم، به همین صورت بوده است. عرض کنم که مسائل ما امروزه سیاسی است. باید به اصطلاح موضع دولت را برای آقایان تشریح کنم. در تمام جلساتی که در شورای امنیت ملی، یا در ملاقاتهایی که با جناب نخست وزیر بوده است — آقایان فرماندهان این جا هستند و شاهدند، رؤس ادارهای دوم و سوم هم بودند در جلسات شورای امنیت ملی — همیشه جناب نخست وزیر طرز تفکرشان بسیار صحیح و منطبق با قانون اساسی [بوده است] و با قدرت تمام، با تدبیر تمام، از قانون اساسی دفاع می‌کنند و حرمت و احترام را در تمام این مدت نسبت به ارتش شاهنشاهی حتماً در

بیاناتشان ملاحظه فرموده‌اید. البته خوب حالا این نتیجه ملاقاتها، صحبت‌ها بوده، چه چیزهایی بوده، من کاری ندارم — که بازهم همان ستاد بحرانی خودمان، همه آقایان در جریان هستند.

[به آمریکائی‌ها گفتیم از شما پشتیبانی سیاسی می‌خواهیم]

یعنی می‌خواستم بعرض آقایان برسانم که در این مدت، در تمام این مدت که بنده بودم تمام هم ما در تماس با دولت از لحاظ سیاسی جلب نظر دولت، ایجاد هماهنگی و خوشبختانه، یا در شورای سلطنت، تمام مطالب در محور مصلحت و آن چیزی که امروزه می‌تواند باشد، بوده و فکر هم می‌کنیم که به قول معروف حتی القوه تا آنجا که [ممکن] بوده در این راه موفق بوده‌ایم. همینطور با تمام مقامات غیردولتی در سطح کشور در تماس بوده‌ایم، از لحاظ سیاسی و با آنها هم روابط — به اصطلاح — خوبی داشته‌ایم. همه از ارتش پشتیبانی کردند، ملاحظه فرمودید، روحانیون و مقامات ارتش را محرم و معزز نگه داشته‌ایم، تا حالا. همینطور مستشارانمان. مستشارانمان که مراجعه می‌کردند که خوب ما چه کمکی می‌توانیم بکنیم. گفتیم خوب، بله. یک وقت بود که شما به ما وسایل و هواپیما و امکانات می‌دادید، حالا هم ما پشتیبانی سیاسی از شما می‌خواهیم. در این راه هم، باز موفق بودیم که آنچه که بتوانند [انجام دهند]. خوب، یک وقت مهمات می‌دهند، یک وقت اسلحه می‌دهند، یک وقت هم احتیاج هست به پشتیبانی سیاسی. کمک‌های سیاسی خواستیم که در حل این — به اصطلاح — مشکل و در رفع این بحران آنچه که می‌توانید، از نفوذ سیاسی شما می‌خواهیم استفاده کنیم. آنها هم تا آن

جایی که مقدورشان بود همیشه — به اصطلاح — با ما موافق بودند و [تا آنجا که] مقدورشان بوده، تلاش کرده‌اند. دیگر راجع به وضعیت عمومی بنده مطلبی نمی‌گویم. چون تیمسار سپهبد مقدم هم تشریف خواهند برد. روزنامه‌ها، اخبار، اطلاعات، همه را آقایان در جریان هستند. شاید این نکاتی که بنده عرض کردم، آقایان — بعضی‌ها — نمی‌دانستند که ضروری بود.

و اما وضعیت خصوصی. علت اساسی جمع شدن ما در این جا دو مساله است: یکی موضوع آمدن خمینی است که همه در روزنامه‌ها خوانده‌اید و شنیده‌اید که می‌خواهد که روز جمعه بیاید به تهران^۱. البته مطالبی که ما در این جا صحبت می‌کنیم بدانید، از نظر حفاظت همیشه سری است. باید حفظ بشود. در خود همین مسأله آمدن ایشان چند نکته مهم است که ما امروز [برای بررسی آن] در این جا جمع شده‌ایم. اولاً در شورای امنیت بررسی شده است که تا آنجا که امکانات [وجود دارد]، اقدامات سیاسی از طرف دولت جناب نخست وزیر بعمل خواهد آمد که ایشان را از آمدن منصرف بکند که ایشان انصراف پیدا نکنند و نیایند. به علت خیلی مسایل. چون جناب نخست وزیر اظهار کردند که اگر ایشان بصورت یک ایرانی به ایران بیایند، هیچ اشکالی ندارد و کسی کاری ندارد. اما اگر بر مبنای آن چیزهایی که در روزنامه‌ها نوشته می‌شود، به منظور تشکیل جمهوری اسلام و این مسایل بیایند، این مطالب منطبق با

۱. خبر تصمیم امام خمینی در مورد بازگشت به ایران نخستین بار در مطبوعات روز یکشنبه اول بهمن ماه ۱۳۵۷ درج شد. در اعلامیه‌ای که به همین مناسبت روؤ ۳۰ دی صادر شده بود، خطاب به مردم چنین آمده بود: «من با توفیق خداوند تعالی پس از چند روزی در خلعت شما خواهم بود و در پشت سر شما به سربازی ادامه خواهم داد.» روزنامه کیهان، ۱۳۵۷/۱۱/۱، تحت عنوان «امام خمینی جمعه در تهران نماز می‌خواند.»

قوانین اساسی و مسایل موجود ما نیست و ایشان [بختیار] دولت قانونی است و حرمت و احترام قانون اساسی را دارد و مدافع قانون اساسی است و نمی‌تواند بپذیرد که ایشان برای یک همچین برنامه‌هایی بیاید. تکلیف ارتش شاهنشاهی هم معلوم و روشن است. ملاحظه فرمودید که دیروز، مخصوصاً، من روزنامه‌نگاران [را] خواستم و اگر ملاحظه فرموده‌اید، در روزنامه اطلاعات و آیندگان خیلی خوب نوشته بود. ولی نظیر برنامه [رادیویی] ارتش را با روزنامه کیهان داشتیم که کلمه «قانونی» را از «دولت قانونی» برداشته بود، حالا حروفچین، کمونیست، یا کی، بنده نمی‌دانم. نوشته بود «دولت ثانوی». بعد متوجه شده بودند، بعضی جاها کلمه را حذف کرده بودند. دیشب ۲، ۳ تا تلفن به بنده شد، گفتند: خوب تا آخر بخوانید، مساله روشن است. ولی در آنجا خواسته بود به یک طریقی — به اصطلاح — جنگ روانی را باز ادامه بدهد. بعضی از روزنامه‌ها سفید بوده ولی وقتی خود من باز دنبال کلمات می‌گشتم، (ملاحظه می‌فرمائید، خود رئیس ستاد باید به دنبال این کارها برود!) خود بنده با روزنامه صحبت کردم. گفت که قرار است امروز تکذیب بشود. گفت که بعد از چاپ متوجه شده‌اند که اشتباه شده است. البته من حرفهای او را می‌گویم. راست است یا نه [نمی‌دانم]. ولی آن قسمت عمده روزنامه که یک میلیون منتشر شده، در آن نوشته است دولت قانونی. حالا نمی‌دانم. ثانوی را بنده خواندم. سفید را بعضی از آقایان دیده‌اند که آنجا سفید بوده است. تیمسار دیده‌اند! «قانونی» را نمی‌دانم آقایان دیده‌اند یا نه. باید دید در [نسخه‌های منتشره] در شهرستانها «قانونی» نوشته شده است یا نه. در هر صورت امشب تصحیح خواهد شد.

[] : در متن بوده است؟

[قره‌باغی]: بله، نوشته شده بود. پائین تر هست، ولی ممکن است کسی تا

آخر نخواند و بخواند ببیند خلاصه جلسه چه بوده است. آنهم در ذهنش می ماند که آنطوری بوده است. مقصودم این [است] که این هم جزو همان — به اصطلاح — جنگ های روانی بود. پس موضع ارتش را می خواستم به عرض آقایان برسانم که رسیدم به آنجا که دیروز بنده روزنامه ها را خواستم و به همه آنها اعلام کردیم که وضع ارتش چیست و ما به قانون اساسی سوگند خورده ایم و جز این هم برنامه ای نه داریم و نه می توانیم داشته باشیم. پس این برنامه دولت است و بعد هم البته در همانجا بحث شد که آمدن آیت الله خمینی به ایران به هیچ وجه مصلحت نیست و البته قطعاً شایعات را شنیدید که می خواهند هولیمایش را توی راه بزنند، و کی بزند و کی نزند و چکار کند. و اگر آمد رسید اینجا، معلوم نیست که جان ایشان را کی حفظ خواهد کرد یا چطور می شود. تمام این مسائل مطالبی است که به هیچ وجه قابل حل نیست، لاینحل است و تنها راهی که جناب نخست وزیر پیشنهاد کردند و همه هم با آن در شورای امنیت موافق بودند این است که ایشان را از آمدن منصرف بکنند و ایشان از طریق دیپلماسی و از طریق رسمی که قطعاً اعلام خواهد شد و آقایان هم مطلع خواهید شد، جلوی اینکار را بگیرند، تا جلوی هرگونه خونریزی [گرفته] بشود.

یکی دیگر از تصمیماتی که باز مهم است که ما امروز در اینجا بررسی کنیم این بود که وضعیت، اوضاع و احوال تابه حال طوری چرخانده شده است که — به اصطلاح — وانمود شده است به همه دنیا و به خود مردم ایران که همه ایرانی ها، همه مردم — به اصطلاح — طرفدار آمدن ایشان هستند و یک حزب هست اینجا و یک تشکیلاتی هست و لاغیر، و آنها هم همه می خواهند که ایشان بیایند و آن هم نتیجه همین تظاهرات عاشورا و تاسوعا و روز اربعین بوده است که به این صورت است. این بود

که در شورای امنیت تصمیم گرفته شد که یک تظاهرات ملی هم باشد. و همه آنهايي که علاقه مند هستند به قانون اساسي، آنها هم بيابند بيرون و خودشان را نشان بدهند که مخالفين و يا مخبرين و در دنيا بينند که تنها اين ها نيستند که خواهان اين وضعيت هستند. يك عده ديگري که به نام اکثريت خاموش در اين مدت معروف شده اند، آنها هم چکار بکنند؟ شرکت بکنند، و بينند که غير از اين نيرويي که در خيابان ديده شده، يك نيروي ديگري هم در مملکت هست، که اين، هم خود آقای خميني را و هم ساير کشورها را متوجه اين مساله بکند که همه علاقه مند نيستند، همه خواهان اين روش نيستند. کما اينکه قطعاً متوجه شده ايد که تا موقعي که هدف تمام مخالفين، مسافرت اعليحضرت همايوني شاهنشاه به خارج از کشور بود، تا آن موقع، همه چون يك هدف داشتند و مرحله يك هدفشان شاهنشاه بود، با هم متفق بودند. از فرداي روز مسافرت اعليحضرت همايون شاهنشاه، اختلاف در بين جبهه ها ظاهر شده است و آن عبارت از اختلاف بين کمونيست ها و مذهبيون که قطعاً شنيده ايد در دانشگاه و خيابان و همه جا جنگ و جدال شروع شده و اختلاف بين خود خميني و جبهه ملي، راجع به دکتر سنجابي [وجود دارد]. قطعاً اطلاع داريد که گفته است اگر مي خواهند در آن دولت موهوم به سنجابي شغلي بدهند، بايد ايشان از حزب جبهه ملي استعفا بکنند. تا ديروز با هم بودند ولي حالا مي گويند نه جبهه ملي مي شناسد، نه حزب ايران مي شناسد، نه حزب ديگري را قبول دارد. حزب، حزب الله است و ايشان بايد استعفا بدهد و اختلافات در بين خودشان ظهور کرده است.

۱. اين مطلب با توجه به وقايع بعدي نمي تواند صحت داشته باشد. چون دکتر سنجابي حتي پس از پيروي ۲۲ بهمن، ضمن عضويت در جبهه ملي، در دولت بازرگان وزير امور خارجه شد.

[تظاهرات اکثریت خاموش!]

خوب، پس مساله مهم ما موضوع تظاهرات است و چون این تظاهرات یک وظیفه ملی و میهنی است، قرار شد که همه طبقات که میل دارند، شرکت بکنند. و بخصوص صحبت شد که خانواده افسران و درجه داران در نیروهای مسلح شاهنشاهی و پرسنل غیرنظامی هم در این تظاهرات چکار کنند؟ شرکت کنند. و البته الان صحبت می‌کنیم و مقصود بنده، گفتن کلیات است. پس یک کاری که داریم موضوع تظاهرات است. و آنوقت در تظاهرات، می‌رسیم به همین شعار تظاهرات و می‌رسیم به همین حرفی که الان صحبت بود و مطرح بود که می‌خواستیم آنجا بگوییم.

بنده از امروز صبح — به قول معروف — دیگر بیدار شدم. یعنی از صبح که این کاغذ را خواندم و صبح تیمسار وفا که آمد توی اطاق و اظهار کرد که دیشب علت عدم اجرای برنامه رادیو [چه بوده است]. حقیقتی می‌گویم، هیچ متوجه نشده بودم. به قول یارو کشف کردیم. صبح کشف کردیم، این کاغذ را که خواندم. بنده در دو دولت افتخار شرکت داشتم که شاید شاهد بنده همین تیمسار سپهبد محققى و آقایان [دیگری] که بوده‌اند، باشند. همیشه بنده می‌دیدم که یک جای کار می‌لنگد و به حرف ما هیچوقت [توجه نمی‌شد]. هی داد می‌کشیدیم، اینور می‌رفتیم، آنور می‌رفتیم که آقا آخر چطور شد، ما که دنبال آزادی می‌رویم! چطور شد که آزادی منحصر شده است به یک طبقه؟ آخه این که معنا ندارد. چرا نمی‌گذارند سایرین بیانند؟ و از این حرفها. نمی‌گذاشتند و زمانی هم که می‌آمدند، چهار نفر به صورت خیلی بسیار بدی می‌آمدند، با چوب و چماق و تلویزیون هم جز چماق و تیر و شیشه و ماله و دشنه و شن کش [نشان

نمی‌داد] و آنها را چه می‌گویند؟ نمی‌دانم. فقط آن میله‌ها و میخ‌ها را نشان می‌داد و فردا هم تمام نیروی مملکت می‌ریختند بر سر ما، ۲۰ تا ۳۰ تا تلفن [هم می‌شد] که با تمام قوا این‌ها را بگیریم و می‌گرفتیم و می‌گفتیم آقا! این‌ها تمامشان چماق بدست و فلان و این‌ها هستند. بنده با نخست وزیر قبلی، هر وقت صحبت کردم، گفت: نه، نه، نه، نه، نه! این خطرناک است، این خطرناک است! گفتم آقا چه خطری دارد؟ این که خطری ندارد، بابا! اینطرف خیابان اینها می‌گویند که فلان زنده‌باد. خوب، چهار نفر هم آنطرف یک چیز دیگر می‌گویند. گفت: نه! خطرناک است. خطرناک است. در هیأت دولت دوم هم هر دفعه گفتیم، دیدیم نخیر! اصلاً تا ما این حرف را زدیم، تیمسار محققی در شورای امنیت ملی چند دفعه چشمه‌ایش پر شد [از اشک] و بغض گلویش را گرفت. (هرکجا چیزی هست آقا بگوئید!) بله، سه مرتبه، چهار مرتبه ایشان چشمه‌ایش پر از اشک شد و گلویش [را] بغض گرفت و [می‌گفت:] آخر این صحیح نیست و فلان نیست. گفتند: نه! نه! خطرناک است و این کار به هیچ وجه من‌الوجه [انجام نشود] و حقیقتش بنده تا امروز صبح نفهمیده بودم. در صورتی که قبلاً موافقت کرده بودیم، ولی موضوع را نفهمیده بودم. حالا، صبح فهمیدم که درد کار سر چه چیزی بوده است. بر سر این کلمه بوده است. سر کلمه «شاهنشاه» بوده است. چون این‌ها که تظاهر می‌کرده‌اند، می‌گفته‌اند: جاویدشاه. باید به شما بگویم، اذعان می‌کنم. شاهد بنده هم — تیمسار محققی — این‌جا هستند و تیمسار مقدم که در شورای امنیت همیشه تشریف داشته‌اند. منتها ما این توافق را با دلایلی در شورای امنیت بله آقایان تشریف داشتید دیگر. تیمسار هم می‌فرمایند این را الان بخوانید. این [صورت جلسه] شورای امنیت ملی است. می‌خوانیم الان. توافق شده بود که شعارهای روز

پنج‌شنبه متوجه قانون اساسی و ایران و مسایلی که امروزه مصلحت مملکت ایجاب می‌کند، باشد. گفتم، من امروز صبح بعد از خواندن این کاغذ فهمیدم که چرا می‌گفتند خطر دارد و خطرناک است و این کار نشود و فلان می‌شود و بالاخره منجر به آن بخشنامه‌ها و چیزها شد که در ستاد بزرگ حاصل شده است و همه اطلاع دارید. خوب، این را ما صبح درک کردیم. به آن صورت بنده با وجود آنکه در شعارهایش توافق شده بود درک نکرده بودم. در شعارها توافق کرده بودند، ولی حقیقت را نمی‌دانستم. پس الان ما در جلوی خودمان ۲ تا مساله داریم. یکی برگزاری تظاهرات روز پنج‌شنبه که قرار بود دیروز [خبرش] از رادیو پخش بشود، مردم مطلع بشوند و نشد. امروز صحبت کردیم. من دنبال این کارها هستم ها! من دنبال این کارها هستم؛ که با وزیر اطلاعات، الان صحبت کردم و بالاخره قرار شد به نحوی ظهر در رادیو گفته شود، از زبان روزنامه‌ها و فلان و این‌ها. البته یک حرفهایی آقایان می‌زنند در هیأت دولت که چون معقول و منطقی است بنده قبول می‌کنم. یعنی رفتار دولت، فرماندار نظامی و همه ما با این تظاهرات باید عین رفتاری باشد که با آن تظاهرات کردیم. اگر زائد بر آن بکنیم، هم همه را مشکوک خواهیم کرد، و هم ارزش این تظاهرات را پائین خواهیم آورد. این را قبول کردیم. این است که رادیو، امروز ظهر، از قول روزنامه‌ها به نحوی به اطلاع همه خواهد رساند، نمی‌دانم، مثل اینکه در روزنامه‌ها نوشته شده است. نمی‌دانم، چیزی آقایان دیده‌اند.

[] : بله، بله. آیندگان.

[وفا]: بله. تاریخ تعیین نکرده است! بله! تاریخ مخصوصاً تعیین نشده. خبر کهنه‌ای بوده است. چون قرار بود اول چهارشنبه باشد و قرار بود تاریخ دقیق داده نشود. چون چهارشنبه دولت خواست برود به جلسه فوق‌العاده مجلس — برود و آن برنامه فوق‌العاده را اجرا بکند — به روز پنج‌شنبه

موکول شد. پس برنامه ما یکی تنظیم این تظاهرات است و این جا جمع شده ایم که راجع به این صحبت کنیم. برنامه دوم ما برای این است که راجع به آمدن خمینی در روز جمعه و برقراری امنیت [صحبت کنیم]. درعین حال که هدف تلاش ما، انصراف از مسافرت است، ولی اگر مسافرت شد، به آن کارهایش بنده کاری ندارم. آن قسمت را کاری نداشته باشیم. آن را بگذاریم به عهده شورای امنیت ملی، ولی برقراری امنیت در این سه روز پنج شنبه، جمعه، شنبه که تعطیل است [باید بررسی شود]. حالا مطالب از این به بعد را تیمسار سپهبد خواجه نوری حتماً یادداشت می فرمایند که به نظر من آمادگی باید برگردد به آمادگی صددرصد. یعنی ابلاغ باید بشود صددرصد و بعد پیش بینی های لازم در این مورد بشود. بنده یک مطلب هم عرض می کنم و عرایض را تمام می کنم و بعد آقایان هر فرمایشی دارند— تیمسار هم نظریاتی دارند— خواهند فرمود، و آن [مطلب] راجع به تدبیر عمومی ارتش است. اگر آن آقایانی که روزنامه را، اطلاعات دیشب و آیندگان امروز را خوانده اند، بنده هیچ عرضی ندارم که عرض بکنم. اگر نخوانده اند و اشکالی هست، خلاصه اش را دو کلمه بنده می گویم. صبح هم عرض کردم که تکلیف ارتش روشن است. ما همه به قانون اساسی سوگند خورده ایم. تدبیر این است که از قانون اساسی دفاع بکنیم. از استقلال و تمامیت مملکتمان دفاع می کنیم. از دولت قانونی پشتیبانی می کنیم. دولتی که فرمان همایونی دارد، و مجلسین به آن رأی داده اند و مؤمن به قانون اساسی است و مدافع قانون اساسی است. ما از این دولت پشتیبانی می کنیم. این تدبیر عمومی ما است. بنده عرایض تمام شد.



[خط مشی سری دولت]

[طوفانیان]: این دولت هم آمده است در شورای امنیت یک خط مشی سری [تنظیم کرده است] که من فکر می‌کنم خط مشی سری را باید تمام فرماندهان بدانند.

[قره باغی]: بله.

[قره باغی]: خوب، اگر می‌فرمائید بخوانم، بنده می‌خوانم.

[طوفانیان]: اشکال دارد؟

[قره باغی]: اشکال ندارد، من دستور دادم ضبط کنند. دستور دادم ضبط کنند چون عرض کردم که این جلسه مهمترین جلسه‌ای است که ما داریم.

[طوفانیان]: بله، ضبط بشود.

[قره باغی]: ضبط بشود و در صندوق نگهداری شود.

این در جلسه ۴۶ شورا است. نامه‌ای است که نخست وزیر به من می‌نویسد: [نامه را قرائت می‌کند]:

تیمسار ارتشبد قره باغی، رئیس ستاد مشترک.

در جلسه ۴۶ شورای امنیت ملی در روز ۲۵/۱۰/۱۳۵۷ با توجه به گزارشات و اطلاعاتی که اعضای اصلی شورای امنیت ملی دادند، تدابیری به شرح زیر اتخاذ گردید که جهت اجرا بدینوسیله اعلام می‌گردد:

۱- چنانچه گروههایی فکر تجزیه طلبی داشته و یا بخواهند اقداماتی در جهت خودمختاری و یا تجزیه قسمتی از مملکت و یا حتی یک وجب از قلمرو کشور شاهنشاهی بعمل آورند، ارتش شاهنشاهی

برحسب وظیفه قانونی که برعهده دارد باید با قاطعیت و سرعت هرچه تمامتر آنها را سرکوب و نابود کند. [توضیح می‌دهد]: این دستور نخست وزیر است، نظرایشان است. ایمان ایشان است.

۲- چنانچه تظاهرات سیاسی و یا شعارهای سیاسی ناشی از اختلاف سلیقه به صورت آرام انجام شود، در شرایط فعلی مصلحت به نظر می‌رسد که با آنها مدارا شود، و با اعمال خشونت بهانه جدیدی به دست مخالفین داده نشود. البته این دستورالعمل برای همیشه نخواهد بود و پس از شروع فعالیت‌های سازنده دولت و ایجاد آرامش نسبی تصمیماتی متناسب با شرایط روز و طبق موازین قانون اساسی اتخاذ خواهد شد. [توضیح می‌دهد]: یعنی ایشان، طرزفکرش نظامی‌تراز نظامی است.

۳- نظر به اینکه در روز «۱+» و روز اربعین - [قره‌باغی توضیح می‌دهد]: این جلسه بنا به پیشنهاد من در روز فردای تشریف‌فرمایی اعلیحضرت همایونی شاهنشاه تشکیل شده بود^۱. که آنوقت، دو روز مشکل درپیش داشتیم. یکی روز فردای تشریف‌فرمایی و یکی روز اربعین - امکان دارد تظاهرات وسیع و گسترده‌ای در کشور شاهنشاهی، بخصوص در تهران انجام شود، بهتر است سربازان رودرروی مردم قرار نگیرند. لیکن کاملاً در دسترس باشند، و درعین حال تأمین و حفاظت نقاط حساس اعم از لشگری و کشوری و صنایع مادر وابسته به دولت، به عهده ارتش شاهنشاهی می‌باشد و چنانچه تظاهرات منجر به اغتشاش و آشوب و غارت و تخریب گردد، و امنیت و موجودیت مملکت و مردم را به مخاطره اندازد نیروهای مسلح شاهنشاهی فوراً و با شدت وارد

۱. شاه در روز ۲۶ دی ماه ۱۳۵۷ از ایران خارج شد بنابراین همان طور که در ابتدای نامه توضیح داده شده است، جلسه ۴۶ شورای امنیت ملی در تاریخ ۱۳۵۷/۱۰/۲۵ تشکیل شده است.

عمل شده و اقدام به سرکوبی نمایند — [توضیح می‌دهد]: یعنی این برنامه برای هر روزه به قوت خود باقی است.

[]: به قوت خودش باقی است.

[قره‌باغی]: — و این تصمیم در سطح کشور اعم از نقاطی که فرمانداری نظامی باشد یا نباشد، به موقع اجرا گذاشته شود — [توضیح می‌دهد]: که مقرر شد که اعلام آمادگی عملیاتی رزمی و قرمز و زرد و هرچه می‌خواهید، گفتیم همه را بنویسید.

۴ — با تبادل نظر با سازمان اطلاعات و امنیت کشور چنانچه دستگیری محرکین که عامل اصلی هستند ضروری و مفید باشد، فوراً تصویب خواهد شد. لیکن درمورد دستگیری روحانیون که ممکن است مشکلات جدیدی ایجاد نماید، فعلاً اقدامی نشود و تأمل گردد.

۵ — با احساس غرور و افتخار، توانایی نیروهای مسلح شاهنشاهی و انضباط بسیار پایدار و معنوی که فردرود فرماندهان و درجه‌داران و سربازان نیروهای مسلح شاهنشاهی در این ادوار بحرانی با تحمل ناملایمات بسیار شدید و توانفرسا از خود نشان داده‌اند، خواهشمند است این پیام مرا به گوش فردرود افسران و درجه‌داران و سربازان نیروهای مسلح شاهنشاهی و کارکنان واحدهای پشتیبانی برسانید.

درود بر ارتش شاهنشاهی ایران.

درود بر سربازان و درجه‌داران و افسرانی که برای حفظ نظم و امنیت و بقای مملکت شب و روز جانفشانی می‌کنند و در این راه از نثار خون خود دریغ نمی‌ورزند. این پشتیبانی نیروهای مسلح شاهنشاهی است که دولت مرا موفق خواهد کرد و این دولت من است که همواره سرعظیم درمقابل پرچم سه‌رنگ ایران و ارتش غیور شاهنشاهی فرود خواهد آورد. و تا آنجایی که امکان دارد از تقویت نیروهای مسلح شاهنشاهی دریغ

نخواهد کرد.

نخست وزیر، شاپور بختیار

[طوفانیان]: این خیلی مهم است. این خیلی مهم است!

[فیروزمند]: فقط همین آخر را ما دادیم [چاپ] افست کردند و بهرجهت ما این کار را در نیروی زمینی کردیم.

[طوفانیان]: ولی همه اش را باید می فرستادید.

[فیروزمند]: نه قربان! همه اش را می دانیم. ولی آن قسمتی که نخست وزیر برای ارتش پیام فرستاده، ضمیمه فرمان شاهنشاه به تمام پرسنل فرستادیم.

**[ما خودمان هم فکر می کنیم یک خورده
بی غیرت شده ایم!]**

[طوفانیان]: اجازه بفرمائید بنده یک عرض دارم. امروز صبح من رؤسای کارخانه هایم را صدا کردم و از دریا سالار اردلان توضیح خواستم که چرا افراد شرکت الکترونیک در شیراز، کار را ترک کرده اند. یک جمله می گفت. می گفت شما جواب من را بدهید. می گفت یک سازمان امنیت در شیراز است. بین دو سازمان «الیت»^۱ نظامی شاهنشاهی ایران — یکی مرکز زرهی، یکی مرکز پیاده — می آیند این را سرتاپا آتش می زنند. دو تا سرباز، دو تا افسریا یک افسرش را می کشند. دو نفر نیست این را نجات بدهد. ما خودمان هم فکر می کنیم یک خورده بی غیرت

۱. elite یعنی برگزیده.

شده ایم. باید یک خورده تکان بخوریم. باید یک خورده تکان بخوریم! درین دو سازمان «الیت»، باید فوراً تکان بخورند! چرا اجازه می دهند، یک سازمانی را ازین ببرند؟ چرا؟ چرا افسر را بکشند؟

[قره باغی:] خوب، بنده این اعتراض را کردم. صحبت کردم با فرماندهان، و جوابش را می گویم. این ناشی از روشها و مماشات است که در ظرف پنج ماه اخیر، دستورات ضد و نقیض صادر شده و فرمانده به من جواب داد که نیروی زمینی به من ابلاغ کرده است که هر موقع از من کمک می خواهد، یک گروهان بفرستم به زیر امر شهربانی و شهربانی این گروهان را ببرد در داخل کلانتری و پاسبانها را از کلانتری جمع بکنند. این دستوراتی است که صادر شده است.

[جعفریان:] قربان! در استان خوزستان، اصلاً شهربانی وجود ندارد!

[طوفانیان:] الان، الان، از شیراز اردلان آمده و می گوید ماشین و زن و بچه مرا وسط شهرتوی خیابانها نگه می دارند و سؤال می کنند تو کجا می روی؟ تو کجا هستی؟ تو کجا بودی؟ می خواهی چکار کنی؟ اصلاً یک نفر پلیس نیست. هیچکس نیست.

[قره باغی:] تیمسار! اگر بخواهیم این مساله را حل کنیم. بنده پیریشب پیشنهاد کردم به خدمت جناب نخست وزیر که ضمناً سرپرست وزارت کشور هم هستند، تیمسار سپهبد رحیمی از دیروز بعد از ظهر بنا به پیشنهاد نخست وزیر و سرپرست وزارت کشور و تصویب شورای سلطنت به سمت ریاست شهربانی منصوب شدند، که به این مسایل انشاء الله از امروز خاتمه خواهند داد.

[جعفریان:] آخر تیمسار! از ایشان نباید توقع داشت که بتوانند کاری بکنند.

[قره باغی:] چرا؟

[جعفریان]: آخر ما همدیگر را خوب می‌شناسیم. تیمسار رحیمی دوست بنده است، ولی ایشان چکار می‌توانند بکنند؟

[قره‌باغی]: خوب، چرا؟

[جعفریان]: در استان خوزستان، چه می‌توانند بکنند؟ حتی کلانتری را هم سربازها دارند مراقبت می‌کنند. تمام چهارراهها دست اشخاص است. جلوی من استاندار را حتی یک شخصی گرفت که عکس خمینی بچسباند بعد به من اجازه بدهد [که عبور کنم]. وقتی که آمدم بیرون و به کنار پرتش کردم، فهمید که من یک نفر هستم که می‌توانم از خودم دفاع کنم. ولی اشخاص دیگر که این کار را نمی‌توانند بکنند. اجازه بفرمائید بسیار سنگین است برای تیمسار رحیمی. اگر ارتش توانست با آن روحیه‌ای که فرمودید کشور را، قاطع در دست بگیرد، شهربانی می‌تواند کاری بکند والا خیر، هیچی!

[قره‌باغی]: خیلی خوب. حالا ملاحظه بفرمائید! ما گفتیم تمام کارهای ما منطبق با قوانین و مقررات باید باشد. بنده فکر می‌کنم که در هر سازمانی فرمانده حداکثر [قدرت را دارد]. خوب آقایان همه فرمانده هستید، فرماندهی داشته‌اید و می‌دانید؛ همه نظامی هستید. این‌جا غیرنظامی کسی نیست. بنده معتقدم که اساساً، اسم فرمانده، فقط اسمش که توی روزنامه نوشته می‌شود در روحیه افراد مؤثر است. فقط اسمش. حرف هم نزنند، نه سخنرانی کند، نه... وای از آن وقتی که برود، بخواهد، بکشد بیرون! اگر بخواهیم بگوئیم که ایشان کار را نمی‌تواند انجام دهد. مگر من چند نفرم؟ من هم یک نفر آدم هستم دیگر! مگر من جز حرف زدن، نوشتن و امضاء چیزی بلدم؟ پس من چه باید بکنم؟

[جعفریان]: بنده عرض نکردم نمی‌توانند، تیمسار! [گفتم] کارشان خیلی

سنگین است.

[قره‌باغی:] آهان! این درست است. این را قبول دارم! سنگین است. ولی اگر روزی ما بگوئیم که فرمانده یا رئیس شهربانی کاری نمی‌تواند بکند، یعنی ما بیائیم... بگوئیم دستهایم را ببندید و گلویم را هم ببرید... ولی ما — همه آقایان که اینجا هستند — از تیمسار سپهد رحیمی این را می‌خواهیم که شهربانی را به موضع خودش برگرداند. چون اگر ما بخواهیم از ۷۰ هزار، ۸۰ هزار نفر پرسنلی که به تمام کوچه‌ها و آدم‌ها و اشخاص آشنایی دارند، می‌شناسند، نفوذ دارند و آنها هم برای اینها یک حرمتی قائلند. پاسبان‌ها را دوست دارند. حالا ۴ تا پاسبان هم بد است. ۴ تا آدم دزد و قاتل و جیب‌بر، خوب معلوم است، جیب‌بر که نمی‌تواند از پاسبان خوشش بیاید. ولی اکثریت مردم، همه اینها را دوست دارند. اگر ما بخواهیم از ۷۰ — ۸۰ هزار نفر صرف‌نظر کنیم و بگوئیم که اینها کارشان تمام است، [نمی‌شود]. البته خوب، یک وقتی بود که وضع شهربانی ما خوب نبود، ولی الان وضع شهربانی ما خوب است. افسرهای تحصیل‌کرده دارد. فداکاری کرده‌اند. همیشه فداکاری کرده‌اند. من شاهد هستم در یک سال اخیر، در این پنج ماه اخیر، شهربانی در جبهه یکم جنگیده است. آنها کشته داده‌اند. آنها فدایی داده‌اند. ما باید اینها را به آنها بگوئیم و این را بخواهیم از آنها. نه اینکه بگوئیم [نمی‌توانند]. اگر اینطور باشد که همه مأیوس [می‌شوند]، و بگوئیم آخر عمر است. پس بنده مطمئن هستم، به این پیشنهاد خودم به خدمت جناب نخست‌وزیر، درمورد تیمسار و روحیات ایشان اطمینان دارم. به ایمان ایشان بنده ایمان دارم و می‌دانم که شهربانی ما — از امروز به آقایان قول می‌دهم که — تغییر قیافه خواهد داد. در این تردیدی نداشته باشید. بقیه سازمانها هم همینطور. بنده در همان بیاناتم هم دیشب گفتم، به نخست‌وزیر هم گفتم

و نخست وزیر هم این حرفها را که اینجا نوشته^۱، برایش ثابت کردم. من گفتم: بنده با روحیهٔ اغلب ارتش‌های دنیا آشنایی دارم. فرانسوی‌ها را دیده‌ام، ایتالیائی‌ها را دیده‌ام. آمریکائی‌ها را دیده‌ام، انگلیسی‌ها را، آلمان‌ها را دیده‌ام. تعدادی‌شان را دیده‌ام، صحبت کرده‌ام و فهمیده‌ام روحیه‌شان چیست. ادعا کردم که هیچ ارتشی ممکن نبود ۶ ماه سربازش را بگذارند توی خیابان، صبح تا غروب به او فحش بدهند، صبح تا غروب توهین کنند، صبح تا غروب به مقدساتش اهانت بشود، بازهم بایستد و صبح بیاید توی سرما یک لنگه پا بایستد. غذایش هم نامرتب باشد، جای خواب هم نداشته باشد. تیمسار امین‌افشار! [آنوقتی‌که] شما فرماندهٔ لشکر^۲ بودید و من وزارت کشور بودم و تلفن کردم به جنابعالی راجع به سربازها چه گفتم؟ گفتم که از تیمسار طوفانیان بروید از آن چیزها بگیرید. کانتینرها بگیرید. وقتی رد می‌شدم، آدم دلش به حال این سرباز می‌سوخت!

[طوفانیان]: ما خودمان کردیم. کردیم.

[قره‌باغی]: من نمی‌دانستم. گفتند که بعله! شروع کردیم و یکی دو تا سه مورد شده، [ولی] هنوز هم نشده.

[طوفانیان]: شده!

[قره‌باغی]: هنوز هم نشده، تیمسار! برای همه نیست!

[طوفانیان]: اصلاً پیش‌بینی که نشده بوده است.

[قره‌باغی]: نه، می‌دانم که پیش‌بینی نشده، ولی برای همه نیست.

۱. منظور متن پیام قره‌باغی است که در روزنامه‌های صبح سوم بهمن ماه ۱۳۵۷ درج شده و در ساعت تشکیل جلسه در اختیار وی بوده است.

۲. پرویز امینی افشار در دورهٔ شریف امامی فرمانده لشکر گارد بوده است. اعترافات ژنرال، صفحهٔ ۷.

نمی‌گویم که قصور کردید، تیمسار!

[طوفانیان]: رفع حاجت توی خیابان بکند؟ آمدیم یک کانئیر را برداشتیم، کردیم مستراح؛ و ناهارخوری و رختخواب درست کردیم. **[قره‌باغی]:** قصور از خودمان نیست. عرض کنم که یعنی یک سرباز در وسط بیابان، صبح تا غروب، یا وسط کوچه فرق نمی‌کند، در سرما، بدون آسایش، غذای ناراحت، صبح تا غروب فحش و ۶ ماه هم بگذارید و فحشش بدهید، بازهم با ایمان بایستد و کارش را بکند. به ایشان گفتم که هیچ جای دنیا، شما چنین آدمی نمی‌توانید پیدا کنید... به ایشان هم ثابت کردم.

[]: به سرباز ۱۳ تومان حقوق می‌دهیم.

[قره‌باغی]: مؤمن هستم به این چیزی که می‌گویم. اینطور است. پس افراد ما خوب هستند، عالی هستند، مؤمن هستند، فقط وظیفه ما و فرماندهان است که اینها را صحیح و درست رهبری و راهنمایی کنیم.

[جعفریان]: یک عرض داشتم، قربان!

[قره‌باغی]: بفرمائید.

[درجه‌دارهای قدیمی را پاسخ‌بخش بگذارند]

[جعفریان]: عرض کنم که اگر صلاح می‌دانید به فرماندهان ابلاغ بشود — این نتیجه‌ای است که بنده در خوزستان گرفتم — پارک‌های وسایل سنگین، انبارهای مهمات [را برای این کار مورد استفاده قرار دهند].

[قره‌باغی]: یادداشت بفرمائید هرکدامش را که...

[جعفریان]: [درمورد] انبارهای مهمات و سوخت: در لشکر ۹۲ زرهی، ۸

هزار درجه دار هستند، درجه داران قدیمی. برای اینکه تمام اینها که «تانکیست»^۱ هستند، ۱۵ سال به بالا فقط «تانکیست» بوده اند. این مدت کوتاه، نگهبانها از خود درجه دارها [باشند]. اگر به او تفهیم کنند که اینها به دست ماسپرده شده است و اگر لازم باشد ما سه چهار نفر افسر امشب برویم بیرون بخوایم.

[قره باغی:] انبارهای کجا؟ انبارهای ارتش؟

[جعفریان:] انبارهای مهمات خودمان و سوخت و پارکهای وسایل موتوری سنگین، تانکها، اسکورپیونها، اگر از خودشان نگهبانی بدهند و به آنها هم بگویند که این چند روز باید خودتان این زحمت را بکشید...

[قره باغی:] اجازه می‌فرمائید؟ بنده مخالفم. ما نباید سربازهایمان را از خودمان جدا کنیم، خدای نکرده.

[جعفریان:] نخیر قربان! سربازها باشند.

[قره باغی:] نه! اجازه بدهید. من معتقدم که همان روش همیشگی خودمان را ادامه بدهیم و ایمان داشته باشیم به اینکه سربازما که تا امروز از او ما کوچکترین خیانتی ندیده‌ایم [بازهم] نخواهیم دید. منتها کنترل را بیشتر بکنید و پاسبخشها را از گروهانها بگذارید. پاسبخش را از خود درجه دارها بگذارید، این دیگر کار خود نیروی زمینی است، اما نیایم بگوئیم... هر وقت که به من گفتند که این گروهانهای وظیفه یا سربازهای وظیفه — آقایان می‌دانند — یا افسرهای وظیفه مورد اعتماد نیستند، همیشه بنده با آن جنگیده‌ام. تیمسار! درست است؟

[جعفریان:] قربان! می‌گذارند و می‌روند...

۱. منظور خدمه تانک است.

[فره‌باغی:] تیمسار! درست است؟ شما رئیس ستاد بنده بودید. نمی‌کنیم!

[جعفریان:] الان آمار داریم، قربان!

[فره‌باغی:] نه! نه! ببینید. نه! اجازه بفرمائید. اجازه بفرمائید! یعنی اگر به عقیده من یک نگهبان، دو نگهبان، دو تا سرباز پیستش را ترک کند و برود به نظر من اصلح است، تا اینکه ما می‌اثیم به سربازها خدای نکرده بی‌اعتمادی نشان بدهیم.

[جعفریان:] عرض می‌کنم چه ایرادی دارد پاسخ‌ش‌ها را زیاد بکنند و گشت زنی بکنند؟

[فره‌باغی:] من که قبول کردم. من قبول کردم. ولی تغییر روش نسبت به سربازها...

[جعفریان:] درجه دارهای قدیمی را پاسخ‌ش بگذارند.

[فره‌باغی:] ببینید، این‌ها بعقیده من مسایلی نیست که در رده ما باشد. این در رده فرمانده گروهان و فرمانده گردان است. فرماندهان باید آنها را توجیه کنند. آقایان! من کوچکترین نفاق و افتراق را بین طبقات نمی‌پذیرم و معتقد به آن نیستم! امروز نیست. من می‌گویم ۱۴ سال پیش تیمسار! بفرمائید دیگر! هر وقت گفتند که درجه دار وظیفه مورد اعتماد نیست، من گفتم اشتباه است. غلط است. ارتش ما، ارتش ملی است و از سرباز وظیفه، درجه دار وظیفه [تشکیل می‌شود] نمی‌گویم خیانت نمی‌کند، ممکن است بکند. ممکن است کوتاهی کند. ممکن است اشتباه کند. ممکن است نفهمد. ولی ما الان چه باید بکنیم؟ بخشنامه‌ای کرده‌ایم. الان آمادگی عملیات رزمی است. باید به سرباز تفهیم بشود که اگر فرار کند، اگر در سر پیستش و نگهبانی قصور کند، مثل زمان جنگ با او عمل می‌شود. این باید به او تفهیم بشود؛ نه اینکه بگوئیم که بله، گروهبان‌ها را جمع کنیم و نگهبانی را بدهیم به اینها. او از خدا

خواسته است. تیمسار بخشی آذر! نسبت سربازها به درجه دارها چیست؟

[بخشی آذر]: قربان! ۳۲ درصد درجه دار است.

[قره باغی]: بله، بله؟

[بخشی آذر]: ۳۲ درصد درجه دار است و... بقیه سرباز هستند.

[قره باغی]: بقیه سرباز هستند!

[جعفریان]: در لشگرهای زرهی عکسش است.

[قره باغی]: من ارتش را می‌گویم! شما یک کاری آنجا کردید. یک

گوشه‌ای این حرف را بنزید، این اثرش...

[جعفریان]: فرمانده نیروی زمینی یک اشاره به فرماندهان همانطور که

فرمودید بکنند.

[قره باغی]: اینرا قبول دارم! ولی من، نمی‌توانیم بیائیم نسبت به ۷۰

درصد، ۷۵ درصد — به اصطلاح، خدای نکرده — مشکوک بشویم. این

بزرگترین اشتباه خواهد بود. با وجود اینکه من ببینم، به چشم خودم، که

سرباز سرپست کما اینکه دیدم، منتها وقتی وزیر کشور بودم یک نگهبانی

تیراندازی کرد به استاندار و ۶ گلوله به او زد. تمام رگبارش را خالی

کرد. ولی در همین موقع — بغل دستش — یک سرباز دیگر هم، او را زیر

گلوله گرفت. پس این به آن در! و همه جا من صحبت کردم. تا گفتند،

گفتم نه آقایان، یک سرباز بر اثر احساسات — اغفال، بنده نمی‌دانم چه

بگویم، هرچه که باشد، اصلاً خیانت — این کار را کرده، ولی یک

سرباز دیگر هم بغل دستش است که او را زیر گلوله گرفته. پس این به آن

در! ما حسابمان همانجا تسویه شد. یکی بد پیدا می‌شود، یکدانه هم

خوب پهلوی او بوده. تمام شد. اصلاً دیگر فکرش را نمی‌کنیم. ما همچنین

ادعایی هم نکردیم که هیچکس [کار خلافی نکرده است]. تعداد

فراری‌های آمریکایی‌ها در ویتنام چقدر بوده است؟ ما کاری به آن

نداریم. در هیچ روشی — که تا امروز در آرتش ما بوده — در موقع بحران، نباید کوچکترین تغییری بدهیم. بلکه اقدامات احتیاطی، مراقبت‌ها؛ پاسخ‌ها درجه دار باشند، نظارت بیشتر بشود، فرماندهان شب به آنها سر بزنند و تا آخر که گفتم مربوط به این جا نیست. تیمسار وشمگیر! بفرمائید، خواهش می‌کنم.

[ما بلا تکلیف هستیم]

[وشمگیر]: افتخار دارم که امروز بعلت تشریف‌نداشتن تیمسار سپهبد بدره‌ای به عنوان معاون نیروی زمینی در خدمت تیمساران هستم. یقیناً منهای خود بنده، تیمسارانی که در خدمت تیمسار تشریف‌فرما هستند از عالیرتبه‌ترین و دانشمندترین و بهترین، و سرآمد افسران هستند که حضور دارند. سه مساله است [که] من می‌خواهم به عرض برسانم. شاید یک مقدارش از جهت شخصی است و یک مقدارش از جهت نظامی در محل معاونت نیروی زمینی شاهنشاهی. تیمسار! اوامری فرمودید و ما را در جریان [مسایل] روز گذاشتید و امر فرمودید که چنین برنامه‌هایی هست و چنین کارهایی هست. در طول مدت، از زمانی که شاهنشاه تشریف‌فرما بوده‌اند تا موقعی که تشریف برده‌اند و حالا که وضع به این صورت است که تیمسار استحضار دارند، ما این مطالب را در جهت تیمسار ریاست ستاد بزرگ ارتشتاران، در جهت نوشته‌ی روزنامه‌ها، در جهت فرمایشی که فرمودید خودتان در روزنامه‌ها می‌خوانید و امثالهم، سطح اطلاعات ما همین است. یعنی من هنوز خودم را به عنوان یک سرباز مجری در مقابل تیمسار سپهبد بدره‌ای یا ریاست ستاد بزرگ ارتشتاران می‌دانم. ما، بنده خودم را عرض

می‌کنم، عرض نمی‌کنم ما، برای اینکه ممکن است که [دیگران] در سطح دانش بیشتر و اطلاعات بیشتر باشند. یا شاید تیمساران فرماندهان در سطح اطلاعات بیشتری باشند. ما و من در سطح سیاست کلی روز نیستیم. یعنی من نمی‌دانم و تیمساران، رفقای من نمی‌دانند یا خانواده من نمی‌دانند، شاید خانواده‌ها نباید بدانند، اما در سطح درجات بالای ارتش، ما به سیاست روز واقف نیستیم. ما الان مامور اجرای اوامر شما هستیم.

[فره‌باغی:] بله، بله.

[وشمگیر:] این قابل قبول نیست که این جریان‌ها در کشور باشد و ما ندانیم که کیست که این کار را می‌کند. من یک سؤال دارم. آیا می‌فرمائید ملت است که این کار را می‌کند؟ خوب اینقدر سواد داریم که در سطح دنیایی بدانیم که هر ملتی، هر اجتماعی دست به هر وضعیتی می‌زند یا تغییر وضعیتی در سیستم رژی می‌یا مسلكيش يا مذهبيش [می‌دهد، متکی به] یک پشتیبانی‌هایی هست. این وضع را چه کسی به وجود آورد؟ و «دیرکتیو»^۱ چیست؟ یعنی تیمسار در رأس ستاد بزرگ ارتشتاران و فرماندهی کل قوا چه «دیرکتیو» می‌فرمائید، ما بدانیم، از کجا می‌خوریم؟ کیست که آنها را هدایت می‌کند و ما در مقابلش فقط ایستاده‌ایم. یعنی ما تا حالا عقب‌روی کردیم. ما تا حالا، ارتش تا حالا، تسلیم بوده است. من عرض نمی‌کنم که کاری نکنیم. در سطح من نیست، چنین عرضی را نکنم. استدعا می‌کنم، یعنی سؤال یکم من از شما، از حضور تیمسار ریاست ستاد بزرگ ارتشتاران این است که یا خودتان، یا تیمسار سپهبد مقدم، من و ما را، [راهنمایی بکنید]. چرا می‌گوییم ما؟ برای اینکه بنده با تیمسار سپهبد رحیمی لاریجانی صحبت

۱. directive یعنی دستور، راهنمایی.

می‌کنم، با تیمسار خلعتبری صحبت می‌کنم، با تیمسار جعفریان صحبت می‌کنم، با معاونین، سرناهار، صحبت می‌کنیم، گاهی وقتها در دفتر من تشریف می‌آورند صحبت می‌کنیم، نمی‌دانیم که از کجا داریم می‌خوریم و این سیاست را چه کسی می‌گرداند؟ در یک چنین کمیسیون بزرگی، استدعا می‌کنم، یا تیمسار ریاست ستاد بزرگ ارتشتاران یا تیمسار مقدم، ما را در جهت سیاست کلی مملکت روشن بفرمایند. تردید نیست، تیمسار! این میلیون‌ها جمعیت، زن، بچه که من می‌خوانم که اعضای وزارت امور خارجه هم همبستگی اعلام می‌کنند، من بایست بفهمم — چون که فردا ممکن است یک شغل دیگری به من بدهید. ممکن است امر بفرمائید که وشمگیر، تو برو فرمانده تیپ فلان جا بشو — من بایست بدانم در این دستوری که اجرا می‌کنم؛ یعنی در بلا تکلیفی سیاسی هستیم.

[قره‌باغی:] الان، چشم!

[وشمگیر:] یا تیمسار، یا تیمسار مقدم ما را در جهت سیاسی هدایت بفرمایند. این اولین سؤال من است. دومی را هم عرض می‌کنم. دومی را به عرض برسانم؟

[قره‌باغی:] بله، بله.

[وشمگیر:] در پیرو عرایض من عرض کردم که جسارت نباشد.

[قره‌باغی:] نخیر، بفرمائید.

[وشمگیر:] خدا نکند که من در مقابل فرماندهان عرضی بخواهم بکنم که برخلاف منویاتشان باشد. تیمسار در میان فرمایشاتان فرمودید ارتش ملی است.

[قره‌باغی:] من کی گفتم؟ من کی گفتم؟

[وشمگیر:] الان فرمودید، قربان!

[قره‌باغی:] بنده عرض نکردم ملی است. [گفتم] وظیفه ملی.

[وشمگیر]: ارتش ملی است یا شاهنشاهی؟

[قره باغی]: وظیفه ملی!

[وشمگیر]: مگر وظیفه ملی...

[قره باغی]: من تا امروز کلمه ارتش ملی... من نگفتم و خوب است که ضبط کردیم.

[وشمگیر]: درمورد استفاده از افراد وظیفه، فرمودید که...

[قره باغی]: آهان! درمقابل... نه، اجازه بفرمائید! چون این را نمی‌توانم تحمل کنم. ارتش ملی در دنیا به آن ارتشی گفته می‌شود درمقابل ارتش مزدور. الان ارتش انگلستان، ارتش مزدور است.

[در اینجا نوار وقفه کوتاهی دارد]

[محقق با گریه]: آنها که می‌گویند ارتش ملی می‌خواهیم، غلط کردند! ما ارتش ملی هستیم. آن پدر سوخته خائن، نوکر کمونیست است که آن مزخرف را می‌گوید.

[قره باغی]: خوب او خواسته یک کلمه ای بگوید که دو جنبه داشته باشد.

[محقق]: بله ما را از ملت نباید جدا کرد. بله ما ملی هستیم. شاهنشاه هم رئیس این ملت است و محبوب‌ترین فرد ملت است و توی فرودگاه هم باز صحبت از ملت کردند.

[قره باغی]: اینها را ما قبول داریم.

[اگر دیر بجنبیم سر همه ما بریده خواهد شد]

[محقق]: فرهنگ ملی را شاهنشاه و شهبانو فرمودند. ملت ایران را فرمودند. الان هم این مردم پاک مملکت، در تمام مملکت، منتظر

هستند. هرچی ما خواستیم مردم را بیاوریم، دیدیم توی آن شورا [ی امنیت ملی] نگذاشتند، شما تشریف داشتید؛ گفتند [به] این [خاطر] باید تعقیب کنند. آخر ما چه کردیم که تعقیبمان کنند؟ الان هم...

[قره باغی]: تیمسار به یاد گذشته می افتید؟

[محققی]: ما در همه جا کوتاهی کرده ایم، تیمسار!

[قره باغی]: من پایه پای شما بودم و قبول دارم.

[محققی]: صد دفعه گفته ام، قربان!

[قره باغی]: جانم!

[محققی]: الان این بازی که آن مرد... راه انداخته است که دست بردار

نیست و دنبالش هست! آن جا بشود بدتر است!

[قره باغی]: حالا صحبت می کنیم ما که همه صحبت هایمان را نکرده ایم.

[محققی]: هی تلگرافش را می کند. آن قطبی کمونیست، مشاور مخصوصش

در روزنامه پارازیتش را ول می کند. و مردم چشم و گوش بسته و از همه جا

بی خبر هم تبعیت می کنند، به عنوان اینکه مسلمان هستند. در صورتی که

شما می دانید من مسلمان ترین آدم ها هستم. شما بنده را چه جور آدمی

می شناسید؟

[قره باغی]: بسیار خوب. بله، شما را تیمسار ما مسلمان و مؤمن می دانیم.

[محققی]: ولی بنده معتقدم... مادر من که ۶۰ دفعه مکه و کربلا و فلان

رفته می گوید این نامسلمان است. این شرف ندارد. هر مسلمانی، این

عقیده اش است.

[قره باغی]: بسیار خوب، بسیار خوب. پس اجازه بدهید قسمت سوم را هم

بنده جواب بدهم.

[محققی]: بنده می خواهم اینرا عرض کنم که ما الان هم باید بجنبیم. اگر

نجنبیم، این بقیة السیفش هم رفته است. سر همه ما که اینجا نشسته ایم

بدست همین رجاله و او باش بریده خواهد شد.

[قره باغی]: اینرا هم بنده جوابش [را] عرض می‌کنم.

[محققی]: جناب بختیار آن جا نشسته است. صد تا نخست وزیر آمده‌اند. این هم اگر دلش نخواهد، ۱۰ روز دیگر می‌رود. ما... باید او را وادارش کنیم.

[قره باغی]: بله صحیح، نه خودش وقتی می‌گوید، تیمسار! احتیاج به وادار کردن ندارد.

[محققی]: الان این مخربین و محرکین...

[قره باغی]: مؤمن است.

[محققی]: بله مؤمن است. ولی ببینید! مؤمن است ولی باز هم همانجور که فرمودید وقتی ملت راه می‌افتد... همین تیمسار انصاریان، به من این حرف را زدند، که تلفن کنید که چکار به شاهنشاه دارید؟ اما من که به مرد که دهاتی نمی‌توانم، همچنین حرفی را بزنم، که اسم شاهنشاه را نیاورم. ایشان باز می‌گوید عکس مصدق را بیاورید.

[وفا]: تیمسار! اجازه بفرمائید.

[محققی]: نمی‌گوییم که عکس مصدق را نیاورد. ولی اصلاً اظهارش که اسم شاهنشاه برده نشود، توی رادیو نخواسته اسم شاهنشاه را ببرد، این برای ما شاق است تیمسار! نمی‌توانیم. بالاخره کار باید...

[قره باغی]: خیلی خوب، اجازه بفرمائید. قسمت سوم را مجدداً صحبت بفرمائید. تیمسار وشمگیر سؤال سومش درباره‌ی روزنامه‌هاست. بنده نمی‌گویم که کار من با دولت درمورد روزنامه‌ها به کجا رسیده بود؟ نمی‌خواهیم بگوئیم. جاهای باریک را نمی‌خواهیم بگوئیم. ولی شما، ضمناً جوابی که می‌فرمائید آنرا هم اشاره کنید که ما کارمان را درمورد روزنامه‌ها کردیم.

[قره‌باغی خطاب به مقدم]: فرمودند که شما از لحاظ سیاسی روشنشان کنید. بنده هم بعد عرض می‌کنم.

[مقدم]: تیمسار وشمگیر سؤال فرمودند که چرا مملکت به این صورت درآمد است؟

[وشمگیر]: اجازه بفرمائید! عرض نکردم که ما دخالتی در این سیاست داریم. استغفرالله! عرض کردم این سیاست خارجی که پشت سر این کارهاست کی است. ما را روشن بکنید که کی این را هدایت می‌کند، حمایت می‌کند؟ کدام کشور است هدفش چیست؟

[مقدم]: بیان و توضیح این مساله در حدی نیست و در زمانی نیست که من بتوانم توضیحات کافی به عرض سروران عزیز برسانم. خاصه اینکه همه همقطاران مستحضر هستند که روابط و ضوابط در کشور شاهنشاهی ایران به صورت مستقل انجام می‌گرفت. به عنوان مثال اگر در نیروهای مسلح شاهنشاهی ایران ما بررسی کنیم، می‌بینیم که فرماندهان [سه] نیرو، مستقل کارشان را انجام می‌دادند، کسب دستور می‌کردند، اوامر صادر می‌شد و بنابراین اگر یک نفر بخواهد در نیروهای مسلح شاهنشاهی بگوید که من به همه مسایل نیروها واقف و آگاه هستم، چون روابط و ضوابط به صورت مستقل بود، امکان اینکه اظهار نظر بکند مقدور نیست. در سازمانهای دولتی و سازمانهای ملی و سازمانهایی که سیاسی هستند، مثل وزارت امور خارجه و احتمالاً دستگاههای امنیتی و انتظامی دیگر، هم وضع به همین ترتیب بود و بنابراین من شخصاً قادر به این نیستم که بگویم مملکت چرا اینطور شد^۲. چه سیاستهایی پشت پرده بوده است. ولی

۱. منظور مقدم اینست که فرماندهان نیروها مستقیماً با شاه در تماس بوده و از او دستور می‌گرفته‌اند.

۲. در طول این جلسات مکرر می‌بینیم که قره‌باغی و دیگران حل مسائل سیاسی را از مقدم

به عنوان یک نظامی که بعضاً در کارهای سیاسی دخالت داشته ام، فقط یک جمله می‌توانم به عرضتان برسانم و آن این است که در هر حال بیگانگان منافعی در این مملکت داشته‌اند و دارند. بیگانگان دنبال منافع خودشان هستند و هیچوقت آمادگی ندارند که یک کشور مستقل [را] تحمل کنند، یک کشوری که پادشاهش بگوید ما سیاست مستقل ملی می‌خواهیم داشته باشیم. ما می‌خواهیم در حصار مملکت خودمان، خودمان بر خودمان حاکم باشیم، نه دیگران. این حرف بسیار سنگین برای بیگانگان بود و هست^۱ و به همین دلیل برنامه‌ریزی‌هایی شد، و متأسفانه

طلب می‌کنند و او را در پاسخگویی به این سؤالات مقدم می‌شمارند! گوئی در میان تیمسارانی که از آغاز به آنها چنین الفاظ شده بود که نظامیان فقط از مسائل نظامی آگاهی دارند و سیاست را باید به اعلیحضرت (!) واگذار کنند، رئیس ساواک واقعاً همه چیز را می‌داند و «عالم السر والخفیات» است! وی نیز علیرغم اینکه اظهار می‌دارد که «من شخصاً قادر به این نیستم که بگویم مملکت چرا اینطور شد.» به اظهار فضل می‌پردازد.

۱. علیرغم اینکه سؤال ژنرالها در مورد «دستهای خارجی پشت پرده» از مقدم چند بار تکرار شده و نامبرده با لحنی عالمانه و فیلسوفانه پاسخ می‌دهد، هرگز نمی‌تواند عامل خارجی مورد ادعای خود و دیگران را نام ببرد و آن کشور خارجی را که اکثریت مردم با دل و جان از فرمان او اطاعت کرده و ختی حاضر شده‌اند جان خود را هم بر سر این کار بگذارند و علیه «سیاست مستقل ملی» قیام کنند معرفی کند.

از سخنان بعدی مقدم برمی‌آید که به اعتقاد او «کمونیستها» دست اندر کار انقلاب بوده‌اند و به این ترتیب روشن می‌شود که منظوری از «عامل خارجی» نیز کشور شوروی و بلوک شرق بوده است. گفتگوی مقدم با دکتر بوئی معاون سازمان سیا در تاریخ ۱۳۵۷/۹/۹ نیز مؤید همین مطلب است. دکتر روبرت ریچاردسون بوئی از آمریکاییانی است که در شورای برنامه‌ریزی کودتای ۲۸ مرداد عضویت داشته است. مقدم در آن گفتگو نیز به کرات ادعا می‌کند که نقش عمده کمونیستها در انقلاب ایران و اتحاد آنها با مذهبیین عامل تعیین کننده و نقش‌پرداز است. مقدم سپس موقعیت جغرافیایی ایران و منافع استراتژیک شوروی در منطقه را هم به دکتر بوئی یادآوری می‌کند. بنابراین منظور مقدم از بیگانگانی که در کشور ایران منافعی دارند و از سیاست

خودمان هم وسیله اش بودیم و مملکت را به این روز درآوردیم. یک مثال خیلی ساده ای عرض می‌کنم، از نظر استحضار تیمسار وشمگیر و آن این است که همه ما مسلمان هستیم، شیعه اثنی عشری هستیم و معتقداتی داریم. الان هم توی جیب تیمسار وشمگیر را اگر دست بکنید، قرآن هست. پس بنابراین وقتی ما مسلمان هستیم و متعصب هستیم، اگر یک سیاستی بیاید بین حکومت، بین رژیم و مردم مسلمان نفاق افکنی بکند، یعنی ملت را از رژیم جدا کرده است^۱. و این دستجات و گروههایی که در شهرها راه می‌افتند به نام مذهبیون که البته یک پوشش ظاهری است و در زیرش باید بگوئیم دستجات سیاسی و خاصه کمونیست‌ها هم هستند — این همان سیاستی بود که آمدند استفاده از قدرت مذهب

به اصطلاح «مستقل ملی» ناراحتند غیر از توجه دادن به شوروی چیز دیگری نیست. اما برای اینکه روشن شود چه رژیمی و چه کسانی واقعاً عهده‌دار اجرای سیاستهای خارجی بوده‌اند لازمست به اظهارات هاینر توجه کنیم. وی در کتاب خود به جلسه‌ای — که در آن پیرامون احتمال ورود امام خمینی به ایران و اقداماتی که باید در این مورد بشود — با فرماندهان نظامی اشاره می‌کند و می‌نویسد: «گفتم حالا ما منتظریم که توان خود را در حمایت از بختیار آزمایش کنیم و طرحهای کافی هم برای این منظور داریم. این حرف با فریاد قره‌باغی و ربیعی تأیید شد که گفتند: بله ژنرال! شاه به ما گفته است که به شما اعتماد کنیم، به حرف شما گوش فرادهیم و از شما اطاعت کنیم. لغت «اطاعت» مرا تکان داد. برای من قدری تکان دهنده بود.» رابرت هاینر، مأموریت در تهران، (پاورقی روزنامه اطلاعات، ۱۳۶۵/۱۰/۳)

به راستی چه کسی سیاست مستقل و ملی را اجرا می‌کرده است؟ واقعاً چه دلیلی داشته است که اعلیحضرت مستقل و ملی و مقتدر از ابتدا تا انتها با هاینر و کارتر و مقامات آمریکا و انگلیس مشورت کند و از آنها دستور بگیرد و بختیار را منصوب کند و خود فرار کند و ارتش را کماکان به دست آمریکائی‌ها بسپارد؟

۱. این استدلال مقدم جا دارد که به عنوان نمونه منطق سران رژیم شاه در یک موزه یا جایی شبیه به آن به نمایش گذاشته شود: «ما مسلمان هستیم؛ چون ما مسلمان هستیم، اگر سیاستی بین رژیم و مردم مسلمان نفاق افکنی کند، ملت را از رژیم جدا کرده است!!»

کردند. از این شکاف استفاده کردند. بین رژیم شاهنشاهی و مردم مسلمان مذهبی — که یک قدرت عظیمی است و باید قبول بکنید — شکاف ایجاد کردند و این وضع را به وجود آوردند که امروز در شهرها، در همین تهران می‌بینید مثلاً حدود ۶۰۰ هزار نفر، ۷۰۰ هزار نفر راه می‌افتند زیر پرچم الله اکبر و زیر پرچم خمینی و این کارها را انجام می‌دهند. خمینی یک پایش را روی دوش کمونیست‌ها گذاشته است و یک پایش را هم روی دوش ناراضی‌های مسلمان این توضیحی بود که بنده بطور کلی می‌توانم عرض کنم. و باز هم عرض می‌کنم که سازمانها و پایگاه‌های مختلف، به صورت حلقه‌های مجزا به محور اصلی وصل بودند و نمی‌شود الان یک سیمایی ما تجسم کنیم که دلایل مختلفش چه بوده است. خیلی مسائل پشت پرده هست که وزارت امور خارجه انجام می‌داد، ارتش شاهنشاهی واقف نبود. خیلی مسائل سیاسی بود که ارتش شاهنشاهی انجام می‌داد، وزارت امور خارجه مطلع نبود، و قس علیهذا.

و اما در مورد مطبوعات. مطبوعات در زمان حال در دست کمونیست‌ها است. تمام مطبوعات ما، یعنی مطبوعات کثیرالانتشار — مطبوعاتی [که] اخیراً درآمده، همان قارچ‌هایی است که همینطور به طور نوبه‌ای روی مصالح شخصی خودشان روئیده می‌شوند و شما به این‌ها اتکا نداشته باشید — مطبوعات بزرگ: کیهان، اطلاعات، آیندگان در دست کمونیست‌ها است. حتی می‌خواهم عرض کنم به شما که یک مطلبی را شاهنشاه بیان فرمودند که در روزنامه بگذارند و نگذاشتند. آنوقت انتظار دارید در زمانی که شاهنشاه تشریف داشتند و تشکل ما بیشتر بود، قدرت ما در [زیر] لوای شاهنشاه بیشتر بود — البته عرض نمی‌کنم الان قدرت نداریم. هست! الان هم قدرت هست — ولی این روزنامه‌ها گوش نمی‌کردند. چرا اینطور شده است؟ باز هم برمی‌گردیم به

آن تهدیدها و آن سیاست‌هایی که اینها را به وجود آورده‌اند، برای اینکه قدرت ملی ما را تضعیف بکنند و تضعیف هم کردند. و امروز درهرحال اتکاء ملت به نیروهای مسلح شاهنشاهی است. اگر می‌بایستی این مملکت باقی بماند، می‌بایست نیروهای مسلح شاهنشاهی این مملکت را نگاه دارند. و نیروهای مسلح شاهنشاهی هم جز درپناه وحدت و یگانگی و انضباط، کاری نمی‌توانند ازپیش ببرند. البته معترضه عرض می‌کنم که بعضی از همقطاران ما بی‌ایمان هستند. شما خیلی از مسایل را فرمودید که باید درکنارش من هم عرض بکنم که متأسفم که بگویم بعضی از همقطاران ما بی‌ایمان هستند. بعضی از همقطاران ما محافظه‌کار هستند. روزی که فرماندار نظامی مشهد به وجود آمد، همان روز اول، این دستجات مخالفین و کمونیست‌ها بالای تانک رفتند و شعار برعلیه ارتش و رژیم شاهنشاهی دادند. اعتراض کردیم که آقا! فرماندار [ی] نظامی است، و بعلاوه این چرا رفته است تانک را سنگر قرار داده؟ گفتند: پرونده‌سازی می‌کنید. گفتند: پرونده‌سازی می‌کنید. [اما] حقیقت این بود، و بعد دیدید که مشهد به چه صورتی درآمد. صحبت از دستگاه امنیتی شد.

[قره‌باغی:] بگوئید چای را بیاورند دیگر.

[برای صرف چای ضبط خاموش شده است.]

[قره‌باغی:] عذر می‌خواهم یکی مساله تظاهرات روز پنج‌شنبه بود و یکی هم مسأله...

[صدای ضربه زدن به میز از آنطرف می‌آید. احتمالاً یکی از تیمساران مگسی را شکار می‌کند].

[قره‌باغی:] ولش کن حالا. ولش کن بابا! صدمه‌ای به کسی نمی‌زند.

[بعضی از همقطاران ما از ترس از کشور فرار کردند]

[قره باغی]: تیمسار مقدم، اگر می‌خواهند چند کلمه مطالب را تمام بفرمایند که بنده...

[مقدم]: به هر صورت مقدمه‌ای که عرض کردم از نظر تردید و دودلی و یا ترس بعضی از فرماندهان نظامی مثال‌های متعددی دارم. حادثه شیراز که باعث پائین آوردن مجسمه‌ها شد از ظهر شروع شد. ظهر روز... دو هفته پیش یا یک هفته پیش. بلافاصله شورای امنیت برحسب ضوابط تشکیل شد. تا ساعت ۴ بعد از ظهر ده مرتبه به فرمانده نظامی‌تان در شیراز تلفن شد که: بیا در شورای امنیت، دارند مجسمه‌ها را پائین می‌کشند. [اما] نیامد. از تهران ۴ مرتبه از طرف فرمانده نیرو به او تلفن شد، و بالاخره ساعت ۴ بعد از ظهر آمد. ولی ای‌کاش نمی‌آمد. برای اینکه اگر نمی‌آمد باز آن حوادث اسفناک — که در شیراز اتفاق افتاد — را می‌گفتیم: خیلی خوب، حالا فرماندار نظامی مطلع نبود و این اتفاقات افتاد. ولی آمد. با اینکه کراراً هم تماس تلفنی با تهران گرفتند. به فرمانده نیرو گفته شد که این فرماندار نظامی قاطع نیست، این فرمانده نظامی می‌ترسد. این فرمانده نظامی، خیلی معذرت می‌خواهم، با آخوندها گاوبندی کرده است و می‌گوید: چرا من بدنام بشوم؟ فردا اگر دولت عوض بشود و اگر فردا خمینی بیايد من را می‌کشند. بله، تیمسار وشمگیر! ایستاد، نگاه کرد و ازین برد. گور خودش را کند. گور خودش را کند.

[قره باغی]: مگر هنوز عوض نکردید؟ معطلش نکنید!

[مقدم]: بگذارید از بالا تر بگویم. عرض کنم که، کراراً در تهران ما می‌خواستیم کسانی را که خیانت می‌کنند و کسانی را که برعلیه رژیم، برعلیه مقدسات ما عمل می‌کنند دستگیر کنیم. فرماندار نظامی دست ما را

بست. و حتی ابلاغ کردند به وزارت کشور که هیچ کسی را دستگیر نکنید. آیا غیر از این است، تیمسار؟

[قره باغی:] بله، بله!

[مقدم:] [گفتند] هیچ کسی را در هیچ استانی نگیرید، مگر اینکه شورای امنیت استان تصویب کند. ما شهربانی نداریم. تیمسار رحیمی! شهربانی پاشیده شده است. وقتی از رئیس شهربانی توضیح خواستیم که چرا شهربانی پاشیده شده است؟ جواب می‌دهد که ما در بین مردم هستیم و باید با مردم کج دار و مریز رفتار کنیم. شهربانی کل کشور یک بازوی نیروهای مسلح شاهنشاهی است و امروز هیچگونه برآوردی از نظر قدرت روی این تشکیلات نداشته باشید.

[قره باغی:] انشاء الله درست می‌شود.

[مقدم:] انشاء الله! تیمسار وشمگیر! چرا بعضی از همقطاران ما از ترس از کشور فرار کردند و رفتند؟ چرا؟ این‌ها را به من جواب بدهید. تیمسار! بنده افتخار خدمت [نزد] ایشان که نداشته‌ام. ولی الان در این وضع بحرانی هرکسی که قبول مسئولیت بکند، باید بگوئیم که با جان خودش بازی می‌کند. ولی ایشان^۱ قبول کردند. بنده انتقاد نمی‌کنم، ریاست قبلی^۲ در روزهای اول، هر چه قدر که ما خواستیم که وظایفمان را انجام دهیم و خواستیم کمک بگیریم که این دستگاههایی که حفاظ و سپر امنیت مملکت هستند وظیفه خود را انجام دهند، دست و پای ما را بستند. روز آخر که می‌خواستند بروند، به من فرمودند که حالا بروید ۵ هزار نفر را دستگیر کنید. اگر روز اول ما، ۱۰ نفر یا ۲۰ نفر را دستگیر می‌کردیم به اینجا نمی‌رسید. حالا فایده‌ای ندارد. حالا گرفتن ۵۰۰ نفر هم فایده‌ای

۱. منظور رحیمی است.

۲. منظور اوینی است.

ندارد. وقتی یک جمعیت یک میلیونی روی یک احساس غلط، یا یک تبلیغ غلط راه می افتد، [فایده ندارد.] پس یک مقدار تقصیر خود ما است. بیاناتی که تیمسار محققى فرمودند، از دل [ما] گفتند. و باید قبول کرد که این معایب هست. بنده صریح عرض می کنم که اگر هم بیشتر از این معطل بشویم، بقیه مان هم از بین خواهیم رفت.

[جعفریان]: تیمسار! به خاطر تعویض بنده...

[قره باغی]: نه! نه!

[جعفریان]: به خاطر تعویض بنده خواستند که استعفا...

[قره باغی]: بفرمائید.

[جعفریان]: جناب عالی که این قدر محبت می کنید، نمی شود که دوستان ما ندانند. به علت تعویض بنده خواستند که استعفا کنند.

[قره باغی]: من نمی خواستم این صحبت بشود.

[جعفریان]: و من التماس کنان، استدعا کردم که — تیمسار خلعتبری شاهدند — از پریروز و دیروز و امروز، من به هوانیروز گفتم که اگر از جان خلبان هایت نمی ترسی و از هواپیمایت نمی ترسی، من آماده پروازم، تا بروم سر شغلم. چون شغل من هم همانطور که شغل جناب نخست وزیر قانونی است، شغل من هم تیمسار سپهبد حاتم ابلاغ فرمودند... من هم شغل ارتشی دارم^۱. دو روز است که بنده حاضرم این ریسک حتمی و

۱. اشاره جعفریان به اختلافی است که در پی هجوم تانکها به خیابانها و حمله به مردم اهواز، بین بختیار و قره باغی بر سر ادامه کار استاندار خوزستان (جعفریان) پیش آمد. به دنبال این حادثه بختیار در یک مصاحبه رادیوتلوویزیونی گفت: «احضار استاندار خوزستان بی ارتباط به حوادث اخیر شهر اهواز نبوده و گزارشی که از افراد بی طرف به من رسیده نشان می داد که ایشان یک مقدار قصور در انجام وظیفه کرده است.» (روزنامه اطلاعات، ۲ بهمن ۱۳۵۷). این اختلاف سرانجام با موافقت بختیار با ادامه کار جعفریان حل شد.

صددرد را بکنم که هواپیما، بنده را ببرد در محل خدمتم، و نشده است که بروم. این است که بنده از تیمسار نهایت تشکر را دارم که روزنامه‌ها گفتند و در این سخنرانی هم گفتند. تیمسار! این‌ها برمی‌گردد به حال اولیه‌اش. و آنوقت مرد و نامرد در مملکت شناخته می‌شوند.

[قره‌باغی]: خواهش می‌کنم. در هر صورت منظور من این بود که نمی‌خواستم این جمله را ایشان بگویند. بنده می‌خواستم به آقایان بگویم بدانید که ما یک ستادی، [تحت عنوان] ستاد بحران تشکیل داده‌ایم و همه مطالب را بنده نمی‌خواهم بگویم و مصلحت نیست که اینجا بگویم. ولی خوب حالا چون تیمسار فرمودند، [می‌گویم که] بنده اعتراضاتی داشته‌ام و به سبب آن اعتراضاتم، استعفا کردم^۱. یکی از آن موارد همین

۱. گری سیک، عضو شورای امنیت ملی در دوران کارتر و مسئول امور ایران در این شورا در کتابی که اخیراً درباره وقایع ایران منتشر کرده است به این مساله اشاره می‌کند و علت اختلاف قره‌باغی و بختیار را، علاوه بر مساله روزنامه‌ها و ناراضیاتی بختیار از اقدامات سپهبد جعفریان، استاندار خوزستان، مربوط به اظهارات بختیار در روز ۲۰ ژانویه ۱۹۷۹ (۳۰ دی ۱۳۵۷) می‌داند. سیک می‌نویسد: «در ۲۰ ژانویه بختیار در یک اظهار نظر علنی گفت که یا موفق خواهد شد و یا کشور را به نظامیان خواهد سپرد. چند ساعت بعد ژنرال قره‌باغی، رئیس جدید ستاد بزرگ ارتشتاران، اشاره کرد که استعفای خود را تقدیم خواهد کرد. چرا که نمی‌خواهد در قبضه قدرت توسط ارتش مشارکت داشته باشد. هاینر بلافاصله با قره‌باغی ملاقات کرد، اما نتوانست در مورد ادامه کار به عنوان رئیس ستاد بزرگ، از او قول بگیرد. در بعدازظهر همان روز بختیار و سولیوان با ژنرال قره‌باغی ملاقات کردند و آن دو وی را وادار به ماندن در پست خود کردند.»

Gary Sick, American's tragic encounter with Iran, (New York: Random House Inc., 1985, P.146)

به این ترتیب همانطور که خاطرات هاینر و نیز کتاب قره‌باغی نشان می‌دهد قره‌باغی در این مرحله با آگاهی از ضعف ارتش در مقابله با تظاهرات و جنبش مردم، نمی‌خواسته است دست به اقدام نسجیده بزند و آن اقدام را موکول به اتمام برنامه ریزی نظامی شورای فرماندهان و کسب آمادگی لازم برای کودتا می‌کرده است.

ایشان بود و یکی [دیگر] از موارد، موضوع روزنامه‌ها بود، یکی [دیگر] از آن موارد بیاناتی بود راجع به کودتای آرتش و مسایل دیگری که حالا چون گفتند، عرض کردم. چون با همه [درخواست‌های من] موافقت شد — و ایشان هم تشریف می‌برند سر کارشان — این بود که ما صرف‌نظر کردیم. ولی جای این [حرف‌ها] نیست. بنده یک کلمه می‌گویم و قضیه را تمام می‌کنم [تا] برویم بر سر مطلب.

تیمسار وشمگیر! اگر فردا عراق به ما حمله کند، من نخواهم پرسید کی به عراق گفته است به ما حمله کند. ما دفاع می‌کنیم! چکار داریم کی به او گفته است! چکار دارم کی به او گفته است!! چرا به خودم زحمت بدهم؟ من با دشمن طرف هستم. چکار دارم کی به او گفته، ما با دشمن طرف هستیم! ملاحظه فرمودید؟ خیلی ساده است. چرا به خودمان زحمت بدهیم؟

[جعفریان]: بعد از این هیچ فرمانده‌ای نباید هیچ تعللی بخود راه دهد. [قره‌باغی]: مسلم است. مسلم است! واما درمورد وضعیت گذشته — که من گفتم، ما صحبت نکنیم از گذشته‌ها — ما یک وضعیت — آنروز در نیروی زمینی هم بنده خواهش کردم — بسیار نامطلوب داریم. آخر وقتی شما بخشنامه کردید که مجسمه‌ها را بیاورند پائین، الان من دیگر چه بگویم؟ آخر دیگر چیزی باقی نمانده است که ما بگوئیم! من چطور بگویم؟ تیمسار محقق! چه را من الان بگویم؟ وقتی که دو نخست وزیر قبلی اجازه هیچ نوع تظاهری را نداده‌اند و وقتی یک نخست وزیر اجازه تظاهر می‌دهد، ما باید با او چکار کنیم؟ باید با او هماهنگی کنیم! منتهی می‌گوید که وظیفه من از نظر سیاسی است که شعارها امروز اینطور می‌تواند باشد و غیر از این هم نمی‌تواند باشد. کما اینکه تیمسار، تیمسار، تیمسار و بنده هم آنجا نشستیم و گفتیم که این پیام را نمی‌دهیم. تیمسار!

درست است؟ گفتیم: آقا! این پیام را من نمی‌توانم بدهم. نمی‌خواستم بعضی حرفها را بزنم. گفتم من ۴۰ سال سخنرانی کرده‌ام و گفته‌ام جاوید شاهنشاه، پاینده ایران، سرافراز نیروهای مسلح شاهنشاهی. من نمی‌خواهم چنین پیامی بدهم که اینرا نگویم. درست است تیمسار؟ و نگفتم. ولی دیدم نمی‌شود. یک هفته گذشت. من مجبور شدم. گفتم کارهای ما امروز سیاسی - نظامی است. نمی‌توانیم این کار را بکنیم. ولی کسی بودم که در وزارت کشور وقتی من راجع به روز انجمنهای ملی و انجمنهای محلی سخنرانی کردم، برابر روش خودم سخنرانی کردم و در تلویزیون هم دیدید. ما نمی‌دانستیم که بعد مورد اعتراض قرار خواهیم گرفت. بنده مورد اعتراض قرار گرفتم که چرا این روش سخنرانی ما بوده است؛ چرا از این حرفها زده‌ایم. آنروز بود، یعنی ۳ ماه پیش یا ۲ ماه و نیم پیش بود. پس آقایان یک وضعیتی را به ما تحمیل کرده‌اند، و ما وارث یک وضعیتی هستیم که آن وضعیت را نمی‌توانیم تغییر بدهیم. نمی‌توانیم تغییر بدهیم. نمی‌توانیم ۵ ماه را جلو و عقب ببریم. کاری نمی‌توانیم بکنیم. در این وضعیت مثل این است که یک نیرویی برای جنگ به شما تحویل بدهند که از این نیرو ۵۵ درصد باقی مانده است. می‌گویند آقا با ۵۵ درصد پرسنل، ..؟ شما بگوئید! نمی‌شود. نخیر، نمی‌شود! شما [نمی‌توانید بگوئید] باید آن ۴۵ درصد را هم بدهید تا من بتوانم کار بکنم. نمی‌توانم کار بکنم. خیلی خوب پس سنگر را خالی کنید و بروید! پس [اوضاع به حال قبلی] بر نمی‌گردد. ما در این جنگ موجود که داریم پرسنل، روحیه، وضعیت، وضعیت عمومی، وضعیت خصوصی، این چیزی است که به ما داده‌اند. پس اجازه بفرمائید دیگر به مطالب [گذشته] برنگردیم و از همین جا شروع کنیم. ما دو کار داریم. یک تظاهرات است که موفق شده‌ایم و اجازه‌اش را گرفتیم، باید ببینیم

اینرا چطور برگزار می‌کنیم، که آقایان فرماندهان منتظرند تا بروند و دستوراتشان را بدهند. بعد هم اگر فرصت کردیم راجع به امنیت روز جمعه [صحبت می‌کنیم]. اگر هم فرصت نکردیم، و دیر شد می‌گذاریم برای جلسهٔ دیگر. پس، اول تظاهرات! بفرمائید تیمسارا!

[تظاهرات قانون اساسی را چه کسی راه بیندازد؟]

[طوفانیان]: بنده فکر می‌کنم باید یک کمیته‌ای برای تظاهرات تشکیل بشود. هدف هم تا آنجا که من از اشخاصی که در آن کمیته شرکت کرده‌اند شنیده‌ام، این است که تظاهرات در میدان بهارستان باشد.

[قره‌باغی]: صحیح است. محلش آنجاست.

[طوفانیان]: زیرنظر شماست. باید تیمسار [رحیمی] توضیح بدهند. من فکر کنم که بهتر است عده‌ها را در خیابانهای موازی جمع کنیم و بعد در آن خیابان بیایند جلو. حالا شما خودتان بفرمائید.

[رحیمی]: قربان! تظاهرات زیرنظر بنده نیست. یک کمیته‌ای ازطرف نخست وزیر تشکیل شده است که فرماندار نظامی هم در آن کمیته یک نماینده‌ای دارد.

[قره‌باغی]: پس ما خیال می‌کردیم شما دارید کار می‌کنید.

[رحیمی]: نخیر قربان! بنده دیشب بعرضتان رساندم.

[طوفانیان]: پس کیست که دارد کار می‌کند؟

[رحیمی]: همان آقایانی که...

[قره‌باغی]: مرزبان؟

[رحیمی]: بله، آقای مرزبان.

[قره‌باغی]: خوب، بنده فکر می‌کنم که تیمسار شما باید کمک کنید.

[فرماندار نظامی]: کمک کرده‌ام.

[قره‌باغی]: آدم، پرسنل، هرچه می‌خواهید از نیروی هوایی، دریایی، زمینی، ۴ نفر، ۵ نفر، ۱۰ نفر به آنها بدهید.

[فرماندار نظامی]: بنده خوشبختانه با موافقت تیمسار حبیب‌اللهی، تیمسار مجیدی را به آنجا فرستاده‌ام که کمک کند. یکی از دوستان نزدیک خودم بود که اینکاره است. اورگانیزاتورها است در این کارها. او را فرستاده‌ام. امروز صبح هم دکتر مدرس که دیروز مثل اینکه، با دکتر تقوی خدمتتان رسیده بود، نزد من آمدند. دکتر مدرس خیلی به این کار معتقد بود. او را هم به آنجا فرستادم. گفتم یک نفر هم از شهربانی برود که در آنجا ستاد این‌ها را تکمیل کنند و بطور جانی هم از آنها خواهش کرده‌ام که اگر نارسایی یا ناتوانی از آن جلسه دیدند این را آنآ به من اطلاع بدهند.

[قره‌باغی]: محل کارشان در کجاست؟

[رحیمی]: در نخست‌وزیری، قربان!

[قره‌باغی]: آن چیزها را کجا می‌نویسند؟ پلاکارد و فلان.

[رحیمی]: نمی‌دانم. خودشان دارند می‌کنند. فقط دیروز سرتیپ طباطبایی به من تلفن کرد— که من اتفاقاً می‌خواستم دیشب خدمت تیمسار مقدم عرض بکنم— و از من پرچم می‌خواست. [گفتم] که آن را باید از شهرداری بگیرید. با شهردار صحبت کردم و با آن شخصی که پرچم در اختیار او هست، مذاکره کردم و قرار شد که با آن شخص تماس بگیرند و پرچم بگیرند و در اختیار گروه‌ها قرار بدهند.

[قره باغی]: من می ترسم که اینجوری، خوب از آب درنیايد.

[رحیمی]: این که بنده صبح به عرضتان رساندم برای همین بود.

[قره باغی]: ما که تا به حال خیال می کردیم؛ من تا به حال اقلأً به ۱۰۰ نفر تلفن کرده ام و گفته ام آنها هم از طرف من به جنابعالی تلفن کنند.

[رحیمی]: هر که به من تلفن کرده، در اختیار آن ستاد گذاشته ام.

[قره باغی]: گفته ایم به این که شما — به اصطلاح — اینها [را] رهبری و راهنمایی و هدایت بکنید. و حالا بنده فکر می کنم اگر آقایان کسی را سراغ دارند که باشد، ما می گوئیم که لباسش را درآورد و با لباس شخصی دنبال این کار راه بیفتد و اینها را متمرکز کند.

[رحیمی]: حتی بنده تا این پایه جلو رفتم که به آقای نخست وزیر گفتم که این کمیته که بنده امروز دیدم، کمیته ای که بتواند کار خوب و سنگین بکند نیست.

[قره باغی]: چه گفت؟

[فرماندار نظامی]: من پیشنهاد کردم که اعتقاد دارم یکی از وزرای شما...

[قره باغی]: وزیر که نمی شود! نه، نه!

[رحیمی]: نه بطور مستقیم. مستقیم خیر! یکی از وزرا، سرپرستی اینها را بکند، برای همین کارهایی که احتیاج دارند.

[قره باغی]: آخر آنها وزیرشان، خودش است و خودش. ما بگوئیم...

تیمسار مقدم! می ترسم خراب بشود.

[طوفانیان]: خراب می شود. خراب می شود!

[رحیمی]: این که بنده صبح هی به شما عرض می کردم، به همین دلیل بود.

[همهمه.]

[قره باغی:] تیمسارمقدم! شما راهنمایی بفرمائید که چکار کنیم.

[مقدم:] بهترین سازمان همین سازمانی است که باید زیرامر فرماندار نظامی تهران باشد. خاصه اینکه ایشان افتخار ریاست شهربانی را و کلانتری‌ها را هم دارند. می‌توانند!

[قره باغی:] تیمسار جعفریان گفت.

[مقدم:] می‌توانند! البته حالا فقط امرایشان را اطاعت کنند. گفتن ایشان فقط حرف بود و تمام شد. ایشان باید با قاطعیت از کلانتری‌ها بخواهند که جمعیت‌ها را تجهیز بکنند.

[رحیمی:] این کار را بنده کرده‌ام.

[مقدم:] از طرف دیگر با توجه به اینکه قبلاً هم در خود شهر تهران مسئولیتی داشته‌اند و با تمام اصناف و بازاریها دوستی و آشنایی دارند، هیچکس شایسته‌تر، لایق‌تر و کارآتر از تیمسار سپهبد رحیمی نمی‌تواند باشد و همه ما باید در پشتیبانی ایشان باشیم. دستگاه ما چه از نظر مادی و چه از نظر معنوی از نظر معنوی دیگر کاری نمی‌توانیم بکنیم، چرا که تمام دستهایمان را قطع کرده‌اند. ولی از نظر مادی هر چقدر که بخواهید ما در اختیاران هستیم و کمک می‌کنیم تا بتوانیم این رسالت را انجام بدهیم.

[جعفریان:] مدتهاست افسران و درجه‌داران و خانواده‌هایشان را فراموش کرده‌اید.

[قره باغی:] نخیر! صحبت شده است. دیروز من خودم صحبت کردم. بعد هم دیدم که قبل از من، تیمسار سپهبد رحیمی صحبت کرده بودند. بفرمائید تیمسار وفا!

[وفا:] تیمسار! این مخالفین وقتی عده‌ای را براه می‌اندازند، سران آنها مشخص است. می‌گویند آقای خمینی گفته، یا آقای طالقانی گفته یا

آقای سنجابی گفته است بیائید. ما هم باید چند نفر از افراد ملی خوشنام از مردم دعوت کنند و بیانند خودشان را معرفی کنند. اگر بگویند آقای زمردیان گفته است، کسی نمی‌داند که ایشان کیست. این واقعاً باید...

[فره‌باغی:] زمردیان کیست؟

[وفا:] می‌گویند آقا بروند پیش آقای زمردیان.

[فره‌باغی:] مرزبان.

[طوفانیان:] مرزبان!

[وفا:] مرزبان. معذرت می‌خواهم! ولی اگر چند شخصیت ملی و میهنی و شاهدوست باشند و دعوت کنند که ما در جلوی عده راه می‌افتیم و شما هم بیائید. البته کمکشان خواهند کرد. شهربانی...

[طوفانیان:] دیروز این جلسه‌ای که بود. دو سه تا اسم بود که در جلوی مجلس سخنرانی می‌کنند. این آدم‌ها کی هستند؟

[رحیمی:] بنده اصلاً در جریان نیستم.

[طوفانیان:] آخرین جلسه‌ای بوده است. ما آدم فرستاده‌ایم!

[فره‌باغی:] چرا نخواسته‌اید [درجریان] باشید؟

[رحیمی:] من این‌جا صورتی یادداشت کرده‌ام که یکی از موادش همین است که بروم بپرسم این آدم‌ها کی هستند. این‌جا چیزهایی را — که خودم فکر می‌کنم برای این کار باید پیش‌بینی بشود — یادداشت کرده‌ام: نصب بلندگو و میکروفن‌های متعدد برای میدان، عرض کنم که، استفاده از عکاس که فیلمبرداری بشود.

[فره‌باغی:] فیلمبرداری آسان است.

[رحیمی:] تهیه شعارها، کی باید این کار را بکنند؟ همان نگرانی که در وجود شما بوده، در وجود من هم بوده است. منتها چیزی که هست [این است که] بنده می‌خواستم از آن کمیته سؤال کنم که این کارها را چه

کسی انجام می‌دهد. که اگر احیاناً نارسایی وجود داشته باشد بتوانم آنوقت خودم بروم دنبالش و کارهایش را انجام بدهم.

[قره‌باغی:] من نمی‌دانم، ولی فکر می‌کنم در شهربانی شاید یک افسرهای مجربی برای این کار باشد.

[رحیمی:] حالا بنده می‌روم و اگر اعتقاد دارید که من باید رأساً دخالت بکنم، می‌کنم.

[قره‌باغی:] بله، بکنید! بله بکنید. هیچ چاره‌ای نداریم.

[جعفریان:] یک مقدار زیادش تبلیغات است. باید تبلیغ بکنند و از رادیو بگویند که مردم وطن‌پرست در فلان روز، در فلان جا، اجتماع است.

[قره‌باغی:] می‌گویند! امروز ظهر می‌گویند.

[]: ...

[قره‌باغی:] نه، ببینید! عرض کردم که با این‌ها هم همان عمل خواهد شد که با آن طرف شده است. یعنی همان طور— در آن حدود— که برای روز اربعین تبلیغات کرده‌اند، خواهند کرد. ولی گمان نمی‌کنم آنها در رادیو گفته باشند. ولی این‌جا خواهند گفت.

[رحیمی:] تیمسار! چیزی که بنده اعتقاد داشتم که بشود، به آقای نخست وزیر هم عرض کردم...

[فیروزمند:] الان در اینجا اعلام کرده‌اند. در مورد بازگشایی فرودگاه مهرآباد. طالقانی هم می‌آید آنجا. این مساله...

[قره‌باغی:] کی؟ چه کسی گفته است؟

[فیروزمند:] در روزنامه! اعلام کرده‌اند برای بازگشایی پروازها. و این خطرناک است!

[قره‌باغی:] نمی‌گذاریم.

[فیروزمند:] با ما رودر رویی پیدا می‌کنند!

[قره باغی]: نه، نمی‌گذاریم!

[فیروزمند]: باید یک اعلامیه ازطرف ارتش صادر شود که فرودگاه نظامی است.

[طوفانیان]: و برای این کارها نیست.

[فیروزمند]: و کسی به هیچ عنوان، تحت هیچ شرایطی اجازه آمدن به آنجا را ندارد.

[قره باغی]: چشم. این کار را می‌کنیم.

[فیروزمند]: مگر اینکه بخواهید بگذاریم بیایند.

[قره باغی]: نخیر، نمی‌گذاریم بیایند. این کار مطابق نظر شما خواهد شد. فردا بعد از ظهر ساعت پنج و نیم [جلسه] شورای امنیت ملی است. گفتم که ابلاغ کرده‌اند. فردا بعد از ظهر خودتان هم تشریف دارید. امروز هم بخواهید می‌توانیم بکنیم. هر کاری هم که بخواهید می‌کنیم. این را فعلاً حل کنید تا این آقایانی هم که اینجا هستند بشنوند و بروند. این آقایان هم بالاخره از کار و زندگی افتاده‌اند.

[رحیمی]: داشتم این را خدمتان توضیح می‌دادم.

[طوفانیان]: تیمسار رحیمی! اجازه بفرمائید ما یک نفر را معرفی کنیم و یک مسیر معین کنیم. خودمان هم پرچم درست کنیم.

[قره باغی]: بکنید.

[شعارهای تظاهرات]

[طوفانیان]: اگر اعلامیه‌ای، چیزی هم باید بنویسیم بین خودمان بنویسیم، و تمام شود برودپی کار خودش.

[قره‌باغی:] بکنید! بعقیده من، بکنید! به عقیده من بکنید! بعقیده من، آن سازمان نمی‌رسد. شعارها معلوم است. شعارها عبارت است از شعارهای ملی و مذهبی.

[رحیمی:] من یک مقداری شعار هم نوشته‌ام.

[طوفانیان:] شعارهایتان را بخوانید.

[رحیمی:] شعارهایی که من نوشته‌ام این است: قانون اساسی ضامن استقلال مملکت است.

[طوفانیان:] خیلی خوب.

[رحیمی:] ما خواهان اجرای کامل قانون اساسی هستیم. مجازات سریع فاسدان را خواستاریم. ما از استقلال و تمامیت ارضی کشور عزیزمان دفاع خواهیم کرد. ما بر علیه استبداد و ظلم و ستم قیام کرده‌ایم.

[قره‌باغی:] صحیح است.

[رحیمی:] ایرانی از خانه‌ات دفاع کن. ما امنیت و آسایش می‌خواهیم. ایرانی گول تبلیغ جهان وطنان را نمی‌خورد. ما حافظ دین و کشور خود هستیم. ایرانی به ایران بیندیش. ایرانی خانه‌ات را آباد کن. خوشابحال بیداردلانی که روی از فتنه و فساد برمی‌تابانند. (این از سخنان مولای متقیان است) صلح و تفاهم، شرط اصلی زندگی و بقاء است. ایرانی به وحدت ملی بیندیش. استقلال و تمامیت ایران هدف هر ایرانی پاکدل است.

[طوفانیان:] البته یک مساله هست. اعلیحضرت قبل از اینکه تشریف ببرند، فرماندهان را احضار فرمودند و گفتند از این دولت پشتیبانی کنید.

[قره‌باغی:] بله، بله!

[طوفانیان:] از این دولتی که قانون اساسی را اجرا می‌کند پشتیبانی کنید. بنابراین روی این مساله دولت قانونی که از قانون اساسی پشتیبانی

می‌کند، باید [شعار] باشد. امر همایونی است.

[قره‌باغی]: مواظب باشید که این مال ارتش نیست. مال مردم است. این‌ها را شخصی‌ها نوشته‌اند. از زبان ملت است.

[طوفانیان]: آنوقت مردم هم باید ارتش را پشتیبانی کنند.

[قره‌باغی]: نوشته‌اند. آقای مرزبان دیروز به بنده پای تلفن شعارهایی که راجع به ارتش شاهنشاهی (البته این کلمه شاهنشاهی اش را یادم نیست)، راجع به ارتش نوشته بود، خواند و بسیار عالی بود.

[رحیمی]: خوب بنده صبح به عرضتان رساندم شما اوقاتتان تلخ بود. فرمودید که ول کن.

[قره‌باغی]: آخر من نگران شدم. چی را ول کنم؟ من نگران شدم.

[طوفانیان]: مثلاً الان...^۱ را باید یک کسی پیدا کند و بگوید [بیایند] زرتشتی‌ها را بیاورد. یهودی را باید خبر کرد تا بیایند. یهودی‌ها باید بیایند. ارمنی‌ها باید بیایند. این‌ها تمام باید بیایند.

[رحیمی]: الان یک عده ارمنی در دفترم منتظر من هستند.

[طوفانیان]: ده خوب، برو دیگر! من حواله‌شان کردم. من این ارمنی‌ها را حواله کردم. من، خودم یک سری ارمنی حواله کرده‌ام، بیایند!

[قره‌باغی]: اگر مطالبی هست و جنبه عمومی دارد بگوئید. [درمورد] کارهایی را که باید بکنند. پس بعقیده من، یادداشت می‌فرمائید تیمسار؟ من فکر می‌کنم که خود افسران و درجه‌داران شخصاً با لباس شخصی شرکت نکنند. نباید شرکت بکنند.

[جعفریان]: سوره می‌شوند.

[قره‌باغی]: آبرویمان می‌رود. اما اگر تعدادی افسر، تعدادی انگشت‌شمار

۱. «سوشاسه» یا کلمه‌ای مشابه، صدا مفهوم نبود.

افسر و درجه‌دار برای هدایت، برای راهنمایی، با لباس شخصی لازم باشد، اشکالی ندارد.

[طوفانیان]: سازمان صنایع نظامی چگونه می‌شود؟

[قره‌باغی]: تمام شرکت می‌کنند. کارمندان شخصی و بانوان همه شرکت می‌کنند.

[طوفانیان]: کارمندان شخصی.

[قره‌باغی]: هرکس که بخوهد. هرکس نمی‌خواهد نمی‌آید.

[]: چه ساعتی؟ کجاست؟ چه روزی؟

[قره‌باغی]: پنج‌شنبه ساعت ۱۰، میدان بهارستان.

[رحیمی]: قربان! اجازه فرمودید بنده توضیحات بدهم.

[قره‌باغی]: بفرمائید! بفرمائید توضیحاتتان را بدهید.

[رحیمی]: من به جان شما دلم خون است از این کار. صبح هم که آمدم اولین عرضی که خدمتتان کردم و شما ناراحت شدید و به من فرمودید که: ول کن. بگذار هرکه می‌خواهد بیاید. هیچکس نیاید؛ ۱۰ نفر بیاید.

[قره‌باغی]: شما من را عصبانی کردید. اجازه بفرمائید! شما فرمودید: من می‌ترسم خوب نشود و این که بهتر است نکنیم.

[رحیمی]: بله! همین که همه الان داریم می‌گوئیم. نه، ابداً. ابداً! من که خودم طرفدارش هستم. ده روز پیش به شما عرض کردم.

[قره‌باغی]: من گفتم که بترسید! ما می‌کنیم. بد هم باشد می‌کنیم. بهر نحوی هست باید بشود.

[رحیمی]: بنده دیشب به آقای نخست‌وزیر تلفن کردم.

[قره‌باغی]: اجازه بفرمائید. آقایان! اگر نکردند، بدانید که بازنگذاشتند

که ما بکنیم. ۱۰ نفر هم که باشد باید برود به میدان!

[رحیمی]: بله، این را که اصلاً خودم طرفدارش هستم. دیشب بنده به آقای

نخست وزیر تلفن کردم، که من نگران این کار هستم که این دستجات درست و منظم نیایند و حتی خواهش کردم...

[قره باغی]: نباید، نباید! معذرت می‌خواهم وسط صحبتتان قطع می‌کنم، تیمسار! نباید آنطور که صبح با من صحبت کردید او را مأیوس کنید، که او امشب به من تلفن کند و بگوید: تیمسار قره باغی! با بررسی‌هایی که من کردم، اطلاعاتی که به من داده شده است و گزارش فرماندار نظامی، چون این از آب [درست] در نمی‌آید، اجازه بفرمائید که صرف‌نظر کنیم.

[رحیمی]: تیمسار خود شما...

[قره باغی]: باید تشویقش کنید.

[رحیمی]: چشم!

[قره باغی]: بگوئید می‌شود. بگوئید جناب نخست وزیر، من اصلاً نمی‌ترسم. بگوئید جناب نخست وزیر من هیچ نگران نیستم.

[رحیمی]: آخر خود شما...

[قره باغی]: آخر نمی‌توانم تحمل کنم، تیمسار! آخر من دیده‌ام و ۶ ماه است که من گرفتارم.

[رحیمی]: آخر اگر یک نفر بخواهد حرفش را بزند که [اینطور] نمی‌شود.

[قره باغی]: خوب، بفرمائید!

[رحیمی]: بنده دارم عرض می‌کنم.

[قره باغی]: گفتم خواهش می‌کنم به او نگوئید من می‌ترسم.

[رحیمی]: چشم! اطاعت می‌کنم.

[طوفانیان]: تیمسار! اجازه بدهید یک چیز دیگر عرض کنم.

[قره باغی]: خواهش می‌کنم بفرمائید.

[من با لباس سویل در تظاهرات شرکت می‌کنم]

[طوفانیان]: ما یک سازمان‌هایی داریم که این‌ها باید برای روزپنج‌شنبه، هم روز جمعه و هم روز شنبه آمادگی رزمی فوری داشته باشند. این سازمان‌ها نباید دست بخورد... رده بالا [نباید دست بخورد]. حالا نمی‌دانم تیمسار سپهبد ربیعی، تیمسار دریاسالار حبیب‌اللهی نظرشان چیست؟ برای این روزپنج‌شنبه آیا این‌ها امکان دارد درجه‌دار با لباس شخصی و با خانواده‌اش دریابید؟

[قره‌باغی]: بنده درجه‌دار را صلاح نمی‌دانم. تیمسار! درجه‌دار را صلاح نمی‌دانم.

[طوفانیان]: عقیده شما چیست تیمسار ربیعی؟

[ربیعی]: بنده عقیده‌ام این است که اگر ارتش شرکت نکند، شکست می‌خورد. باید ارتش با تمام قدرت و با لباس شخصی همه بروند. کسانی که در پست‌های مأموریت نیستند، همه شرکت کنند و الا شکست می‌خورد.

[همهمه]

[طوفانیان]: آخر این کاری ندارد. این درجه‌دار نیروی هوایی که زنش می‌خواهد برود، خوب شوهرش هم می‌خواهد با او برود.

[قره‌باغی]: اگر همه آقایان موافقند [اشکالی ندارد]. من نظرم را دادم.

[محقق]: آنوقت عکس بگیرند و فردا بگویند مثلاً... پرونده‌سازی بکنند.

[ربیعی]: قربان! این مسأله قانون اساسی است. نه سیاسی است نه هیچی. قانون اساسی است. فردا بنده سی سال [خدمتم] تمام است و بازنشسته می‌شوم. اگر از این قانون اساسی دفاع نکنم از کی [دفاع

کنم؟]

[فره باغی]: نه، ما که حرفی نداریم!

[ربیعی]: قربان! این مساله، مساله سرنوشت است.

[فره باغی]: ما که حرفی نداریم! ما می‌گوئیم که ما جانمان را در راه قانون اساسی می‌دهیم. ولی می‌گوئیم نیائیم تظاهرات را یک وقت خراب کنیم، که دشمنان ما... اجازه بدهید! گفتم مسائل سیاسی - نظامی است! البته! فردا می‌گویند این‌ها ارتشی بودند که آمدند. تمام زحمات ۲۰۰ هزار نفر غیرنظامی هم که بیاید از بین می‌رود.

[همهمه]

[فره باغی]: آقایان! نظرتان را بگوئید. بنده حرفی ندارم. بفرمائید تیمسار! [بیگری]: جنابعالی خود شاهد بودید که طالقانی از کی اعلامیه داد و خمینی از کی گفت روز اربعین و راهپیمایی اربعین جنبه شرعی دارد. از یک ماه قبل ذهن مردم را آماده کردند.

[فره باغی]: درست است.

[بیگری]: رعب و ترس در دل میهن‌پرستان ایجاد کردند. ادارات را با خودشان [همراه کردند]. گروه هم‌پیوستگی (کذا) ادارات و سازمانهای فلان، با هم اعلامیه صادر کردند. یک گروه رهبری مطبوعات دراختیارش است. اعلامیه و شبنامه دراختیارش است. دیوار سیاه‌کردن و قرمزکردن دراختیارش است.

[بی‌بی‌سی].

[بیگری]: ده پانزده روز «بی‌بی‌سی» مزور دراختیارش است. رادیو «پراودا»ی شوروی دراختیارش است. همه دراختیارشان است^۱.

۱. بعد از شکست دولت نظامی از بهاری، آن ده پانزده روزی که تیمسار اشاره می‌فرمایند نه

[قره باغی]: درست است.

[بیگری]: همه در اختیارشان بود. تا توانستند ۸۰۰ هزار یا ۹۰۰ هزار نفر بیاورند و کردند ۲ میلیون. حالا ما می‌خواهیم روحیه ملی را [تقویت کنیم]. بنده معتقدم صدی هشتاد افراد مملکت ما، هنوز طرفدار کلمه شاه هستند. هنوز بچه ۷ ساله می‌گوید: مرگ بر...، بگو مرگ بر شاه. این‌ها، منتها متأسفانه داریم دیر می‌کنیم. همانطور که تیمسار مقدم هم بعرضتان رساندند. دست به دست هم مالیدن، سیاست استتار بازی کردن و کلمه

تنها رادیو «بی بی سی» بلکه تمام رسانه‌های گروهی غرب فعالانه در پی جلب افکار عمومی و زمینه‌سازی برای مشروعیت بخشیدن به دولت شاپور بختیار بودند؛ همان مأموریتی که هاینریش برای انجامش به ایران آمده بود وی در این باره چنین می‌نویسد: «می‌باید هرچه از دستم برمی‌آید انجام بدهم که یک دولت غیرنظامی طرفدار غرب به وجود بیاید، ولی نه هردولتی بلکه آنکه بختیار نخست‌وزیر آن باشد. حفظ تعادل بر سر بند به این بود که من در صورتیکه دولت بختیار سقوط کند در لحظه مناسب ارتش را وادار به دخالت کنم». تمامی رسانه‌های گروهی در دوران انقلاب با لحن تأییدآمیزی از حرکت عظیم ملت ایران سخن می‌گفتند چون: اولاً، آن وقایع بزرگ و تکان دهنده را نه تنها کسی نمی‌توانست انکار کند بلکه اگر در برابر آن بی‌اعتنا و ساکت نیز می‌نشست موجب بی‌اعتباری خود او می‌شد. ثانیاً، آنها به دریای متلاطم انقلاب نزدیک می‌شدند تا در آن ماهی مطلوب خود را صید کنند و امواج را به سمت و سویی که خود مایلند هدایت کنند. رادیوی «بی بی سی» تا جایی از وقایع ایران سخن می‌گفت که ضرورت تدارک خبری و تبلیغاتی برای روی کار آمدن بختیار اقتضا می‌کرد و دیگران نیز به دنبال اهداف سیاسی و تبلیغاتی خود بودند. مثلاً همین رادیو «پراودا» در دوره انقلاب غالباً هنگام نقل خبر تظاهرات می‌گفت: «مردم فریاد می‌زدند یانکی‌ها به خانه‌تان برگردید!»، «ما نان و مسکن می‌خواهیم»؛ و همواره سعی داشت نقش احزاب و گروه‌های کمونیست را در وقایع مهم جلوه دهد. عجیب این است که غالباً حتی از ذکر صریح نام امام خمینی پرهیز کرده و گاه هنگام نقل اخبار پاریس به ذکر کلمه «اپوزیسیون» اکتفا می‌کرد! رادیو «بی بی سی» هم در این مورد غالباً متوسل به دروغ‌گوئی و بزرگ‌نمایی شده و جبهه ملی، سنجابی و دیگر چهره‌ها و جمعیت‌های غرب‌گرا را تا سرحد رقابت با رهبری جنبش ارتقاء مقام می‌داد.

شاهنشاه را از حالا از زبان‌ها خارج کردن [تا کی]؟ نخست وزیر بیچاره به زبان می‌آورد. همیشه می‌گوید اعلیحضرت همایونی شاهنشاه. ما هر روز صبح بلندگوی صبحگاه همان طنین اندازتر از دو ماه قبل یا سه سال قبل است. بنابراین نمی‌شود ما از حالا این کلمه شاهنشاه و شاهنشاهی را به زبان رسمی از برنامه‌هایمان حذف کنیم.

[فره‌باغی]: کی گفته است حذف کنیم؟

[بیگلری]: بنده این جا یادداشت کردم دیگر!

[فره‌باغی]: در کجا حذف کنیم؟ کی گفته است حذف کنیم؟

[بیگلری]: در رادیو... بنده معتقد بودم دیشب باید آن اعلامیه جنابعالی پخش نمی‌شد. اگر نگذاشتند در آن بالا آن آرم شاهنشاهی و عکس شاهنشاه، نقشه ایران و پرچم ایران اگر پشت سر آن بلندگو نبود نباید پخش کنند.

[فره‌باغی]: کدام بلندگو؟

[بیگلری]: قهر می‌کردید و می‌فرمودید پخش نکنند.

[فره‌باغی]: دست ما نبوده. کدام بلندگو؟

[بیگلری]: نباشد. نمی‌کردید قربان!

[فره‌باغی]: کدام را پخش نمی‌کردیم؟

[بیگلری]: همان اعلامیه جنابعالی را وقتی با این همه کیفیت که فرمودید چقدر کمونیست‌ها دست اندرکار بودند که پخش نشود بالاخره...

[فره‌باغی]: برنامه ارتش شاهنشاهی، برنامه رادیو است.

[بیگلری]: ارتش مال ما است. الان ملت می‌گوید رادیو که دردست ارتش است. درحالی‌که فقط...

[فره‌باغی]: نیست.

[بیگلری]: عرض کردم. بنده دارم افکار مردم را عرض می‌کنم. مردم

می‌گویند رادیو که دردست شماست، چرا چیز نمی‌کنید. من می‌گویم خیر، ما حفاظت منطقه‌ای رادیو و تلویزیون را داریم. قربان! باید اگر آن سیاستی که فرمودید دولت دست‌اندرکار آن است که آمدن خمینی را عقب بیندازد، موفق بشود، برنامه تظاهرات را با پیش‌بینی‌های خوب با شرکت نیروهای مسلح اعم از... بنده حتی می‌روم روی چهارپایه با لباس «سویل»^۱ حرف می‌زنم. بنده حتی می‌روم با لباس سویل ناشناس...

[قره‌باغی:] نخیر! بی‌فایده است. بی‌فایده است.

[بیگلری:] نه قربان! اجازه بفرمائید. بنده که نمی‌گویم همینطور. قربان! هرچیزی طرح‌ریزی لازم دارد. والا دوفربازاری را راه بیاندازید...

[قره‌باغی:] باز دوباره رسید به آنجا. ما باید قبل از جمعه این کار را بکنیم، بهر قیمت هست!!!

[بیگلری:] خیلی دیر کرده‌اید.

[قره‌باغی:] ای داد بیداد!! اگر نمی‌خواهید جلسه را تعطیل کنیم. تیمسار! من می‌گویم ۶ ماه است که دنبال این کار هستیم. اگر نمی‌خواهید...

[همهمه و صدای ضربه مکرر دست قره‌باغی بر روی میز]

[قره‌باغی:] اگر نمی‌خواهید جلسه را تعطیل کنید! من به شما می‌گویم که ۶ ماه است دنبال این هستم.

[] برگردیم به عقب.

[قره‌باغی:] اجازه بدهید حرف بزنم تیمسار! نه اجازه بدهید! من می‌خواهم حرف بزنم. [ریاست] جلسه که با من است.

۱. یعنی لباس شخصی

[رحیمی]: بله قربان! امر بفرومائید. بنده که نمی‌گویم نشود.

[قره‌باغی]: اجازه بفرومائید. اه، چرا! اجازه بفرومائید! تیمسار! من خیلی معذرت می‌خواهم. شما می‌دانید من شما را چقدر دوست دارم. از امروز صبح تا حالا چند دفعه با هم دعوا کرده‌ایم؟

[رحیمی]: دعوا که نکردیم.

[قره‌باغی]: چرا، من کردم. نباید این کار را بکنم تیمسار! من عصبانی می‌شوم. آخر، درد مرا شما نمی‌دانید. [با عصبانیت] دوبرتبه می‌گویند بیند ازیم عقب! بیند ازیم عقب! چیز عجیبی است.

[رحیمی]: نه قربان! اصلاً نباید عقب بیفتد و باید اجرا بشود.

[محققی]: دلیلش را نمی‌داند...

[قره‌باغی]: تیمسار! من ۶ ماه است که مرده‌ام و بالاخره رسانده‌ام به اینجا که از نخست وزیر مملکت این جواز را گرفته‌ام که این کار قبل از جمعه باید بشود. تمام شد!

[بیگلری]: تمام شد، قربان!

[قره‌باغی]: هیچ حرفی نیست! امر نظامی است!!!

[بیگلری]: خیلی خوب! ما با کمال میل اجرا می‌کنیم قربان!

[قره‌باغی]: عجب بساطی است!

[بیگلری]: تیمسار! ما با کمال میل اجرا می‌کنیم قربان! بنده عرض کردم دوراه کار دارد.

الف: اگر دولت توانست تصمیم بگیرد.

[قره‌باغی]: نه، صحبت این را نفرمائید! این را نفرمائید!!!

[بیگلری]: خیلی خوب؛ راه کار دوم، راه کار دوم.

[قره‌باغی]: بفرومائید! حالا بفرومائید.

[بیگلری]: گروه طرح‌ریزی، همه این امرا این جا نشسته‌اند. بعضی از

ایشان مأموریت اجرایی ندارند روزی ۴ تا گردش کار اداری دارند.

[قره باغی:] خوب، خوب.

[بیگری:] یک ستاد اداره کننده با قدرت خودتان، با قبول مسئولیت به نام طرح ریزی محرمانه تعیین بفرمائید. ما هم در اختیار هستیم. باید خانواده‌های ما هم با افسران و درجه داران تا آنجا که لطمه به امور انتظامی و آمادگی که بعهده داریم، نخورد باید مرد و زن قاطی،...

[قره باغی:] بله.

[بیگری:] باید این خانواده‌های ما حمایت بشوند. باید ما وسایلمان را به کار ببند ازیم.

[قره باغی:] بله، هرچه را که می‌فرمائید قبول دارم دیگر!

[بیگری:] مثلاً تدبیر گارد شاهنشاهی این است [که] از دو نقطه مهم حرکت کنیم:

۱ — سربازخانه عشرت آباد.

[قره باغی:] پس اجازه بفرمائید، تیمسار! جزئیات برنامه را اینجا نگوئیم. شما آدم‌تان را تعیین کنید. هر افسر، هر درجه داری را شایسته تشخیص می‌دهید تعیین بفرمائید. نیروی زمینی هم تعیین بکند. تسلیحات هم تعیین کند. نیروی هوایی هم تعیین کند. نیروی دریایی هم تعیین کند. برای این ما امروز این جا جمع شده‌ایم. ژاندارمری تعیین کند. همه این‌ها جمع بشوند تحت نظر تیمسار سپهبد رحیمی. تیمسار سپهبد رحیمی یک معاون لایق و شایسته، یا دو تا یا سه تا، از هرکس می‌خواهد انتخاب بفرمایند. از خود شهربانی، از اینجا هرکسی را که می‌خواهید بردارید و این ستاد را تشکیل دهید. همین الساعه که از این جا بیرون رفتید.

[طوفانیان:] اجازه بفرمائید.

[قره باغی:] هرکس هم می‌خواهید، به شما می‌دهیم، هدایت کنید!

[طوفانیان]: ما همیشه عادت داشته ایم کارگرانمان را برای پیشواز و بدرقه بفرستیم. مقدم و نعمتی و مهدوی معمولاً مسئول تنظیم این کارگرها بوده اند. برای این که این کارگرها را ببرند به پیشواز و بدرقه. غالباً هم می بردند و آبرومند [بود]. خودشان هم لباس سویل می پوشیدند و این ها را می بردند بدرقه و برمی گردانند. این ها بلدند. آدم هایی هم داریم که بلدند. نیروها هم، جایش را بگویند، ما این ها را می فرستیم. مثلاً من امروز گفتم با اتوبوس بیایند. گفت: نه، هیچکس با اتوبوس نباید بیاید. باید هرکسی خودش را به این نقطه برساند. اتوبوس نظامی نباید باشد.

[قره باغی]: احسنت! احسنت! احسنت!

[طوفانیان]: یا اینکه باید با ماشین سواری خودشان را به این نقطه معین برسانند.

[قره باغی]: صحیح است.

[طوفانیان]: آنوقت، من الان یک پسر در تهران است که این با ارامنه ارتباط دارد.

[رحیمی]: نمی گذارند من حرف بزنم که...

[طوفانیان]: خودم هم با یهودی ها ارتباط دارم.

[همهمه]

[قره باغی با خنده]: اجازه بفرمائید! با یک دنیا معذرت از تیمسار سپهبد رحیمی. بفرمائید! صحبت بفرمائید.

[رحیمی]: قربان! بنده، خودتان اطلاع دارید. سوء تفاهم شده است [چیزی] که بنده صبح به عرضتان رساندم، من مطلقاً [مخالفتی ندارم]. خودم یکی از آن آدم هایی بودم که پروپاقرص دنبال این کار بوده ام.

[قره باغی]: می دانم!

[رحیمی]: پریشب از مسافرت آمدم.

[قره‌باغی با خنده]: من معذرت خواستم، دیگر. من معذرت خواستم.
[رحیمی]: و از نخست وزیر قول گرفتم و گفتم قربان یادتان نمی رود؟ ...
[قره‌باغی]: من معذرت خواستم. من معذرت خواستم! شما فرمایشتان را بفرمائید.

[رحیمی]: عین همین مطلب را شاید به امین افشار گفته باشم، که اعتقاد به این کار دارم و بخصوص باید این کار انجام بشود. آن حرفی هم که صبح زدم از روی دلسوزی بود. بنده دیشب از روی دلسوزی به نخست وزیر تلفن زدم که آقای نخست وزیر من به این ستاد اعتماد ندارم. به من چه دستور دادند؟ به من فرمودند: تو که خودت گرفتاری و نمی توانی، یک نماینده از طرف خودت بفرست بیاید آنجا. که من تیمسار مجیدی — که آدم سمجی است و واقعاً به او اعتماد دارم — را فرستادم به آن ستاد.
[قره‌باغی]: نه، فایده ندارد.

[رحیمی]: حالا، تیمسار! من را درگیر این کار نکنید. من واقعاً می ترسم که نرسم.

[قره‌باغی]: خوب، کی؟

[رحیمی]: یک کسی را الان انتخاب کنید که من در آنجا بگذارم. من از او پشتیبانی می کنم و هر کاری که بخواهند با تمام وجودم انجام می دهم. اگر فکر می کنید که من باید بکنم، من این کار را می کنم.

[قره‌باغی]: من تا امروز صبح خودم شده به اشخاصی خیلی خیلی، کوچک کوچک تلفن کرده ام. از شب تا صبح، دیروز، پریروز، فلان و به همه، شما را معرفی کردم.

[رحیمی]: من می کنم این کار را.

[قره‌باغی]: آخر شما صبح که این حرف را زدید، من اصلاً...

[رحیمی]: خیر! من از روی دلسوزی می زدم.

[قره‌باغی:] مثل این می ماند که من فرمانده حمله را تعیین کرده ام و تمام کارها را کرده ام، در لحظه آخر، ۲ ساعت مانده یا نصف روز مانده [به حمله]، فرمانده حمله می گوید که قربان اجازه بدهید فرمانده تعیین کنیم! **[رحیمی:]** حالا، همین امری که کردید من اجرا می کنم. من این کار را می کنم.

[طوفانیان:] اجازه بفرومائید. اول مرکز تجمع این ستاد را می خواهیم. یک رابط هم می گذاریم بین این مرکز تجمع با مرکز تجمع نخست وزیری، که این ها کارهایشان را هماهنگ کنند.

[رحیمی:] بله قربان!

[قره‌باغی:] تیمسار! اجازه بدهید بیاوریم به تسلیحات.

[طوفانیان:] بیاوریم تسلیحات؟

[قره‌باغی:] تیمسار مقدم این ها خوبند بیاوریم آن جا.

[طوفانیان:] بیاوریم تسلیحات. من قبول دارم. شما آدم معین کنید.

[قره‌باغی:] همه نماینده ها را بفرستیم به تسلیحات. تیمسار یک مقدار امکانات دارد. نقاش دارد، آدم دارد، نجار دارد، فلان دارد، نقشه دارد. هرکجا می فرومائید.

[طوفانیان:] بالا، سلطنت آباد.

[دهاتی ها در تظاهرات شرکت نکنند؛ آبرویمان می رود.]

[محققی:] ما یک عده از دهات اطراف هم...

[طوفانیان:] ستادتان را ببرید سلطنت آباد.

[قره‌باغی:] نه! با شرکت دهات در تهران آبرویمان می رود. در تهران باید

تهرانی باشد.

[طوفانیان]: حالا اجازه بدهید... گفته‌ام به پیمان کارها که باید از دم مجلس تا ته خیابان شاه آدم باشد. گفتم باید پیمان کارها هم کارگرایشان را بیاورند.

[رحیمی]: پیمان کارها را تیمسار آورده‌اند؟

[ربیعی]: با سی و هفت تا... الان ۴۵ دقیقه است منتظرند.

[طوفانیان]: الان منتظرند!

[قره‌باغی]: پس اجازه بدهید جلسه را به این طریق تمام کنیم که جنابان فرماندهان نیرو خودشان دستورات را می‌فرمایند. نمایندگان همهٔ قسمتها بیایند خدمت تیمسار.

[طوفانیان]: نه! من ایرج مقدم را تعیین کرده‌ام. سپهبد ایرج مقدم.

[قره‌باغی]: تیمسار ایرج مقدم بسیار با ایمان و واقعاً میهن پرست، شاهدوست است.

[رحیمی]: یعنی بنده این‌ها را هم بفرستم بیایند آنجا دیگر؟

[طوفانیان]: بله.

[ربیعی]: قربان! پس اجازه می‌دهید، تمام عوامل، بجز عوامل امنیتی و کسانی که حفاظتی هستند شرکت کنند؟

[طوفانیان]: با لباس سویل. زن و مرد.

[ربیعی]: با لباس سویل، کارمندان و خانواده‌ها.

[قره‌باغی]: این‌ها فردا نروند بگویند ما را به زور بردند.

[ربیعی]: تیمسار...

[همهمه]

[قره‌باغی]: شما را عرض نکردم تیمسار! من همسر شما را عرض نکردم... تیمسار چیز! فردا نروند بگویند ما را به زور بردند!

[ریعی]: تیمسار! مملکت دارد از دست می‌رود....

[همهمه]

[قره‌باغی]: خیلی خوب بکنید. بسیار خوب!

[]: چه ساعتی؟

[قره‌باغی]: بعد از ظهر، ساعت ۲، سلطنت‌آباد. تمام دستورات را هم از آنجا بگیرند.

[طوفانیان]: ساعت ۲ همه سلطنت‌آباد باشند. نه، در اتاق من نه، یک سالن کنفرانس داریم.

[قره‌باغی]: آنجا باشد و تیمسار سپهبد رحیمی نظارت عالیه دارند و مسئول اجرا هم تیمسار سپهبد مقدم است. خوب، بعد یک جلسه دیگر تشکیل می‌دهیم. لازم نیست همه باشند. فقط آنهایی که مسئول هستند. جناب‌عالی ... و

[طوفانیان]: اجازه بفرمائید بلند شویم و برویم.

[رحیمی]: بنده الان با خود مقدم تماس می‌گیرم و می‌گویم هرکاری دارد به من بگوید. در اختیارش هستم با تمام وجودم.

[طوفانیان]: صبح هم می‌توانید.

[]: بفرمائید دم در راهنما باشد.

[طوفانیان]: دم در راهنما هست، می‌آورند.

[قره‌باغی]: مطلبی در این مورد هست؟

[همهمه]

[]: در اینجا جلسه ختم می‌شود.

۳

جلسه روز ۹ بهمن ۱۳۵۷ شورای فرماندهان در دفتر ستاد بزرگ ارتشتاران برگزار شد. مذاکرات این جلسه، که در آستانه بحرانی‌ترین روزهای پیش از پیروزی ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ برگزار شد با گذشت ۶ روز از جلسه قبلی، نشان می‌دهد که در این فاصله امید ژنرال‌ها به دستیابی به «راه حل سیاسی» و گشوده شدن باب مذاکرات میان دولت بختیار و امام خمینی از میان رفته است.^۱

در فاصله سوم تا نهم بهمن، تصمیم امام خمینی در مورد بازگشت به ایران در صدر اخبار روز قرار داشت. برای جلوگیری از چنین اقدامی، به موجب اطلاعیه شماره ۳۳ فرمانداری نظامی تهران و حومه، از بامداد روز ۴ بهمن فرودگاههای سراسر کشور بسته شد و به اشغال مأموران حکومت نظامی درآمد. همچنین برای مقابله با تظاهرات مردم در اعتراض به این اقدام، فرماندار نظامی با صدور اطلاعیه شماره ۳۴ خود اعلام کرد مقررات «حکومت

نظامی» از ساعت ۵ بامداد روز ۶ بهمن «درمورد منع اجتماعات و تظاهرات غیرمجاز»^۱ به مورد اجرا درخواهد آمد.

در این فاصله در روز ۵ بهمن ۱۳۵۷ تظاهرات «طرفداران قانون اساسی» در تهران برگزار شد که با توجه به تعداد اندک شرکت کنندگان و دفاع آنان از رژیم سلطنتی، یک شکست تبلیغاتی بزرگ برای دولت بختیار بود.

در روز ۷ بهمن علیرغم اطلاعیه فرمانداری نظامی در مورد اجرای مقررات حکومت نظامی، تظاهرات وسیعی در تهران جهت باز شدن فرودگاه انجام گرفت و ادامه تظاهرات در روز بعد به نبردهای خیابانی شدیدی در خیابانهای مرکزی شهر تبدیل شد. در تظاهرات ۸ بهمن که با بیش از ۷ ساعت نبرد خیابانی میان مأموران حکومت نظامی و مردم غیرمسلح همراه بود، دهها تن به شهادت رسیدند و دولت بختیار در آستانه فلج کامل قرار گرفت. در همین حال بختیار آخرین تلاش خود را در زمینه دستیابی به یک راه حل سیاسی، با اعلام سفر قریب الوقوع به پاریس انجام داد. وی در آخرین ساعات روز ۷ بهمن اعلام کرد: «من به عنوان یک ایرانی وطن دوست که... اعتقاد صادفانه دارم که رهبری و زعامت حضرت آیت الله العظمی امام خمینی و رأی ایشان می تواند راهگشای مشکلات امروزی ما و ضامن ثبات و امنیت کشور گردد، تصمیم گرفتم که ظرف ۸ ساعت آینده شخصاً به پاریس مسافرت کرده و به زیارت معظم له نایل آیم و با گزارشی از اوضاع خاص کشور و اقدامات خود ضمن درک فیض درباره آینده کشور کسب نظر نمایم»^۲.

این تلاش با اعلام نظر امام خمینی در همان روز به شکست

۱ - متن اطلاعیه ۳۴ فرمانداری نظامی تهران و حومه در روزنامه اطلاعات ۱۳۵۷/۱۱/۸ درج شده است.

۲ - روزنامه اطلاعات، ۱۳۵۷/۱۱/۸.

کامل انجامید: «آنچه ذکر شده است که شاپور بختیار را با سمت نخست‌وزیری، من می‌پذیرم دروغ است. بلکه تا استعفا ندهد او را نمی‌پذیرم.»^۲

نخستین تکان‌های زلزله بزرگ آغاز شده بود و به این ترتیب محورهای مذاکرات جلسه ۹ بهمن شورای فرماندهان موارد زیر بود:

۱- شکست قطعی «راه حل سیاسی».

۲- بررسی احتمال سقوط دولت بختیار.

۳- کودتا یا تلاش برای حفظ ارتش.

[جلسه سوم، ۱۳۵۷/۱۱/۹]

[قره باغی:] از تیمساران خواهش کردم که تشریف بیاورند. دیروز صبح بنده در خدمت تیمساران وضعیت تا، به اصطلاح، این ساعت را خدمت چهار نفر از آقایان که تشریف داشتند صحبت کردیم که خوشبختانه وضع تا دیروز صبح همانطور که تیمساران هم مستحضر هستید رضایت بخش بود و همان مطالبی که بنده در آن جلسه به بیشتر همکاران در اینجا تشریف داشتند عرض کردم، کار ما، به اصطلاح، پیدا کردن راه حل سیاسی بود؛ که با کمک جناب نخست وزیر، با همه امکانات، با همفکری همه فرماندهان در شب و روز و بخصوص همان سه روز تعطیلات را ما از اول صبح تا آخر پنج شنبه، جمعه، شنبه تعطیل [کار] می کردیم و بالاخره شنبه آخر وقت به یک نتیجه مطلوب رسیدیم که جناب نخست وزیر بروند و مذاکرات سیاسی

را انجام بدهند. که دیروز بنده قبل از اینکه روزنامه آیندگان را ببینم، خواستم برای آقایان تشریح کنم که متأسفانه در روزنامه آیندگان یک چیزهایی دیدیم ولی پیش خودمان قبول نمی‌کردیم که این‌ها صحیح باشد. تا اینکه به تدریج دیدیم که تا ظهر قضیه حتمی شد و قطعی شد و تا آخر شب هم که آقایان دیدید که همه جا تأیید کردند و علاوه براین، دومرتبه وضعیت کشور— البته بیشتر موضوع تهران است تا نقاط دیگر— دومرتبه وضعیت برگشت به وضع قبل و حتی بدتر شد^۱. یعنی از قراری که گفتند حمله به ژاندارمری و تیراندازی، حمله درمقابل دانشگاه و تیراندازی و بعد— به اصطلاح— برگشت خمینی. عرض کنم که وضعیت روزنامه‌ها هم که داشت به یک حالت راه‌حلی می‌رسید، دومرتبه برگشت به یک وضع دیگری. البته در جراید ملاحظه فرمودید. باز دومرتبه آیت‌الله

۱. منظور قوه‌باغی احتمالاً تلاش‌هایی است که ازجانب بختیار برای سفر به پاریس و مذاکره با امام خمینی انجام می‌گرفت. این مانور تبلیغاتی با پخش ناگهانی بیانیه بختیار از تلویزیون در ساعت ۱۰ و ۲۰ دقیقه بعد از ظهر روز ۷ بهمن ۱۳۵۷ به اوج رسید. در آن بیانیه آمده بود: «من به عنوان یک ایرانی وطن‌دوست که... اعتقاد صادقانه دارم که رهبری و زعامت حضرت آیت‌الله العظمی امام خمینی و رأی ایشان می‌تواند راهگشای مشکلات امروزی ما و ضامن ثبات و امنیت کشور گردد. تصمیم گرفتم که ظرف ۴۸ ساعت آینده شخصاً به پاریس مسافرت کرده و به زیارت معظم‌له نایل آیم و با گزارشی از اوضاع خاص کشور و اقدامات خود، ضمن درک فیض، درباره آینده کشور کسب نظر نمایم.» پاسخ امام خمینی به این حرکت بختیار اعلامیه‌ای بود که در همان روز منتشر شد و در قسمتی از آن آمده بود: «... آنچه ذکر شده است که شاپور بختیار را با سمت نخست‌وزیری، من می‌پذیرم دروغ است. بلکه تا استعفا ندهد او را نمی‌پذیرم. چون او را قانونی نمی‌دانم. من با بختیار تفاهمی نکرده‌ام و آنچه سابق گفته است که گفتگو بین من و او بوده دروغ محض است. ملت باید موضع خود را حفظ کند و مراقب توطئه‌ها باشد.» (متن کامل بیانیه بختیار و اعلامیه امام خمینی در روزنامه اطلاعات ۱۳۵۷/۱۱/۸ چاپ شده است.) بنابراین به نظر می‌رسد منظور قوه‌باغی از «برگشت وضعیت به وضع قبل»، شکست راه حل سیاسی مورد نظر رژیم باشد.

شریعتمداری ارتش را دعوت کردند و اعلامیه دادند، دعوت کردند به مصالحه. و باز وضعیت روحی و معنوی که ازطرف افراد، افسران و درجه داران دارند فکر می‌کنم که بالاخره آیت الله شریعتمداری را از لحاظ مذهبی — حالا آن که در خارج کشور است — البته اگر یک عده‌ای زمینه‌چینی می‌کنند و نمی‌دانم که این را تیمسار سپهبد مقدم می‌توانند به ما بفرمایند که چقدر قابل توجه است. ولی آنچه که مسلم است آیت الله شریعتمداری را از نظر معنوی، فکر می‌کنم که اکثریت قبول دارند. ایشان معتقدند باید فتوا بدهند و فتوا همان اعلامیه‌ای است که دیشب حتماً در روزنامه ملاحظه فرمودید.

[اگر بختیار مجبور به استعفا شود ارتش چه باید بکند؟]

باز در همین زمینه می‌توانم بگویم که جناب نخست وزیر همیشه وقتی صحبت می‌کنند می‌فرمایند که باید کشت و کشتار نشود. البته خوب خوشبختانه دیروز ایشان از یک طرف این شهادت را داشتند که بگویند که فرماندار نظامی تحت امر من است، از من دستور می‌گیرد و از طرفی هم می‌گویند که کشت و کشتار نشود. خوب، وقتی ایشان می‌گویند که کشت و کشتار نشود، اگر کشت و کشتار بشود، این کشت و کشتار به پای ارتش نوشته می‌شود. خوب، همه آقایان درباره این وضعیت روشن هستند و بیش از این وضعیت روشن نیست. بنده دیشب خیلی فکر کردم، البته این مساله یک مساله‌ای نیست که امروز متوجه شده باشیم. خود فرماندهان در شرفیابی به پیشگاه مبارک ملوکانه، وقتی که اوامری را اعلیحضرت همایون شاهنشاه فرمودند، این مشکل همانجا بود و همانجا هم

مطرح شد. یادم نیست، من گفتم یا کی گفت، یا نخست وزیر مطرح کرد؛ و آن استعفای نخست وزیر بود. البته این مساله از همان روز در ذهن همه بود. مطلب جدیدی نیست. ولی با اوضاع و احوال [فعلی] و با برگشت این اوضاع و احوال که دیروز بعد از ظهر پیش آمد، این از لحاظ مسئولیتی [است] که به عهده من بود، من فکر کردم که امروز لازم است که صبح دور هم جمع بشویم، و من وضعیت را برای آقایان فرماندهان بگویم و بعد براساس همان اصول نظامی خودمان این وضع را بررسی کنیم و برای آن فکری کنیم. و این وضع بد این است که به هر دلیلی — من هیچ کاری ندارم — فرض می‌کنیم که جناب نخست وزیر استعفا کرده‌اند. وضعیت این است، جناب نخست وزیر استعفا کرده‌اند و [فرض کنیم] که موقعیت و اوضاع و احوال را طوری پیش آوردند که ایشان استعفا دادند. یعنی فرض کنید امروز بعد از ظهر هم یک کشت و کشتار جلوی دانشگاه بشود...^۱

[...]

[قره‌باغی:] خوب، یعنی ایشان می‌فرمایند که فرمانده ژاندارمری کشور شاهنشاهی فراری شود؟ بسیار خوب. بنده نمی‌دانم. بله! و فردا ایشان مجبور بشوند که روزنامه را که وضعشان به این طریق قابل تحمل نیست، توقیف کنند. و بعد یک آشوب بزرگتری بشود و ایشان مجبور بشوند که به هر علتی [استعفا دهند]. بالاخره ما باید به این [فکر] کنیم که [مثلاً]

۱. اشاره قره‌باغی به زد و خورد شدید مأموران حکومت نظامی با تظاهرکنندگان در خیابان‌های مرکزی تهران است که به کشته شدن دهها تن انجامید. در آن روز خیابانهای اطراف دانشگاه تهران و میدان انقلاب شاهد ۷ ساعت نبرد خیابانی میان مأموران حکومت نظامی و مردم غیرمسلح بود. ضمناً بر اساس اعلامیه شماره ۳۴ حکومت نظامی، از ساعت ۵ بامداد روز ۶ بهمن نیز «مقررات حکومت نظامی در مورد منع اجتماعات و تظاهرات غیرمجاز» به اجرا درآمده بود.

امروز بعد از ظهر یا فردا، یک هفته دیگر یا نمی‌دانم ده روز دیگر به یک دلیلی ایشان استعفا کردند. شورای سلطنت هم موفق نشد کسی را انتخاب کند. کسی نیست [آمدیم] کسی قبول مسئولیت نکرد. کما اینکه وقتی خود شاهنشاه تشریف داشتند، کسی قبول مسئولیت نمی‌کرد. یعنی با آن مبانی و موازینی که شورای سلطنت و مجلسین عمل می‌کنند... [فرض کنید] نخست وزیر نداریم و در همان موقع مردم حرکت می‌کنند - تیمسار رحیمی! - به طرف فرودگاه که فرودگاه را اشغال کنند و بازکنند که حضرت آیت‌الله تشریف بیاورند. [در چنین شرایطی] تکلیف آرتش چیست؟ تکلیف ما چیست؟ باید چکار کنیم؟ این بود که می‌خواستم که آقایان هرکس هر نظری دارند بفرمایند، بعد آنوقت دو کلمه هم بنده بگویم و تشکیل این جلسه برای این است که ما - به اصطلاح - بیش از این نگذاریم که غافلگیر بشویم و فکریایی بکنیم. انشاءالله که، همینطور که از اول عرض کردم مسئله جدیدی نیست، و قبلاً هم [مطرح] بوده است. منتهی ما به شهادت تیمسار ارتشید طوفانیان و تیمسار سپهبد مقدم - بنده باز از هردو تیمساران تشکر می‌کنم که اظهار لطف می‌فرمودند و هر لحظه [که] بنده خواهش کردم، تشریف آوردند و فرماندهان نیرو هم که همیشه با هم بودیم و مشورت می‌کردیم و صحبت می‌کردیم و مقصود بنده این است که الان اینجا هم اظهار نظر بشود که در یک همچین موقعیتی، با توجه به اوضاع و احوال مملکت، چه باید بکنیم. یعنی ما نمی‌خواهیم که غافلگیر بشویم. ما به حساب خودمان هیچ روزی غافلگیر نبوده‌ایم. هر روز، شاید روزی دومرتبه، جمع می‌شدیم. تبادل اطلاعات می‌شد، آخرین اخبار را می‌گفتند، بنده آخرین اخبار را به آقایان می‌گفتم که با نخست وزیر این صحبت‌ها را کردیم، این کارها را کرده‌ام و اشخاص متفرقه با من این صحبت‌ها را کرده‌اند.

تمام این‌ها را بنده به آقایان می‌گفتم و بعد هم فکر می‌کردیم که چه بکنیم. حالا هم باز به آقایان خواستم بگویم که مبدا ما یک وقت بیش از این غافلگیر بشویم. [کسی وارد می‌شود و خبری می‌آورد].

[قره‌باغی خطاب به یکی از فرماندهان]: می‌خواهید تشریف ببرید؟ تلفن کنید، یا دستور بدهید. البته، اول با هلی‌کوپتر شناسایی کنند، پرواز کنند و ببینند این خبر درست است.

[]: خبر چیست؟

[قره‌باغی]: من می‌خواستم مطلب قطع نشود. والا اجازه بدهید بخوانند. **[مقدم]:** خبر دادند که... [در اینجا ضبط خاموش شده و خبر را ضبط نکرده‌اند]

[باید بدترین وضعیت را پیش‌بینی بکنیم]

[قره‌باغی]: بنده فکر می‌کنم که تیمسار دریاسالار حبیب‌اللهی، یا آقایان جانشین تیمساران، هرکس چیزی به نظرش می‌رسد، بفرمائید. البته بعد آنوقت بنده چند کلمه‌ای عرض کنم.

[حبیب‌اللهی]: تیمسار! در یک چنین شرایطی موقعی که ما شورای سلطنت داریم، مجلسین داریم^۱، وقتی‌که وضع اینطور بشود، اینها باید اعلام

۱. شورای سلطنت پس از خروج شاه از کشور با شرکت افراد زیر تشکیل شد: شاپور بختیار، محمد سجادی رئیس مجلس سنا، دکتر جواد سعید رئیس مجلس شورای ملی، علیقلی اردلان وزیر دربار، دکتر علی‌آبادی دادستان سابق، محمد وارسته وزیر دارایی اسبق، سیدجلال تهرانی سناتور سابق، عبدالله انتظام رئیس هیأت مدیره و مدیرعامل شرکت ملی نفت ایران و ارتشبد عباس قره‌باغی رئیس ستاد بزرگ ارتشتاران. (روزنامه اطلاعات ۱۳۵۷/۱۰/۲۴) از این عده سیدجلال تهرانی، رئیس شورا، در تاریخ اول بهمن ۱۳۵۷ در پاریس استعفا کرد. (روزنامه اطلاعات ۱۳۵۷/۱۱/۲).

کنند که بالاخره چطور باید بشود. آیا نخست وزیر جدید تعیین می‌کنند؟ کسی پیدا می‌شود؟ در یک همچنین وضعی، آیا معاونان وزارت خانه‌ها، باید کارشان را بکنند و ارتش هم حفظ امنیت کند تا راه حلی پیدا بشود؟ بنده فکر می‌کنم شاید شورای سلطنت می‌بایست در این باره یک فکری کرده باشد.

[قره‌باغی:] متأسفانه این که فرمودند، شورای سلطنت، آنهم با اصرار شدید بنده — که آنروز اشاره کردم — یک جلسه تشکیل داده است و در محور همان پیشرفتی که پرریوز به آن نتیجه رسیدیم، در آن محور اظهار نظر کرده است. ولی نظر بنده این بود که ارتش — یعنی ما — باید بدترین وضعیت را فرض کنیم. اگر حل بشود که خوب حل شده است. مقصود این بود که باید این وضعیت را فرض کنیم، یک فرض محال که نیست. یعنی [فرض کنیم که] شورای سلطنت هم جمع شده است و موفق نشده است و کاری نتوانسته است بکند و یا اینکه خدای نکرده، خدای نکرده، وضعیت را طوری پیش آوردند که شورای سلطنت هم نتوانست تشکیل جلسه بدهد و تصمیم بگیرد. یا اینکه تشکیل جلسه داده و نتوانسته است کسی را برای اینکار پیدا کند. ما آن وضع بد، یعنی بدترین وضعیت را بنده مجسم کرده‌ام. ما وقتی برای بدترین وضعیت یک تفکری یا یک طرحی داشتیم؛ خوب، چون صد آمد نود هم حاصل است. یعنی مسایل و وضعیت‌های بهتر، خودبخود حل است دیگر. وضع بهتر همین است که الان جناب نخست وزیر هستند، ایشان هم — به اصطلاح — هدفشان و برنامه‌شان همان هدف و برنامه‌ای است که ما از آن پشتیبانی می‌کنیم، با تمام امکاناتی که تا امروز صحبت شده است. آن حالت [منظورم] بود. معلوم است که باید [اعضای] شورای سلطنت جمع شوند. ولی عرض کردم که اولین جلسه شد، موفق نشده است. جلسات مرتباً تشکیل نشده

است. به دلایلی نگذاشتند و یا نتوانستند که جلسه شورای سلطنت تشکیل بشود. یا تشکیل شد و موفق نشد که کسی را پیدا کند که قبول مسئولیت کند. همینطور مسایل بلا تکلیف مانده است. این حالت، مقصود بنده است. اما چرا اصلاً من اینرا مطرح کردم؟ این طرح همیشه بوده است. ولی این فرض را طرح کردم که آقایان فکر کنند بنده امروز جلسه را برای رفع مسئولیت یا برای قشنگی یا برای اینکه، یک کاری کرده باشیم، تشکیل نداده‌ام. بنده از دیشب که رفتم منزل تا امروز صبح فکر کرده‌ام. برای زیبایی و فلان و این‌ها، بنده جلسه تشکیل نداده‌ام که بگوئیم آقایان دور هم جمع بشویم و رفع مسئولیتی بکنیم یا حرفی بزنیم، نخیر! تا دیروز صبح که خدمت آقایان بودیم این امیدواری را پیدا کرده بودیم که راه این کار، راه سیاسی است و باب مذاکرات سیاسی هم مفتوح شده بود و خوشحال شدیم که بله این قسمت [انجام می‌شود]. که البته بنده امروز راجع به این جریان مفصل تر نمی‌گویم. چون قطعاً جناب نخست وزیر الان در مصاحبه مطبوعاتی گفته‌اند. ظهر خواهید شنید که با چه جانفشانی و چه تلاش و واقعاً با چه عشق و علاقه‌ای — که من فکر می‌کنم کمتر فردی با این خصایص پیدا بشود که امروزه در راه مملکت فداکاری کند — این کار را کردند و نتیجه‌اش هم منفی بوده است؛ و مصاحبه ایشان را خواهید شنید. حالا ما به این مسایل کاری نداریم. چون از دیروز بعد از ظهر بنده احساس کردم که وضع سیاسی و اوضاع و احوال مملکت دگرگونی پیدا کرده و باز در همان محوری می‌رود که قبلاً بود. نمی‌دانم اگر آقایان مخالف این هستید و نظر دیگری دارید، بفرمائید! این را بنده ضروری دیدم و حتی از آقایان فرماندهان و تیمساران، تیمسار ارتشبد طوفانیان و تیمسار مقدم خواهش کردم که یک قدری زودتر تشریف آوردند، که این مطالب را که بنده اینجا عرض کردم به خدمت تیمساران،

مقدمتاً عرض کرده باشم که بینم آیا نظر دیگری هست و حالا هم اگر مطلبی یا نظری آقایان دارند می‌توانند بفرمایند که فکر می‌کنید که چه طور خواهد شد؟ چه باید کرد؟

[حبیب‌اللهی]: تیمسار! آنچه که مسلم است، [این است] که ارتش در هر حال آن وضعیت امنیتی‌ش را مجبور است حفظ کند— چون مردم را که نمی‌شود رها کرد— تا بعد معلوم بشود که بالاخره مجلسین چکار می‌خواهند بکنند. شاید آنها شروع کنند به مذاکرات سیاسی.

[قره‌باغی]: مجلسین؟

[حبیب‌اللهی]: بله ممکن است مجلسین یا شورای سلطنت مذاکره سیاسی را شروع کند. بنده زیاد در جریان این سیاست نیستم.

[نوار در اینجا قطع می‌شود]^۱

[قره‌باغی]: ایشان که البته مصاحبه‌شان با روزنامه‌نگارها تمام شده است. یک سؤالاتی آنها کردند و یک جواب‌هایی هم دادند که ظهر خواهیم شنید. دو کلمه‌اش را گفتند [به این مضمون که] یکی‌شان یک خبرنگار انگلیسی‌زبان بود که اصرار روی جمهوری داشت. به او گفتند که خوب اگر جمهوری اینقدر خوب است و شما علاقه دارید، چرا اول در کشور خودتان اعلام نمی‌کنید؟ شما اول اعلام کنید، بعد ما اعلام می‌کنیم. بله به این مضمون صحبت‌هایی بوده است، که جواب داده‌اند.

۱. جلسه شورای فرماندهان همزمان با مصاحبه مطبوعاتی بختیار در روز نهم بهمن ۱۳۵۷ برگزار شده است. در این قسمت به نظر می‌رسد که علت قطع جلسه، رسیدن خبرهایی در مورد مطالبی است که بختیار در مصاحبه مطبوعاتی خود عنوان کرده است. چون در این مصاحبه بود که بختیار اعلام کرد فرودگاه مهرآباد— که از بامداد روز ۴ بهمن ۵۷ توسط مأموران حکومت نظامی اشغال شده بود— از همان روز (۹ بهمن) باز خواهد شد. نگاه کنید به: روزنامه اطلاعات، ۹ بهمن ۱۳۵۷.

مثل اینکه در مصاحبه اصرار می‌کرده‌اند و بحث و صحبت می‌شده است. به این نتیجه رسیده‌اند که فرودگاه را بازکنیم. گفتند بفرمائید که بعد از ظهر فرودگاه باز بشود. بله، خودشان گفتند که روزنامه‌نگارها اعتراض کردند که ما تا کی باید اینجا بمانیم؟ خبرنگارها که آمده بودند برای آمدن آقا، اینجا زیادی مانده‌اند و دارند خرج هتل می‌دهند و حالا که آقا نیامد تصمیم گرفتند که بروند. گفتند که فرودگاه را باز کنید. که البته...

[]: نه تیمسار!

[قره‌باغی]: بنده نگفتم که بله یا نه. گفتم بعد از ظهر این موضوع را صحبت کنیم و اگر نظری داشته باشید که بازنشود به قول تیمسار به ایشان بگوئیم که نه، ما یک هواپیمای نظامی می‌دهیم که اینها را ببرد و بگذارد در ترکیه یا عراق، بغداد.

[]: کویت.

[چه کسی فرودگاه را بسته است؛ ارتش یا بختیار؟]

[قره‌باغی]: کویت، آتن! این‌ها را ببرد و برگردد. از آنجا هر جا که می‌خواهند، بروند. کویت را حساب کنید که پولش چقدر می‌شود، شاید زیاد بشود. از اینجا ببرید ترکیه، آنکارا. یک مقداری را هم مجانی رفته‌اند، تا نگویند که به ما تحمیل پولی شده است. حالا در هر صورت، یک وقت این است که نخیر! چون نظرش هست، خوب، این نکته هست. حالا که مطرح کردید، ببینید این‌ها، همیشه برای کمک فکری است. من همیشه به تیمسار سپهبد خواجه‌نوری می‌گویم باید کمک فکری بکند به بنده. که دیشب البته خودم نمی‌توانستم بخوابم. آنجا در منزل

می‌خواندند و به من می‌گفتند: اینجا را هم ببین! یک تیرری بود که «فرودگاه را کی بسته است؟» دنبال مسئول بسته شدن فرودگاه هستند. آنجا نوشته شده بود که فرودگاه را ارتش بسته است. بعد هم صحبت شده بود، دنباله‌اش را بنده خواندم. دیدم نوشته است که نخیر، بختیار بسته است. به این نتیجه رسیدند که بختیار بسته است. پس فعلاً دنبال مسئول بستن فرودگاه هستند. پس الان ایشان شاید در مصاحبه‌اش گفته باشد که ما دستور می‌دهیم که بازکنند. حالا من دستور می‌دهم که باز بشود. خوب، اگر از این لحظه بسته بود، کی بسته است؟ ارتش بسته است... مگر همین نیست آقایان؟ نظر بدهید که مصلحت ماست که فرودگاه بسته باشد، که بنده در مقابل ایشان دومرتبه تقاضای [تشکیل جلسه] شورای امنیت می‌کنیم و پیشنهاد می‌کنیم که ما تشخیص دادیم که بسته بودن فرودگاه به مصلحت است.

[شخصی با صدای نامشخص چند کلمه می‌گوید]: ...

[قره‌باغی]: تیمسار! اظهار نظرتان را بفرمائید. مطلب این بود که تیمسار رحیمی، اتفاقاً می‌خواستم مطالبی، راجع به فرمانداری نظامی بگویم که خودشان تشریف دارند. چون این دولت، دولت مشروطه است، دولتی است که معتقد است که دستورات را از اعلیحضرت همایونی شاهنشاه نمی‌گیرد و خودش مسئول است. از روز اول هم بنده گفتم و به تیمسار هم گفتم که نامه‌ها را متوجه وزارت جنگ کنید، و فرماندار نظامی معنی‌اش این است که ما یک فرماندار نظامی داده‌ایم به دولت و یک مقدار هم نیرو، حالا کم یا زیاد، به آن می‌دهیم. خود فرماندار نظامی مطابق دستور جناب نخست وزیر عمل می‌کند. می‌گوید شل کن، شل می‌کند؛ سفت کن، سفت می‌کند؛ بزن، می‌زند؛ نزن، نمی‌زند. ولی با وجود اینها همانطور که در جلسه قبلی عرض کردم بالاخره این‌ها به پای چه کسی

نوشته می‌شود؟ به پای آرتش. چون آن کسی که این امر را اجرا می‌کند، آرتش است. نمی‌دانم فرمایش تیمسار تمام شده است یا نه.

[حبیب‌اللهی]: عرض بنده فعلاً تمام شد تا بحث‌های بعدی.

[قره‌باغی]: خوب، نظر تیمسار سپهبد رحیمی دراین باره [چیست]؟ جنابعالی بفرمائید.

[رحیمی]: بنده با تیمسار هم عقیده هستم. همیشه از اینور و آنور، ما واقعاً...

[قره‌باغی]: من که همیشه در شورای فرماندهان شرکت می‌کردم و مقصود همیشه این است که، معذرت می‌خواهم، چون اگر یک کسی با درجهٔ بالا تر یک حرفی بزند، تیمساری که درجه‌اش پائین‌تر است این محدودیت را احساس کند و فکر کند که چون نظر مافوق است و درجه‌اش بالا تر است و تیمسار است و یک چیزی گفته است، [آن دیگری] آزادی بیان نداشته باشد. قدیم این طور مرسوم بود.

[خواجه‌نوری]: بله در کنفرانس‌ها مرسوم است از سن کوچک‌تر [شروع کنند].

[قره‌باغی]: همان وقار است دیگر... بله، حالا تیمسار رحیمی! جنابعالی نظرتان را بفرمائید.

[کودتا]

[رحیمی]: عرض کنم که بنده آن چیزی که بنظرم می‌رسد [آن است که] البته، خدا نکند، انشاءالله که آقای بختیار موفق بشود و برود جلو. ولی اگر یک [وقت] خدای نکرده ایشان استعفا دادند، مرحلهٔ آخر است و بنده فکر

می‌کنم که باید یک نخست وزیر نظامی داشته باشیم و یک هیأت [دولت] نظامی تشکیل بشود و بیایند شروع کنند و آن آخرین عملی را که برای حفظ مملکت لازم است انجام دهیم. من فکر می‌کنم که جز این، راه دیگری نمی‌توانیم داشته باشیم. مگر این که باز بجز بختیار یک شخص دیگری وجود داشته باشد که بتواند جانشین ایشان بشود، که آنهم خیلی بعید است که کسی در چنین موقعیتی یک چنین رشادتی داشته باشد که بتواند به جای ایشان بیاید. با این وضعیت... یا اینکه اگر جز این راه حلی باشد، اصلاً چیست؟ یعنی مملکت ما از دستان رفته است.

[قره‌باغی]: بله.

[خواجه‌نوری]: اینکه تیمسار رحیمی فرمودند یک اشکال فنی دارد. یعنی نخست وزیر نظامی را کی تعیین کند؟ خودمان تعیین کنیم، که آن می‌شود کودتا.

[رحیمی]: خیر، شورای سلطنت.

[خواجه‌نوری]: یا اینکه شورای سلطنت و مجلس و این‌ها؟

[رحیمی]: بله! شورای سلطنت و مجلس این‌ها بنشینند.

[خواجه‌نوری]: خوب، اعضای شورای سلطنت ممکن است نیایند.

[رحیمی]: کارهای سیاسی‌شان را انجام بدهند. شاید بزرسیم به آن مرحله که آخر سر جنبه کودتا بگیرد.

[خواجه‌نوری]: دیگر آن وقت نخست وزیر نمی‌خواهد...

[رحیمی]: جنبه کودتا بگیرد. نمی‌دانم!

[قره‌باغی]: بله، تیمسار می‌گویند که یک نظامی مسئولیت را بتواند بگیرد.

[رحیمی]: بله! مگر اینکه تیمسار و تیمسارانی که تجربه‌شان از من بیشتر است ارشاد بفرمایند.

[قره‌باغی]: تیمسار! جناب‌عالی بفرمائید.

[بدره‌ای]: بنده خیلی بعید می‌دانم که ایشان استعفا بدهند. البته خوب، احتمال زیاد است که اگر استعفا ندهد، خدای نکرده ایشان را از بین ببرند.

[قره‌باغی]: بنده نخواستم این مساله را مطرح کنیم.

[بدره‌ای]: عرض کردم ممکن است.

[قره‌باغی]: نخواستم که ایشان را مطرح کنیم. چون دلایلی هست که...
[بدره‌ای]: چون بنده فکر می‌کنم اگر ایشان می‌خواستند استعفا بدهند، می‌رفتند پاریس. به هر حال یا با ایشان توافق می‌کردند، یا نمی‌کردند. اگر توافق می‌کردند، آنوقت همانطور که نظر آقای خمینی است که اولاً ایشان استعفا بدهد، می‌رفتند آنجا و استعفا می‌دادند. بعد مذاکراتشان را هم انجام می‌دادند. به هر حال یا موفق می‌شدند یا نه. چون نرفتند و خوب مرد واقعاً مصممی هم هست، بنده فکر نمی‌کنم، و اگر باشد، احتمالش خیلی خیلی کم است که استعفا بدهد. بنظر خودش ایشان تا آخرین نفس می‌ایستند و کار می‌کنند. حالا اگر موفق بشوند یا نه، امر دیگری است. ولی نظری که بنده دارم [این است] که ایشان چه استعفا بدهند، چه ندهند، ما هدفمان باید این باشد که ارتش را حفظ کنیم و تنها راهش هم این است که ما از این درگیری‌ها [پرهیز کنیم، چون] همانطور که می‌فرمائید هرکاری که بشود به نام ارتش تمام می‌شود ولو اینکه دولت دستور بدهد، کس دیگری دستور بدهد یا خود آنها صحنه‌هایی را ایجاد کنند که سرباز را مجبور کنند و وادار کنند به تیراندازی تا کسی کشته بشود. به هر حال تمام کاسه و کوزه‌ها بر سر ارتش می‌شکند. بنده فکر می‌کنم تنها راه این است که ما ارتش را نجات بدهیم و ببریم به سربازخانه. ببریم آنجا و خوب، به هر حال یک ارتش همیشه هست، برای هر موقع، ولی با این ترتیب که الان ما داریم [پیش می‌رویم] که همه

پخش هستند در شهرها و شهرستانها و حتی شهرستانهای درجه ۳ و ۴، ما درحقیقت ارتشی در دست نداریم. همه متفرق هستند. بنده از نظر نیروی زمینی عرض می‌کنم که واحدهای نیروی زمینی، واحدهایی نیستند که در دست فرماندهان باشند. همان‌طور که عرض کردم بعضی از لشگرها بنده رفتم، مثلاً در شهر قزوین، بنده فکر می‌کردم حداقل یک تیپ باشد. یک گردان این‌ها، تحت اختیار فرمانده لشگر قزوین است. بقیه رفته است به شهرستان اراک و دماوند و... و پخش شده است. این است که به نظر بنده در هر صورت اگر موافقت بشود، ما ارتش را جمع کنیم و همان‌هایی که الان اعلامیه می‌دهند و از ارتش تعریف می‌کنند که: شما کاری ندارید، همان‌ها وقتی دیدند دیگر ارتشی نیست [شاید] دیگر دست به خونریزی نزنند، آتش سوزی نکنند و تظاهرات هم آرام باشد و ارتش هم خودش را بکشد بیرون.

[همه را بگیریم، زندان کنیم، آویزان کنیم!]

[قره‌باغی]: به نظر تیمسار یعنی در این وضعیت هستیم؟ و ایشان هم هستند که انشاء الله همیشه خواهند بود که آرزوی من است و وضع موجود را بهبود ببخشیم. می‌فرمائید که همان راه‌حلی — که خود ایشان هم طرفدارش هستند — که حکومت نظامی برچیده بشود. البته مستحضرید که این شاید در بعضی از شهرستانها عملی باشد. در شیراز ملاحظه فرمودید که چه وضعی روی داد. به آن کاری نداریم. خیلی هم خوب است. صحیح است. ولی در تهران همان مشکلاتی که موضوع ماده ۵ است، آن مشکلات را دارد. ولی درحقیقت باید عرض کنم که به قول

معروف این جواب این سؤالی که مطرح شده است، نیست. یک پیشنهادی می‌فرمائید برای اینکه وضع ارتش بهتر شود، ولی همانطور که جنابعالی فرمودید بنده نگفتم — یعنی نخواستم بگویم — که هدف بنده از احساس روزنامه‌ها و اوضاع و احوال کشور این بود که جناب نخست وزیر را در یک وضعیتی قرار بدهند که راهی جز این نداشته باشد — مثل همان دو نخست وزیر قبلی — که کنار برود. ملاحظه می‌فرمائید؟ مثلاً در مورد نخست وزیری جناب شریف امامی، وضع مملکت به گونه‌ای درآمد که خوب، ناچار شد که کنار بکشد. یا در مورد تیمسار ارتشبد ازهاری، وزراء، دسته جمعی خواستند استعفا بدهند، و بلند شدند چند نفر. یکیشان (آقای دکتر مفیدی) بلند شد رفت، از دم در برگرداندمش. بقیه هم اظهار کردند و در آن جلسه مطالبی که من بیان کردم سبب شد که تا ۳ یا ۴ روز دولت ماند. که [ایام] تعطیل بود. درست یادم نیست چرا تعطیل بود، تاسوعا، عاشورا بود، یادم نیست. یعنی مربوط به این بود که بنده صحبت کردم و خواهش کردم و بعد جناب وزیر جنگ، تیمسار ارتشبد عظیمی، مطالبی فرمودند. بعد جناب عاملی مطالبی فرمودند و قرار شد که هیأتی از وزراء تعیین بشود و شرفیاب بشوند. و بالاخره منظوم این است که اکثریت وزراء خواستند استعفا بدهند و بالطبع خود دولت نتوانست بماند. حالا این حالات، یک حالت سومی هم ممکن است برای این دولت پیش بیاید. من کاری به کیفیت آن ندارم. به هر طریق، جوری شد که این نخست وزیر کنار رفت. الان در مملکتان می‌دانیم که ۲ نیرو بیشتر وجود ندارد. اگر ایشان رفت، تکلیف ارتش چه خواهد بود؟ آیا خواهد نشست؟ دستور چه کسی را اجرا خواهد کرد؟ چه بکند؟ چه پیش‌بینی بکنیم؟ که آخرش بنده با آقایان مطالبی صحبت می‌شود و یک طرح بکلی سری تهیه کنیم که آقایان داشته باشند. یک فکری شده باشد

که بالاخره صحیح یا... تا چه حد می‌توانیم یک فکر صحیحی پیدا کنیم. مقصود بنده این است که یک طرحی داشته باشیم. حالا در این باره اگر مطلبی می‌فرمائید، بفرمائید. یا نمی‌فرمائید...

[رحیمی]: در مورد رئیس دولت، من نظرم همان است که تیمسار دریا سالار حبیب‌اللهی فرمودند که شورای سلطنت به هر حال شاید بتواند، یعنی انشاء الله بتواند [کسی را] پیدا کند.

[قره‌باغی]: ولی عرض من این است که آن هم مثلاً نتواند. حالا، تیمسار محقق! شما چیزی می‌فرمائید؟

[محقق]: بنده قربان! عقیده‌ام از روز اول که وارد این جریانات شدیم ثابت بوده است. اگر مشکل، یک چیز سیاسی است که ما نمی‌دانیم، بنده نمی‌دانم. ولی اگر طرف واقعاً فقط همین خمینی است و ما او را می‌خواهیم راضی بکنیم، این راضی‌بشونیست. و اطرافیانش در مملکت به علت تسامح ما، به علت چشم‌پوشی ما، به علت اینکه طناب درست می‌کنیم برای خفه کردن خودمان، وضع روز بروز بدتر شده است و اینرا بنده هزار دفعه گفته‌ام، باز فردا از امروز بدتر خواهد بود. الان ما دیگر سرباز برای مراکز آموزش نمی‌توانیم بگیریم. نامه نوشتیم، به جای ۶۰۰ نفر [که] در جهرم [قرار بود برونند] نود نفر توانسته‌ایم بفرستیم. بهبودی در کار نیست. هر کاری می‌خواهد بشود، فکر کنید. بدترین وضع همین الان است.

[قره‌باغی]: این طرح را اگر آقایان نوشتند، همین طرح است.

[محقق]: بله. همین الان فکر کنید بدترین وضع است. آن روزنامه‌نگار کمونیست را چرا ما باید بگذاریم که باشد و هر پرت و پلائی می‌خواهد بنویسد؟ تو کوچه‌ها که پر است، توی روزنامه‌ها هم که پر است. مردم هم که الان یکسره «یامرگ، یا خمینی» است. خوب ما از خمینی

نترسیم. بگوئیم، بگذاریم برود. این رئیس دولت اگر می‌خواهد حکومت بکند، شب چه فاسدین گذشته و چه مفسدین فعلی را، همه را مأمورین بگیرند، زندان کنند، آویزان کنند. تند و انقلابی جلو برویم و هیچ‌کس هم هیچ کاری نخواهد توانست بکند. همه برمی‌گردند به طرف ما. اگر بخواهیم اینطور شل، شلی برویم جلو، این که رفت اصلاً دیگر هیچ‌کس نمی‌آید و جرأت این که نخست وزیر بشود ندارد. ما هم که وسیلهٔ دستان سرباز و افسر است، افسرهای جزء و سربازها هم می‌روند و دیگر نمی‌ایستند که آرتش بتواند کاری بکند. هر عمل قاطعی که باید بشود، از همین الان باید بشود... اول که می‌فرمودند که من نمی‌روم... حالا که قرار هم نشده است که به پاریس برود. پس بنابراین کارش را از فردا شروع کند. الان ۲۰۰ نفر آخوند که در دانشگاه تحصن کرده‌اند و خوب، حالا فرودگاه را بازکردیم. آقا تشریف می‌آورند. بازکنیم تشریف بیاورند توی هوا آقا را بگیرند. آقا را زندانش کنند با همهٔ نفراش. مگر افغانستان که کرد چطور شد؟ به خدا همهٔ مسلمانها برمی‌گردند طرف شما. شما را پیش نماز می‌کنند.

[قره‌باغی]: زیاد سخت نگیرید. بسیار خوب! این نظر تیمسار بود. تیمسار سپهبد مقدم! جناب‌عالی.
[مقدم]: بنده فعلاً عرضی ندارم.

**«تنها راه، راه نظامی همراه با کار سیاسی است؛
 تماس با دولتهای بزرگ»**

[قره‌باغی]: بله تیمسار...! شما بفرمائید.

[رحیمی]: در موقعی که ما به بدترین شرایط رسیدیم، فکر می‌کنم تنها راه کاری [که] مانده است، راه کار نظامی است. ولی این راه کار نظامی بایستی توأم با راه کار سیاسی باشد، از هم اکنون. یعنی من در روزنامه همین دیروز مثل اینکه می‌خواندم، کار به اطلاعات محرمانه ندارم، آشکار [نوشته بود] دولت فرانسه گله مند بود که چرا اصلاً دولت ایران از اول به من اجازه داد که بگذارم این بیاید داخل فرانسه. این جوری جواب داده بود که اصلاً از من خواستند. الان راه کار نظامی این است که همان جور که فرمودید، ما باید بلافاصله طرحی را تهیه کنیم. چون در آن آخرین لحظه وقتی که دیگر نه مجلسی هست، نه شورای سلطنت و نه نخست وزیر، تنها کسی که می‌تواند کشور را نجات بدهد ارتش است. و توأم با آن راه کار سیاسی از هم اکنون [باید تهیه شود]. یعنی از حالا با دول بزرگ، حال یا ارتش یا نخست وزیر وارد مذاکره بشوند. اول فرانسه را در فشار بگذارند که این آقا را از آنجا رد کند. ردش کنند برود به لیبی که دیگر نتواند با ایران تماس داشته باشد. و بعد هم، از هم اکنون با دول بزرگ صحبت کنند. به دلیل اینکه اگر ما این کار را نکنیم و آن روز آخر با راه کار نظامی وارد بشویم — آن روز هم بعرضتان رساندم — احتمال برادرکشی خیلی شدید در کشور است، که امکان دارد آن موقع همسایه شمالی ما به بهانه عدم وجود امنیت در جنوب خودش، بخواهد وارد کشور بشود. چه بسا پشت سرش هم ممکن است آمریکائی‌ها بیایند و جنگ سوم شروع بشود که دیگر بدتر [می‌شود]. یعنی ایران باز ازین رفته است. من عقیده‌ام این است که از هم اکنون برویم، از طریق نخست وزیر — که فعلاً هستند — فشار شدید سیاسی برای بیرون کردن او از آنجا [وارد بیاوریم] و بعد هم اصل پشتیبانی‌ها همین است، برای همچنین روزی است که در آن روز تنها راه کار نظامی که هست را که ما عملی کنیم و همان طرحهایی را

که تهیه شده، تکمیل‌تر کنیم و ارتش بر اوضاع مسلط بشود و بعداً همین مجلس که منحل نشده بر سر کار خود بیاید، شورای سلطنت بر سر کار خود بیاید، آن وقت وقتی که مملکت ساکت شد، آن وقت داوطلب برای نخست‌وزیری زیاد خواهد بود.

[محققی]: ببینید! فرض بفرمائید آن روز دیر است. ما دیگر کسی را نخواهیم داشت که اقدام کنیم.

[قره‌باغی]: بله، تیمسار خواجه‌نوری! فرمایشی ندارید؟

[خواجه‌نوری]: عرض کنم برای بررسی مسایل، بنظر می‌رسد که راه کارهای ممکن را باید پیش‌بینی کرد. که چه راه کارهایی داریم که امکان عمل به آن هست و راه کارهای ممکن را تجزیه و تحلیل کنیم و بهترین راه کار را پیدا کنیم. در ارائه راه کار ممکن، این فکر نباید پیش بیاید که ارائه این راه کار عقیده شخصی است. یعنی مثلاً راه کاری که ارائه می‌شود— نکته‌ای است که خود من مثلاً به آن معتقدم— اینطور نیست. راه کاری است که فکر می‌کنیم که امکان دارد عمل بکنیم. نه اینکه واقعاً عقیده شخص خود من باشد. به طور مثال، موقعی که مثلاً آقای آموزگار نخست‌وزیر شدند، حالا که فکر می‌کنیم به اوضاع و احوال، که اگر پذیرفته می‌شد در آن موقع که یک دولتی مثل دولت فعلی روی کار می‌آمد، شاید این وضعی که الان گرفتارش شده‌ایم، پیش نمی‌آمد. شاید اعلیحضرت همایونی هم تشریف نمی‌بردند و شاید اصلاً وضعیت برمی‌گشت. ولی آن موقع عنوان کردن این راه کار شاید به مصلحت نبود، و شاید اگر کسی هم مطرح می‌کرد، اصلاً رد می‌کردند یا هرچیزی [ممکن بود پیش بیاید]. بنابراین نباید به این فکر باشیم که ارائه راه کار، مثلاً عقیده خود من است، برای اینکه بالاخره به یک راه حل اساسی برسیم. از آن نظر به طور کلی به نظر من می‌رسد که دو راه حل، دو راه کار کلی،

راجع به آیت الله خمینی که الان ما گرفتارش هستیم موجود است. این دو راه کار— در آن حالتی که فرض شده است که نخست وزیر استعفا کرده است و شورای سلطنت نیست— این است که یا بگذاریم، در این شرایط، آیت الله خمینی بیاید و یا نگذاریم. این دو راه کار موجود است. اگر بگذاریم بیاید، باز دو فکر می شود راجع به او کرد: که ایشان بیاید و بگوید و یا وادارش کنند که بگوید یک حکومت موقت را تشکیل خواهد داد. وضع که آرام شد به آراء عمومی مراجعه بشود و مردم درباره رژیم نظر بدهند. یا این را عنوان خواهد کرد یا اینکه بلافاصله که آمد می گوید، من شورای انقلاب تشکیل می دهم و اصولاً هم اکنون جمهوری باید تشکیل بشود و به این ترتیب. این ها همه مطالبی است که بر انتخاب راه کار ما مؤثر واقع می شود. این مربوط به اجازه دادن [به ایشان] بود. حالا راه کاری که نگذاریم اصلاً ایشان به ایران بیاید. اگر اصلاً نگذاریم ایشان به ایران بیاید، ادامه وضع کنونی به صورتی که هم اکنون هست که — به اصطلاح — درمقابل مردم بایستیم و بعد همینطور ادامه بدهیم تا ببینیم بعد چه خواهد شد، که شاید آقای خمینی مثلاً نظرش را عوض کند. چنین چیزی به ضرر ارتش شاهنشاهی است و این قابل قبول نیست. [چون] روزه روز ارتش تحلیل می رود و نتیجه ای گرفته نمی شود. در این شرایط که نگذاریم او بیاید تنها راه حل این است که — همانطور که تیمسار رحیمی فرمودند — به طور قاطع وارد عمل بشویم و ارتش اختیار تام مملکت را در دست بگیرد. ولی ریسک وارد آمدن تلفات شدید و رودرروئی با مردم [وجود دارد] که الان باید حقایق را گفت، مکتوم که نمی شود نگهداشت. الان بالاخره مردم مغزشویی شده اند. اعتقاداتی پیدا کرده اند. یک وضع بسیار مشکلی است. مسلماً مسلط شدن بر اوضاع توسط ارتش با تلفات شدید روبه رو خواهد بود. ریسک آن را باید ازلحاظ

سیاست‌های خارجی و داخلی بررسی کرد و قبول کرد. ولی تنها راه حل همین است. مماشات کردن و امروز و فردا کردن نتیجه اش این خواهد شد که ارتش ازدست برود و احتمالاً یک وقت کمونیست‌ها موفق بشوند و گرفتاری بیشتری پیدا می‌شود.

«اگر ارتش جلو مردم بایستد جز نابودی ارتش و مردم، برآوردی نمی‌توانیم داشته باشیم»

[مقدم]: عرض کنم که به نظر من وضع دارد به ترتیبی جلومی‌رود که با علم به اینکه وفاداری نخست وزیر نسبت به قانون اساسی مسلم و محرز است و می‌خواهد باقی بماند ولی او را مجبور می‌کنند که کنار برود. یعنی وضعی را مجسم کنید که قدرتی مافوق قدرت او، او را مجبور می‌کند که کنار برود. درست حرکت عین اواخر دوره شریف امامی و یا دوره تیمسار ارتشبد ازهارای است. [وضع به اینگونه است که] وزراء دارند به ترتیب استعفا می‌کنند، سر و صدا هست که افراد شورای سلطنت دارند کنار می‌روند یا استعفا بدهند. اعتصابات هست، هیچ تغییری پیدا نکرده و مشکلات روز به روز هم دارد بیشتر می‌شود. بعد اجتماعات و راهپیمایی‌ها دارد بیشتر می‌شود. اگر سابق براین هریک ماه یک بار بود حالا دیگر هر روز است. تظاهرات خشونت‌آمیز، توأم با قدرت‌های بیشتر [انجام می‌شود]. قبلاً جرأت نمی‌کردند در تهران به یک کلانتری حمله کنند، ولی دیروز به ژاندارمری حمله کردند. مسأله ترور فردی در کار است. برنامه ریزی روی ترور فردی شده است. با توجه به اینکه گروه‌های انقلابی مسلح و مجهز در شهر بدون رادع و مانع دارند عملیات انجام

می‌دهند و سازمانی هم وجود ندارد که بخواهد جلوش بایستد، و... طبق گزارشاتی که ما داریم تعداد زیادی از حتی امرای ارتش هم نیستند، و بالاخره اصرار بر آمدن خمینی است که با شدت و حدت و قدرت هرچه تمامتر نیروهایی، چه داخلی و چه خارجی، دارند بسیج می‌کنند که او بیاید. پس ملاحظه می‌کنید که این قرائن همه حاکی از این است که دستهایی، سازمانهایی، قدرتهایی می‌خواهند دولت بختیار را سرنگون کنند؛ چه او بخواهد، چه نخواهد. البته اینجا اشاره شد به راه حل سیاسی. قرائن به ما نشان می‌دهد که راه حل سیاسی روشن است. پیاده شده و آن آوردن آن آقا به ایران است، برای برنامه ریزی بعدی. این که می‌فرمائید باید مذاکره بشود یک ماه است که تنها چیزی که ما ازدوستان می‌خواهیم این است که فقط خمینی را ساکت کنند. پریشب — این که فرمودند که ما گشاد بدهیم، از این جهت گشاد بدهیم که — طی مذاکرات مقدماتی به این نتیجه رسیده بود که نخست وزیر برود و با این شخص مذاکره کند و یک اصولی را هم توافق کرده بودند. در حد ۲، ۳ ساعت — که ما اطلاع داریم — چندین بار نمایندگان این آقا، با آقای نخست وزیر مذاکره کردند و مینوت‌هایی تهیه شد^۱. تیمسار مستحضر هستند، توافقی‌هایی شد که منجر به مصاحبه رادیو-تلویزیونی نخست وزیر [شد] که ایشان باید برود به پاریس. در آن توافق این [مطلب] بود که من به عنوان نخست وزیر می‌روم، من می‌روم بدون اینکه حرفی از جمهوری اسلامی باشد. این توافق‌ها شد. ولی یک مرتبه صبح باز بلند شدیم، و ساعت ۵ یک مرتبه

۱. این ادعای مقدم بعداً توسط امام خمینی تکذیب شد. ایشان در پیامی به مناسبت ۲۸ صفر (شنبه ۷ بهمن ۱۳۵۷) اعلام کردند: «... من با بختیار تفاهمی نکرده‌ام و آنچه سابق گفته است که گفتگو بین من و او بوده دروغ محض است. ملت باید موضع خود را حفظ کند و مراقب توطئه‌ها باشد.» روزنامه اطلاعات، ۱۳۵۷/۱۱/۹.

اعلام کردند که آقای خمینی یک همچنین نظری دارند. پس معلوم می‌شود که مساله از داخل سرچشمه نمی‌گیرد. مساله از خارج سرچشمه می‌گیرد. تیمسار خواجه‌نوری بیان فرمودند که 'راه کار باید یک راه کار منطقی باشد و عاقلانه. و ما اینجا تعصبات و نظرهای شخصی را مستحیل می‌کنیم در یک راه کار عاقلانه. ایشان نظرشان براین بود که ما ارتش را سالم نگهداریم. این، به دلایلی که عرض می‌کنم، غیرممکن است. یا باید دولت فعلی که اعلام حکومت نظامی کرده است و ارتش که به وجودآورنده نیروها و هسته‌های اصلی فرماندار نظامی است عمل کند که در آن صورت همین وضعی است که هر روز داریم می‌بینیم. یعنی رودرویی مردم با ارتش و روزبروز، یعنی جسورتر شدن مردم و روزبروز هم تضعیف نیروهای مسلح. و اگر هم بخواهد به صورتی [باشد که] فرماندار نظامی بگوید که خیلی خوب، اسماً من فرماندار نظامی هستم، ولی می‌روم در سربازخانه. به خود مؤسسات نیروهای مسلح شاهنشاهی، درست مثل دیروز که به ژاندارمری حمله کردند، فردا به نیروی هوایی حمله می‌کنند. پس فردا هم به ستاد نیروی دریایی حمله می‌کنند. به کلانتری حمله می‌کنند. در هر حال ارتش باید وارد عمل بشود و از حریم و مؤسسات خودش دفاع کند. خیلی از مؤسسات ارتش در داخل شهر است. اگر فردا به وزارت جنگ حمله کردند، اگر فردا به دژبان حمله کردند، اگر فردا به جاهایی که حتی یک سرباز هم در آن بود حمله کردند، آن وقت باز هم می‌گوئیم که نیروهای مسلح در داخل سربازخانه باشد و خودش را حفظ کند؟ پس، ما در یک عمل انجام شده قرار می‌گیریم و مجبور هستیم که وارد عمل شویم و باز این همان چیزی است که آنها می‌خواهند. در اینجا دو راه کار، یا سه راه کار، در حقیقت مطرح شد. یکی اینکه در هر حال ارتش شاهنشاهی تا زمانی که شورای سلطنت به

قوت خود باقی است، یعنی یک هسته اصلی و مرکزی آن هست، تا این وضع [برقرار است]، ارتش شاهنشاهی [حامی] شورای سلطنت است. شورای سلطنت هر تصمیمی بگیرد، ارتش هم مجبور است تبعیت کند. این نظری بود که من فکر می‌کنم تیمساران فرمانده نیروی دریایی و هوایی و سایرین [داشتند] و من هم دنبال این فکر هستم که تا زمانی که شورای سلطنتی با قدرت ایستاده است و حاکم است، ارتش باید تبعیت کند و از دستوراتش اطاعت کند. شورای سلطنت هر تصمیمی که گرفت ارتش هم مجبور است [اطاعت کند]. فرض را بر این می‌گذاریم که شورای سلطنتی حاکم است. یک راه کار دیگر، یا فرض دیگر، این است که شورای سلطنتی، قدرت و قوامی نداشته باشد. [اعضایش] استعفا دادند... یا آقای خمینی آمد و هر کدام از اینها رفتند، توی سوراخی و اصلاً [جرات] اظهار [وجود و] دم زدن فردی هم نداشتند. و یا نیروهای ملی اصولاً یک قلم بطلان روی شورای سلطنت کشیدند. آن وقت تکلیف ارتش شاهنشاهی چه خواهد بود؟ از چه کسی باید دستور بگیرد؟ در آن وقت راه همان راه کاری است که تیمسار خواجه‌نوری فرمودند. یعنی یا باید خودش مستقلاً وارد عمل بشود. مستقل وارد عمل شدن درحقیقت یعنی باید قدرت را در دست بگیرد. البته این به معنای کودتا — کودتا بر علیه یک دولت — نیست. چون اینجا یک قضیه دیگری است. اینجا نمی‌شود کلمه کودتا اطلاق کرد. بلکه باید قدرت را در دست بگیرد و در مقابل کسی بایستد؟ در مقابل ملت بایستد. اشاره‌ای به این کردند که ارتش افغانستان یک همچین کاری کرد، ما هم بکنیم. من می‌خواهم عرض کنم که یکی از برنامه‌هایی که الان در مملکت دارد پیاده می‌شود و ما به رأی العین می‌بینیم این است که می‌خواهند قدرت ملی ما را از بین ببرند. پایه اصلی قدرت ملی ما، ارکان اصلی قدرت ملی ما، یا یکی از ارکان

قدرت ملی ما، قدرت نظامی ما است. برنامه ریزی روی این است که این قدرت نظامی از بین برود و روز بروز هم داریم می بینیم که دارد تضعیف می شود. ما با ارتش افغانستان خیلی فرق داریم. آن جا برنامه این نبود که ارتش افغانستان را از بین ببرند. اینجا بنظر من — شاید هم اشتباه کنم — هدف این است که قدرت ملی از بین برود و یکی از پایه های اصلی قدرت ملی هم، ارتش شاهنشاهی است، و دارند ارتش شاهنشاهی را از بین می برند. چون ارتش، پایه اصلی و ستون اساسی قدرت ملی است. پس اگر دولت بخواهد بایستد درمقابل ملت ایستاده است. یعنی اگر ارتش بخواهد بایستد، درمقابل مردم ایستاده است و با وضعی هم که دارید می بینید، جز نابودی مردم و جز از بین رفتن ارتش هیچگونه، برآوردی نمی توانیم بکنیم. ما نمی توانیم هیچگونه برآوردی بکنیم که ببینیم که [در شرایطی که] شورای سلطنت از بین رفته است و ارتش شاهنشاهی وارد عمل می شود، می ایستد درمقابل این مردم و درمقابل این هیجانات، [چه خواهد شد]. و آن جا است که باید برآورد کنیم که آخرش چه خواهد شد. مردمی از بین می روند و ارتشی از بین می رود. تازه این در صورتی است که اطمینان داشته باشیم که از زیر ارتش را مثل موریانه نخورند. و الان شروع کرده اند به خوردن و سست کردن پایه های ارتش. یکی از همقطاران کراراً به یک مسأله ای اشاره می کند که من می خواهم الان جواب [آنها] عرض کنم. جلسات متعددی است که اشاره به این می فرمایند که روزنامه ها اینطور هستند و باید بگیریم و بزیم و فلان کنیم. یا فلان شخصیت مذهبی را باید بگیریم. نمی شود نیم بند کار کرد. من آن روزی که پیشنهاد شد که این چند تا روزنامه نویس را بگیرند آثار ناشی از آنها می دانستم. دیشب روزنامه ها عکس العمل دستگیری ۵ نفر را نشان دادند. این روزنامه کیهان که من دیشب فقط [آن را]، خواندم و روزنامه دیگری

نخواندم، یک برنامه داشت و آن انقلاب بود. شما تمام این ۸ صفحه یا ۱۰ صفحه کیهان دیشب را اگر مطالعه می‌کردید می‌دیدید که فقط یک برنامه شورش و انقلاب داشت. هیچ چیز دیگری نبود. حتی از جنبه خبریش هم خارج شده بود. چون شبهای دیگری خبر می‌نوشت و یک مطالب تحریک آمیز. ولی دیشب تمام برنامه ریزیشان این بود که انقلاب، انقلاب خونین ایجاد کنند. یا اگر فرض بفرمائید که یکی از آقایان آخوندها را می‌گرفتیم، آنهم، مکمل آن بود... یا می‌باید وارد عمل بشویم، به آن ترتیبی که هرکس نفس دارد، نفسش را ببریم. یعنی تمام کمونیست‌ها را بکشیم. تمام روزنامه‌ها را منفجر کنیم. تمام آخوندها را دستگیر کنیم. برای اینکه [دستگیری] یکی یا دو تا درد را بدتر می‌کند، کما اینکه بدتر کرد. بنابراین نیم‌بند کارکردن هم [فایده ندارد]. اگر یک روزی ارتش شاهنشاهی تصمیم بگیرد که داخل عمل بشود، بنده به عنوان یک مشاور، این توصیه را می‌کنم که آقایان نیم‌بند کار نکنید. نیم‌بند کارکردن این است! البته این که دارم عرض می‌کنم، اگر به مصلحت بود که [ارتش] وارد عمل بشود و درمقابل مردم بایستد و نیروهایش را از بین ببرد و مردم را هم از بین ببرد و برآورد هم آن باشد که موفق خواهد بود، نیم‌بند کارکردن حاصلی ندارد. واما یک چیزی که بنده می‌خواهم عرض کنم این است که فرض را براین بگذاریم که دولت قانونی، یعنی دولت آقای بختیار را مجبور کردند، یعنی صندلی را از زیر پایش کشیدند، خودش نمی‌خواهد، خودش از من سبهد پنجاه و چند ساله که قسم خورده‌ام به ارتش، قسم خورده‌ام به رژیم، قسم خورده‌ام به قانون اساسی، من دارم به شما عرض می‌کنم که او آدم مستحکم‌تری است و قوی‌تر است. ما وقتی در جلسات ایشان می‌رویم، می‌بینیم که به ما روحیه می‌دهد. یک همچنین آدمی است. پس این آدم شخصاً نمی‌خواهد استعفا بدهد. ولی

یک وقت است که صندلی را از زیرپایش می‌کشند. آنوقت مرحله دوم این است که شورای سلطنت هم وجود ندارد. این فرض‌هایی است که شده است. و بعد، این ارتش چکار باید بکند؟ ارتش قسم خورده است. قسم خورده است به رژیم سلطنتی، قسم خورده است به قانون اساسی، قسم خورده است به اینکه حافظ استقلال مملکت باشد. باید بایستد و به قسمش وفادار باشد. مگر اینکه یک راه حل سیاسی دیگری پیدا بشود که بگوئیم خوب، ما که متعهد بودیم، دیگر متعهد نیستیم. این بررسی است که بنده کرده‌ام. البته این چیزهایی که بنده عرض کردم مجموع فرمایشاتی است که سروران عزیز اینجا فرمودند و استخراج از نظرات کلی بوده است. ولی تا زمانی که شورای سلطنت هست، تکلیف ارتش شاهنشاهی را باید آن [شورای سلطنت] تعیین بکند. اگر نبود، آنوقت است که ما باید به قسم خودمان عمل کنیم. مگر اینکه یک راه کار سیاسی پیدا کنیم که بگوئیم که خوب، ما دیگر متعهد نیستیم. این دیگر بسته به نظراتی است که سایر فرماندهان دارند.

[حبيب اللهی:] اگر اجازه بدهید. من چون تیمسارمقدم از نظر سنی از من کوچکتر بودند به ایشان گفتم، از نظر مقام نه.

[فره باغی:] بله، فرق نمی‌کند.

[حبيب اللهی:] مطالبی بیان شد و همه سروران به اندازه کافی راه حل‌هایی ارائه دادند، چیزی که ما با آن مواجه هستیم، اگر بررسی کنیم [می‌بینیم] که کشورهای دیگر هم کمابیش با آن مواجه هستند. کشورهای همسایه ما [مثلاً] ترکیه، بارها شده است که رئیس جمهور باقی مانده و دولتی نبوده است. ارتش با رئیس جمهور و با سیستم اداری، مملکت را گردانده است. در ایتالیا ماهها بوده است که احزاب به جان هم افتاده‌اند و دولتی نبوده است و اعتصاب‌ها هم بوده است. رئیس

جمهور و دستگاه امنیتی مملکت را گردانده‌اند. البته ما یک حالت استثنایی داریم که دستگاه اداری هم الان فلج است. یعنی این مهمترین نقص و نقطه ضعف کار ماست که دیگر اداره‌ای باقی نمانده است. همانطور که تیمساران محترم بیان فرمودند اگر آقای دکتر بختیار به عللی — همانطور که ایشان گفتند — صندلی را از زیرپایشان کشیدند، به نظر من تا جایی که مقدور هست و امکان دارد ارتش باید بایستد. الان ارکان دموکراسی در مملکت عبارت است از شورای سلطنت، دولت، نخست وزیر و مجلسین. حالا [فرض کنیم] نخست وزیر از این وسط رفته است. امیدواریم شورای سلطنت و مجلسین در جای خودشان بمانند. در آنوقت نیز باید مقاومت کرد و با این‌ها مامشات کرد تا این‌ها راه‌حل‌های سیاسی را پیدا کنند و ارتش هم کمکشان می‌کند. اگر واقعاً ارتش باید کمک کند، چرا ما به آقای دکتر بختیار کمک نکنیم؟ اصولاً کمک که الان صد درصد می‌شود. ایشان چه راه‌حلی می‌گویند که ما به دنبال آن برویم تا ایشان زیاد به عذاب نیایند؟ یعنی مواجه بشود با — درحقیقت — این وضعیت که دیروز اینجا شروع شد و به ما — یعنی به ارتش — تحمیل شد، یا به نیروهای امنیتی تحمیل شد. من واقعاً بگویم کمال لذت را می‌برم از همکاری ارتش با دولت و ایشان هم بارها خودشان [این مطلب را] در بیاناتشان گفته‌اند. یعنی باید واقعاً دید که آیا ایشان راه دیگری غیر از این دارند که الان ارتش اجرا می‌کند؟ اگر در مسیر افکار و دستورات ارتش بود و وظایف ارتش بود، آن اجرا بشود که نگذاریم صندلی را از زیر پای ایشان بکشند، و این راهی است که بالاخره تعیین می‌شود. یعنی اگر امروز هم ما بخواهیم تیراندازی نکنیم، یک کاری می‌کنند که تیراندازی نکنیم. چون عمل دیروز معلوم بود که این‌ها می‌خواهند تیراندازی بشود. یک نفر که کشته بشود، دیگر شروع می‌شود... همانطور که تیمسار مقدم

هم اشاره فرمودند، تا زمانی که ارتش قسم خورده است باید بایستد و ادامه دهد، تا ارگانهای دیگر مملکت تلاش بکنند راه حل سیاسی — که تیمساران هم اشاره کردند — به دست بیاورید. چون چاره دیگری نداریم و هیچ راه دیگری نداریم.

[فره باغی]: تیمسار...

[نجیمی نائینی]: مطالب تا اینجا تجزیه و تحلیل شد، باید یک نکته را فراموش نکنیم که ما باید براساس یک بیسی^۱ عمل کنیم. بیس ساپورت^۲ با اعتصابی که در تمام سطح کشور وجود دارد و اتحادی که در بین خودشان پیدا کرده اند و تمام تشکیلات مملکت را فلج کرده اند. سوخت نداریم، انرژی نداریم، برق نیست پول وجود ندارد، اصلاً ماه دیگر حقوق پرسنل ارتش را شما نمی توانید بپردازید. خوب این کارها را چه جوری می خواهیم بکنیم؟ اگر الان امنیت فلج هست، فردا یا شاید چند روز دیگر ممکن است ارزاق پیش بیاید.

[]: نفت

[شورای سلطنت و مجلس مثل حباب صابون از بین می روند]

[نجیمی نائینی]: نفت را عرض کردم من. آیا ارتش قادر است که تمام این ها را تأمین کند؟ ارتش می تواند این کارها را بکند، یا نمی تواند؟ این کار را می شود انجام داد، ولی بطور کلی نمی شود. یعنی مملکت پول می خواهد، اقتصاد می خواهد. همین کارمندان، به همین ارتش، ما باید

۱. base یعنی پایه.

۲. Support base یعنی پایه حمایتی.

حقوق بدهیم. در ماه احتیاج به میلیاردها پول دارد اگر بخواهیم این کارها را بکنیم. تیمسار مقدم خیلی خوب تجزیه و تحلیل فرمودند و خیلی عالی بود. بنده خیلی محظوظ شدم، ولی نتیجه‌ای که آخر گرفتند، وسطش خودشان هم، من هم، متوجه نشدم. فرمودند که اگر ارتش بخواهد برود و این مبارزه را انجام بدهد و حکومت را در دست بگیرد باید درمقابل ملت بایستد و ملت را نابود کند و ملت هم ارتش را نابود کند. خیلی خوب، بعد چی؟ بعد آخر فرمودند که باید ارتش این کار را بکند. من البته، همه قسم خورده‌ایم — همانطور که فرمودید — و ما همه آشنا هستیم و باید این کار را بکنیم. بنده فکر می‌کنم که حقایق را اینجا در نظر بگیریم. ما خیلی در سطح بالا هستیم. فکر می‌کنم تمام این ارگانهایی که تیمسار هم اشاره فرمودند، [یعنی] شورای سلطنت، مجلس و این‌ها همه هیچ چیز... مثل یک حباب صابون ممکن است همه در یک لحظه از بین بروند. شورای سلطنت هم فکر می‌کنم که مجموعه‌اش در وجود تیمسار ارتشبد قره‌باغی خلاصه بشود. ایشان هر حرفی بزنند یک عده پیرمرد آنجا نشسته‌اند می‌گویند بله، و چنان جرأت جسارتی ندارند. اگر فردا مردم حمله کردند، چنانچه گفتند امروز یک گروه نمی‌دانم چی‌چی، اعلامیه داده [درمورد] کشتن تمام نمایندگان مجلس — که دیروز هم دانشی را زدند — که ما این‌ها را می‌کشیم، بنده فکر می‌کنم پس فردا... جرأت نمی‌کنند بیایند. بنابراین فقط ارتش است. بنابراین اگر ایران می‌خواهد نجات پیدا کند. فقط ارتش این کار را خواهد کرد. والا غیر از این هیچ راه حلی ندارد. ملاحظه می‌فرمائید؟ «Vicious Circle» است، یعنی «دایرهٔ باطل». یا اصلاً بعضی وقتها پیش خودم هم که فکر می‌کنم. اصلاً «استیلمیت»^۱ است. هر کاری می‌خواهید بکنید، تکان نمی‌توانید

۱. Stalemate یعنی بن‌بست، در شطرنج پات کردن و پات شدن است.

بخورید. بگوئیم ارتش عمل بکند، صحبت دارد. نکند، آنهم صحبت دارد. خمینی بیاید، آن کارها را می‌کند. نیاید، مردم این کارها را می‌کنند. شورای سلطنت باشد، یک جور، نباشد، یک جور. با این همه مهره که در اختیارش هست، اما مات است. تمام مهره‌ها هست ولی تکان نمی‌تواند بخورد — در قواعد بازی می‌دانید — اما هیچ حرکتی نمی‌تواند بکند. همانطور که تیمسار فرمودند خودمان بد بازی کردیم، که «استیلمیت» [پات] شدیم. الان مردم در مقابل شما هستند. اینرا که تیمسار نمی‌شود انکار کرد. حالا دیوانه هستند، یا نمی‌فهمند [این امر دیگری است]. می‌رود جلوی تانک. چهار ساعت جلوی مسلسل نبرد می‌کند. کشته می‌شود، اما این کار را می‌کند. حالا چرا می‌کند؟ هرچه برایش توضیح بدهی که آقا چه مرضی داری؟ چرا؟ [اما] می‌کند. به آنچه که خمینی بگوید گوش می‌کند. امروز الان دستور بدهد، خودش گفته است؟ نمی‌دانم. در روزنامه اطلاعات دیشب اعلامیه آن کارگران شرکت نفت را خواندید؟ نوشته است: حالا که ما موفق شدیم با بستن لوله‌های نفت کمر استبداد را خورد کنیم و... ما کردیم این کار را، حالا از این به بعد دستور ما به ملت ایران این است که در تمام شهرها و قصبات و دهات حکومت‌های محلی را تشکیل بدهید. (همان که کمونیست‌ها می‌گویند). شوراهای محلی را تشکیل بدهید. در مورد خواربار و ارزاق، حکومت و تقسیم مواد غذایی و امنیت را در دست بگیرید. این دستور ماست و ما هم پشت آن هستیم. این اعلامیه دیشبشان بوده است. یعنی درست همان کاری که مائوتسه تونگ کرد. و اول کمونیسم همین کار را می‌کنند. یعنی شوراهای محلی تشکیل می‌دهند. کمونیست همین کار را

۱. متن «اعلامیه شماره ۷ کمیته ارتباطات شورای نمایندگان کارکنان اعتصابی صنعت

نفت جنوب» در روزنامه کیهان، ۸ بهمن ۱۳۵۷، درج شده است.

می‌کند. یعنی شوراهای محلی را تشکیل می‌دهند و در اختیار مردم می‌گذارند.

بنابراین، تیمسار! ما با این مسائل روبه‌رو هستیم. حقیقتاً استراتژی لازم داریم. چکار می‌خواهیم بکنیم؟ و دنبال آن استراتژی برویم. خوب، این‌ها را که بحث نمی‌شود کرد. ولی این‌ها یک زمینه‌های طولانی داشته است که کار به اینجا رسیده است. یک دفعه که نشده است. مسأله فرض کنید، ترکیه، این جوری نیست. یعنی در دنیا چنین مسأله‌ای وجود پیدا نکرده است.

حقیقت این است که می‌خواهند رژیم را عوض کنند. یک عده می‌خواهند و غیر از این هم بحثی نیست. حالا نتیجه‌اش چه می‌شود؟ ...
[قره‌باغی]: بفرمائید.

[رحیمی]: در مورد این کارهای فرماندار نظامی، بنده استدعا داشتم که به من کمک بشود برای این که این‌ها الان واقعاً خسته شده‌اند. یعنی همین مسأله‌ای که صحبت کردید. نگران هستم که این‌ها فرسوده بشوند و واقعاً بروند به یک مرحله‌ای که از روی خستگی رها کنند. تقاضا دارم از تیمسار بدره‌ای که مطالعه کنند که ما شاید بتوانیم چند گردان به تهران بیاوریم که ما بتوانیم این‌ها را عوض کنیم.

[قره‌باغی]: من از روز اول گفتم! شما از نظر نظامی بررسی کنید و فوری هم بکنید. یعنی حتماً با هواپیمای سی - ۱۳۰ بیاورید.

[رحیمی]: بله.

[قره‌باغی]: بکنید!

[رحیمی]: آن مواضعی که در شهرستانها هستند در مشهد...

[قره‌باغی]: بکنید! من یک بررسی ذهنی دارم. تا فرمودید، گفتم که شما فوراً لیست بدهید، نگاه کنم. حتی می‌توانم به شما بگویم که کجا را

جمع کنید و کجا را جمع نکنید.

[رحیمی]: امروز جلسه داریم.

[قره باغی]: دیر است. دیروز عرض کردم. این کاری است که باید — همین الان باید — تشریف ببرید و حتی دیکته کنید. یک نفر افسر نامه جنابعالی را بیاورد و من فوراً خط می‌زنم و می‌گویم این بشود و آن نشود. آنوقت نیروها را هم با هواپیما بردارند بیاورند. وضعیت این جوری است. اگر بخواهید با زمان باشید دیر است!

[رحیمی]: عرض کنم مسأله دیگری که می‌خواستم عرض کنم این است که بنده احساس می‌کنم که ما الان در ستاد فرمانداری نظامی نیاز به یک ستاد مشترک داریم.

[قره باغی]: یعنی نمایندگان نیروی هوایی و دریایی و زمینی.

[رحیمی]: نخیر! ستاد مشترک از نظر...

[قره باغی]: نماینده شهربانی، ژاندارمری...

[رحیمی]: بله.

[قره باغی]: مانعی ندارد؟ هیچ مانعی ندارد. قبول است.

[رحیمی]: آنجا بنشینند و وقتی مسائل به ایشان ابلاغ می‌شود...

[قره باغی]: قبول! تمام شد. کافی است.

[رحیمی]: تصمیم‌گیرنده آنها باشند.

[قره باغی]: فهمید! فهمیدم. قبول است. تمام شد!

[رحیمی]: هی نگویند که رحیمی فلان، رحیمی فلان!

[قره باغی]: تصمیم‌گیرنده نیستند. تصمیم‌گیرنده شما هستید. آنها امیررابط هستند که دستورات شما را به ژاندارمری بگویند و اجرا کنند و فراهم کنند.

[رحیمی]: بنده می‌خواهم عیب کار را به شما عرض کنم. امروز آن

واحدهایی که باید بیایند در محلشان مستقر بشوند، نیامده‌اند؛ که من بالاخره متوسل شدم به تیمسار بدره‌ای و مسأله دیگری که باید خدمتتان عرض کنم این است که این فرماندهان مناطقی که ما داریم، یک سرهنگ است. بنده تقاضایم این است، پیشنهاد هم کردم، عمل هم کردند، منتهی الان ما مسأله را باید یک مقداری جدی‌تر بگیریم [چون] به یک مرحله حساس رسیده‌ایم. بنده اعتقاد دارم در هر منطقه‌ای مسئول یک واحد باشد در حد تیپ و فرمانده تیپ هم مسئول اداره آنجا باشد. رابطی بین فرمانده تیپ — که فرمانده منطقه است — با ستاد مشترکی. که عرض کردم وجود داشته باشد، به نحوی که مرتباً گرفتاری‌ها که به این ستاد منعکس می‌شود و...

[قره‌باغی]: ...

[رحیمی]: ...

[قره‌باغی]: ببینید! این مهم نیست. اسمش که مهم نیست. اسم مهم نیست.

[انجیمی‌نائینی]: دولت بختیار هم که کسی از آن پشتیبانی نمی‌کند. بحث این است که ارتش خودمان را نگهداریم، دست‌نخورده باشد و با ضربه‌ای از داخل پاشیده نشود. خوب متأسفانه نمونه‌هایی در نیروی هوایی، نیروی دریایی، نیروی زمینی و هوانی‌روزی پیدا شده که خطرناک است، اگر توسعه پیدا کند. در سطح مملکت هم از اول با یک عده کمی شروع کردند، از دانشگاه‌ها بود، بعد یواش یواش در تمام مملکت [گسترده] شد. اگر این عمل اتفاق بیفتد اصلاً مسئله مملکت که هیچی؛ می‌ریزند و یک روز خدای نکرده فرماندهان را می‌کشند. آیا هیچ قدرتی هست که جلواتها را بگیرد؟ متأسفانه اینها نفوذ کرده‌اند. خوب ما الان می‌بینیم. کسی فکر نمی‌کرد ملت ایران چنین تعصبی داشته باشد. اینطور بدون فکر عمل

بکند. خوب، تودهٔ عظیم نادان دنبال آقای خمینی هستند. هرچه او بگوید گوش می‌کنند. او را مثل خدا و پیغمبر می‌دانند. اگر خمینی دستور بدهد، هیچ تضمینی نیست که سرباز مرا هم نزند. من، دستور دادم که در منزل خودم، نگهبانهایم با هم حرکت کنند، که اگر یکی خواست بیاید...

چون به اینها می‌گویند که آن شمر است و آن هم یزید است و آن هم امام حسین [ع] است. این شمر را اگر بزنی، می‌روی به بهشت. این جور اشخاص را نمی‌شود...

بالاخره وضع واقعاً خطرناک است و کاملاً باید مراقب نیروهای خودمان و ارتش باشیم و عاقلانه عمل کنیم. و اما آن مسایل سیاسی مملکت هم که فرمودید، اگر چنین اتفاقی بیافتد، هیچ‌کس نخست وزیر نخواهد شد. ما می‌دانیم. ایشان هم به زحمت راضی شده است که قبول کند.^۱ ... او یک فردی است که خیلی شجاع است و تا سرحد ایمان دنبال کار خودش است. این که بعد چه خواهد شد، بنده حقیقتاً عقلم به جایی نمی‌رسد که بگویم چکار باید بکنیم. چون اگر ارتش وارد اغتشاش بشود، ارتش با مردم درگیر خواهد شد و نتیجه کشت و کشتار است. هدف ارتش چیست؟ ما می‌خواهیم چکار بکنیم؟ بالاخره ارتش هم از ملت است. اینجا خیلی استثنایی است. با ترکیه و فرانسه و... قابل مقایسه نیست. در آنجاها، همهٔ تشکیلات سرجای خودش هست، قانون اساسیشان سرجای خودش هست.

[قره‌باغی:] بله، احزاب با رئیس جمهور مخالفت دارند.

۱. منظور بختیار است.

[مثل برف آب خواهیم شد]

[نجیمی ناآینی]: بله! برسر پول دعوا دارند، یا در مورد ساعت کار دعوا دارند. مسایل مذهبی به این شکل نیست. مثلاً ترکیه، چند تا شیعه یا سنی در آنجا داریم؟ این‌ها اصلاً مسایل را دارند دگرگونه می‌کنند. شاهنشاهی را که قبول ندارد. ملیت ایرانی را قبول ندارد. می‌گوید مذهب است... مقالات را که ملاحظه می‌فرمائید؟

[محقق]: می‌گوید... کفر است.

[نجیمی]: این خیلی «انترسان»^۱ است که مذهب شیعه‌ای که ایران را نجات داد و ملیت ایران را در زمان صفویه به وجود آورد، و اگر این مذهب نبود، ما جزو امپراطوری عثمانی بودیم، [همین مذهب] در اواخر قرن بیستم دارد ملیت ایرانی را از بین می‌برد. خیلی «انترسان» است... اصلاً به ایران فکر نمی‌کنند. اصلاً مردم دارند پرچم‌هایی با رنگ‌های دیگر برمی‌دارند^۲. و [طرفداران بختیار] خیلی جرأت کردند که روز

۱. interesant یعنی جالب.

۲. آنها که صحنه‌های مکرر تظاهرات و راهپیمایی را در سال ۵۶ و ۵۷ دیده‌اند می‌دانند که این ادعا کذب محض است. آن روزها کسی مخالف پرچم سه رنگ ایران نبود، امروز هم پرچم ایران همان پرچم سه رنگ است منتها چون تاج و تختی نبود که شیر آن را نگهداری کند، آن آرم برداشته شد و آرم «جمهوری اسلامی» و «الله اکبر» که رأی و شعار مردم بود بدان افزوده گشت. به طوری که ملاحظه می‌شود خشم ژنرال‌های شاه به حدی رسیده که یکسره انگشت روی مذهب تشیع گذاشته و به آنچه قبلاً مدعی اعتقاد و پابندی قلبی بدان بودند و قانون اساسی مورد قبول آنها، آنرا آئین رسمی کشور و پادشاه را حافظ و مجری احکام آن (!) اعلام کرده، حمله می‌کنند و آن را نافی ملیت ایرانی پنداشته‌اند. اما بعد در جنگ تحمیلی عراق علیه ایران این واقعیت در تاریخ ثبت شد که هیچ فرد یا جمع ناسیونالیست، ملی گرا، میهن دوست و وطن پرستی با همه ادعاهایشان نتوانسته‌اند در دفاع از ملت و میهن خویش در سخت‌ترین شرایط چنین جانانه به پا خیزند و اینگونه افتخار بیافرینند.

پنجشنبه پرچم سه رنگ را بردند. خوب، تیمسار! ما با این حقایق مواجه هستیم. موقعیت ما خیلی حساس است. مثلاً نیامدن آیت الله خمینی؛ آیا این بهتر است یا بیاید؟ چون نیامدن ایشان [از نظر] مردم مثل اینست که اصلاً جلوی امام حسین را گرفته اید به میدان؛ عاشورا، کربلا. اصلاً شما جلوی آنها را نمی‌توانید بگیرید. شاید هزاران نفر بیایند و خودشان را به کشتن بدهند. و ما هم... در روزهای آینده. با این وضعی که ما داریم، خوب، همانطور که تیمسار فرمودند، اگر قاطع عمل کنیم، باید هزاران نفر کشته شوند. و صدها هزار تن زندانی شوند. اگر هم قاطع عمل نکنیم هر عملی کنیم، بر علیه ما هستند. اصلاً این روزنامه‌ها، روزنامه کیهان و اطلاعات اصلاً شورش‌نامه است. اصلاً وضعی را به وجود آورده‌اند که من هم وقتی می‌خوانم طرفدار آنها می‌شوم. باور کنید! من شب طرفدار آنها می‌شوم، صبح که می‌آیم اینجا وضع عوض می‌شود. تبلیغات مؤثر است. اصلاً عجیب است، وحشتناک است!

[قره‌باغی]: بله! بله!

[انجیمی]: اصلاً دائم با قوم خویش‌ها دعوا دارم که اصلاً سکوت مطلق می‌کنم. خوب، چه جوابی بدهم؟ خوب، چه کار کنیم؟ جوان است، کشته شده است. بچه است، خون است... اصلاً یک چیزهای عجیب و غریبی است. آنقدر واردند! تبلیغات عجیبی می‌کنند. اصلاً دارند ارتش را ایزوله می‌کنند.

الان، امروز ما خبر داشتیم که حمله به افسرها و درجه دارها را شروع کرده‌اند. خوب چطور می‌شود مثلاً من و تیمسار نتوانیم بیایم اداره! این مسایل است. حالا خمینی... اگر بیاید، باید تجزیه و تحلیل کنیم. باید تیمسار [قره‌باغی] و تیمسار مقدم یک راه‌هایی را جلوی پای ما بگذارید. اگر بیاید چطور می‌شود؟ تیمسار! این مرد، غیرممکن است که

یک قدم جلو بیاید و یک قدم از حرف خودش پائین بیاید. چرا؟ خیلی واضح است. یک مردی است، ۷۸ ساله است. شاید یک سال دیگر بیشتر عمر نکند. در دنیا و در تاریخ ایران، این تاریخ ۲۵۰۰ ساله را دارد عوض می‌کند. او الان دیگر نمی‌آید با شاپور بختیار حرف بزند و حرف او را قبول کند! این است که اگر کشته هم بشود، می‌آید و نمی‌ترسد و دنبال حرف خودش است. این هم که ما فکر می‌کنیم دست خارجی است، من زیاد قبول ندارم. خارجی‌ها هم آبروی خودشان را در نظر دارند... ولی این مرد دنبال فکر خودش هست. هیچ چیزی هم او را متوقف نمی‌کند و با هیچکس هم «Compromise»^۱ نخواهد کرد، که حالا بیا و با من صحبت کن... دلیلی ندارد! چون ما باید از موضع قدرت با او صحبت کنیم، ولی ما موضع قدرت نداریم. وقتی که موفق شده است و ۹۹ درصد جلو آمده است، این یک درصدش را هم می‌آید. دیگر احتیاجی ندارد که ما به او بگوئیم پول می‌دهیم، مقام می‌دهیم... آدم عاقلی است. عمری ندارد. او در این چند روز آخر می‌خواهد به هدفش برسد. هدفش حالا بد است یا خوب، من کاری ندارم. دارم تجزیه و تحلیل می‌کنم... این آدم اگر صدها هزار نفر هم کشته بشوند، دنبال کار خودش را می‌گیرد... او فکر می‌کند که باید دولت اسلامی به وجود بیاورد. فکر می‌کند که باید سیستم شاهنشاهی را در مملکت ایران از بین ببرد و هدفش هم همین است و دنبال آن می‌رود و متأسفانه عده زیادی از مردم هم دنبال او هستند. حالا چه دلایلی داشته است؟ به دلایل اشتباهاتی [است] که شده است؟ ولی حقیقت را ما باید بیان کنیم. تقریباً تمام مردم ایران به ما نگاه می‌کنند که چکار می‌خواهیم بکنیم. ما باید، تیمسار! استراتژی خودمان را روشن کنیم و براساس آن جلو برویم. والا همانطور که تیمسار فرمودند خرده،

۱. یعنی سازش.

خرده نابود خواهیم شد و آنوقت... مثل برف، آب خواهیم شد. مثل برف، آب خواهیم شد...

بنده چند وقت پیش داشتم به تیمسار عرض می‌کردم... — موقعی که امیر جانشین بودم — اینجا من نگهبان داشتم، درب اطاق خود را بسته بودم. من که نتوانم در اطاق خود بنشینم و کار کنم، و بترسم از... نگهبان اطاق، تیمسار! چطور می‌شود مملکت را اداره کرد؟ من نمی‌دانم... خیلی متأسفم که [نمی‌دانم] چکار باید بکنیم. چون همه این راه کارها [که ارائه شده] باز [منتهی] به بن بست است. باز «Vicious Circle»^۱ است. خوب، ارتش وارد شود؟ [اما] با چه بیسی^۲ و با چه منابعی؟ تیمسار می‌فرمودند که برای اینکه سربازهایشان بتوانند غذا [بپزند] بخورند، پهن می‌سوزانند. شاخ درخت‌ها را بریدید؟

[بدره‌ای]: بله!

[انجیمی]: ... بررسی کردیم، ما نمی‌توانیم پالایشگاه‌ها را به کار بیندازیم. فقط می‌توانیم یک مقداری نفت خام [بیاوریم]. انرژی است، سوخت است. تانک‌ها نمی‌توانند حرکت کنند، هواپیماها نمی‌توانند حرکت کنند، وسایل نمی‌تواند حرکت کند. مردم را نمی‌شود نگهداشت. یکی را بدون سوخت، یکی را گرسنه، بعد می‌خواهیم چکار کنیم؟ یا اینکه همانطور که تیمسار فرمودند، باید جدی عمل کنید. تمام روزنامه‌ها را ببندیم و... بعد به مردم بگوئیم: همین است که هست! ولی همان هم باید یک بیس استراتژیکی داشته باشد. این مطالبی است که حقیقتاً اشخاص در رده بالا [مطرح می‌کنند]. ما هم در اواخر سن هستیم... حقیقتاً چه باید کرد؟ ما باید حقایق و مسایل مملکتی را تجزیه و تحلیل کنیم...

۱. یعنی دور باطل.

۲. base یعنی پایه.

«با سه لشکر می‌شود کشوری مثل افغانستان را گرفت؛ اما در تهران هیچ کاری نمی‌توانیم بکنیم.»

من خودم این مطلب را، شاید آخرین بار که حضور شاهنشاه شرفیاب شدم، به عرضشان رساندم که، قربان! ما سه لشکر در تهران متمرکز کرده‌ایم... افسرها در جیبشان عکس خمینی دارند... گفتم که با سه لشکر، یک مملکت را... می‌شود تصرف کرد. می‌شود! یک کشور خارجی را می‌شود. سه لشکر شاید می‌تواند الان کشور افغانستان را بگیرد، ولی ما در تهران هیچ کاری نمی‌توانیم بکنیم. همه این‌ها، خودشان فرمودند که باید راه حل سیاسی پیدا بشود. این امر خودشان بود که به بنده کردند. با این کارها نمی‌شود... شما نفت ندارید. شما هفت روز نمی‌توانید واحدهایتان را از سربازخانه خارج کنید و عملیات کنید. خوب من... به این جهت عرض می‌کنم که «استیلمیت»^۱ است. حالا چه راهی دارد که خودمان را نجات بدهیم و مملکتمان را نجات بدهیم، آنرا بنده نمی‌دانم.

«محققی:» همین سه روز پیش که من آمدم، خیلی‌ها ترسیدند که بیایند. **«قره‌باغی:»** اجازه بدهید، در همین جا اینرا تمام کنیم. تیمسار یک اظهار نظری کردند... و بعد هم نتیجه بگیریم.

«طوفانیان:» هم تیمسار مطرح فرمودند، هم تیمسار مقدم فرمودند، هم همه دوستان، تیمسار سپهبد خواجه نوری فرمودند با جملات خیلی بهتر از ما و من معتقدم که تیمسار ارتشبد قره‌باغی یک تماسی هم با خود مقام وزیر جنگ [بگیرند] و نظریه ایشان را جویا شوند. برای اینکه ایشان درمقابل

۱. stalemate یعنی پات.

دولت مسئولیت دارد. برای اینکه بنده وضعیتم را — تیمسار می‌دانند — فقط به شما گفته‌ام. با ایشان فقط باید تماس بگیریم. من معتقدم که نخست‌وزیر فعلی، هم شهامت دارند، هم قدرت دارد. باید تماس بیشتر گرفته بشود. حتی‌المقدور ایشان را وادارش کنند که ایشان راه‌حل سیاسی منطقی پیدا کند. این تماس باید بیشتر بشود.

[قره‌باغی]: بله.

[طوفانیان]: بیشتر بشود و از ایشان کمک خواهیم. من ایشان را دو بار ملاقات کردم. در این دو بار، هیچ‌وقت من در شورای امنیت شرکت نکردم، نبودم. نمی‌دانم چه گفته شده است. وارد به این مسایل نیستم. ولی دو بار که ایشان را من خصوصی ملاقات کردم احساس کردم مردی است بسیار باهوش، بسیار شجاع و وارد به امور سیاسی. ببینید! ما یک عمر مبارزه سیاسی ندیدیم. الان هم من بلد نیستم. دیگر نمی‌دانم. این آخرین نظریه بنده است. یعنی به طور کلی بنده دلم می‌خواهد که — [طبق نظر] تیمسار ارتشبد قره‌باغی، سیاست کی‌این‌بود — از این دولت پشتیبانی بشود. تا هفته پیش صنایع الکترونیک بود. الان صنایع... تقریباً درش بسته است، از دیروز، و این‌ها روز بروز بدتر می‌شود.

[مقدم]: ایشان مدتهاست... این سیاست جهانی و سیاست همکاران و دوستانمان...

[قره‌باغی]: این را تیمسار مقدم بهتر می‌دانند و این یک مسأله سیاسی است و تیمسار با تسلطی که در کارهایشان دارند، فکر می‌کنم آنرا (تیمسار) بهتر می‌توانند بیان کنند. چون همانطور که تیمسار ارتشبد طوفانیان فرمودند، ماها در کار سیاست هیچ‌وقت نبوده‌ایم. اما تیمسار به سبب شغلی — به اصطلاح — واردترند و نکات سیاسی... این را می‌گفتم، الان جناب نخست‌وزیر گفتند که... اعلام می‌شود که

فرودگاه باز می‌شود و ایشان در مصاحبه‌شان گفتند که آیت‌الله می‌تواند بیاید و فرودگاه را هم باز می‌کنیم و بعد هم البته گفتند که... تأمین امنیت یا باید با خودشان باشد یا با ما باشد... یعنی دوتایی نمی‌تواند باشد. یا خودشان برعهده بگیرند، یا ما برعهده بگیریم... بعد اظهار کردند که...

... ایشان باید استعفا بدهد...

... ایشان با صدای بلند در مقابل ۳۰۰ یا ۴۰۰ نفر گفتند که من استعفا نمی‌دهم. بدانند که من استعفا نمی‌دهم.

فردا، ساعت ۱۱ قرار است، شورای امنیت ملی تشکیل بشود.

[قره‌باغی:] آن مطلبی که فرمودید باید یادآوری بشود. بسیار خوب است. پس از این مطلب که خارج بشویم، می‌رسیم به آن مطلبی که بنده می‌خواستم خلاصه بکنم فرمایشات تیمساران را و آن این است که وضعیت عمومی و خصوصی را همه آقایان می‌دانستید و همه هم امکانات را بررسی فرمودند. همه فرمودند، بخصوص تیمسار سپهبد مقدم خیلی قشنگ تشریح کردند...

آقایان به امکانات آشنایی کامل دارند. تیمسار سپهبد مقدم بسیار عالی این مسایل را از نظر سیاسی برایشان تشریح کردند. درحقیقت... رسیدیم به آن مطلبی که بنده روز اول اینجا خدمت آقایان عرض کردم که... باید تلاش کنیم که ارتش را حفظ کنیم. برای حفظ کردن ارتش عرض کردم... که شب و روز ما دنبالش هستیم که هرکاری از دستان برمی‌آید، به هر طریقی بالاخره... برقرار کنیم. از نظر تبلیغات و الان دارند بررسی می‌کنند... این را هم که باز روز اول خدمت آقایان عرض کردم. از لحاظ عمل همه به این نتیجه رسیدیم که عمل نظامی نه امکان دارد و نه مصلحت است. این نتیجه فرمایشات آقایان است. پس به عقیده

من، می‌رسیم به این مساله که مهمتر از همه این است که ما حیثیت ارتش را حفظ کنیم. تلاش کنیم حیثیت ارتش را حفظ کنیم. وظیفهٔ دوم این است که دنبال راه کار سیاسی باشیم. همانطور که فرمودید و همان چیزی است که باز بنده در آن جلسه‌های شورای امنیت که آقایان تشریف داشتند به همین نتیجه رسیدیم و حتی... تمام من خواهش کردم...

... بنده خودم شخصاً، در خدمت آقایان، دنبال یک راه کار سیاسی هستیم... حالا که تا نخست وزیر هست این راه کار سیاسی را با همکاری صمیمانهٔ ایشان باید دنبال کنیم. که به شهادت آقایان...

... فرض کنید... ایشان بیاید، باز با ما مشورت نکردند، خودشان گفتند که [آیت‌الله خمینی] بیاید. اینها را می‌گویند و توجه نمی‌کنند که گرفتاریش مال ماست... فرودگاه باز می‌شود و ایشان هم می‌توانند بیایند. عرض کردیم... وضعیت این بود که ایشان نیاید. با این وجود و با مسائلی که پیش می‌آید، بنده بارها تذکر دادم و الان هم دیگر فرصت نبوده است... بگوئیم شما با ما مشورت نکردید. باز ما را در مقابل عمل انجام شده قرار دادید... ولی هنوز دستورات... اول ایشان در مصاحبه‌اش گفته است بعد... توافق‌ها هست و یا اینکه اگر ایشان بتواند بیاید، که خوب ما باید ببینیم... که بررسی کنیم و من الان بلافاصله بقول معروف... جواب ندارم به ایشان برای اینکه این بود که راه حل سیاسی است و ما این دو راه حل را... من می‌گویم فرودگاه بسته است و... اگر... بنده خدمت آقایان بوده‌ام. چون من خدمت آقایان همیشه عرض کرده‌ام که به هیچ وجه من، تنها تصمیم نمی‌گیرم و ایمان به مشورت دارم و همیشه [با خودرایی] مخالف بوده‌ام. اینجا، شاهد های زیادی دارم. تیمسار محققی هم بیشتر از همه که ۴، ۵ سال با هم بودیم. من در ژاندارمری هیچ کاری را بدون مشورت همکارانم نکرده‌ام. و از...

در وضع بحرانی مملکت و یک همچنین مسئولیت بزرگی ... هرچه به ذهنم برسد یادداشت می‌کنم و می‌آیم به آقایان می‌گویم این به ذهن من رسیده است. ببینید چیست. حالا مطالب این نیست. همینجا تصمیم بگیریم که باید... بدانیم مصلحت است یا نیست...

مطلب من این است که آیا ما دنبال راه حل سیاسی هستیم؟ وقتی نخست وزیر هست این راه حل سیاسی همکاری صمیمانه ایشان و ما است. مسئول ایشان هستند، ما هم نظر مشورتی می‌دهیم و ایشان راه حل سیاسی را پیدا می‌کنند، ما هم دنبالش می‌رویم. چنانچه... بازهم دنبالش خواهیم رفت، مگر اینکه همه آقایان نظر بدهید که نرویم. می‌ماند مسأله آخر که راه کار سیاسی خدای نکرده، خدای نکرده بدون اثر بشود. این چیزی است که باید بررسی شود در خدمت تیمساران... بکلی سَری است که بررسی بشود ببینیم که چه راه کار سیاسی، چه راه کارهایی ممکن است باشد. با این اوضاع و احوال...

فهرست راهنما

فهرست نام کسان

امینی افشار، (سرلشکر)، پرویز:

۶، ۷، ۱۰، ۱۲۸، ۱۳۰،

۱۵۴، ۱۹۵.

انصاریان (تیمسار): ۱۶۴.

اویسی، (ارتشبد) غلامعلی: ۹،

۳۱، ۱۷۱.

بازرگان، (مهندس) مهدی: ۱۴۲.

بختیار، شاپور: ۷، ۱۴، ۱۸، ۱۹،

۲۱، ۲۳، ۲۸، ۲۹، ۳۲، ۳۳،

۳۴، ۳۹، ۴۲، ۴۳، ۴۹، ۵۲،

۵۳، ۵۶، ۵۷، ۶۷، ۶۸، ۷۱،

۷۳، ۸۵، ۸۸، ۸۹، ۹۰،

۱۰۸، ۱۱۱، ۱۱۴، ۱۱۶،

آریانا. (تیمسار): ۱۲۷.

آموزگار، جمشید: ۲۲۲.

اردلان، علیقلی: ۱۵۱، ۲۰۸.

ازهراری، (ارتشبد) غلامرضا: ۵،

۱۵، ۳۱، ۴۰، ۸۸، ۲۱۸،

۲۲۴.

استالین: ۱۰۷.

اسفندیاری (سرلشکر): ۱۰۹.

اعلی‌حضرت: ← پهلوی،

محمدرضا.

امام حسین (ع): ۲۳۸، ۲۳۹.

امام خمینی: ← خمینی،

(آیت الله) روح الله.

پڑمان، (سپہبد) جلال: ۴۴، ۴۵.

پورزند، (تیمسار): ۴۴.

پهلوی، فرح: ۱۶۲.

پهلوی، (شاه) محمدرضا: ۵، ۷،

619 618 617 615 614 613

٢٠، ٢٢، ٢٣، ٢٦، ٢٨، ٣١

٥٢ ، ٤٩ ، ٤٦ ، ٤١ ، ٣٤ ، ٣٢

٦٠ ٦١ ٦٢ ٦٣ ٦٤ ٦٥

6135, 6129, 6128, 6123, 91

6159 6150 6148 6137

617A 617V 617E 617Y

6190 6189 6183 6175

6213 6207 6205 6195

. ۲۴۳, ۲۳۹

پینوشه: ۱۵.

تسہ تونگ، مائو: ۲۳۴.

تقوی (دکتر): ۱۷۷.

توکلی (تیمسار): ۶۹، ۷۰.

تهرانی، سید جلال: ۱۲۵، ۲۰۸.

جعفریان (سیهبد): ۲۰، ۷۴، ۷۵،

6152 6151 6109 6A9 6AV

615A 615V 6157 6155

١٣٤ ١٣٣ ١٢٥ ١٢١

١٤٠ ١٣٩ ١٣٧ ١٣٥

١٥١ ١٥٠ ١٤٨ ١٤١

617V 617E 615E 615M

6177 6176 6178 6172

6186 6185 6181 6178

6199 6197 6190 6189

٦٢٠٥ ٦٢٠٣ ٦٢٠١ ٦٢٠٠

٦٢١٠ ٦٢٠٩ ٦٢٠٧ ٦٢٠٦

٢١٤ ٢١٣ ٢١٢ ٢١١

٢٢٥ ٢٢٣ ٢١٨ ٢١٥

٢٣٩ ٢٣٨ ٢٣١ ٢٢٩

٦٢٤٦ ٦٢٤٥ ٦٢٤٤ ٦٢٤٠

.۲۴۷

بخشی آذر: ۱۵۸.

بدره‌ای، (سپهبد) عبدالعلی: ۶،

٥٩ ٥٥ ٥٣ ٥١ ٤٩ ٧

6107 6107.72 675 678

6159 6132 6118 6110 6109

.۲۴۲ ،۲۳۶ ،۲۱۶

بیدآبادی (سرلشکر): ۱۰۳.

بیگلری، (سرلشکر): ۱۱۷، ۱۳۷،

6191 6190 6189 6188

.1936192

۲۳۹، ۲۴۰، ۲۴۳، ۲۴۶.
 خواجه نوری، (سپهبد) علی محمد:
 ۴۶، ۷۵، ۷۶، ۷۸، ۸۱، ۸۲،
 ۸۳، ۸۵، ۹۲، ۹۳، ۹۴، ۹۶،
 ۱۰۰، ۱۰۲، ۱۰۳، ۱۰۴،
 ۱۰۵، ۱۰۶، ۱۰۸، ۱۱۷،
 ۱۴۶، ۲۱۲، ۲۱۴، ۲۱۵،
 ۲۲۲، ۲۲۶، ۲۲۷، ۲۴۳.

دانشی، غلامحسین: ۲۳۳.
 دن کیشوت: ۲۱.
 دوگل: ۵۸.

ربیع: (سپهبد) امیرحسین: ۶،
 ۷، ۲۳، ۴۴، ۴۵، ۴۶، ۵۹،
 ۹۰، ۹۹، ۱۰۰، ۱۹۷، ۱۹۸،
 ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۰۳، ۱۱۹،
 ۱۳۰، ۱۶۷، ۱۸۷، ۱۸۸.
 رحیمیان افخمی (سرلشکر):
 ۱۲۸.

رحیمی، (سپهبد) مهدی: ۱۷،
 ۴۷، ۴۹، ۵۴، ۵۵، ۵۶، ۵۷،
 ۶۰، ۶۳، ۶۴، ۶۵، ۸۰، ۹۴،
 ۱۵۲، ۱۵۳، ۱۶۰، ۱۷۱،

۱۶۱، ۱۷۲، ۱۷۳، ۱۷۴،
 ۱۷۹، ۱۸۱، ۱۸۴.
 جلالی نائینی: ۱۱۲.

حاتم، (سپهبد) هوشنگ: ۹، ۷۸،
 ۱۷۲.

حبیب‌اللهی، (دریاسالار)
 کمال‌الدین: ۶، ۷، ۲۲، ۴۴،
 ۴۵، ۵۸، ۹۷، ۱۱۶، ۱۳۰،
 ۱۷۷، ۱۸۷، ۲۰۸، ۲۱۱،
 ۲۱۴، ۲۳۰.

خسروداد (سرلشکر): ۶، ۱۳۰.
 خلعتبری، (سپهبد) امیر هوشنگ:
 ۱۶۱، ۱۷۲.

خمینی، (آیت‌الله) روح‌الله: ۱۴،
 ۲۰، ۲۲، ۲۴، ۲۸، ۲۹، ۳۲،
 ۳۳، ۴۷، ۵۰، ۵۱، ۱۲۳،
 ۱۲۵، ۱۳۹، ۱۴۱، ۱۴۲،
 ۱۴۶، ۱۵۲، ۱۶۷، ۱۶۸،
 ۱۷۰، ۱۷۹، ۱۸۹، ۱۹۱،
 ۱۹۹، ۲۰۰، ۲۰۴، ۲۱۶،
 ۲۱۹، ۲۲۳، ۲۲۵، ۲۲۶،
 ۲۲۷، ۲۳۳، ۲۳۴، ۲۳۷،

۸۹، ۱۱۸، ۱۱۹، ۱۲۰.

ضرغامی (ارتشبد): ۱۲۷.

طالقانی (آیت الله): ۱۷۹، ۱۸۱.

طباطبائی (سرتیپ): ۱۷۷.

طوفانیان، (ارتشبد) حسین: ۶، ۷،

۱۰، ۲۰، ۲۲، ۳۷، ۴۲، ۴۴،

۴۵، ۴۶، ۵۱، ۵۲، ۶۸، ۶۹،

۷۰، ۷۴، ۷۵، ۷۸، ۷۹، ۸۱،

۸۲، ۸۳، ۸۴، ۸۵، ۹۲، ۹۴،

۹۵، ۹۶، ۹۷، ۱۰۳، ۱۰۵،

۱۰۶، ۱۰۷، ۱۱۳، ۱۱۶،

۱۱۷، ۱۱۹، ۱۲۰، ۱۲۷،

۱۳۰، ۱۳۱، ۱۳۶، ۱۳۷،

۱۴۷، ۱۵۰، ۱۵۱، ۱۵۴،

۱۵۵، ۱۷۶، ۱۷۸، ۱۸۰،

۱۸۲، ۱۸۳، ۱۸۴، ۱۸۵،

۱۸۶، ۱۸۷، ۱۹۳، ۱۹۴،

۱۹۶، ۱۹۷، ۱۹۸، ۲۰۷،

۲۱۰، ۲۴۳، ۲۴۴.

عاملی: ۲۱۸.

عظیمی (ارتشبد): ۲۱۸.

۱۷۶، ۱۷۷، ۱۷۸، ۱۷۹،

۱۸۰، ۱۸۱، ۱۸۲، ۱۸۳،

۱۸۴، ۱۸۵، ۱۸۶، ۱۹۲،

۱۹۳، ۱۹۴، ۱۹۵، ۱۹۶،

۱۹۷، ۱۹۸، ۲۰۷، ۲۱۳،

۲۱۴، ۲۱۵، ۲۱۹، ۲۲۱،

۲۲۳، ۲۳۵، ۲۳۶، ۲۳۷.

زلالی (سرتیپ): ۱۰۲.

زمردیان: ۱۸۰.

سپهرم (سرلشکر): ۹۶.

سنجابی: ۱۴۲، ۱۸۰، ۱۸۹.

سولیوان، ویلیام: ۲۴، ۲۶، ۱۷۳.

سیک، گری: ۱۷۳.

شاه (شاهنشاه): ← پهلوی،

محمدنرضا.

شریعتمداری (آیت الله): ۲۰۵.

شریف امامی، جعفر: ۱۱۲، ۱۵۴،

۲۱۸، ۲۲۴.

شهبانو: ← پهلوی، فرح.

صانعی، (سپهبد): ۱۶، ۱۷، ۸۵،

علی آبادی (دکتر): ۲۰۸.

فردوسی، ابوالقاسم: ۱۳۶.

فیروزمند: ۷۲، ۷۳، ۱۰۵، ۱۰۶،

۱۱۶، ۱۲۰، ۱۲۱، ۱۵۰،

۱۸۱، ۱۸۲.

قاضی محمد: ۱۰۷.

قره باغی، (ارتشبد) عباس: ۶، ۷،

۸، ۹، ۱۰، ۱۷، ۱۸، ۲۱،

۲۶، ۲۸، ۳۴، ۳۵، ۳۷، ۳۸،

۳۹، ۴۱، ۴۲، ۴۷، ۴۸، ۵۱،

۵۲، ۵۳، ۵۵، ۵۶، ۵۷، ۵۹،

۶۰، ۶۱، ۶۳، ۶۴، ۶۵، ۶۶،

۶۷، ۶۸، ۶۹، ۷۰، ۷۱، ۷۲،

۷۳، ۷۴، ۷۵، ۷۸، ۷۹، ۸۰،

۸۱، ۸۲، ۸۳، ۸۴، ۸۵، ۸۸،

۸۹، ۹۰، ۹۱، ۹۲، ۹۳، ۹۴،

۹۵، ۹۶، ۹۷، ۹۸، ۹۹،

۱۰۰، ۱۰۱، ۱۰۳، ۱۰۴،

۱۰۵، ۱۰۶، ۱۰۷، ۱۰۸،

۱۰۹، ۱۱۰، ۱۱۱، ۱۱۲،

۱۱۳، ۱۱۴، ۱۱۵، ۱۱۶،

۱۱۷، ۱۱۸، ۱۱۹، ۱۲۰،

۱۲۱، ۱۲۵، ۱۲۷، ۱۲۸،

۱۲۹، ۱۳۲، ۱۳۴، ۱۳۵،

۱۳۶، ۱۴۰، ۱۴۷، ۱۴۸،

۱۴۹، ۱۵۱، ۱۵۲، ۱۵۳،

۱۵۴، ۱۵۵، ۱۵۶، ۱۵۷،

۱۵۸، ۱۶۰، ۱۶۱، ۱۶۲،

۱۶۳، ۱۶۴، ۱۶۵، ۱۶۷،

۱۶۹، ۱۷۰، ۱۷۱، ۱۷۲،

۱۷۳، ۱۷۴، ۱۷۶، ۱۷۷،

۱۷۸، ۱۷۹، ۱۸۰، ۱۸۱،

۱۸۲، ۱۸۳، ۱۸۴، ۱۸۵،

۱۸۶، ۱۸۷، ۱۸۸، ۱۸۹،

۱۹۰، ۱۹۱، ۱۹۲، ۱۹۳،

۱۹۴، ۱۹۵، ۱۹۶، ۱۹۷،

۱۹۸، ۲۰۳، ۲۰۴، ۲۰۶،

۲۰۸، ۲۰۹، ۲۱۱، ۲۱۲،

۲۱۳، ۲۱۴، ۲۱۵، ۲۱۶،

۲۱۷، ۲۱۹.

کارتز، جیمی: ۱۹، ۳۳.

کامیاب پور (سپهبد): ۱۰۲.

لنین: ۱۰۷.

۱۷۱، ۱۷۷، ۱۷۸، ۱۷۹

۱۸۹، ۱۹۶، ۱۹۸، ۲۰۵

۲۰۷، ۲۰۸، ۲۲۰، ۲۲۵

۲۳۰، ۲۳۱، ۲۳۲، ۲۴۰

۲۴۳، ۲۴۴، ۲۴۵

موقر: ۴۸

مهدوی: ۱۹۴

نجیمی نائینی، (سپهبد)

عبدالعلی: ۸، ۹، ۲۰، ۲۹

۴۰، ۴۱، ۴۳۲، ۴۳۷، ۴۳۹

۲۴۰، ۲۴۲

نعمتی: ۱۹۴

وارسته، محمد: ۲۰۸

وشمگیر (تیمسار): ۱۵۹، ۱۶۰

۱۶۱، ۱۶۲، ۱۶۴، ۱۶۵

۱۶۷، ۱۷۰، ۱۷۱، ۱۷۴

وفا (تیمسار): ۱۲۹، ۱۳۲، ۱۳۳

۱۳۴، ۱۳۷، ۱۴۳، ۱۴۵

۱۶۴، ۱۷۹، ۱۸۰

هاشمی (سرلشگر): ۴۴

هایزر، (ژنرال) رابرت: ۶، ۷، ۸

مجیدی (تیمسار): ۱۷۷، ۱۹۵

محسنی، کتال: ۴۴

محقق، (سپهبد) احمدعلی: ۶۱

۶۵، ۶۶، ۶۷، ۷۱، ۷۳، ۹۴

۱۴۳، ۱۴۴، ۱۶۲، ۱۶۳

۱۶۴، ۱۷۲، ۱۷۴، ۱۸۷

۱۹۲، ۱۹۶، ۲۱۹، ۲۲۲

۲۳۹، ۲۴۳، ۲۴۶

مدرس (دکتر): ۱۷۷

مرزبان: ۱۷۶

مروارید: ۶۰، ۶۴

مصدق: ۱۶۴

معصومی نائینی: ۱۱۱، ۱۱۲

۱۱۳، ۱۱۴، ۱۱۵، ۱۱۶

مفیدی (دکتر): ۲۱۸

مقدم، (سپهبد) ایرج: ۱۹۷

مقدم، (سپهبد) ناصر: ۶، ۷، ۲۰

۲۲، ۳۴، ۳۹، ۴۳، ۴۷، ۴۸

۵۱، ۵۴، ۶۱، ۶۲، ۶۳، ۶۷

۷۴، ۸۰، ۸۱، ۸۶، ۹۰، ۹۱

۹۳، ۱۰۴، ۱۰۸، ۱۰۹، ۱۱۰

۱۱۱، ۱۱۴، ۱۱۹، ۱۲۰

۱۳۰، ۱۳۱، ۱۳۹، ۱۴۴

۱۶۰، ۱۶۵، ۱۶۶، ۱۷۰

،۱۶۲،۱۶۱،۱۵۹،۱۵۷،۱۵۶

،۱۷۳ ،۱۶۹ ،۱۶۸ ،۱۶۷

،۱۸۷ ،۱۸۴ ،۱۸۲ ،۱۷۴

،۲۰۹ ،۲۰۵ ،۲۰۱ ،۱۹۰

،۲۱۶ ،۲۱۳ ،۲۱۲ ،۲۱۱

،۲۲۳ ،۲۲۱ ،۲۲۰ ،۲۱۸

،۲۲۸ ،۲۲۷ ،۲۲۶ ،۲۲۵

،۲۳۲ ،۲۳۱ ،۲۳۰ ،۲۲۹

،۲۴۲ ،۲۴۰ ،۲۳۸ ،۲۳۷

،۲۴۶ ،۲۴۵

انقلاب اسلامی: ۱۶، ۲۸، ۱۲۳،

۱۲۴.

پلیس راه ژاندارمری: ۱۲۱.

جبهه ملی: ۱۴۲، ۱۸۹.

جمهوری اسلامی: ۱۲۴، ۱۳۹،

۲۳۹، ۲۲۵.

حزب ایران: ۱۴۲.

حکومت نظامی: ۷۶.

دولت اسلامی: ۲۹.

،۲۲ ،۲۰ ،۱۹ ،۱۸ ،۱۵ ،۱۴

،۸۸ ،۳۹ ،۳۸ ،۳۳ ،۳۲ ،۲۳

،۱۷۳ ،۱۶۷ ،۱۳۰ ،۱۰۱

۱۸۹.

هومان (سرلشگر): ۹۳.

یزدی (سپهبد): ۶۹، ۷۰.

نهادها، مؤسسات، قوانین

اداره پنجم: ۹۵.

اداره چهارم: ۱۱۷.

اداره دوم: ۶، ۳۹، ۴۷، ۷۲، ۷۴،

۱۳۷.

اداره سوم: ۴۵، ۷۶، ۸۰، ۱۳۷.

اداره یکم: ۷۴.

ارتش: ۵، ۶، ۷، ۱۳، ۱۴، ۱۹،

۲۰، ۲۱، ۲۳، ۲۴، ۲۶، ۲۷،

۶۱، ۶۲، ۶۳، ۷۶، ۷۸، ۷۹،

۸۰، ۸۸، ۱۱۱، ۱۱۸، ۱۲۴،

۱۲۵، ۱۲۷، ۱۲۸، ۱۳۰،

۱۳۲، ۱۳۵، ۱۳۶، ۱۳۸،

۱۴۰، ۱۴۱، ۱۴۶، ۱۴۷،

۱۴۸، ۱۴۹، ۱۵۰، ۱۵۲،

۱۶۰، ۱۶۱، ۱۷۳، ۱۹۹،

۲۰۸.

ستاد مشترک: ۱۳، ۹۹، ۱۴۷،

۲۳۶.

شرکت الکترونیک: ۱۵۰.

شرکت ملی نفت ایران: ۲۰۸،

۲۳۴.

شورای امنیت: ۳۸، ۳۹، ۴۹، ۵۲،

۷۱، ۷۵، ۷۶، ۸۰، ۸۱، ۹۰،

۹۳، ۱۳۳، ۱۳۷، ۱۳۹، ۱۴۱،

۱۴۲، ۱۴۴، ۱۴۶، ۱۴۷،

۱۴۸، ۱۶۳، ۱۷۰، ۱۷۱،

۱۷۳، ۱۸۲، ۲۱۳، ۲۴۴،

۲۴۵، ۲۴۶.

شورای انقلاب: ۳۲، ۱۱۴، ۲۲۳.

شورای تأمین استان: ۹۳، ۹۴.

شورای عالی فرماندهان: —

شورای فرماندهان ارتش.

شورای فرماندهان ارتش: ۵، ۶، ۷،

۸، ۹، ۱۱، ۱۳، ۱۶، ۱۹،

۲۱، ۲۴، ۳۴، ۸۹، ۱۲۳،

۱۷۳، ۱۹۹، ۲۰۱، ۲۱۱،

۲۱۴.

رادیوبی بی سی: ۱۸۸، ۱۸۹.

رادیوپراودا: ۱۸۸، ۱۸۹.

رادیو و تلویزیون ایران: ۱۳۳،

۱۴۳.

رکن دوم: ۱۱۹.

ژاندارمری: ۶، ۷۴، ۸۱، ۸۲، ۸۳،

۸۴، ۹۴، ۹۵، ۹۷، ۱۰۵،

۱۰۷، ۱۱۵، ۱۱۸، ۱۲۰،

۱۹۳، ۲۰۶، ۲۲۴، ۲۲۶،

۲۳۶، ۲۴۶.

سازمان امنیت: — ساواک.

سازمان سیا: ۱۶۶.

ساواک: ۶، ۷، ۲۰، ۲۷، ۳۴،

۶۲، ۷۲، ۹۴، ۱۰۷، ۱۱۰،

۱۱۳، ۱۱۵، ۱۵۰، ۱۶۶.

ستاد ارتش آلمان: ۵۸.

ستاد ارتش فرانسه: ۵۸.

ستاد بحران: ۱۲۹، ۱۳۰، ۱۳۸،

۱۷۳.

ستاد بزرگ ارتشتاران: ۶، ۹، ۴۰،

۴۱، ۴۲، ۸۰، ۸۶، ۸۷، ۹۲،

۱۲۳، ۱۳۳، ۱۴۵، ۱۵۹،

قانون اساسی: ۲۵، ۸۹، ۱۰۸،

۱۱۴، ۱۲۵، ۱۳۷، ۱۴۰،

۱۴۱، ۱۴۵، ۱۴۶، ۱۴۸،

۱۸۳، ۱۸۷، ۲۰۰، ۲۲۴،

۲۲۹، ۲۳۰، ۲۳۹.

قانون ایالات و ولایات: ۱۱۲.

قانون دادرسی کیفری: ۱۱۱.

گارد شاهنشاهی: ۶، ۴۸، ۴۹،

۵۰، ۱۱۰، ۱۵۴، ۱۹۳.

لشکر قزوین: ۲۱۷.

لشکر ۹۲ زرهی: ۱۵۵.

مجلس: ۱۲۳، ۱۴۵، ۱۴۶، ۱۸۰،

۱۹۷، ۲۰۷، ۲۰۸، ۲۱۱،

۲۱۵، ۲۳۱، ۲۳۳.

مجلس سنا: ۲۹، ۳۲، ۱۱۲،

۲۰۸.

مجلس شورای ملی: ۳۲، ۲۰۸.

مرکز پیاده: ۱۵۰.

مرکز زرهی: ۱۵۰.

نشرنی: ۶، ۱۳۰.

شورای محلی: ۲۳۴.

شورای نیابت سلطنت: ۲۰، ۲۹،

۳۲، ۱۱۴، ۱۲۵، ۱۳۸، ۱۵۱،

۲۰۷، ۲۰۸، ۲۰۹، ۲۱۰،

۲۱۱، ۲۱۵، ۲۱۹، ۲۲۱،

۲۲۲، ۲۲۴، ۲۲۶، ۲۲۷،

۲۳۰، ۲۳۱، ۲۳۳.

شورای هماهنگی: ۹۵، ۱۰۰،

۱۰۳، ۱۰۵، ۱۰۷.

شهربانی: ۶، ۶۲، ۷۴، ۷۵، ۷۷،

۸۱، ۸۳، ۸۴، ۹۴، ۱۰۰،

۱۰۵، ۱۰۷، ۱۰۸، ۱۱۸،

۱۲۰، ۱۲۱، ۱۵۱، ۱۵۳،

۱۷۱، ۱۷۷، ۱۷۹، ۱۸۰،

۱۸۱، ۱۹۳، ۲۳۶.

شهرداری: ۱۷۷.

صدای جمهوری اسلامی: ۱۱.

صنایع الکترونیک: ۲۴۴.

صنایع نظامی: ۲۷، ۴۵، ۱۸۵.

فرمانداری نظامی: ۶۴، ۷۵، ۷۶،

۱۷۷، ۱۷۸.

وزارت جنگ: ۲۱۳، ۲۲۶.
وزارت کشور: ۶۷، ۱۵۱، ۱۵۴،
۱۷۱، ۱۷۵.

هوانیروز: ۲۳۷.

فهرست جایها

آبادان: ۷۷.
آتن: ۲۱۲.
آغاجاری: ۶۶
آلمان: ۵۸.
آمریکا: ۷، ۱۴، ۱۸، ۱۹، ۲۴،
۲۶، ۲۸، ۳۲، ۳۳، ۷۹، ۸۸،
۱۰۱، ۱۲۵، ۱۶۷.
آمل: ۷۷.
آنکارا: ۲۱۲.

اردبیل: ۷۹.
اراک: ۷۷، ۲۱۷.
اروپا: ۳۲.
اصفهان: ۷۵، ۷۷.
افغانستان: ۱۱۸، ۲۲۰، ۲۲۷،
۲۲۸، ۲۴۳.

نیروهای مسلح: ۷۶، ۱۰۸، ۱۲۹،
۱۴۹، ۱۶۵، ۱۶۹، ۱۷۵.
نیروی دریایی: ۶، ۹، ۴۵، ۶۹،
۷۰، ۷۴، ۹۱، ۹۸، ۹۹،
۱۰۰، ۱۰۲، ۱۱۵، ۱۱۸،
۱۳۰، ۱۳۷، ۱۸۷، ۱۹۳،
۲۲۶، ۲۲۷، ۲۳۶، ۲۳۷.

نیروی زمینی: ۶، ۹، ۴۶، ۴۷،
۴۸، ۴۹، ۵۰، ۶۳، ۷۰، ۷۲،
۷۳، ۷۴، ۷۷، ۷۹، ۸۲، ۸۳،
۸۴، ۸۵، ۹۱، ۹۲، ۹۳، ۹۵،
۹۸، ۱۰۰، ۱۰۹، ۱۱۰، ۱۱۵،
۱۲۷، ۱۳۱، ۱۵۰، ۱۵۱،
۱۵۶، ۱۵۸، ۱۵۹، ۱۷۴،
۱۷۷، ۱۹۳، ۲۱۷، ۲۳۶،
۲۳۷.

نیروی هوایی: ۶، ۹، ۴۵، ۶۹،
۷۰، ۷۴، ۹۱، ۹۸، ۹۹،
۱۰۰، ۱۰۲، ۱۱۵، ۱۱۸،
۱۳۰، ۱۳۷، ۱۸۷، ۱۹۳،
۲۲۶، ۲۲۷، ۲۳۶، ۲۳۷.

وزارت امور خارجه: ۱۶۱، ۱۶۵،
۱۶۸.

- انقلاب (میدان): ۲۰۶.
- انگلیس: ۲۶، ۲۸، ۱۶۲، ۱۶۷.
- اهواز: ۷۷، ۸۹، ۱۷۲.
- ایتالیا: ۲۳۰.
- ایران: ۵، ۷، ۱۴، ۱۶، ۱۷، ۲۴، ۲۶، ۲۸، ۲۹، ۳۰، ۳۲، ۳۳، ۳۹، ۶۶، ۷۰، ۷۲، ۹۹، ۱۰۵، ۱۲۴، ۱۲۷، ۱۳۹، ۱۴۱، ۱۴۵، ۱۴۸، ۱۴۹، ۱۵۰، ۱۶۲، ۱۶۵، ۱۶۶، ۱۶۷، ۱۷۳، ۱۷۵، ۱۸۳، ۱۸۹، ۱۹۰، ۱۹۹، ۲۲۱، ۲۲۳، ۲۲۵، ۲۳۳، ۲۳۴، ۲۳۷، ۲۴۰، ۲۴۱.
- امیرآباد (خیابان): ۶۰.
- بابل: ۷۷.
- بانه: ۶۶، ۱۰۶، ۱۰۷.
- برق آلتوم: ۶۸، ۷۸.
- بغداد: ۲۱۲.
- بلوچستان: ۹۶.
- بندر پهلوی: ۷۷.
- بندرعباس: ۷۷.
- بوشهر: ۷۲، ۷۷، ۹۵.
- بوکان: ۶۶.
- بهارستان (میدان): ۱۷۶، ۱۸۵.
- بهبهان: ۷۵.
- بیرجند: ۷۷.
- پاریس: ۵۸، ۱۲۵، ۱۸۹، ۲۰۰، ۲۰۴، ۲۰۸، ۲۱۶، ۲۲۰.
- تبریز: ۷۵، ۷۷، ۷۹، ۱۰۲، ۱۰۳، ۱۱۹.
- تربت حیدریه: ۷۷.
- ترکیه: ۲۱۲، ۲۳۰، ۲۳۵، ۲۳۸.
- تهران: ۶، ۷، ۱۱، ۱۴، ۱۷، ۱۸، ۲۰، ۲۳، ۳۲، ۳۳، ۳۹، ۴۰، ۷۵، ۷۷، ۷۸، ۷۹، ۸۸، ۱۰۰، ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۰۴، ۱۳۰، ۱۳۹، ۱۴۸، ۱۶۷، ۱۶۸، ۱۷۰، ۱۷۹، ۱۹۴، ۱۹۶، ۱۹۹، ۲۰۰، ۲۰۴، ۲۰۶، ۲۱۷، ۲۲۴، ۲۳۵، ۲۴۳.
- جهرم: ۲۱۹.

سیستان: ۹۶.	جیرفت: ۷۳.
شاهپور: ۱۰۶.	چاه بهار: ۱۰۲.
شط العرب: ۱۷، ۱۲۷، ۱۳۱.	خرمشهر: ۷۷.
شوروی: ۲۸، ۹۹، ۱۶۶، ۱۶۷.	خوزستان: ۲۰، ۸۷، ۸۹، ۱۵۱، ۱۵۲، ۱۷۲، ۱۷۳.
۱۸۸.	دانشکده فرماندهی ستاد: ۹۲.
شیراز: ۲۰، ۲۲، ۳۴، ۵۲، ۶۴.	دانشگاه تهران: ۲۰۶، ۲۲۰.
۷۷، ۱۰۸، ۱۵۰، ۱۵۱، ۱۷۰.	دزفول: ۱۰۲.
۲۱۷.	دماوند: ۲۱۷.
شیلی: ۱۵، ۱۶.	راه آهن: ۹۳.
صفویه: ۲۳۹.	رشت: ۷۷.
صوم: ۵۸.	رضائیه: ۷۷، ۹۳، ۱۰۶.
عراق: ۱۷، ۱۳۱، ۱۷۴، ۲۵۲.	زاهدان: ۷۷.
۲۳۹.	ساری: ۷۷.
عشرت آباد (پادگان): ۱۹۳.	سقز: ۱۰۶، ۱۰۷.
فرانسه: ۴۰، ۷۰، ۲۲۱، ۲۳۸.	سلطنت آباد (پادگان): ۱۹۶، ۱۹۸.
فرودگاه (مهرآباد): ۱۵، ۱۶۲.	سنندج: ۷۷.
۱۸۱، ۱۸۲، ۲۰۰، ۲۰۷.	
۲۱۱، ۲۱۲، ۲۱۳، ۲۲۰.	
۲۴۵، ۲۴۶.	
فیشراآباد (خیابان): ۵۰.	

- قزوین: ۹۵، ۲۱۷.
- قصر شیرین: ۷۳.
- وردن: ۵۸.
- ویتنام: ۱۵۸.
- کازرون: ۹۵.
- کاشان: ۷۷.
- کاشمر: ۷۵.
- کربلا: ۱۶۳.
- کردستان: ۱۰۶، ۱۰۷.
- کرمان: ۷۷.
- کرمانشاه: ۷۷، ۱۰۶.
- کویت: ۲۱۲.
- گرگان: ۷۷.
- گیلان: ۹۵.
- لیبی: ۲۲۱.
- مرند: ۱۰۶.
- مشهد: ۲۲، ۶۲، ۷۷، ۱۰۹.
- ۱۱۶، ۱۶۹، ۲۳۵.
- مصر: ۱۰۱.
- مکه: ۱۶۳.
- مهاباد: ۱۰۷.
- واشنگتن: ۲۴، ۲۶، ۲۷، ۳۳.
- هرمزگان: ۹۵، ۹۷.
- همدان: ۷۹.
- یزد: ۱۰۱.
- کتاب و نشریات**
- آیندگان (روزنامه): ۴۷، ۱۴۰.
- ۱۴۵، ۱۴۶، ۱۶۸، ۲۰۴.
- اطلاعات (روزنامه): ۷، ۳۳، ۳۴.
- ۳۹، ۵۱، ۵۳، ۸۸، ۱۰۰.
- ۱۲۴، ۱۴۰، ۱۶۸، ۱۷۲.
- ۲۰۰، ۲۰۴، ۲۰۸، ۲۲۵.
- ۲۳۴، ۲۴۰.
- اعترافات ژنرال: ۶، ۸، ۱۳، ۱۵۴.
- ۱۷۳.
- تهران ژورنال (مجله): ۱۴.
- کیهان (روزنامه) ۸۹، ۱۲۹، ۱۳۹.
- ۱۴۰، ۱۶۸، ۲۲۸، ۲۳۴، ۲۴۰.

لوموند (روزنامه): ۱۲۴.

مأموریت در تهران: ۶، ۷، ۱۵،

۱۸، ۳۳، ۳۹، ۱۸، ۱۰۱،

۱۳۰، ۱۶۷.

مأموریت در ایران: ۲۴، ۲۶.



نشر فی منتشر کرده است:

- | | |
|-----------------------------------|--------------------------------------|
| محمد جعفر خورموجی | وا سیدی دمیتریه ویچ چستیاکوف |
| □ حقایق الاخبار ناصری | □ مسئله های تاریخی ریاضیات |
| به کوشش حسین خدیو جم | ترجمه پرویز شهر یاری |
| سیف الدوله سلطان محمد | استفن بار |
| □ سفرنامه سیف الدوله | □ سرگرمیهای توپولوژی |
| معروف به سفرنامه مکه | ترجمه پرویز شهر یاری |
| به تصحیح و تحشیه علی اکبر خداپرست | |
| □ اعترافات ذرال | دکتر بزرگمهر وزیری |
| خاطرات ارتشبد عباس قره باغی | □ بهداشت زن و کودک |
| (مرداد - بهمن ۵۷) | با همکاری فریده حق شناس |
| ابوحنیفه احمد بن داود دینوری | جون رایبسنون |
| □ اخبار الطوال | □ جنبه هایی از توسعه و توسعه نیافتگی |
| ترجمه دکتر محمود مهدوی دامغانی | ترجمه حسن گلریز |
| جان جیکس | |
| □ شمال و جنوب | |
| ترجمه بهمن صدارتی - یونس شکرخواه | |
| ادموندو دسنوئس | |
| □ آقای هالابر | |
| ترجمه صمد مقدم | |

نشر فی منتشر می کند:

دکتر فریدون تفضلی

□ اقتصاد کلان

(نظریه ها و سیاستهای اقتصادی)

سیمور لیشوتز

□ تئوری و مسائل احتمالات

ترجمه عادل ارشقی

یاشار کمال

□ شاهین آناوادرزا

ترجمه دکتر ایرج نوبخت

لی.س. دیتن

□ آواها و قواعد املائی انگلیسی

ترجمه علی اکبر خداپرست

ابو جعفر محمد بن حسن فتال نیشابوری

□ روضة الواعظین و بصیرة المتعظین

ترجمه و تحشیه دکتر محمود مهدوی دامغانی

[قره باغی:] ... گزارشی که دیشب داده بودند به فرماندار نظامی، جناب نخست وزیرچی گفته بودند؟ این جا مطرح بفرمائید که جناب نخست وزیر بر محور نظریات تیمسار سپهبد محققى گفتند که یک محلی تهیه بشود برای دستگیری چقدر؟ ... دوست هزار یا صد هزار نفر! جا دارید که...

[بیگری:] برنامه تظاهرات [قانون اساسی] را با پیش بینی های خوب، با شرکت نیروهای مسلح اعم از... بنده حتی می روم روی چهارپایه با لباس سویل حرف می زنم. بنده حتی می روم با لباس سویل ناشناس... باید خانواده های ما هم با افسران و درجه داران تا آنجا که لطمه به امور انتظامی و آمادگی که به عهده داریم نخورد، باید مرد و زن قاطی [در تظاهرات شرکت کنند].

[محقق:] ... مردم هم که الآن یکسره «یا مرگ، یا خمینی» است. خوب ما از خمینی نترسیم. بگوئیم، بگذاریم برود. این رئیس دولت اگر می خواهد حکومت بکند، شب... همه را مأمورین بگیرند، زندان کنند، آویزان کنند. تند و انقلابی [!] [جلو برویم... اگر خواهیم اینطور شل، شلی برویم جلو، این که رفت اصلاً دیگر هیچ کس نمی آید و جرأت اینکه نخست وزیر بشود ندارد... افسرهای جزء و سربازها هم می روند و دیگر نمی ایستند که آرتش بتواند کاری بکند.

[نجیمی نائینی:] ... موقعیت ما خیلی حساس است. مثلاً نیامدن آیت الله خمینی... نیامدن ایشان [از نظر] مردم مثل این است که اصلاً جلوی امام حسین (ع) را گرفته اید به میدان؛ عاشورا، کربلا... شاید هزاران نفر بیایند خودشان را به کشتن بدهند... او [امام خمینی] فکر می کند که باید سیستم شانشاهی را در مملکت ایران از بین ببرد و هدفش هم همین است و دنبال آن می رود... ما باید، تیمسار! استراتژی خودمان را روشن کنیم و بر اساس آن جلو برویم و الا... مثل برف آب خواهیم شد. مثل برف آب خواهیم شد.

[محقق:] ... اگر صحبت از استقلال مملکت و باقی ماندن ارتش است، این کاریک روز نیست. این روز را می شود یک جوری سنبل کرد و رفت قایم شد توی... ولی سربازها روزنامه می خوانند، رادیو گوش می کنند. ما با یک هشت مردم خائن طرفیم [!] و مردم وطن پرست خاموش [!] هم به انتظار ما نشسته اند و از اول بنده این ناله را کردم، گریه کردم، به همه فرماندهان گفتم. شاهدند!... فرماندار نظامی می گوید ده تا اتوبوس سرباز برای آموزش می رفته اند و از قم عبور می کرده اند، همه شعار مضره می داده اند.



نشرنی